

ومن یتوکل علی الله فهو حسبه

[illegible] نسخہ کی کتاب مترجم مسمّی بہ تالیف شریفی [illegible] مصنفات اشرف الاطباء و رئیس الحکماء حکیم محمد شریف خان صاحب مرحوم [illegible]

رسالہ خواص الجواہر | رسالہ وبا | رسالہ چوب چینی

تالیف شریفی

رسالہ کوکنار و شرب | رسالہ زبدۃ الاحلام | رسالہ خنثی

[illegible] افلاطون زمان حکیم غلام [illegible] حضرت مصنف [illegible]

در اکمل المطابع دهلی باهتمام سید فخر الدین طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم



بعد چنین گوید مور ضعیف نحیف راقم این حروف حکیم محمد شریف خان

هر گیاهی که بر زمین روید   وحده لا شریک له گوید

شجری که سر سبزیش را نمونه ایست شادابیهای طوبای باغ جنان و ثمریکه شیرینی رطب داودی این انموذجی است از حلاوتهای آن حمد و ثنای صانعی است که اصل اصول صنعت بی پایانش بغایت فراخ و تفرع فروع صنایع بدایع وی بنهایت شاخ در شاخ دلیل بوقلمونی قدرتش وجود اشجار متنوع الاوراق و اوراق متفرق الآثار و برهان نیرنگی صنعتش حدوث ابرار متلون الازهار و ازهار مختلف الاثمار بصارتهای دیده تماشائیان گلشن بهارستش را چمن چمن قصور و گلهای نضارت بخش انظار نظارگیان چمنستان حسنش را گلشن گلشن ظهور **بیت** داماں نگہ تنگ و گل حسن تو بسیار ٭ گلچین بهار تو ز داماں گله دارد گلدسته درود بهزاران هزار رنگ اخلاص اسو که بسبز رشته

جان بسته و در زر گسدان انسان دیده دل انسان شسته باشند تار جنابی قوادیس آبائی باد
که یکنه بندهٔ رضاجویش قضا و قدر نام و کمترین چاکران اراده اش تقدیر قدیر خلاق
الانام **بیت** شهنشاه سریر قاب قوسین احمد مرسل ؛ که بر پیشانی تقدیر مرقوم است
فرمانش ؛ موجب ایجاد آرای کامله ارباب تدبیر و باعث احداث احداس صائبه
اطبای حذاقت تخمیر و مدار بروز بروز و عقاقیر و موقوف علیه ظهور تاثیر و تاثیر ذات
ستوده صفات اوست صلی الله علیه و علی اله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد
مجرم سراپا گناه سید ابوالقاسم عرف میر قدرت الله قادری عفی الله عنه و عن
والدیه میگوید که چون این عاصی بانواع المعاصی از زحمه حدود الامراض انفراغ یافت
بزبان عذب البیان گلگونه چهرهٔ شوکت و حشمت خال رخسارهٔ احتشام و ابهت
گوهر شاهوار بحر جود و سخا الماس آبدار کان حلم و حیا محبت دوست مروت زدا
عداوت دشمن شفقت نهاد جوان فطرت بزرگ رای عالی همت موت پیرای عمان
شجاعت و دلاوری راگران بهادر یاقوت رمانی معدن ملم کده را چه اجیت سنگهه بهادر
اجرا یافت که کتاب فیض انتساب تالیف شریف که تالیف شریف شریف الاطبا
والمتطببین رئیس الحکماء و المتفلسفین بقراط دهر جالینوس زمان افلاطون عصر ارسطوی
دوران زیب مسند عقل و فرست طراز چار بالش اتقال و حدست بادشاه مملکت علوم عقلیه
فرمانروائی قلمرو فنون نقلیه آگاه اسرار علم ابدان و ادیان حکیم محمد شریفخان ابن حاذق
الملک حکیم محمد اکمل خان مد ظله و سلمه ربه و وجه لطیف و گلدسته شریف است اما چون
حریصان گلگشت این چمنستان صحیفه اگین نقل بر داشتن آن از دهام نموده مسوده اش را
قبل از فرمودن نظر ثانی بلکه پیش از ارقام نمودن باب با التحتانی رواج دهند لاجرم ترتیبی که

استخراج دوا ازان بسهولت دست دهد در حیز التوا ماند و نیز بعض بعض جا در چهره اسم

دوا بنابر غلطی که بسبب تصرف ناسخین یا قلت توجه ناقلین در کتبی که بهجمله ماخذ وی است

چون دار اشکوه و دستور الهنود و غیرها افتاده خلاف واقع واقع شده و کذلک تغیر

زبان سنسکرت بزبان شلوک و ایراد بعض ادویه یونانیه باسامیها و بیان گلها در باب

کاف و ذکر انها در باب نون و امثال ذلک ایضا حسب ظاهر کما ینبغی نیست اگرچه هر یکی

ازان توجیهی موجه دارد از حضور سراپا سرور آن استاد الکل فی الکل فطرت و فطانت ار سید گل

مجاز گشته مسطر باب تحتانی و تفصیل هر باب باعتبار حرف ثانی و تصحیح چهره الفاظ

بوجه فایق و ایراد هر دوا حسب اقتضای زبان هندی در محل لایق و هرچه بدان ماند

باید پرداخت مگر دوائیکه نام آن در زبان هندی یافته نمیشود و در دار الخلافه شاهجهان آباد

حفظه الله تعالی عن الشر و الفساد کثیر الاستعمال و الوجود یا اسم غیر هندی آن بغایت مشهور

است ناچار تعبیر آن از لفظ تازی یا فارسی یا سوای آنها باید ساخت امر آن مرجع بلند اختر آسمان در

را ما نمود امتثال نمودم و مراحل این راه را برهنمای آن صاحب اقبال پیمودم بلکه فی الحقیقه یکی

افاده نفس نفیس و مسطر تاسیس و لیست دام اقباله و حسن ماله مصرعه ای باد صبا اینهمه آورده تست

مد ظله سلمه ربه	بسم الله الرحمن الرحیم	قال المولف
هر ورقی دفتریست معرفت کردگار		برگ درختان سبز در نظر هوشیار

گلهای گوناگون و درختهای موزون دلیلیست ساطع و برهانی است قاطع بر اثبات خالقی که چقدر

مراتب عالیه در مقدار قلیل ابار مخفی و محتجب فرمود و چه صنایع و دقایق از ابتدای نشو تا انتهای

آن بکار برده هر یک امزاجی خاص و کیفیت جدا متمیز نمود چه سان دیده بصیرت را نور آگاهی

افزود سبحان الله مقام عرفان بو العجب حیرت افزائی است که عقول باین بدی طوال

تعلیق او معنوی دل ... خوف و باعث سرعت ولادت و غلبه بر خصم و مسدس او مانع صرع و لا ایسی آواز انحطاط قدر و مرتبه و اثر سحر و آفات و جمیع بدیها مصئون میباشد و اگر از طلا انگشتری ساخته نگین او از الماس بکنند و بپوشند یا برم قیق دست چپ بندند همین اثر دارد و نگاه داشتن قطعه الماس با خود باعث ایمنی از صاعقه و اگر اطفال بپوشند از صرع محفوظ مانند و نیک خو شوند و گذاشتن او در دندان منفعت اوست بغیر کلفت

۴

دراول مرتبه آن پست از طلبند اشته اند و نفوس با این ادراک در قدم اول میدان معرفت تو
زبان عجز کشوده اند و صلوات طیبات از اول تا ابد بر ذات اقدس مقصود لولاک لما خلقت
الافلاک و صاحب انک لعلی خلق عظیم و بر آل اطهار و اصحاب اخیار باد ذات مبارکش که نور
مجسم است ما فرو رفتگان مرتبه حضیض ظلمت را چه مناسبت که ادراک اوصافش نمایم
پس همان بهتر که زبان بعجز کشایم و الله در القایل شعر فمبلغ العلم فیه انه بشر ٭ و انه خیر
خلق الله کلهم اما بعد راقم این سطور حکیم محمد شریفخان ولد حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
تجاوز الله عن ذنوبهما میگوید بعضے تراکیب مجربه اجداد که دران ادویه هندی
بودند بدریافت آن احتیاج بکتب هندی میشد در دل گذشت که کتابی در مفردات
ادویه هندی مثل تحفة المومنین و اختیارات ترتیب دهد تا در بر آورد خواص ادویه
سهولت بود اگرچه صاحب دارا شکوهی صاحب دستور الهنود زیاده از اقران خود ها اعطی الله
لهما خیر الجزاء قبل ازین انسلاک درین منسلک نموده اند لیکن تاهم قدر قلیل نوشته اند راقم
بامکتوبات هر دو بزرگان اشیاء دیگر از کتب هندی سه پاره که خود یا دوستے صاف فهم
نموده مترصد فرصت وقت بود که چهره ادویه و ماهیة آن خود تحقیق نموده کتاب را تمام
نماید زیرا که حکماء هند و مترجمان باینطرف متوجه نشده اند مگر قلیل از قلیل ادویه را مسوده
مذکور بسبب عدم فرصت تا مدت در طاق مهلت ماند تا آنکه دوستے متکلف گردید که فرصت
کدامی معلوم و مسوده ها متفرق و ضایع میشوند از انجا که تقیدان دوست زیاده از حد گذشت و معقولیت
حرف او هم ذهن نشین گشت همت بر ترتیب او در زمانی که محصور از دست کفره بود و هیچ کتابی
معتبر حاضر نبود مصمم گردید و نامش تالیف شریف در خاطر رسید اگر خدا تعالی فرصت عطا فرماید
سعی موفور در ترقیم چهره و ماهیة و خواص موافق قواعد یونانی و دریافت خود خواهد نوشت بالفعل

[illegible]

۵

فصل در زمرد
زمرد در دوم سرد و در سیوم خشک از خواص اوست که حامل آن تنگی روزی نبیند و نگاه کردن بآن [illegible] تقویت دل نماید و از دیدن خوابهای متوحش و پریشان ایمنی بخشد و تخم آن مقوی معده و موجب [illegible] و تریاق سموم هوام و قاطع نزف الدم و در بول [illegible] نفث حصاة و جهت یرقان و استسقا نافع و اکتحال او قوت دهنده بصر و در رافع سبل و طلای او برای [illegible] تعلیق [illegible] مجرب [illegible] و برای معده و جگر [illegible] نزف الدم و تعلیق او بر گردن [illegible] اطفال از [illegible] برای سرعت ولادت

برشهو اکتفاست مگر بعضی جا ملتمس از بزرگان نیست اگر در کلام من که مالامال از خلل و زلل
است متوجه شوند نظر بر اخلاق خود نموده در پی جرح نیفتند بلکه در تعدیل آن کوشند و بدعا خیر
این روسیاه گناهگار را بیاد آرند مصرعه که مستحق کرمت گناهگارانند **مقدمه** در بیان امور
مفیده انچه درین رساله مرقوم شد از اسمار ادویه یا موافق لغه شاهجهان آباد است و یا
موافق سنسکرت و الا السنه مختلفه غیر متناهی است احصار آن متعذر و صاحب فرشته
زبانهای دیگر هم مثل مرهٹی و تلنگی مینویسد ازینجهة ازان کتاب کمتر نوشته شد و نیز خواص
اینجا انچه در کتب هندیست نوشته میشود در صورت تناقض سو ظن مصنف بهم
نرساند مثل انکه سرور اهاضم مینویسد و امثال آن و انچه خود در مزاج و خواص دریافته است
از اجداد نوشته باید دانست که حکماء هند مینویسند که این دوا هفت ذات را نفع مینماید
پس ضرور شد از بیان آن که نزد ایشان است اول کیلوس دوم خون سیوم گوشت چهارم
پیه پنجم استخوان ششم مغز هفتم منی و اطباء هند طعوم را شش قسم تقسیم نموده اند و کهٹ
رس گویند بفتح کاف و خفاء ها و سکون تاء فوقانی هندی و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله
کهٹ در زبان هندی بمعنی شش و رس بمعنی مزه و طعم است اول مدهر بفتح میم و ضم
دال مهمله و خفای ها و سکون راء مهمله یعنی شیرین بالطبع سرد مزیل باد و صفرا و محدث کف
و کرم در معده و افزاینده منی و شیر زنان و توانایی و روشنی چشم و فربهی اعضا و چون بافراط
خورده شود تپ و تنگی نفس آرد و خناز یر در گلو پیدا کند دوم امل بفتح همزه و میم و سکون لام
یعنی ترش چون بخورند گرم و سبک است و چون مساس نمایند سرد است هاضم و مشهی طعام
و افزاینده کف و صفرا و زداینده باد و کاهنده فربهی و افراط بان رکت پت یعنی
احتراق خون و امراض گرم و سلاح عضا پیدا کند سیوم لون بفتح لام و واو و سکون

نون یعنی نمکین و شور و لطیف و مشتهی و هاضم است و برازه آسانی برآرد و مولد کف و صفرا و باد و کاهنده قوت باه و نرم سازنده اجسام سخت است و درد چشم و فساد خون و امراض صفراوی و شور تولد کند چهارم کٹ بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی یعنی تلخ و تیز و سبک است صفرا و باد افزاید و کاهنده شیر زنان و فربهی ابدان و افراط آن وهم و اندیشه و فساد خون و خشکی لب و سوزش اعضا بهم رساند پنجم تکٹ بکسر تاء فوقانی و سکون کاف و تاء فوقانی ثانی یعنی تلخ و تند که اطباء یونان حریف گویند سرد و خشک و سبک است و تشنگی و بیهوشی و تپ صفراوی و بلغمی بنشاند و افزاینده باد و اشتهاء طعام و شیر زنان و حیوانات لطیف سازد و افراط آن درد سر و سختی گلو و اندیشه و ترس بهم رساند ششم کگهاری بفتح هر دو کاف و هاء و الف و راء مهمله و یاء تحتانی یعنی زمخت که آنرا عفص گویند خشک و باد افزا است و اندمال جراحات نماید و حبس اسهال کند و افراط آن نفخ شکم و درد دل و جگر پیدا کند و معنی رساین کیمیاء بدن است و آن مخصوص بادویه و تراکیبی است که باعث حفظ صحت و طول عمر و تقویت قوی اعضاء رئیسه گردد و نیز ازان ادویه که در معالجه اکثر امراض بکار آید اطلاق میکنند و هر دو را در مبحث حرف او نوشته شد و اقسام او را نیز انجا بیان ساخته و تحقیق حروف و اعراب اقسام در مبحث حروف آنها بیان کرده آید و انکه نوشته شد که فلان دوا هندی و در فارسی فلان دوست مثل انکه بکهان بید خطیبا است موافق تحریر اعزه است و الا در اکثر تخالف یافته میشود

باب الالف فصل الالف

آنب

بمد همزه و خفاء نون و باء موحده انبه باضافه هاء حذف مد نیز آمده میوه ایست در اکثر

زمرد را سوده با ندسرمه در چشم ... رفعی کنند از بن سبل الحواجب ... رمد چشم ... زحمی چشم ... نفع ... رسید و گوید ... و در احادیث وارد شده که انگشتری ... زمرد در دست کردن موجب ... ... و در ان هیج وسواس نباشد ... والضعارو دی است که انگشتری ... زمرد در دست داشتن فقر ... انگشتری

فصل الف با جیم

... سبد ... سیبید ... بسیاری از خواص اعیت ... ورسیده سرد و خشک ... حضور و محرور ... کرالایش ... اعراض ... تعلیق ... سیاشد و سرور و خوشحال ... و نفث الدم و ... ارجیت ... و ... و وجع معده نافع ... اسهال ... سعده ... و نقش کنند و هم ... صورت ... و چون ... انگشتری از آن ... حین ... و عل ... کنند باعث ... و ... خصر ...

ح

ازالدم ... و چون ... طالع سرطان بان صورت ماهی نقش کرده ... بچیده در دام ماهی نصب کنند ماهیان از قعر بحر بدام ایند و گویند شراب در جام زبرجد است ... نظر به آن مقوی بصر و مهیج ... آن و تخم بادو ... در گردن ... ... و چون شکل ... بران نقش نموده در نظر دست چپ پوشند بجذام نفع دهد از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که انگشتری زبرجد در دست کردن موجب ... ... است که در ان ... اسم

فصل

... انگشتری باشد ... عقیق ... در عقیق ... ... و خنک از ... الست و از خواص اوست

بلاد هند یافته می شود اول بلون سبز و آخر ان بعضی سرخ و اکثری زرد و بعضی سرخ و زرد و بعضی تا آخر بلون سبز میباشد بشکل قریب بشکل گرده و سیب و بعضی اندکی طولانی و درختش مشابه بدرخت جامن و برگش مشابه ببرگ آن و طلا برگ و شاخ جهة دراز کردن و سیاه داشتن مو نافع و پوست ساق و بیخ او سرد و در مخت و قابض و برگ او هاضم و قابض و خاکستر چوب او جهة نزف الدم مفید گل او که مول نام دارد بفتح میم و سکون واو و لام و را مهمله عوض لام نیز آمده است سرد و خشک است بسیار خوشبو و قابض و دافع بر میوه و فساد خون و بلغم و صفرا و دمل‌ها و بثور و ثمر خامش که انبیا میگویند بفتح همزه و سکون نون و کسر با موحده و فتح یای تحتانی و سکون الف بطعم ترش و خشک و فزاینده اخلاط ثلثه و جهة قطع طحال و برانگیختن اشتها و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مجرب و رسیده او بطعم شیرین و تند سرد و تر و گران و مبهی و مقوی دل و جمیع اعضا و اشتها آور و دافع فساد صفرا و سبزه آن تیز و بلغم و مشتهی طعام و برفزاینده رنگ بدن کلان و خورد بود کلان تا پنج آثار نوشته اند راقم نایک و نیم رطل مشاهده نموده و خورد او را بمقدار دو دام هم مشاهده نموده است چون میوه بند دپس از یکماه ترشی ظاهر شود و از و مربی و اچار سازند و در قلیه و پلاو بکار برند بسیار بامزه شود لیکن تاوقتیکه خسته او سخت نشود هر گاه چند روز در پختن او باقی بماند از درخت جدا میکنند و در کاه و بهس و برگ پلاس پنهان میسازند تا پخته شود و ترشی برود و شیرین و خوش مزه گردد این را پال گویند بفتح با فارسی و سکون الف و لام و مستعمل اکثر همین است و اگر خود بخود پخته شده بریزد آنرا ٹپکه گویند بفتح تا فوقانی هندی و سکون با موحده فارسی و فتح کاف و سکون ها اکثر ان خوش بود و بسیار در تابستان به پختن در آید و هنگام بارش سپرد و برخی سر آغاز باران به پختگی روی نهد و اوائل زمستان انجام پذیرد و از اهدیه گویند بفتح با موحده و ها خفی و کسر دال مهمله و فتح یا تحتانی مشدد و کمتری همه سال گل کند و بار دهد

از و شماران پر ریشان نشوند و بر ایشان فیروز بنشینند و در نظر مردم با شکوه و وقار باشند و ترس و دلی را دور کنند و منع آمدن حیض و خون از سایر اعضا نماید خصوصا از زنانیکه خون طمث ایشان همیشه جاری باشد و سوخته او لطیف و مقوی و مفتح سده جگر و ریزاننده حصاة و رافع خفقان و ابتا بستن خون و فاطع نزف الدم و سوخته او مقوی لثه و رافع سستی آن و دندان متحرک و مقوی باصره

۸

ولختی در خامی کار بختگی کند زود فرود دارند اگر چندی بگذارند از بس شیرینی کرم افتد و بعضی بحال
بهار سالگی بارور گردد و نشیره و شیره پرورش دهند شیرینی افزاید و گویند اگر بشیره انناس و سیب و
امثال آن پرورش نمایند ثمر او بو یا مثل آن میوه شود و یکسال زیاده بار دهد و در دیگر کمتر و بعضی
یکسال بارور نگردد و خسته او بریان ساخته میخورند قابض شکم و نافع معده بسیار خوش مزه و آب
بالای او بسیار شیرین متخیل گردد و اهل هند خسته او را در باران میگذارند بعد از آن مغز او را
بر آورده میخورند بسیار خوش مزه بود و دافع صفرا و قابض و مقوی معده و نیز مغز خسته باران
رسیده را در ترشی لیمون تر سازند و بکار میبرند در فوائد زیاده میشود و بعضی مردم بعد از تر شدن در لیمو
او را می سایند و نمک و نانخواه خرد ان اضافه نموده بکار میبرند در تقویت معده و هضم بیعدیل میشود
بالجمله بتراکیب مختلفه استعمال مینمایند و گویند سه ساله او تریاقیت هم میرساند و چون بقدر نیم دام سائیده
باب سفوف کنند دوائی در حبس شکم بهتر ازین نمیشمارند و اگر نیم بخت او را با دو انگشت از شاخ
بر گیرند و سر شاخ را از موم گرفته بروغن گاو یا عسل اندازند تا دو سه ماه طعم و گونه گون نمیشود
و یک سال رنگ و پیکر بر نگردد راقم گوید ترش او بدندان و حنجره و سینه و امعا نقصان دارد
و صفراوی مزاجان را موافق بود و مقوی معده است و چاشنی او را پوست تنک دور کرده بعد از ان
لحم او را ریزه ریزه تراشیده یک دو گهری در آب بگذارند تا که آب ترشی بردارد بعد از ان
صاف نموده با قند یا نبات شیرین ساخته بخورند در تقویت دل و معده و رفع اذیت سموم بادها
و در مزه بیعدیل تنها و همراه طعام مثل افشرده ها دیگر میتوان خورد و نیز چاشنی او را در خاکستر گرم
پنهان میسازند تا که گداز شود پس بر آورده در آب بفشارند و بدستور شیرین کرده میخورند هر دو قسم آب
باهم لیکن اول در تقویت و تفریح و مزه بیعدیل نزد راقم است و دوم در ازاله سمیت هوا و افشرده را
پنا میگویند بفتح با موحده فارسی و تشدید نون و الف و حکماء هند اگرچه این میوه را سرد نوشته اند

خوردن مرد ان بافتن از شراب و تباه
عالم و اکثر مردم آدمی از ان تسریب
و جند شیعیا بر رفع بدبها و ندا ها
و یک وجه اثبات و قضای حوائج و
بنیکوی عاقبت کار در امان و ثبات
مروت و ایضا در وایت شده
شر عجب دارم از دو سبب که
و از تحقیق بانست چگونه حال میباشد
که بر سر البس کو بد بطلان
از و نیاز و درم از سبب طلاسم جبه نیک
عقیق صافی را سوده با آب خیزش تکلید
و قدری کافور و در روغن عرق بید مالد و بر ابرو و
هر روز این روغن را بسر کشیده
و طرف بینی و جبهه را بمالد تا بینی ان
اورا نبینند بکنند سبیر آنکه او را دوست دارد و
نظر مردم معظم و با مهابت باشد و اکثر
این روغن بسط نماید بجمیع اوجاع و
بانین روغن و در عین الهرة

فصل

9

سو و نسبه بود هندی الحسنه گویند جامع خواص
یاقوت رمانی است و از خواص اوست
که حامل او از چشم زخم و نائره غضب
خبث انس و جن مصون و محروس
میباشد قاشی نماید و خاصیت دیگر از
جوهریان هند روایت نموده یکی
آنکه حامل حامل نقصان نمی پذیرد
واو را الکمات و دفعات برمند دوم
آنکه اگر این جوهر با شخص باشد
و در مصاف حاضر شود و از اتفاق
از کار انهزام در لشکر راه یافته
او از کار انهزام دور پیش گیرد
همراه او فراز
و این شخص بحاجات خود را در فراز
و بیند خود را در میان کشتگان
انداز دیگر از ان لشکر مخالف
ار و بگرد و او را مانند مقتول
کو در خون آلوده باشد شنا بر نماید

لیکن نزد راقم ترش او هم خالی از حرارت نیست و شیرین او را اطبای یونانی در دوم گرم و در سیوم خشک نوشته اند و در تقویت باه و گرده و معده و کثرت غذا و تسمین بدن و تلیین طبیعت و نیکو کردن رنگ رخسار نزد راقم بتجربه رسیده بجهه بواسیر و ذرب و تقویت دل و خفقان مفید نوشته اند لیکن اینقدر از این حکم را یعنی نافع بودن خفقان را مطلق نمیداند زیرا که در چند جا بصاحب خفقان حار باعث ازدیاد خفقان گشته و مضر جگر نوشته اند و مصلح آن مویز حکیم علوی خان مرحوم مینویسد که اگر مضر جگر خواهد بود ترش و سبز او راقم یکی از امرای هندوستان را علاج ضعف جگر و استسقا نموده و از آن امراض شفای کلی او را حاصل گردیده بود بعد از دو سال با سال در استعمال انبه کثرت نمود زمانه قلیلی منقضی شده بود که مرض مذکور نکس نموده و دیگر جا هم چنین مشاهده نموده حکیم علی مغفور در شرح مفردات قانون مینویسد که از صورت این میوه که مشابهت بگرده دارد دریافتیم که مقوی گرده خواهد بود بعد از آن در امراض گرده استعمال کردم بسیار مفید یافتیم حتی که در حمی دق که بمشارکت گرده بود استعمال کردم حمی مذکور زائل گردید قول حکیم علی مغفور در نظر این همقدار درست نمینماید زیرا که هر گاه حمی دق عارض گشت پس مجرد علاج سبب که عبارت از اصلاح مزاج گرده است بکار نمی آید مگر آنکه علاج او هم فی نفسه نموده شود و دوا نافع بخصوص مرض مذکور باشد مگر آنکه گفته شود که انبه سرد و تر است یا آنکه تقریر کرده شود چنانچه حکمای قدیم اهل هند در منگاک که عبارت از اطلاک است تقریر میکنند در نافع بودن او بحمی دق یعنی منگاک اگرچه گرم و خشک است لیکن تقویت معده قوی مینماید پس چون خون صالح پیدا میشود و دفع پوست مرض مینماید و طبیعت هم قوی میگردد و ازاله حرارت غریبه باذن خالقها میفرماید و مخفی عالم فن نیست که هر دو تقریر خالی از تکلف و بعد نیست یا آنکه گفته شود که مراد او از حمی دق حمی که مشابه بدق باشد زیرا که هر گاه که حمی طول کشد بسبب ملایمت تب و هزال مریض یکنوع مشابهت بدق بهم میرسد راقم هم دیده که یکی

فصل در فیروزه

فیروزه در اول سرد و در سیوم خشک

از خواص فیروزه بهت کردن ... با صفای آن صفا ... مینماید و با ... که ... شود و ملاقات ... و روغن ها و دسومات و مشک ... و تغیر ... صفای او بالکلیه ابن بیطار و دیگران از ارسطاطالیس نقل نموده اند هر حجری که از رنگ خود بگردد و متغیر شود پوشیدن آن و نگاه داشتن آن برای لابس ردی است و بهمین سبب پادشاهان فیروزه را ذخیره نمی نمایند و نمی پوشند زیرا که هیبت ایشان را در نظر مردم کم میکند راقم گوید که این کلام منتهی ۱۰

کلامی است که احمد تفاشی از رساله ... که ارسطاطالیس ... نقل کرده که این اسکندر را نوشته است ... جواهر ... ملوک عجم ... و در ... آن زیرا که ... ساختند ... عباس ... فیروزه وارد است ... از خواص فیروزه ... باشد ... از قتل و غرق و ... که دارنده او ... فیروزه ... حافظ ... میباشد ... و ... در طب ... راه یابد ... بآن تقرب ازان ... برگیرند واحدی ...

از امراء ایران را بسبب ضعف و انجره گرده تب میشد و بطول انجامیده بود اطباء که معالج او بودند
خوردن انبه تجویز نمی فرمودند مریض پنهان استعمال نمود اگرچه بالکل حرارت زایل نشده بود لیکن نفع کرده بود یا دق
النسیخوخیه است و بهترین او شیرین سفید و بی ریشه که شیره رقیق داشته باشد و سرد در آب یا برف
کرده باشند و در موسم گرم بدون سرد کرده خوردن باعث انحراف مزاج است و او را اول از دست
ملایم مینمایند و چند قطرهٔ اول بیفکنند بعد از آن از دهن شپلیده بخورند و خوردن از کارد بریده
اگرچه مقبول طبایع است لیکن از ریشه و جرم احتیاط نمیشود باعث نفخ و ثقل و درد شکم و پیچ امعا
و خراش گلو میشود و بعضی شیره بر می آرند و شیرین از شکر ساخته و تصرفها بجا و بیجا نموده همراه نان
و برنج میخورند و این روش در اکثر امزجه نفیس سبب غشیان و عدم اقبال طبیعت است و نیز بسبب
مفارقت محل خود نوعی تغیر هم در مزاج او راه بهم رساند و مصلح آن اکثر شیر و خسته او نوشته اند
میفرمودند والد ماجد خدا تعالی بیامرزد او شانرا که این حکم مطلق نیست بلکه باید دید
که اگر گرمی میکند سکنجبین و آب سرد و افشردهٔ بارده بکار باید برد و خود هم آن مرحوم به افشرده یهای لیمو
اصلاح مزاج خود میفرمودند و اگر پیچ امعا هم رسد بروغن بادام و امثال آن تدبیر باید فرمود و
در صورت اسهال به خسته آن تدارک باید نمود و در صورت یبوست و در امزجه یابسه بشیر و اگر نفخ
باشد در شیر اندکی زنجبیل باید جوشانید و تنها زنجبیل هم مفید می آید و علی هذا القیاس و بالجمله اگر
بامراعات مزاج استعمال کرده شود حکم چوبچینی دارد و اولی آنکه تا دو سه باران نشود استعمال
نکنند مگر صاحبان امزجه بارده رطبه و بعضی مردم با صحاب ذرب عوض غذا انبه و عوض آب
شیر شتر تا یکماه دو ماه استعمال میکنند بسیار نفع مینماید بلکه ازاله آن بعضی جا میفرماید و آنرا
بسیار اقسام و اسماء دارد در هر که عطریت زیاده تقویت دل و دماغ و روح افزود بفارسی
نغزک گویند والله اعلم بحقیقة الحال آرام **شتیلا** بمد همزه و راء مهمله و الف و میم و کسر

حکمای سلیمی نبی و سلام ... از ... و بلاد ... ماه
نفیر فیروزه نگاه ... باغوره ... ... شته
انگشتر فیروزه ... عقرب باغور ... نکند
باشد ... و در حدیث از حضرت ... روایت
نیاد و صلی الله علیه و سلم ... عالمیان ...
شیه که خداوند عالمیان ... از ... سی
سر کرده ... بسی تعلیم ... از ... ...
من ... شود و ... از ... ...
انگشتر فیروزه باشد ... حضرت
... وانم ... کلام معجز نظام حضرت
اسد الله الغالب علیه السلام ... استغفار
است که انگشتر فیروزه و ... روایت
... از ... ... فیروزه ... ...
... جنت ... و ... آنکه ... ...
و ... حدیث وارد ... ...
... ...
انگشتر فیروزه ... حدیث وارد ...
فقر ... ... حدیث ...

11

انگشتر فیروزه چشم را قوت میدهد
و سینه را گشایش بخشد و قوت دل را
زیاده میکند و چون بیکاری رود
از او در دست کند پس چون برگردد
حاجتش بر آمده شده باشد **فصل**
لاجورد در اول گرم و منعول او
در اول سرد و در دوم خشک از
خواص او است که اگر بر اطفال بندند
فزع کم کنند و تعلیق او رافع خوف
و نفخ و مقوی دل و مسهل سودا،

... ابریم ... است و اگر ... خود دارند
قوی تر از یاقوت ... و ... او ... نافع
و در نفع ... تقویت قلب و ... ه
خواص لعل قریب بخواص یاقوت **فصل** در لعل
... که دفع ... النفس را نفع ... و در ... ...
و بلغم غلیظ بود و ... مالیخولیا و ضیق

شین معجمه و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و فتح لام و سکون الف تیز و تلخ و سرد و دافع

فساد صفرا و بلغم و خون **آکاهوــــلی** بهمزه و کاف و الف و ضم

ها و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی دافع کرم شکم و فساد بلغم و صفرا و دیر هضم

انورا بهمزه و خفاء نون و واو و الف و راء مهمله و الف ثانی **انوله** نیز گویند بعوض

راء مهمله و هر دو الف لام و ها، و قفیه **آمله** نیز گویند بعوض نون میم ثمریست مدور در حجم

بصورت مشابه بدرخت املی الطعم ترش و شیرین و فرمخت و سرد و خشک ملین و مبهی و

دافع رکت بت احوال ابن مفصل در کتب یونانی مرقوم است **آرو** بهمزه و ضم راء مهمله

و سکون واو قسمی از شفتالو است در صورت مشابه بان در خشن مشابه بدرخت شفتالو و از

اندکی ترش بخلاف شفتالو که شیرین بامزه است و از دو اندکی گران در هضم **آدا** بهمزه و دال

مهمله و الف مشهور به ادرک است بیخی است معروف ساق گیاهش پر گره و بر هر گره برگی رسته

گرم است و گران و ملین و بوقت تحلیل غذا اگر بخورند باعث سرعت هضم شود و پیش از طعام

اگر با نمک سنگ بخورند نفخ دور کند و اشتها آرد و هاضم است و بفارسی زنجبیل تر گویند و اگر

ادرک را ریشه باریک بریده بدستور در قند مربی نمایند بسیار لذیذ و مقبول طبایع میشود و برای

فوائد مذکوره نیز مفید بود و مربای خشک او در لذت نسبت باو کم و در حرارت زیاده **ابی**

بهمزه و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی زمخت بسیار سرد است و گران و ملین و مبهی و بلغم

افزا اسم سفرجل است **اک** بهمزه و سکون کاف ثمرش بشکل انبه لیکن از آخر اندکی طولانی و باریک

و چون پخته گردد و شگافته شود مثل پنبه منقوش از و برآید و برگش شبیه برگ ڈهاک و اندکی

نسبت باو کوچک طول او بقدر یک ربع و یک و نیم ربع چون شاخ و برگ او را بشکنند

رطوبت سفید برآید که در عرف الاتسیر میگویند سفید است و مسخن هر دو مسهل و دافع فساد

باد و بلغم و جذام و جرب و زهر باد و دمامل و ثبور و بیماری سپرز و گوله و بواسیر امراض جگر و استسقا
و کرم شکم و درخت آکه را که گل سفید داشته باشد اگر او را باید رشته بر شاخ او بندد و الا بار بگیرد
و هرگاه در روز یکشنبه که پهلو نکشتر واقع شود گل زیتون در زیر آن درخت نهد و حلوان ذبح کند
و قدری پخته نیز نهد پس برگ و شاخ و پوست و تنه و بارش بستاند و در سایه خشک
کرده بساید نیز دو سه هفته از آن با شیر گاو و دو دو مثقال بخورد غذا شیر و برنج کند ضعف و
ناتوانی و پیری ببرد و جوانی آرد و هر که او را ببیند مطیعش گردد و اگر یکماه بخورد عمرش دراز شود
و قوی گردد و اگر از بیخ او مهره ساخته بر بازو بند دار آسیب جن و پری و سحر و تب دایمی در امان
باشد و اگر زنی بیخ او را با بول خود سائیده در فرج شیافه کند شوهرش مطیع گردد و از بیخش
مهره کرده بشیر بکه از شاخش برآید رشته بر کمر بندد و مجامعت نماید در بطوء انزال اثری تمام دارد
و هر زنی که بیخش یکمثقال با آب بهنگره بخورد باکره گردد و بیخش با خون بز و مسکه گاو آمیخته در چشم
کشند تیزی نظر افزاید و در دهتری آورده که شیر آن هر دو قسم زهر است و اسهال بغایت
سخت آورد و بسیار گرم است و آنچه بتجربه آمده است اینست که برگ محلل اورام اندو شیر او مقرح
است و ثبور و دملها را بتحلیل و تفجیر نافع بود و اگر شیر بچشم برسد باعث ورم و خارش و قرح است
آل بمد همزه و سکون لام اسم مجنیهه است صاحب دارا شکوهی همچنین نوشته و نیز بعضی اعزه چنین گفته اند
لیکن حقیر هر دو را ملاحظه نموده مجنیهه یعنی فوه چوب باریک می شود و آل تیره رنگ مایل بزردی
چوب باریک آدت بهکت بمد همزه و کسر دال مهمله و تشدید تا و فتح با موحده و خفا ها
و فتح کاف و سکون تاء فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است سورج مکهی نیز گویند درختش
در طولانی مثل قد آدم و برگش مثلث و گلش مدور زرد طلائی و رنگهای دیگر هم در میان دارد
و کنگره دار و گویند هر طرف که آفتاب میگردد بجانب طرف او میگردد دو قسم نوشته اند خورد و بزرگ هر دو

ان از کثرت احتلام محفوظ بماند و در نظر مردم عزیز باشد و گویند چون فرد در مرتبهٔ انسان نقش کنند و بر ان صورت [illegible] تعلیق او جهت [illegible] باطنی نافعست و بعضی در ماثرت دیگر که مذکور شد نقش صورت فرد شرط دانسته اند و یکمثقال بودن را شرط [illegible] از انجا که ارشاد و کرامت بنیاد حضرت اقدس و اعلی اشرف خلد الله ملکه

۱۴

در خواص مثل بهم اند تلخ و گرم بود و قولنج و استسقا و تیرگی ذهن و دردهای ریحی را نافع است
آریا بمد همزه و کسر را مهمله و فتح یا تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم
برشکال بهم رسد سرد است و مولد ریاح و ثقیل کثرت او موجب حمی عفنه است آبهوره
بمد همزه و خفا نون و ضم با موحده و خفا ها و سکون واو و فتح را مهمله و سکون ها و اهل
دکهن ملونی گویند هر گاه چند اقسام ساگ صحرائی را جمع نموده میپزند باین اسم می نامند
مشتهی و هاضم قوت بدن بخشد و رنگ صاف گرداند و باد و بلغم و صفرا و تیرگی ذهن
دفع کند منی افزاید و فرح آرد و اسهال را مفید است و در دار الخلافه چند اقسام ساگ که در
شهر بهم میرسد می پزند و از انورتن میگویند بسیار لذیذ میشود ملین طبیعت و مولد ریاح و دیگر
احکام او موافق بسائط او آنول بمد همزه و خفا نون و فتح واو و سکون لام درختیست
کلان مشهور هر گاه گل کند عجب خوشنما میشود گلهای او زرد رنگ مشابه بگل املتاس و دو نوعست
قسم دوم را مهد انول گویند و این قسم هم دو نوع است سرد جذام و قی و اسهال آماده و بلغم و تلخی دفع سازد
و تن را قوت بخشد و خون بیفزاید و رطوبت زیاده کند آمر بمد همزه و میم و را مهمله مشدد اسم انبه است
آرک بمد همزه و ضم را مهمله و سکون کاف بر چهار چیز اطلاق کرده میشود یکی مهوا دوم کهیل
سیوم ببول چهارم تاڑ آلوک بمد همزه و ضم لام مشدد و سکون واو و کاف اسم الو است خواص و
تفصیل در کتب یونانی مذکور شده آمراتک بمد همزه و میم ساکن و فتح را مهمله و سکون
الف و فتح تا فوقانی و سکون کاف اسم انباره است آبنوس بمد همزه و سکون با موحده و ضم
نون و سکون واو و سین مهمله درختی است عظیم ثمرش مثل انگور زرد و با حلاوت و برگش شبیه
ببرگ صنوبر و عریض تر ازو و خزان نمیکند و بهترین او سیاه و صلب و املس در اول سیوم گرم
نوشته اند و در آخر دوم خشک ملطف و مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح و نفخ معده

[illegible] خواص [illegible] بود [illegible] عرض [illegible] آسمان [illegible] صاحب [illegible] تحقیق

قاموس نعین نقطه [illegible] [illegible] سیاه است [illegible] فانون نوشته

و فتح سده سبز و نشاره او جهت حبس خون زخمهای تازه نافع و محرق و مغسول نشاره لطیف
تر و طلا مسحوق و مطبوخ آن در شراب محلل خنازیر و با سفیدی تخم مرغ جهت سوختگی آتش و با نفراده
جهت تخفیف گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله مجرب است قدر شربتش
سه درم و مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کوکنار است آدکی بمد همزه و فتح دال مهمله و
ها هندی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسمی از اسماء ارهر است و خواص در ارهر گفته آید انشاء
الله تعالی آنبی هلدی بفتح همزه ممدوده و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون یاء
تحتانی و فتح ها و سکون لام و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی دواء هندیست گرم و
خشک در دویم برای خارش و فساد خون و قوبا و ضربه و مالیدن خوردن مفید مضر
قلب مصلحش نارنج بدل با بچی یا تخم نیوار یا رز دچوب شربت یکدرم **فصل الباء الموحده**
ابهرک بفتح همزه و سکون باء موحده و خفاء ها و فتح راء مهمله و سکون کاف دافع زهر بیو
و فساد اخلاط و زهر و او را اطباء هند تنها در ادویه کشته استعمال میکنند در کتب
هندی مثل گنج باد آور دجر و آن طریق کشته شدن او مذکور است بعربی طلق است
ابهیا بفتح همزه و باء موحده و هاء هوز و فتح یاء تحتانی و سکون الف اسم هلیله است
یعنی دور کننده خوف **فصل الباء الفارسی** اپراجتا بفتح همزه و سکون باء
فارسی و راء مهمله و الف و فتح جیم و تاء فوقانی و الف ثانی و قسم دوم مثل اسپند درختش
بقدر نیم گز و بعضی اندکی زائد بصورت مثل درخت کنگهی لیکن برگ کنگهی املس و برگ
اپراجتا خشن هر دو قسم سرد و از ابتداء قوت باصره و صاف کننده آواز حنجره و دافع آسیب
دیو و درد گلو و جذام و فساد باد و صفرا و بلغم و بلغم خام که از طرف امعا آید از انفع نماید
و سوزش اعضا و فساد زهر و دل و تبره دفع گرداند اپرپا مارگ بفتح الف و باء فارسی

15

والف وفتح میم والف وفتح راء مهمله وسکون کاف اسم چیچره است وباید فصل التاء
الفوقانی آتیس بفتح همزه وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وسین مهمله دو نوع بود سفید و
سیاه سفید او کثیر الوجود بیخی است سفید رنگ بقدر جدوار بود و پست و بلند دارد و
برسطح بعضها یکدو زائده قلیل بود دیگر نوع مشابه بهمن سفید بود هر دو نوع تیز و تلخ و گرم قابض
و هاضم بود و دق و اسهال بلغمی و بواسیر دفع کند فصل التاء الفوقانی بهندی
انگن بضم همزه وفتح نار هندی وخفاء نون وفتح کاف فارسی وسکون نون تخمی است
مشهور مشابه گشنیز که اندکی کوفته باشد مقوی باه و ممسک منی در اکثر تراکیب هندیه
مقویه مستعمل است اگر کوفته با عسل بر قضیب طلا نماید سطبر سازد و نافع درد گرده و سپرز و
مقوی گرده فصل الجیم اجمود بفتح همزه وسکون جیم وضم میم وسکون واو و دال مهمله
تلخ و تند و گرم و سبک و مشتهی طعام و قابض شکم و مقوی دل و افزاینده منی و دافع فساد باد
و بلغم و غثیان و امراض معده و کرم شکم و فواق و درد مثانه لیکن در شکم سوزش بهم رساند اسم
کرفس نوشته اند البته مشابهت باو دارد در میان انیسون و کرفس است یا اختلاف در میان
کرفس و اجمود بسبب اختلاف زمین ولایت هندوستان بوده باشد اجواین بفتح همزه
وسکون جیم وفتح واو والف وکسر یاء تحتانی وسکون نون قسمی از وست مسمی به جوهار
هر دو تلخ و تند شبیه با جمود و از و کوچکتر و با حراقه و بوی تیز دارد و گرم و سبک و گوارنده
و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و استسقاء و نفخ شکم و پیچش بسبب درد مثانه و خلد و
کرم شکم بعربی نانخواه است اجواین خراسانی بضم خاء معجمه وفتح راء مهمله والف وفتح سین
مهمله والف وکسر نون وسکون یاء تحتانی ساقش غلیظ و مانند تخم خیری برا و ظاهر ثمرش
در غلافهای مثل کلم در تحت او را ثمر شبیه بگل انار و مملو از تخمی غیر مدور شبیه بحلبه و بسیار از و

۱۶

کوچکتر اسم زرالنبج است **اجلاچندن** بضم همزه و سکون جیم و لام و الف و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون اسم صندل سفید است و خواص در چندن بیاید

اجان بفتح الف و جیم و الف ثانی و نون بعضی در میان الف و نون یاء تحتانی اضافه نموده اند یعنی اجاین درخت او بزرگ میشود برابر درخت آنبه و برگش شبیه برگ آنبه وارد و دراز و باریک درخت او سایه بسیار دارد و بهلی هم دراز تا بقدر سکر و بسیار باریک

فصل الجیم الفارسی **اچهه** بفتح همزه و تشدید جیم فارسی و فتح آن و سکون ها اسم هیره است

فصل الخاء المعجمه **اخروت** بفتح همزه و سکون خاء معجمه و ضم راء مهمله و سکون واو و تاء فوقانی هندی و اکهروت نیز آمده بجای خاء معجمه کاف و تاء مشهور است درختش کوهی است و برگ آن مشابه ببرگ ساذج هندی شیرین و گرم و گران و ملین و مقوی اعضاء و دافع باد و در تقویت باه و دماغ بدی بتجربه محرر رسیده بعربی جوز گویند **فصل الدال المهمله** **ادلسک** بضم همزه و دال مهمله مشدد و الف و فتح لام و کسر سین مهمله و سکون کاف قسمی از غله است **ادی بهاسکر** بضم همزه و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و سین مهمله و فتح کاف و سکون راء مهمله قسمی از کافور است **ادرک** بفتح الف و سکون دال مهمله و فتح راء مهمله و سکون کاف تازی ینجی است مشهور معروف و خواص این در آدا گفته شد **فصل الراء المهمله** **ارنی** بفتح همزه و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم درختیست در طول بقدر درخت شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد و از زیر تنه درخت سبز روید و در بعضی تنه معلوم نمیشود و برگش مثل برگ سنبهالو گرم است غلبه باد را بر باید و اماس رفع سازد و در دهتری آورد که مجرب و ثقیل است و رحمت باذروگ بعضی ضعف جگر دور نماید و مشتهی و رافع قبض و سده روده بکشاید و ارنی نیز اسم ماده ارنه است **ارهر** بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح ها و سکون راء مهمله ثانی

17

و آدهکی نیز گویند و تور در شهرها یعنی در زبان دار الخلافة شاهجهان آباد نیز و در اکثر دیگر تور را قسمی از میدانند و آنکه درخت او کلان باشد و در کناره کشت نیشکر میکارند از تور میگویند و درخت ارهر خورد میباشد بقدر یک و نیم گز میگویند ارهر در مزه بهتر از تور است و تور را همراه نیشکر میکارند و درو مینمایند و ارهر را همراه گندم درو مینمایند و در خریف میکارند دانه تور کلان و دانه ارهر خورد و تور اندکی بود از و بالجمله غله مشهور است در اکثر بلاد هند یافته میشود سرد و خشک است و سبک و قابض و دافع فساد بلغم و بلغم و خون و فساد زهر و بطعم زمخت و اندک شیرین و باد انگیز و نزد محرر گرم در دوم و خشک در سیوم و مقوی معده و ثقیل و نافع بامراض بلغمی و باد و چون او را اول بکوبند و جوش در آب داده و آن آب را دور کرده در آب دیگر بپزند رافع یبوست او میشود و اگر در شیر و ماست بپزند نیز رفع یبوست آن در صورت اول و ازاله حرارت و یبوست آن در صورت ثانی بسیار بسیار میشود و اگر برگ او را در آب جوشانیده از آن مضمضه کنند درد دندان ببرد بفارسی ارهر را شاخل گویند ارد بضم همزه و سکون راء مهمله و دال مهمله و بعضی عوض دال مهمله تاء فوقانی هم نوشته اند یعنی ارت اسم ماش است و خواص در باء موحده خواهد آمد ارنه بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح نون و هاء وقفی در اکثر خواص مثل گاومیش است که هندی بهکی گویند مفید ماصحابی که روز بروز لاغر و نحیف تر شوند بفارسی گاومیش صحرای گویند ارند بفتح همزه و راء مهمله و خفا نون و دال مهمله هندی برگش شبیه برگ انجیر دارد و بزرگ و نرم و ساقش تا بقدر دو ذرع و بیخش مثل نی مجوف و ثمرش در خوشهای پرخار و مدور و دانه اش بقدر فندق و منقط بطور کاغذ ابری سیاهی سفیدی آمیخته و قسمی است از و سرخ سرد و شیرین و گرم و گران و دافع قولنج و نفخ شکم و آماس اعضاء و درد کمر و درد مثانه و صداع و استسقا و تپ و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و دام بات که فساد ماده خام است و ثمر هر دو گرم و مسهل و دافع فساد باد و روغن تخم او محلل است جمله علتهاء باد را نافع بود و مسهل است بقدر یکدو توله در آب حل کرده اندکی گرم نموده برای قولنج شدید داده شد نفع بین نموده و قولنج شدید رفع گردید الد

اعوذ بجلال الله در سطر اول
بکمال الله در سطر دوم اعوذ
برسول الله و در زیر نگین و سطر نقش
کن سطر اول است بالله و کتبه
سطر دوم انی واثق بالله و در
و در دور نگین نقش کن اشهد ان
لا اله الا الله مخلصا و در دست کن
این انگشتری را

۱۸

تمت رساله خواص الجواهر مسمی بتحفه عالمشاهی مع الحاق آن از تصنیفات حکیم ... خان مرحوم مغفور

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد مر خالق الارض والسموات را که بفضل عمیم خود نبات ... معالجه امراض و سبیل حفظ ... برای افت بدن ظاهر و باطن ساخته و بعد از صلوة ... روز محشر که از تسلیم کلمات طیبات از نسکارده جهان مع بلیات دوران محفوظ و مصئون داشته ... غلام محمد حکیم محمد صادق علی خان ابن اشرف الحکما حکیم محمد شریف خان علیه الرحمة و الغفران ... هندوستان ...

19

... بوده باشند تالیف ساخته دران اوقات بملاحظه این عاصی که رساله جامع امور ضروریه که تعلق بامر و باد داشته باشد از کلام اساتذه پیشین استنباط کرده مع الجه از تجویز این خاکسار تجربه آن بصحت پیوسته بزبان فارسی املا کنند تا باشد که فائده آن عام و نفع آن تام بوده وسیله جمیله برای حسن عاقبت این مستمند شود

راجه ... مهاراجه راجگان ... نشان مهاراجه ...

باجد بجای روغن بادام روغن بیدانجیر در مسهل قولنج و امراض بارده مثل فالج و جز و آن استعمال میفرمودند و عمّ مغفور بقدر دو دام سه دام هم در امزجه عاصیه استعمال میفرمودند و چون برگ او بر روغن چرب نموده گرم ساخته بر موضع درد نهاک نهادند رفع درد نماید و چون تخم او کوفته با جعرات امیخته یکدو روز بگذارند تا عفونت پذیرد پس طلا نمایند خارش بر طرف سازد در عرصه یکهفته و چون مغز او سه دانه با سیماب آمیخته بخورند اسهال آورد روغن او گرم است ارجن بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون نون اسم درختیست و هم اسم ثمر او گرم و زمخت بود دافع صفرا و بلغم و ماندگی و علتها زهر دفع نماید و مضر بود بامراض باد و ریش و جراحت را پاک کرده و التیام آورد و ممسک و مقوی بدن و استخوان شکسته را پاک پیوند دهد اکلاً و طلاءً مستعملست و بعضی سرد نوشته اند و نافع ضربه سقطه ارلو بفتح همزه و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون واو اسم درختیست کوبی مزه تیز دارد و بلغم ببرد و اشتها آرد و قابض بود و تن را هوشیار کند و کرم شکم و جذام دفع نماید از ادویه و شمول است اروتی بکسر همزه و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم لوبیاییست و در باء موحده بیاید اروی بفتح الف و سکون راء مهمله و کسر واو و سکون یاء تحتانی بیخ رستنی هندیست و همین بیخ بسم است در طولانی بقدر یک گره و زیاده و کم و چون پوست او دور کنند مغزش سفید بر آید و شاخهای او بقدر یک گره و برگ کلان دارد و بصورت سپری که لبهای او درون باشد و در صفا و ملاست قریب ببرگ کیلا کچالو هم بیخ رستنی مذکور است در اطراف کچالو اروی ها بر آید و کچالو در صورت اکثر مدور بود و در کلانی و صورت قریب بادنجان مشهور است هر دو بیخ در هندوستان مستعملست اهل هند اروی را همراه گوشت و تنها میخورند و کچالو را در تنور بریان نموده میخورند و نیز از برگ و شاخهای او نانخورش میسازند و بالجمله مزاج او آنچه دریافت شد مایل بسردیست و مقوی باه و مغلظ منی و مولد ریاح و ثقیل و مضر حنجره و مصلح آن ترمی و شستن آن در آب بمبالغه و کچالو

قریب باوست در خواص مگر آنکه مضرت او بخنجره نسبت باروی زیاده است میگویند که قلقاس است
لیکن در چهره برگهای خلاف بر ظاهر است چنانچه صاحب تحفة المؤمنین نوشته که برگ او مشابه ببرگ بادام
مگر آنکه گفته شود خطا از ناسخ است و دیگر چهره را تطبیق میتوان داد و مزاج قلقاس گرم نوشته اند
و از بعضی اعراب که پرسیده شد اینها هم میگویند که قلقاس اسم اروی است والله اعلم بالصواب
ارک بفتح همزه و سکون را مهمله و کاف اسم آگ است ارمید بفتح همزه و سکون را مهمله و کسر میم و سکون
یاء تحتانی و دال مهمله اسم بت کهدر که نوعی از کهیر است اروسا بفتح همزه و ضم را مهمله و سکون واو
و فتح سین مهمله و الف اسم بانسا است و در با باید فصل السین المهملة استهل کند بکسر همزه و
سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و خفاء ها و سکون لام و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله این را
کرام کند نیز گویند و قسم دوم مان کند است و کند نزد اینها اسم بیخ است که چوبین نباشد چون
زمین کند و بیخی را که چوبین باشد مول نامند مولد بلغم و دافع باد و صفرا و خون و آماس اعضا و قسم
دوم شیرین و سرد و گران و دافع خون و صفرا استهول کند نیز آمده است باضافه واو ساکنه در میان
و لام اسپرک بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و را مهمله و سکون کاف اسپرکا بفتح کاف
و الحاق الف صاحب مدن بنود هر دو را یکی میداند بطعم شیرین و دافع جذام و رافع افلاس نیز نوشته و
بعضی گویند که اسپرک اسم اکلیل الملک است و مشهور در شهر بخیری دیگر است و اغلب که موافق نوشته
صاحب مدن بنود مرادف اسپرکا باشد که در بعض خواص چون افزودن منی و دافع فساد زحمت
هر سه خلط و بودن وی سرد و سبک موافق اسپرکا است و در بعض کتب هندی اسپرکا را دافع بوی زشت
خوی بدن و استسقاء و ضعف و لاغری تن و اثر زهر نیز نوشته اند والله اعلم اسگنده بفتح همزه
و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و ها هندی مشهور است بیخی است
سفید رنگ طولانی بقدر نیم گز نیم شتو و کنده بمقدار شکر قند بود و خشک او مشابه بشقاقل مصری

فصل اول در بیان حدوث وبا
که وبا در اصطلاح اطبا فساد عظیم است در هوا از اسباب ارضیه یا سماویه و حادث میشود از این فساد تب و طاعون و چیچک و مرضها در ابدان ... اسباب سماویه پس حرکات افلاک است

وبرگ او مشابه ببرگ گت واز وخورد ونرم وباریک ونهال او از زمین اندکی بالا بر آید مقدار
سه چهار گره زمخت وتلخ وگرم است ومبهی ودافع فساد باد وبلغم واماس اعضا وبرص از جمله این برسان
است وبیخ کاکنج نوشته اند استهر اکبر بهمزه وسکون سین مهمله وکسر تاء فوقانی وسکون ها
وفتح راء مهمله والف اسم شال پرنی است استهول نهتّاکی بضم همزه وسکون سین مهمله و
ضم تاء فوقانی وخفاء ها وسکون واو ولام وفتح باء موحده وخفاء ها وسکون نون وفتح تا
فوقانی هندی والف وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم برهتاست بمعنی بادنجان بزرگ
بران معنی که شجرهٔ آن مشابه بشجرهٔ بادنجان بود استهل بهمنی بکسر همزه وسکون سین مهمله
وفتح باء وخفاء ها وسکون لام وفتح باء فارسی وسکون دال مهمله وفتح میم وکسر نون وسکون یاء تحتانی
اسم بعضی اقسام کول است در زمین که آب بند استه باشد روید شیرین وتلخ وسرد بود قی وخون واسهال
دفع کند وبعضی گفته اند که گل سرخ است اوسیر بضم همزه وسکون سین مهمله ویاء تحتانی
وراء مهمله اسم خس است که در بالستان از وخسخانه سازند سرد است وهاضم وحابس شکم ودافع فساد
بلغم وصفرا وخون ومسکن تشنگی ونافع آبله وجوشیدگی وسوزش اعضا ودشواری بول ونافع
دلها وثبور د ممسک است بالخاصه در تقویت معده وقبض شکم وذرب در تجربه راقم نیز آمده
فصل الشین المعجمه اشٹ برگ بفتح همزه وسکون شین معجمه وتاء هندی وفتح باء موحده وراء
مهمله وسکون کاف ترکیب هندی مشتمل بر دواء هشتگانه بمعنی اشٹ برگ هم همین است واسماء
ادویه رووده پرووده کاکولی چهیر کاکولی میدا مهامیدا جیوک رکهبک این ترکیب سرد
مبهی مقوی اعضا ومولد منی وتیز زبان ومحیل ودافع فساد صفرا وباد وسوزش وآماس اعضا وجذام
ادویه این ترکیب از کشمیر می آمد حالا اکثر نمی آید اشٹ کن بفتح همزه وسکون شین معجمه
وکسر تاء فوقانی هندی وضم کاف فارسی وسکون نون اسم غذای است مونگ یکحصه برنج دو حصه

از سحاب مذکوره بر زمین ظاهر
سیار شده ومعلوم میشود وگاهی
اندر ملک زمین منفی میشود و
معلوم به ترتیب بیک دو دو بهوا وآب
فصل دویم
در بیان پیدا گردیدن اسباب
پیشوره امراض وبائیه را
واسوء متعلقه آن ابتر کاه بخارات
فاسده از زمین صعود کرده و
بهوا مخلوط شده در هوا عفونت
پیدا کرده وهوا فاسد گشته اشتیاق
در دل نفوذ کرده روح کرده ودل
است از فاسد بود ورطوبات
واخلاط که مجاور دل اند بسبب
مجاورت فساد یافته وگرمی
بسیار پیدا شده در تمامی جسم
بسبب نشر زمین آثار یافت پس

۴۱

تمام اخلاط بدن فاسد شده
امراض وبائیه حادث خواهند
شد واکثر خلق باین امراض مهلکه
مبتلا خواهند گردید کسانیکه مواد
ردیه در بدن ایشان اکثر باشند یا مفتوح
المسام یا ضعیف القوی خواه در
خلقت وخواه از جماع یا غیر آن
بوده باشند وکسانیکه استعمال
چیزهای گرم بیشتر کنند برای تاثیر وبا زیاده
از مستعد اند وامراض وبائیه
لاحق شوند زود تر چنانکه کسانیکه در هوا زیر آسمان
بسیار باشند وبسرعت هلاک
شوند فاما شدت اینها بسیار
در وقوع قبل مردم را عارض
شود که باران کم بارد مراض
در موسم گرما بمانند ودر
شوند فاما شدت اینها بمانند
در هوا زیر بسیار کسانی از لاحق

دو آب بجوشانند بعد از ☆ جوشانیدن آب بتابانند و نمک سنگ و انگوزه و کشنیز و
زنجبیل و فلفل داخل سازند دافع تپ و فساد اخلاط ثلثه و مصفی خون و مشتهی طعام و مقوی
منفی مثانه **فصل الفا افیم** بفتح همزه و کسر فا و سکون یا تحتانی و میم خواص این
در اهیهین گفته خواهد شد **فصل الکاف اکاس بیل** بفتح اول و کاف و الف و فتح
سین مهمله و کسر موحده و سکون یا تحتانی و آخر لام اسم افتیمون نوشته اند امر بیل نیز
اسم او ست **الکملت** بفتح همزه و کسر آن کاف و سکون تا فوقانی و ضم میم و فتح کاف
و سکون تا فوقانی گویند کرنجوا است و بفارسی خانه ابلیس لیکن صاحب تحفه نوشته
که سنگیست و حالانکه کرنجوا تخم است پس بهصورت یا غلط از صاحب تحفه است یا الکملت
غیر کرنجوا است **اکرکرا** بفتح همزه و کاف و سکون را مهمله و فتح کاف و را مهمله ثانی و الف
اسم عاقرقرحا است **اکهروت** بفتح همزه و سکون کاف و ها بهور و ضم را مهمله سکون واو
و تا فوقانی هندی ثمریست مشهور و معروف و خواص این اخروٹ گفته شد **اکاره**
بفتح همزه و کاف و الف و فتح را مهمله و سکون ها اسم خنجره است و دو قسم بود و در جیم فارسی
باید **فصل الکاف الفارسی اگن بنته** بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون نون
و فتح میم و خفا نون و تا فوقانی و ها هندی **اگونت** بفتح همزه و ضم کاف فارسی
و سکون واو و خفا نون و تا فوقانی هر دو اسم ارنی است که بالا مذکور شد **اگست** بفتح
همزه و کاف فارسی و سکون سین مهمله و تا فوقانی درختی است سرد و خشک و باد آور و دافع
فساد صفرا و بلغم و تپ و گلودی و دافع بطلان قوت شامه که در زبان هندی بتیس
گویند بکسر با فارسی و سکون یا تحتانی و ضم نون و سکون سین مهمله و مزیل شبکوری
اگر بفتح همزه و کاف فارسی سکون را مهمله خشک و سبک و دافع بیماری چشم و قدری

۴۴

فصل سیوم در بیان علامات حدوث وبا هرگاه حشرات زمین و ضفادع بسیار ظاهر شوند و حیوانات که حس ایشان تیز است مثل لقلق و ابابیل از آشیانه خود گریزند ...

صفرا اکبر و بعربی عود گویند اگنی جار بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی و فتح
جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله تیز و بسیار گرم بود و باد و علتهای سینه و سعفات بلغم و در صرع و فالج نافع
است و آن در مغرب زمین پیدا شود و بهترین وی سرخ رنگ بود و علامت وی آنست که مانند آتش گرمی ظاهر
داشته باشد و محسوس بود و بر روی بهم رسد فصل الالام السی بفتح همزه و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم برگتا است نباتی است بقدر نیم ذرعی ساقش و برگش باریک و گلش لاجوردی نزد اطبای هند سرد و کاهنده
آب منی و نور بصر و دافع فساد باد الو بضم همزه و لام مشدد و سکون واو گوشتش خبط و نسیان آرد و باد بسیار انگیزد و بفارسی
بوم گویند زنان هندوستان شوهران خود را که بر انها قابض و مسلط باشند میخورانند تا قوتی و توانی که در انها
بظهور رسد و مطیع انها شوند الاچی بکسر همزه و فتح لام الف و کسر یاء تحتانی و همزه و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی الالی
بکسر همزه و فتح لام الف اسم قاقله است و آن دو قسم مشهور درخت کلان او را محرر مشاهده نموده برگها دارد مثل برگ نیشکر و بقدر طول
قد آدم خوشبو بر رو بجای ریت اید و نزد اطبای هند بایبس سردی و تلخ و خوشبو باشد و صفرا و علتهای باد و بلغم دور نماید
و مضرت بشهوت جماع دارد و تسمیه الاچی کلان نیز از خورد اقوی بود الیتا بفتح همزه و سکون لام و فتح تاء هندی و الف
اسم مهاورت فصل المیم املبنیت بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و اخفاء
نون و تاء فوقانی املبیتس نیز آمده بکسر باء موحده و سکون یاء تحتانی مجهول و فتح تاء فوقانی و سکون سین
مهمله و مشهور به املبید بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و املبید
ثمر درخت هندیست در نهایت ترشی در شکل مشابه بدر ترنج لیمو و اندکی کلان و ثمر هم مشابهت لیمو کلان
دارد فولاد یعنی نی اگر فرو برند در کمتر زمانی آب گردد و سفید مهره در شیره او گداخته شود و سبک و
ملین و اشتها افزاست در زمان ما ترشی ثمر مذکور بر آرند و در میان خالی کنند و
سفوف هاضم و محلل را بترشی آن تصفیه نموده در آن پر کنند و بعد خشک شدن
استعمال نمایند و باین اسم او را میخوانند و اکثر از طرف جی نگر در تهور سے می آید

شمار باد و حدوث شماره و نبال و بودن نیز در ربیع نشانه سیلان بوده و حدوث شماره و نبال سر بوده تهیه سبب امید و ابودو قحط و بارود انگسر با بسیار گرمی بود و ...خریف باران باد و غبار سخت با اشد سبب علامت و باد بسیار ای گرفت

وارد علامات وباد شرق است و زمین باد جنوب و باد شرق است و سیلان زمین و سیلان زمین بامر دو ماه سوار نصف ماه و بعده تا نصف ماه سیاه علامات باران بهار گرمی بامن شتم سیاه بسیار باشد در اخر خریف و اول حرارت بسیار الوده و باران بهار و هوا مکدر و غبار آلوده و باران بهار و قاسم حادث شد بود سبب علامت باران سخت باید و نیز چون در ربیع باران بسیار و ر و دو امید نیز آن باد جنوب بسیار

۴۳

بعد چند روز ماند از ان پس صاف شود جدا ان انواع اخراجات روز و ابر و ابر بود تب پیدا گردد و هوا مکدر و غبار آلوده بود پس و باء ردی حینئذ در صیف حادث شد و امراض آن از جهت دو تب و غیر ها حادث خواهند گردید و بماند کم بودن فصل سال تعبیر الحال و کثرت نگشتن ستاره باد و حدوث ستاره و نبال دار و بودن هوا گاهی مکدر و غبار آلوده و گاهی نی غبار و باریدن باران کثرت و ماندن ابر هم و سرد بودن هوا از اسباب ارضی خفقان جود و باد از اسباب سماوی است و افتادن موکل علم در نواحی بلده بهم رسیدن عفونت

واین درخت در انطرف بسیارست وقلب او را از لیمو کلان ست در میسازند در تحلیل وهضم وتسکین وجع
وتلیین شکم تجربه در آمده املی چانگیری بفتح همزه ومیم وسکون لام وجیم فارسی والف وخفای نون
وکسر کاف فارسی وسکون یاء تحتانی وکسر راء مهمله ویاء تحتانی نیز ثمر ترش درخت هندیست بقدر
عنب الثعلب وطول درختش بکثیر وعرض آن از بالا بقدر ان گرم وسبک ومشتهی وهاضم طعام ودافع
شکرپنی وبواسیر وجذام وحابس اسهال ودافع فساد باد وبلغم وخون لیکن صفراانگیزست املی بفتح
همزه ومشهور بکسر همزه ومیم ساکن وکسر لام وسکون یاء تحتانی ثمر درختیست کلان برگ آن بسیار کوچک
وبر هر دو طرف شاخهای باریک او میروید وشب یکجا شوند وصبح جدا دانهای در میان ثمر
بصورت باقلا ودر حجم زیاده ثمرش بکثرت از شبری وحدبه دار بقدر نصف دایره وبعضی کم وبعضی
زیاده صاحب تحفه المومنین نوشته که درختش مثل درخت انار ظاهرا بسبب عدم رویه اوست ترش وگران
ودافع باد وافزاینده صفرا وخون وبخاصیت رسیده او ملین ومشتهی طعام ودافع گرانی معده
وخشک وسبک ومقوی دل ودافع ماندگی راه ودوران سر ومسکن تشنگی وغثیان ولت در تسکین
حرارت ودفع تشنگی وکسر سورت صفرا وتقویت دل ومشتهی تجربه راقم در آمده افشرده او در خوص
بسبب اقبال طبیعت اقوی ودفع سمیت هوا وحار نماید ومربای او خصوص مربای قسم سرخ او
بسیار لذید ومفید شاید مذکوره وگل املی را همراه گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ ومسکن صفرا
وملین طبیعت وبرای انگیختن اشتها مفید ومحرک نزله امرت پهل بکسر همزه وسکون میم
وفتح راء مهمله وسکون تاء فوقانی وفتح باء فارسی وخفاء ها وسکون لام لیمون شیرین را گویند در تحفت
راء مهمله در راج نبو پهل باید امرت ولی بکسر همزه وسکون میم وفتح راء مهمله وسکون تاء فوقانی
وفتح واو وتشدید لام وسکون یاء تحتانی اسم گلوی است وبجای واو اکثر باء موحده خوانند یعنی
امرت بلی امیاره بفتح همزه وسکون میم وفتح باء موحده والف وفتح راء مهمله وسکون هاء ثمر

ارضی است فصل چهارم نشان بودن وباز اسباب بخلاف عنوان فصل سابق کردن عنوان آن فصل بکثرت بسیار وزیان جانوران که در زیر زمین کثیر در عالم ومردن ...

اندر بیان حالات که بمریضان
وبالاحق میشوند مریض کثیر
الاضطراب شدید القلق عظیم الکرب
وبعض آن مرتعد مضطرب
مختلف روی الحال میباشند وشدت
ضیق نفس وعطش میبود وگاهی چنان
میباشند که اگر آب از دهن نوشند
از راه بینی خارج گردد ودر روز
اول هلاک کند وباشند که تا چهار
روز امتداد کشند وکم است که خلاص

سواد وباد وباران
شود سبک هوا ومردن ...
ناسازی کند ووقت مردن ... باشد
چهره وغثیان سیاه شود وزبان خشک
سرغثیان سرخ شود وزبان ... سست
زنان حرکت بدن ...
سرد ویبس گردد ومیرد
شود وسقوط نبض گردد وحالت
ونبض تیز عظیم ... وغثیان
تنگ خناق عارض گردد وزبان بعضی
وجابه بسته شود وزبان ...
... سیاه شود ... ونبض عظیم ...
... اسهال ... غثیان ... طعام ... الحال ...

درخت کوهی است مثل کنار دار میباشد ترش بود **امرود** بفتح الف و سکون میم و ضم را مهمله و سکون
واو و دال مهمله میوه هندیست مشابه بشکل ناشپاتی واز و خورد تر و زیاده از انجیر اندکی تخمهاء
ریزه ریزه بسیار دارد و بو هم متنافر طبیعت دارد درختش از درخت شهتوت کم اندکی و برگش
عریض و طویل مثل برگ انبه سبز رنگ سرخی آمیز چین از طرف سر مایل و از وسط حدبه دار
و راقم درخت او را مشاهده نموده و هم میوه او را خورده سفری آنب نیز گویند مقوی معده و
قابض شکم زمخت است اشتهای اسهال داشت او را نفع کلی نموده بود **امرتا** بفتح همزه و کسر
میم و سکون را مهمله و فتح تاء فوقانی و الف نیز اسم بلیله است و معنی این لفظ بزبان ایشان
آبحیات است و نیز اسم گلوی است **امل** بفتح همزه و ضم میم و سکون لام اسم آمله است و معنی امل
ترش است **املکا** بفتح همزه و سکون میم و کسر لام و فتح کاف و الف اسم املی است **املتاس**
بفتح همزه و میم و سکون لام و فتح تاء فوقانی و الف و سین مهمله اسم کرداست گلش همراه گوشت
و بی گوشت پخته میخورند بسیار لذیذ میشود و بلین است **امربیل** بفتح اولی و فتح میم و سکون راء
مهمله و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی و سکون لام اسم اکاس بیل است **فصل النون**
اناناس بفتح همزه و نون و تشدید نون ثانی و الف و سین مهمله و کٹھل سفری نیز نامند زیرا که
اگر نهال او را در اوند نشانده در سفر همراه دارند بار دهد و در پیکر طولانی ترنج و رنگش زرد مایل
بسرخی و سطح او دبیت و بلندی دارد و بران خارهای کوچک بود و خوشبو ما نا به بعضی اقسام انبه
و خوش مزه بوٹه بدرازی یک گز برگ او دندانه دار میوه بر فراز بوٹه بود و بران برگی چند بروید
چون از درخت برگیرند آن برگها کنده جدا جدا بر نشانند بار آرد و جز یکبار بار ندهد و افزون از
یکتا نباشد و خواص این را در کتب دیدم در نظر راقم نیامد مگر هندیان میگویند که سرد است اول
این را اول ابو الفضل در آئین اکبری نوشته بعد ازان صاحب دهر آشکوهی و دیگر اعزه نقل کرده اند که

۳۵

دور بعض و بول نیز کثیر میباشد
با اینهمه بسرعت هلاک مینماید که ابطال
از معاینه انحلال و هشت بدیه حکمت
و مردم استعجاب مینماید چه رنگ
و حال بدن مریض مثل حالت
صحت میباشد **فصل تبسم**
امر زبان اشیائیکه مراعات
اینها نجات از آفات هوا و با
میدهد باید دانست که با ادویه
حاره و بارده درین فصل ذکر کنیم

بالاموی بعضی اضافه نوشته شد مزاجش نزد محرر گرم در اول و سرد در وسط ثانی است و مفرح و مقوی
دل و رافع خفقان و مقوی دماغ و خالی از تقویت معده هم نیست و مضر بحنجره و عضاء تنفس و امعا
و نفاخ و مصلح آن شکر است و چون این را تراشیده در شکر یا قند بجا بمانند و گلاب و بید مشک
زده یک دو بار کثیری بگذارند در سایر افعال قوی میگردد و مضرت هم زائل میشود و مربی او بیخانیله
است در قلیه بلاد میخورند بسیار بامزه میشود والله اعلم بالصواب انب یونان بفتح همزه
و خفاء نون و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون نون
ثالث ثمر هندیست بطعم ترش و ترمخت و سرد و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و محلل
خنازیر و دیگر جوشیدگیها و نافع جمیع امراض گلو است انبکول بفتح همزه و خفاء نون و کسر باء
موحده و ضم کاف و سکون واو و لام انبکوده بفتح دال هندی و هاء نیز گویند درختیست بطعم
تلخ و ترمخت و گرم و تر و سبک و ملین و دافع فساد باد و بلغم و اماس اعضاء و درد شکم و قاطع کرم
و دافع فساد زهر باده خام و ثمر او شیرین و سرد و گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و خون و ریش
اعضاء و دق و مقلل منی و مقوی دل و افزاینده بلغم و مجرب نورالدین محمد است که در ایام هوا و
وبای شبره که زیر بغل و گلوی مردم برآید و هلاک میکند اگر ابتداء یک ثمر او نرم کرده ناشتا بخورند
دیگر ثمر سائیده با آب آن بر آن شبره مکرر طلا کنند اگر سررشته عمر کوتاه نشده باشد دوائیست
مجرب و لکن جمع آن و حکیم نورالدین مینویسد که بستانند تخم اندراین سرخ که از انبر انبکول میخوانند
بقدر پانزده سیر شاه جهانی و از او در آب آمله هفت تسقیه داده خشک سازند و در چرخ روغن
گران روغنش کشند اگر از روغن مذکور هفت روز متواتر در بینی سعوط کنند موی سفید سیاه گردد
و از سر نوجوان شود و حکیم مذکور در ترقیم خواص تخم مذکور بسیار مبالغه مینویسد و در عقل مستبعد مینماید
از آن جهت عبارتش به زیر قلم از آن وادی منعطف گردید اندراین بکسر همزه و خفاء نون

وسکون دال مهمله وفتح را مهمله والف وکسر یاء تحتانی وسکون نون ثانی ثمر گیاهی است بقدر لیمو
شیرین کلان و خربوزه کوچک و در نهایت تلخی و نباتش شبیه به نبات هندوانه بپارسی خربوزه
تلخ گویند دو قسم است یک قسم در انکول گذشت هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و گرم و سبک و
مسهل و دافع یرقان و فساد صفرا و بلغم و بیماری سبزه و استسقاء و تپ و کرم شکم است
اندرجو بکسر همزه وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون را مهمله وفتح جیم وسکون واو درخت
عظیم است برگش شبیه برگ بادام و ثمرش عریض و طولانی و متفرق و در جوف هر یکدانه از تخم
خربوزه درازتر شبیه زبان گنجشک و سرخ و مغز او سفید با اهل بردی تلخ و تیز و سرد و قابض
شکم و دافع فساد باد و صفرا و تپ و حابس اسهال و دافع بواسیر خونی و قاتل کرم شکم و نافع بلی
که از وریم جاری باشد و از ریم او جراحتهای دیگر بهم رسد و درخت او را اهل هند کرا گویند
انار بفتح همزه و نون و الف وسکون را مهمله اسم دارم است انالی بضم الف و فتح نون و سکون
الف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم تشاقل است انباره بفتح الف وسکون نون و فتح باء
موحده والف و فتح را مهمله و اشمام ها و بدون ها و عوض او الف نیز آمده ساگ است که عوام
الناس از انجته میخورند قسمی از سن نوشته اند چون خام بود گرم و ثقیل و آرزو آرنده طعام و دافع باد
و شکم را براند و چون پخته گردد مزه شیرین پیدا کند و سرد و افزاینده منی است و غلبه باد و تلخه
و درد هستری آورده که چرب و زمخت انبوتی بفتح الف وکسر آن و سکون نون و ضم باء موحده
وسکون واو وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی اسم ساگ است اهل هند بخوردن مائل اند
انبرت بلی بفتح همزه وخفاء نون و فتح باء موحده وسکون راء مهمله
و تاء فوقانی و فتح باء موحده بتشدید لام وکسر ان وسکون یاء تحتانی
اسم گلوی است انمرت لتا بفتح همزه وخفاء نون وکسر میم وسکون راء مهمله و تاء فوقانی وکسر لام

استعمال نکند و صبر ... تسکین التهاب ... نیارند بلکه آب سرد ... سکون و ... سمیه بعد نوشیدن و از جماع و ... باید تسکین عطش ... و از اجتناب ... شیر ... بسیار نزند و از ... شعیره و ... سودا ... و ... تمارت بسودی ... باید و جماع آنان ... وقت ... بر جوف ... استیلا ... و وسواس ... بر مداوان ... باشد ... مکند و قطان ... در بوب ... قاضی ... غوره و لیمو و انار ... اغذیه ... بنجور و ... بطوبت ... الحرارت و غلیظ ... خوردن ... است ... ارسی ... النفع است ... بسیار ... باشد ... لا مزاج بلغمی ... زنند ... ازند کرایی

۴۷

نی نافع تر از حلتیت نیست و خوردن ... قص کافور و دواء المسک و یاقوتیها و دیگر معاجین مقویه در بار حفظ از آفات هوا و وبائی دخل عظیم دارد و استعمال زهر مهره و پیستا ... دارد و نارجیل دریائی ... خطائی ... بند است و خوردن پیاز حافظ از فساد هوا و وبا است داین ... در تقویت دل و دفع سموم و از ضرر هوا

نانی ... بمعنی سفید ... عقربی ... تشاقل ... گل ارنی مغسول ... رمانی مردار ... زهر مهره خطائی با قوت ... فایده بدن ... نظر است ... نی و بانی ... اصلاح اخلاط

وفتح تاء فوقانی والف نیز اسم گلوی است اندر بارانی بکسر همزه وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء مهمله وفتح باء موحده والف وسکون راء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانی در عرف اندراین گویند انبرتا سنگ بفتح همزه وسکون نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله وفتح تاء فوقانی والف وفتح سین مهمله وسکون نون وخفاء کاف فارسی اسم سنگ بصریست انگد بکسر همزه وسکون نون وفتح کاف فارسی وسکون دال اسم هنگوست ودر بحث ها باید انشاء الله تعالی انجیر بفتح همزه وسکون نون وکسر جیم وسکون یاء تحتانی وراء مهمله میوه مشهوریست خواص اورا در کتب فارسی بتفصیل وتحقیق نوشته اند وانجیر دشتی را کبوبهری میگویند وبعضی گرم از انجیر نوشته اند وبعضی سیر مینویسند مثل گولبر ودر حرف کاف مذکور خواهد شد انبیا بفتح همزه وسکون نون وکسر باء موحده وفتح یاء تحتانی وسکون الف اسم ثمر خام انب است وخواصش در انب گفته شد انبلید بفتح همزه وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون لام وکسر باء موحده وسکون یاء تحتانی ودال مهمله ثمر درخت هندیست در نهایت ترش وخواص این در املبیت گذشت **فصل الواو** **اونٹ** بضم همزه وسکون واو وخفاء نون وتاء فوقانی هندی بطعم شیرین سبک مقوی باصره دافع فساد باد وقاتل کرم معده نافع بواسیر وافزاینده صفراء وبلغم وبفارسی شتر **اودبلاو** بضم همزه وسکون واو ودال مهمله وکسر باء موحده ولام والف وواو ثانی قندزست که بفارسی سگ آبی نامند وخایه اورا جندبیدستر گویند وخواص او در کتب یونانی تفصیل است **اودهست** بضم همزه وسکون واو وفتح دال مهمله وسکون ها وتاء فوقانی دوغی که در واب دو برابر او باشد آورده **کنشا** بضم همزه وسکون واو مجهول وراء مهمله وفتح دال مهمله وهاء هندی وفتح کاف وسکون نون وفتح تاء هندی والف قسمی از شنا درست **اونٹ کٹارا** بضم همزه وسکون واو وخفاء نون وسکون تاء فوقانی هندی وسکون کاف وتاء هندی ثانی والف وراء مهمله و

والف ثالث نهال خارناک بقدر درعیست بر برگها او و شاخهای او خار بسیار است گلش زرد و ثمر وی مقدار گردگان خاردار تلخ و تیز دافع کف بیرفه و باد و مولد صفرا و مدر و هاضم گرم و خشک مقوی بدن و اگر بیخ تازه وی ریزه کرده بطریق جوه چکانیده یکماشه با برگ پان دهند قوت باه و امساک کند و حلق زده را طلا کردن مفید و بوی بغل ببرد اگر بغل الند او نکه بضم همزه و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف و سکون ها نهالش از گز بعضی کم و بعضی زیاده برگش عریض بقدر دو انگشت سه انگشت و خشن و بقدر برگ عنب الثعلب گلش خاردار و دانهای او خورد و ریزه ریزه کوچک از تخم نیواز و مشابه باد و دو قسم بود یکی را شاخ سرخ و دیگر را سفید هر دو تلخ و هاضم و بلغم و باد را دور نماید و دافع نفخ شکم و بواسیر و خارش و درد شکم زائل گرداند **فصل**

الهاء الهوز اهپهین بفتح همزه و سکون ها و کسر باء فارسی و خفاء هاء ثانی و سکون یاء تحتانی و سکون نون اسم افیون است و در عرف افیم است و آن چهار قسم است سفید از اخار گویند یعنی هضم کننده دوم سیاه و از اتارن گویند سیوم زرد از اکشنده گویند چهارم مخلوط همه رنگ و از اسارن گویند خواص افیم در کتب یونانی بتفصیل مذکور است اهبل بضم همزه و سکون ها و فتح باء موحده و سکون لام اسم هوبیر است و در ها باید اهلیم بفتح همزه و سکون ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی و میم اسم برار شاد است **فصل الیاء التحتانی** اینت بکسر الف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و سکون تاء فوقانی هندی بفارسی خشت در نسخه ها رقت منی استعمال شده بهتر او درین باب کهنه اوست دیگر فوائد بتفصیل در تحفة المومنین و خزدان مذکور است **ایجل** بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح جیم مشدد و سکون لام قسمی از زیب است اینگر بکسر همزه و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و ضم کاف فارسی و سکون راء مهمله تیز و مخنث و تلخ است و سریع الهضم و دافع فساد صفرا و بلغم و جذام و فساد زهر و مقوی نور چشم بفارسی شنگرف گویند ایلوا بکسر همزه و سکون یاء تحتانی

۲۹

معاونی است یا ارضی و نشان این هر دو در فصلی که علامات حدوث و با بیان شده است مذکور شد اگر از اسباب سماوی بود لازم است که در خانهای غایر و مسقف که دیوارها طوال داشته باشند ساکن شود

مجهول و لام ساکن و فتح واو و سکون الف سرد است و سبک و دافع جذام و خارش اعضا و کرم شکم و تشنگی و قی و فساد زهر و خون و صفرا و بلغم و دشواری بول باب الباء الموحدة فصل

الالف بانسا بباء موحده الف و خفاء نون و سین مهمله و الف ثانی خواص این در بیابانسا بیاید

بالنکا بباء موحده و الف و ضم لام و کاف و الف ثانی قسمی از گچری است بفارسی تنبو و خیام

آن بطعم شیرین و سرد و گران و دافع رکت بت و رسیده آن گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و صفرا

انگیز بالوک بفتح باء موحده و سکون الف و ضم لام و سکون واو و کاف قسمی از بالیوست و در باب باء

موحده فارسی بیاید باراهی کند بباء موحده الف و فتح راء مهمله و سکون الف ثانی و کسر ها و سکون

یاء تحتانی و فتح کاف و خفاء نون و دال مهمله کیث کرود و سبز کند نیز گویند جایهای نمناک در ماهی رود

بوست آن سطبر و خشن بود و شیرین و تیز و تلخ و مهی تقوی عصاء و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و زهر و

کرم شکم و سبزی این مشتهی طعام و برافروزنده رنگ رو و دافع جذام و از جمله سمابین است از بعضی کتب

هندی دریافت میشود که باراهی کند بداری کند یک چیز است و از بعضی اطباء هند که پرسیده شد

همین میگویند و در بعضی کتب هندی نوشته که هر دو علیحده اند و بداری کند را دو قسم نوشته اند قسمی که

سفید است از اچهی کند گویند و در خواص این هر دو قسم نزدیک به باراهی کند نوشته اند بدار کا نیز اسم

بداری کند است بانجه کلورا بباء موحده و الف و خفاء نون و فتح جیم و ها هندی و فتح کاف اول

و ضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف و ها هندیست سبک است و دافع بلغم و زهر و نافع دماميل

و قروح ساعیه که بفارسی خوره گویند قسمی از کلوره است بارو بباء موحده الف و ضم راء مهمله و سکون

واو بعربی رجل گویند و سرد و دافع دماميل و نور و ضربه سقطه که به پشت رسد باکچی بباء موحده

والف و فتح باء موحده ثانی و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده

یعنی باکچی دوائی هندیست و آن دافع سیاه بود و انواع جذام و درد معده را نافع بود خوردن و

۲۴۰

طلا نمودن و راقم دو ماشه تنها و معه ادویه دیگر مناسبه در آب تر نموده صبح آب او را بخورد ان
مبروص و حب صابهق داده و ثفل او را سائیده برای ضماد نمودن امر نموده بسیار کسان را نافع آمده
تیز و تند و گرم و خشک در درجه سیوم و سبک و مقوی دل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم
و مضعف نور چشم و مقلل منی بابری بهردو بای عربی و بحذف یای تحتانی نیز آمده است نزد
بعضی ریحان است و نزد بعضی بادرنج است باجره ببای موحده و الف و فتح جیم و رای مهمله و
الف و هم های زائده است نوعی از جاورس نوشته اند غله مشهور است نزد راقم حار است و یابس و مقوی
بدن و کمر و باه و معده و دافع رطوبت و ثقیل و بادانگیز بارسینگا ببای موحده و الف و فتح
رای مهمله و های هندی و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی و الف بسبب
کثرت شاخها مسمی باین اسم گشته و قریب بگاو کوچک میشود و جهنکا نیز گویند اسم هندی ایل است
بطعم شیرین و گران و مبهی و دافع فساد باد و صفرا و شاخ او را در آب سائیده بر پهلو ضماد کنند درد از ا
بنشاند و قسمی است از و موسوم به نیلگ بالدر ببای موحده الف و خفای نون و فتح دال مهمله و
سکون رای مهمله گوشت وی دافع فساد باد و تنگی نفس و زردی بدن و کرم شکم و کرم مقعد است بفارسی
بوزنه گویند باراه ببای موحده و الف و رای مهمله الف ثانی و ها بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مقوی اعضا و
دافع فساد باد و مولد منی و منوم و مسمن و مشتهی طعام و افزاینده توانائی بعربی خنزیر گویند و پیه او در طلا
وضماد ماینی لتقویت باه اکثر مستعمل میشود باکهه ببای موحده و الف و فتح کاف فارسی و های هندی
بفارسی شیر است گوشتش گرم و دافع فساد باد و امراض چشم است و شیر او را در سرمه نزول الماء استعمال
کرده شده بسیار نفع کرده و جد امجد هم که بر خود استعمال فرموده بودند بسیار نفع کرده بود بادمند ببای موحده
و الف و کسر دال مهمله و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی این عبارت از آن است که جوار را بریان سازند
و در آب بجوشانند تا پخته شود و آب صاف از بالایش بستانند و این آب سبک است و قابض و

دافع خلہ پہلو و درد شکم و فساد اخلاط ثلثه و اکثر آب او دبلول که نجر هندیست و احوالش در بای موحده فارسی
گفته آید انشاء الله تعالی و برنج بپزند و قدری فلفل گرد در و ریزند پس از و مزوره میسازند و در ایام تپ
بہ بیمار دهند چه ایشان در اوائل تپ بیمار را از اغذیه اجتناب نمیفرمایند و از زبان سکرت لاجایند گویند
و مربش آس سبک و قابض و مقوی و مشتهی و هاضم طعام است بای برنگ بباء موحده و الف و کسر یاء تحتانی
و باء موحده ثانی و فتح راء مهمله و خفاء نون و کاف فارسی دانه ایست سیاه مدور بر سر آن زائده بسیار
باریک بطعم تلخ و تند و گرم و خشک سبک و اشتها آورد و دافع خلہ و نفخ و استسقا و فساد باد و بلغم و
گرم و قابض شکم بعربی اسم برنگ کابلی است بابونه بفتح باء موحده و سکون الف و ضم باء موحده و سکون
واو و فتح نون و سکون ها و مرهتی بفتح میم نیز گویند گل مشهور است عربی اقحوان است بانس بفتح باء موحده
والف و خفاء نون و سین مهمله اسم قصب است بفارسی نی گویند بمعنی نون الف نیز آمده برگش باریک
مثل برگ جوار و برگی که اول او نمود شود شیر و اندک زمخت تقطیر بول و سوزاک و بواسیر و ضعف معده
و صفرا و حرارت خون فاسد و قولنج ریحی را نافع بود و بعضی نوشته اند تولید صفرا مینماید و سرها
نازک وی که تازه رسته باشد از و اچار سازند بسیار خوش مزه بود و نافع اشتها و تقویت معده نماید
و تسکین صفرا دهد و بلغم قطع نماید باید که نخست آن سرها را در آب و نمک بنهند بعده بشویند و خشک
ساخته در سرکه یا ترشی دیگر بیندازند و بیخ نی را همراه جدوار و سورنجان بقدر مساوی در اوجاع
مفاصل ضماد استعمال نموده شد بسیار نفع مینماید و از گره تازه نی روغن بر آورده برای اوجاع
مفاصل و خراج استعمال کرده شد بسیار نفع مینماید و طریق بر آوردن روغن او در علاج الامراض
و عجاله نافعه مرقوم نموده ام و گره بانس برای ادرار بسیار مفید است و برای اسقاط مستعملست
و نیز اگر زن را اسقاط شده باشد و فرج و رحم او صاف نبوده باشد گره بانس با همراه فلوس و کلتھی
و پوست املتاس بقدر دو دو دام در آب جوشانیده بجای غذا و آب چند روز او را دهند بالمره

۲۴۲

۳۲

بفتح باء موحده و الف و فتح لام و سکون ها اسم ابرست **بادیان خطای** بفتح باء موحده و الف و کسر دال مهمله و فتح یاء تحتانی و سکون الف و نون در کتب متعارف مثل قانون و تذکره و تحفه و غیر آن احوال این را ندیدم بالجمله درین زمان بسیار یافته میشود دانه ایست سرخ مایل به تیرگی غبار آلود و در میان او دانه کوچک بقدر خسته ثمر لیکن خسته ثمر گنده و این باریک و نوکدار و اکثر لبهای او کشاده و تخمش در میان او نمایان همراه چای خطای استعمال کرده میشود گرم است و مقوی معده و محلل ریاح و مصلح چای و مقوی فعل آن صاحب ریاض الفواید گوید گرم و خشک است در اول و گویند تر است هاضم و مقوی معده و دماغ و احشا است و محلل بلغم و ریاح و مدر بول و مفتح سده چون در طبخ همراه چای و دارچینی و قاقله صغار استعمال نمایند در جمیع افعال خود قوی گردد **بارمو** بفتح باء موحده و سکون الف و راء مهمله و ضم میم و سکون واو دواییست **بارهی** بفتح باء موحده و سکون الف و راء مهمله و کسر ها و سکون یاء تحتانی بعضی گفته اند اسم زرنبیست **بالپتر** بفتح باء موحده و سکون الف و لام و فتح باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و سکون راء مهمله اسم جوانساست یعنی صاحب برکهاید کوچک **بالکا** بفتح باء موحده و الف و سکون لام و فتح کاف و الف و بعوض کاف و الف واو هم آمده است ای **بالو** اسم ریگست سرد و خراشنده آبله **بال چهر** بفتح باء موحده و الف و سکون لام و فتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون راء مهمله اسم جهر است **باستنگ** بفتح باء موحده و الف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون کاف فارسی اسم تهوہ است خواص این نیز در انجا گفته خواهد شد

فصل الباء الموحدة

ببول بفتح باء موحده اول و ضم باء موحده ثانی و سکون واو و لام اسم کیکر است و در بحث کاف بیاید **ببری** بفتح باء موحده اول و سکون باء ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی شاهسفرم است

بهتیک بکسر دو باء موحده وخفاء ها وسکون یاء تحتانی وفتح تاء مثناة فوقانی وسکون کاف اسم هیره است وعوض تاء فوقانی بعد کاف دال مهمله نیز آمده است بهیکد **فصل التاء الفوقانی** تهوا بفتح باء موحده وسکون تاء فوقانی وخفاء ها وواو والف باستک نیز گویند در طول نهال او بقدر گز وکم وزیاده از ان وبرگش بقدر پودینه ونرم وکنگره دار چون پخته شود کلان گردد وبرگش نیز در عرض وطول بفزاید مردم هندستان همراه گوشت وبی گوشت پخته میخورند لیکن آنکه برگ آن خورد است در مزه بهتر است ومنبتش نزدیک آبها وبری اقوی از بوستانی سبک وملین ومهی مقوی اعضا ومشتهی طعام ودافع امراض سبز وکت پت وبواسیر وکرم شکم ومقعد ودافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است (یعنی احتراق خون) بتیس بفتح باء موحده وکسر تاء فوقانی وسکون یاء تحتانی وسکون سین مهمله اسم اتیس است ودر بحث الف گذشت **فصل التاء الفوقانی هندی** بٹ کهدر بباء موحده مکسوره وسکون تاء فوقانی هندی وفتح کاف وخفاء ها وکسر دال مهمله وسکون راء مهمله نوعی از کهیر است گرم وزمخت وزحمت دهان ودرد دندان وخون وخارش واثر زهر وکف دفع سازد بٹیر بفتح باء موحده وکسر تاء فوقانی هندی ویای تحتانی مجهول وسکون راء مهمله گوشت وی سرد ومشتهی طعام ودافع تپ وفساد اخلاط ثلثه بعضی نوشته اند که اسم تیهو است در صورت مشابه بدراج وبقدر نصف او وبالجمله نزد راقم معتدل است در حرارت وبرودت ولایق بغذای ناقهین مرضا ومقوی معده قابض شکم ثبلا بفتح باء موحده وسکون تاء فوقانی هندی ولام الف اسم شتر است **فصل الجیم** بجور الکبر بباء موحده وفتح جیم وسکون واو وراء مهمله والف میگویند بعربی ازج است ویک گونه در میان هر دو اختلاف دریافت میشود بجرکند بفتح باء موحده وجیم مشدد وسکون راء مهمله وفتح

صورت از اخلاط ضعف ورق نقره دو ورق طلا زیاده نموده می شود ودر صورتیکه حرارت بر طبیعت بحقیقت غالب بوده واسهال نباشد شیره آلو بخارا هفت دانه آب شیرین یکتوله شیره زرشک ریشه باشد در آب وگلاب بقدر چهار چهار توله بر آورده صاف نموده شربت نموده توله اضافه ساخته کمال مفید می شود دفع خفقان را نیز همین دوا

کاف وخفاء نون ودال مهمله اسم سورنجان است بجیبار بکسر باء موحده وفتح جیم وسکون باء تحتانی وسین مهمله والف وراء مهمله اسم خلاصه چوب بیجک است وخواص این نیز از انجا جویند بجیا بکسر باء موحده وجیم مفتوح وباء تحتانی مفتوحه والف خواص این در بهانگ ذکر خواهد یافت **فصل الجیم الفارسی** بچهو بباء موحده وضم جیم فارسی وخفاء هاء وسکون واو اسم عقرب است وخواص او مشهور در کتب یونانی است وکژدم دریائی ماهی کوچک بود وتیره رنگ بسرخی مایل بر سروی خاری بود که بدان زند وجسم وی خارناک وسروی بزرگ تر از تنه وی صاحب دارالشکوهی مینویسد شاید که ماهی سنگیکی باشد بچ بفتح باء موحده وسکون جیم فارسی اسم عربی وج است بفارسی اگر ترکی نیز گویند یک قسم سفید است سرد وتلخ وتیز وگرم مشتهی طعام ومقوی ... دافع خلط فساد وبلغم وبیماری صرع وخبط وآسیب دیو وجن بچهناک بکسر باء موحده وسکون جیم واشمام هاء مخفف وفتح نون والف ساکن وآخر کاف اسم بیش است **فصل الدال المهمله** بدهارا بکسر باء موحده وفتح دال مهمله وخفاء هاء وراء مهمله والف دارو هندیست از طرف کوهستان ... است ... بقدر گندگی اصل السوس تلخ وتند وگرم وبلغم ومسهل بقوت ودافع فساد باد وبلغم وخون والماس اعضا وبرص واز جمله رسایس است **بدارکند** ها بکسر باء موحده وفتح دال مهمله والف وسکون راء مهمله وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله وفتح هاء والف اسم برنی است **بدری** بفتح باء موحده وسکون دال مهمله وکسر راء مهمله وباء تحتانی اسم کنار است **بداری کند** بکسر باء موحده وفتح دال مهمله وسکون الف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی وفتح کاف وسکون نون ودال مهمله بعضی گویند که اسم باراهی کند است وبعضی غیر او دانند ودو قسم نوشته اند قسم سفید وبراهیم کند گویند ودر خواص هر دو نزدیک باراهی کند است **بدارکا** بکسر باء موحده

فصل الدال الهندی داکر (؟) بفتح دال مهمله والف وسکون رار مهمله وفتح کاف والف اسم بداری کندست

ڈہل بفتح بار موحده وسکون دال مهمله هندی وفتح ها وسکون لام سفرجل هندی گویند ثمر درخت کلانی است در اکثر بلاد هند کثیر الوجود و درختش بقدر درخت جامن که متوسط باشد و برگش عریض و طویل زیاده و کلان از برگ داکهه لیکن برگ داکه مدور واین طولانی و خشن از وی نیست و زود شکننده و بعضی از برگ او دو برابر برگ داکهه پخته او شیرین و ترش و در اوایل ترش نیم پخته او را گرم و گران و نفاخ و باد انگیز و پیدا آرنده رکت پت و فزاینده بلغم و مضعف باه و اشتها و پخته او را بالعکس نیم خام در جمیع افعال نوشته اند مگر در رکت پت ساکت مانده اند و صاحب دارا شکوهی تفصیل نکرده است لیکن از کتب هندی تفصیل معلوم میشود و بقیاس راقم خالی از تقویت معده و دل نیست و چون زیاده خورده شود در هضم بدیر آید و تولید ریاح کند و بسبب ترشی کسر سورت صفرا نماید و خسته او قابض

فصل الراء المهملة **بر** بفتح بار موحده و رار مهمله ساکنه درختی است عظیم و مشهور سرد گران و حابس شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و دو امیل و ثبور **برنان** بفتح بار موحده و سکون رار مهمله و نون و الف و نون ثانی و بحذف نون ثانی هم آمده است و بحذف الف و نون نیز آمده است **برنا و برن** درختیست که در دیار اجمیر از چوبش تسبیح ساخته بارمغانی برند گرم و ملین و مشتهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل لاغری و گوله و کرم شکم **برده** بکسر بار موحده و رار مهمله و فتح دال مهمله مشدده و ها دوای هندیست سرد محلل و منی افزا و دافع سرفه و دق و فساد خون و در دیگر خواص مثل برداست در حرف رار مهمله خواهد آمد **برہنی** بفتح بار موحده و رار مهمله و خفار نون و کسر بار موحده ثانی و خفار ها و سکون یار تحتانی شیرین است و سرد و ملین و سبک و قوی مدرکه و حافظه و مصفی آواز گلو و

۲۶

دافع جذام و سفیدی بدن و برمیو و فساد خون و سرفه و زهرداماس عضا و تپ و از جمله سایر است گویند اسم رزنبست بربری بفتح باء موحده و سکون راء مهمله و فتح باء موحده ثانی و کسر راء مهمله ثانی و سکون باء تحتانی اسم سورنجان است تیز و سرد و خشک و فزاینده سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زهر بریتکیتا که در باب یاء تحتانی انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد نیز اطلاق یابد و وی غیر سورنجان است بریجا بفتح باء موحده و سکون و فتح راء مهمله و یاء مجهول و جیم و الف اسم قنه است برهتا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و سکون هاء و تاء فوقانی و الف برهتی هندی نیز گویند بعوض الف یاء تحتانی لیکن مشهور باسم اول است بعضی گویند که برهتی شامل هر دو قسم کتای است که بزرگ و خورد بود و برهتا مخصوص باول است گرم و قابض شکم و مقوی دل و مشتهی و گوارنده و دافع فساد بلغم و خون و باد و کرم شکم و نقعه و جذام و تپ و دمه و درد شکم و سرفه و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و مزیل لاغری و گولا شکم اسم کتای بزرگ است بفارسی بادنجان دشتی گویند و گل او را گل خار بزنبه سیر جلا بفتح باء موحده و راء مهمله و خفاء نون و فتح باء موحده ثانی و هاء هندی و ضم سین مهمله و فتح باء تحتانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و لام و الف قسمی از ارهر است برمی بفتح باء موحده و سکون راء مهمله و کسر میم و سکون یاء تحتانی بعضی اسم تالیسر نوشته اند و بعضی ساذج برجیه کنده بکسر باء موحده و سکون راء مهمله و فتح جیم فارسی و هاء هندی و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله اسم بنڈالو است برهیا بکسر باء موحده و کسر راء مهمله و سکون هاء و جیم فارسی و خفاء هاء و فتح یاء تحتانی و الف اسم آمله است برنتاکی بفتح باء موحده و راء مهمله و سکون نون و فتح تاء فوقانی و الف و کسر کاف و سکون یاء تحتانی اسم برهتا است بروه دارکا بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و تشدید دال مهمله و خفاء هاء و فتح دال مهمله و الف و

سکون را مهمله و فتح کاف و الف هم هندیست <u>ابیمن</u> بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و الف و فتح ها و کسر میم و سکون یاء تحتانی و نون برم دنڈی نیز گویند بکسر باء موحده و فتح راء مهمله و سکون میم و فتح دال مهمله و سکون نون و کسر دال و یاء هندی ثانی و سکون یاء تحتانی نباتی است از زمین آید بلند شاخهای باریک دارد گلش بنفش سرخی مایل و برگل خار با باریک بود شیرین است و سرد و سبک و عقل بفزاید و حافظه را قوت دهد و مسهل یعنی برص را دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند و باندروگ و سیلان منی را باز دارد و تپ را دفع گرداند <u>برگتمن</u> بکسر باء موحده و کسر راء مهمله سکون کاف فارسی و تاء فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه <u>برَوزه</u> بکسر باء موحده و ضم راء مهمله و سکون واو و فتح راء معجمه و سکون ها معروف به بهروزه و گنده بهروزه نیز گویند و در خواص نزدیک بگندر بود لیکن در بهروزه قوت تجفیف زیاده بود چون زن از و شیافه برگیرد فرج را از رطوبت و ریم پاک سازد و بچه را از ساقط شدن محفوظ دارد **فصل** **السین المهمله** <u>بسکھیر</u> بکسر باء موحده و سکون سین مهمله و فتح کاف و خفاء ها و باء فارسی و راء مهمله و الف رستنی هندیست بیاره دارد و بقدر نصف ذرعه نهایت ذرعه و برگهای مثل برگ بقله یمانیه و از آن خورد و گلش بنفش و مجموع درخت مدور بود و بر زمین افتاده میباشد و عرضش بقدر نیم گز و تلخ و شیرین گرم و خشک و ملین و دافع دمامیل و فساد بلغم و صفرا و خون و باد و اماس اعضا و مشتهی طعام و از جمله رسایناست و نوعی از و که سرخ است از آن رکت بهت گویند تلخ و هنگام هضم تر و سرد و سبک و قابض شکم و باد انگیز و دافع فساد بلغم و صفرا و خون <u>بسنتی</u> بفتح باء موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی معروف گلیست بسنتی رنگ دارد و سرد و سبک است و مزه تیز دارد و غلبه هر سه خلط و خون دفع گرداند و عرق بدن نیز دور کند و خوشبو بود و مطبوع باشد <u>بستر لکن</u> بفتح

مقصود از کمی قوه بمنصه فعل رسید و چون تالیف این رساله بسرعت هرچه تمامتر در حالت تفرقه و عدم مجال خوب موسوم گردید تا نام مطابق مسمی باشد امید از عالی نظران بلند همت و والا نظران عالی فطرت آنکه اگر خطائی در تالیف رفته باشد اصلاح فرمایند و اگر نتوانند ذیل عفو در پوشند

و از زبده ... بتوفیق کریم کارساز بادا از ... طالبان علم طب از آن ... تالیف ... موسوم مطلقات ضروریان

فصل

۳۹

اودیه که اطبای سابق ایران ... [illegible]

بار موحده و سکون سین مهمله و تاء فوقانی و راء مهمله و فتح لام و سکون کاف فارسی و نون اسم شجره
است معنی لفظ مذکور آویزنده جامها **فصل الشین المعجمه** **شنکراتیا** بکسر باء موحده و سکون
شین معجمه و ضم نون و سکون کاف و راء مهمله و الف و خفاء نون و تاء فوقانی و الف ثانی
تیز و خرد اقرا و دافع کرم شکم و دما میل و بثور و فساد بلغم و در بحث را نوشته که قسمی از کنیر
است ظاهرا بر هر دو قسم اطلاق آمده است **بشاش** بکسر باء موحده و فتح شین معجمه و سکون
الف و سکون شین معجمه ثانی بعضی نوشته اند اسم اسطوخودوس است **فصل الکاف**
بک بضم باء موحده و سکون کاف اسم بکن است و در فصل کاف فارسی باید **بکچی**
بفتح باء موحده و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی قسم دویم او سفید است
هر دو شیرین و تلخ و هنگام هضم تیز سرد و خشک و لین و نفاخ و مشتهی طعام و دافع فساد خون
و صفرا و تنگی نفس و جذام و برص و تپ و کرم شکم و مفرح و منشط و تخم او فاینده صفرا
و دافع برص و فساد بلغم و باد و از جمله رسا بن است **بکاین** بفتح باء موحده و کاف و الف و فتح
یاء تحتانی و سکون نون بزبان سنسکرت مهانیت گویند **بکه تندک** بکسر
باء موحده و فتح کاف و هاء هندی و کسر تاء فوقانی و خفاء نون و ضم دال
مهمله و سکون کاف قسم تند است و در بحث تاء بیاید **بکل** بفتح باء
موحده و ضم کاف و سکون لام اسم مولسری است **فصل**
الکاف الفارسی **بگلا** بفتح باء موحده و سکون کاف فارسی
و فتح لام و الف بعضی نوشته اند که اسم بوتیمار است و در فارسی ماهی گیر
گویند و بعضی گفته اند اسم سفین بریست **بگن** بضم باء موحده و فتح
آن و کاف فارسی و سکون نون **بگهلا** بکسر موحده

ــــــــ

بیخ تمیته سیخ بود در ان فانا ... و میان این مردم مساجد ... امراض مسوداویه و ... تپهای ... منفعه فرنو می بسیار بود ... از جهت ... این بیخ شفا ... می یافتند چون تشاده ... زینجال شد در انو ... نفع ... و در سایر ... و در بیمار نفع ... زنجبیل ... ویمکرانکه ... طریق ... سفید میوه ... جوانات را بعضی او فات ... مردمان این شهر کرده این بیخ را ... از انجا می آوردند ... و بعد از ان آوردن آن جوانات ... اثر ... می ناصور ... زود بر طرف شده بود و چون

٣٩

دانشمند دیگر میفرستاده ... این ... اثر ظاهر نمی شد چون مردم آن شهر در ان دشت تفحص نمودند این بیخ و برگش را یافتند که در دانشمند دیگر مجروه و بعد از آن در آدمی که ناصور و جراحت متعفن داشته تجربه نمودند همان نفع بلکه زیاده از آن یافتند از این معلوم میشود که در امراض جوانات نیز ... نافع است قائل این جوانات ...

بیخ از اب جوان ... از وبکرست ... ظاهر ... مجرد و افاده و بطلان ... این بیخ ... چون این شهر ... بجای ... نزد ... نوشیدن این بیخ را

وسکون کاف فارسی وخفاء ها ولام الف شاخهای باریک دارد وبرگ کوچک وباریک
ودراز ونوکدار وگل کوچک سفید برهر گره برآید ومدور بود سرد و دافع فساد زهر وبلغم و
صفرا ودشواری بول ونفث سنگ شانه ومانع سوزش اعضا وبیهوشی **بگیری** بفتح باء موحده
وکسر کاف فارسی یاء تحتانی مجهول وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی ثانی قسمی از عصفورست
گوشتش بطعم شیرین وسرد وخشک ودافع فساد صفرا وبلغم ونزد راقم گرم است ومقوی باه و
معده وسریع الانحدار ومولد خون صالح ولایق به پیران وامزجه بارده وامراض بارده **فصل**
اللام بلی بکسر باء موحده ولام مشدد وسکون یاء تحتانی گوشتش شیرین وگرم وتر ومسخن
ودافع فساد باد وبلغم **بلوڈت** بکسر باء موحده وضم لام وسکون واو مجهول وکسر دال هندی
وسکون تاء فوقانی اسم گورست **بلوسیکه** بکسر باء موحده وسکون لام وفتح واو وسین
مهمله وسکون یاء تحتانی وفتح کاف وهاء هندی قابض شکم ودافع فساد باد وبلغم وقولنج ودرد
شکم مغز بیل که تخم ندارد اورا بدین اسم نامند **بلور** بکسر باء موحده وتشدید لام وضم آن وبدون
تشدید وسکون واو وراء مهمله اسم سنگ متعارف است **بلا** بفتح باء موحده ولام الف
اسم مشترک است بر سهدی وکیکر وکانکهی وکهرهٹی اطلاق کرده میشود **بلکا** بفتح باء موحده و
سکون لام وکاف والف اسم کانکهی است **بل** بالفتح باء موحده وسکون لام اسم بیل است
بلو بکسر باء موحده وسکون لام وفتح واو نیز گویند اسم عربی شبل است سفرجل هندی هم گویند **فصل**
النون بندا بالفتح باء موحده وخفاء نون ودال مهمله والف یعنی شجری پارستی که بر درخت
دیگر بروید خشک است ودافع فساد بلغم وباد وخون ودملها وبثور وفساد زهر **بن بیل** بالفتح باء
موحده وسکون نون وکسر باء موحده ثانی ویاء تحتانی مجهول ولام یعنی گل رای بیل صحرای قابض
شکم وشکننده سنگ شانه ودافع فساد بلغم وباد ودشواری بول **بن نواری** بفتح باء موحده

۴۰

وسکون نون و کسر نون ثانی و واو و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گل نواری صحرای اکثر
در بارستان بشکفد و قسمی دیگر است هنگام برسات بشگفد سرد و تلخ و تر و سبک و دافع فساد اخلاط
ثلثه و امراض گوش و بینی و شکم و دهن **بنسلوچن** بفتح باء موحده و خفاء نون و فتح سین مهمله و ضم
لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون ثانی از درون کاواکی بانس بر می آید شیرین است
و سرد و مولد منی و بهی و دافع تشنگی و دق و تپ و ضیق النفس و فساد صفرا و خون و یرقان اسم طباشیر است
بنس بفتح باء موحده و سکون نون و شین معجمه اسم بانس است و احوالش گفته شد **بنولا** بکسر باء موحده
و فتح نون و سکون واو و لام الف تر است و گران و باهم افزا و مولد منی و افزاینده شیر زنان و دیگر حیوانات
بندهیا کرکوتکی بفتح باء موحده و سکون نون و کسر دال مهمله و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف و فتح
کاف و سکون راء مهمله و ضم کاف و سکون واو و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی بانجه ککوره
نیز گویند قسمی از ککوره است که بار نمی آرد و از ین جهت باین اسم مسمی گشته نیز دافع اثر زهر و مرفه است
بندال بکسر باء موحده و سکون نون و فتح دال هندی و الف و سکون لام خواص این در بها در موته
باید **فصل الواو** **بولسری** بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء
مهمله و سکون یاء تحتانی درختی است که نام گلش هم همین است میوه او ناربجی عناب باد درختی است
بزرگ خوش آینده برگل و میوه بود سرد و دافع بلغم و صفرا و برای امراض دندان مجرب ثمرش سرد
و قابض شکم و نفاخ و دافع بلغم و صفرا و اگر از انجوشانده و بخایند دافع درد دندان و نا استواری
او **بول** بضم باء موحده و واو مجهول و لام اسم مر است سرد و فزاینده خرد و مشتهی و گوارنده
طعام و مجلی رحم زنان و دافع فساد خون و تپ و جذام **بونٹ** بضم باء موحده و سکون واو
و خفاء نون و تاء فوقانی هندی بفارسی اسم نخود سبز است نزد اطباء هندی سرد و خشک
و قاطع شهوت و باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بلغم افزا و نزد اطباء یونان در اکثر

ودیگری نبات سرو ... ستیف است و جز سرو از جر ... سر مز حلبی از ... مغص ... باز ... جز ... تنفعی ... باخل ... اب ... نیست ... عالیت ... اجزاء ... است

از اجزاء جاره ... و دیگر این نبج ... ومطلوبات ... عدم استعمال این نبج ... خوردن نفع ... مطلقا ... باد ... چو ... نبل این نبج ... سبب معلوم نشد

الم

از کیفیت نیست بلکه بصورت نوعیه است ... کیفیت می باشد ... بالکه سرد است در امراض بارده ... بالکه ... بغایت گرم است زهر مار ... و دلیل ... خرچنگ این نبج است ... دفع ...

نیست اگر کسی این نبج را ... بکند ... باد ام ... نفع ... خشک ... هم ... درد سر ... روز اول درد

بالعرض بسبب حفظ حرارت بالذات بعد ازان گرم مینماید او لابرد دابرد میکند غلط خوردن در آب برد جواب این شبه انست بچند نکته یبودی بایست که لاغر شود در نفره اویم بپرسد اگر خشک بخورد و به بیشود درونی

خواص اختلاف است صاحب تحفه نوشته است که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثالیل بهر یک ازان یکعدد نخود را مالیده و مجموع او را در لته بسته از میان هر دو پا و از بالا شانه لته را بسته بجانب عقب بانداز ند در آخر ماه جمیع ثالیل برطرف شود و شنای میگفت که در تجربه من هم آمده است مجرب است **فصل الها** بهنگرا بفتح بای موحده و خفای ها و نون و فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف بیاره دارد و شاخهای باریک و بعضی را شاخهای سفید و بعضی را سیاه و برگ خورد شاخ و برگ مشابه پودینه بود و قسمی از بهنگره است که انرا گوکر بهنگره گویند نهال آن بلند و دراز و کلان بود تلخ و تیز و گرم و خشک و مصلح جلد بدن و دافع فساد باد و بلغم و امراض دندان و چشم و صداع و جذام و از جمله رسایین است چون تخم بهنگره را در نیم من عصاره تخم بلادر خیسانیده و در زمین صالح بکار برند و بجای آب شیره بلادر دهند و یک بر سفید کبوتر در بیخش فرو برند تا بزرگ شود و چون آن بر سیاه شود از بیخ برکنده در سایه خشک سازند و بسایند و آنچه بسر انگشت برآید باشیر گاو بخورد کاپاکلپ شود و اگر حشیش او روز یکشنبه کنده در سایه خشک کنند و هفت مرتبه در شیره تسقیه داده و خشک کرده مبروص و صاحب جذام هر روز یک کف دست از و بخورد مرض مذکور زایل شود و تخمش کوفته با کنجد سیاه و شکر بخورد در عمر افزاید و مقوی شامه و باصره است در چهار ماه برسات بهنگره و ترپهله مساوی و ربع او فلفل دراز یکجا کرده بخورد در چهار ماه تابستان با کانجی بهنگره بخورد از جمیع بیماری محفوظ ماند و موی سیاه دارد و بیخش با برگ تنبول بهر که بخوراند منقاد و مطیعش گردد **بهوج پتر** بفتح بای موحده و شهور بضم آن و سکون ها و معه خفا و سکون واو مجهول و جیم و فتح بای فارسی و تای فوقانی مشدد مفتوح و سکون رای مهمله **بهرج** بضم بای موحده و خفای ها و سکون رای مهمله و سکون جیم اسم درخت بهوج پتر است و درین لفظ هم بجای واو رای مهمله هم آمده یعنی بهرج پتر درختی هندی

در باطن از جهت تکاثف مسام بحجیم نتایج جنبی اولاً خشکی هم برنیاز بواسطه تاثیر ذاتی و بعد ازان گرم رطوبت فاسده دفع میکند و چون صافی بسیار در بدن هم میرساند رونقی در بشره و فربهی حاصل میسازد بجهت تاثیر عرضی و کلام ما در تاثیر ذاتی است نه در عرضی اینست تحقیق و بسبق ازینجا بطلان مذاهب دیگر هم توان برد

۴۴

و آنچه حکیم عماد الدین محمود در رساله بیخ چینه نوشته خود بیان کرده خالی از تحقیق نیست حکیم یوسفی الیه گفته که چون نفع این بیخ در امراض سوداویه است و طبیعت سودا سرد و خشک است باید که این بیخ گرم و تر باشد و چون از حرارت بسیار ازین بیخ ظاهر نشود ناچار گرم در اول باشد و در حد اول و در حد اول بلکه در اول و تر است که گرم باشد و بلکه این بیخ ماده را گداز و روان میکند تا بیرون برود از غلیظ و صلب نا پدید باید کرد طبیعت او حرارت باشد و ببین و لیل ع بیخ را باید تر باشد نه خشک و چون خشک بود از حرارت رطب شود و مفنی که درخت زنهی تا قالع جواب ابنست

کشمیری است صاحب طبقات کثیره است مثل طبقات ابهرک بود و هر طبقه مثل کاغذ و خطوط
مستقیم سرخ مثل الف بر وکشیده اند و مردم کشمیر آن کتابها مینویسند و هم از توز درخت او کاغذ
می سازند دافع فساد بلغم و صفرا و خون و درد گوش و آسیب پیوجن و در هندوستان در
قلیانها بکار برند و چون هیج تیر را در میان جامه کرده زیر بغل گذارند مانع از عرق بیجا بود
بفارسی توز گویند بهو میا ملک بفتح بار موحده و خفار ها و سکون واو و کسر میم مشدد و
فتح یار تحتانی و الف و فتح میم و لام و سکون کاف شجره املہ بی ساق است درخت و شیرین
و سرد و باد انگیز و دافع تشنگی و سرفه و فساد صفرا و خون بلغم و پنڈروگ که عبارت از زردی
و زاری بدن بود و ضربه و سقطه اعضا بهارنگی بفتح بار موحده و سکون ها و الف و فتح رار
مهمله و خفار نون و کسر کاف فارسی و سکون یار تحتانی پوست درخت کوهی است تلخ و تیز و گرم و
خشک و مشتهی طعام و دافع ماده خام و آماس اعضا و سرفه و فساد باد و بلغم و تنگی نفس و تپ و در فج
بهید بکسر بار موحده و خفار ها و یار تحتانی مجهول و دال مهمله هندی و برانیز مشهور است اسم میش
است و هم انثی میڈها ست و در بحث میم باید بهنیس بفتح بار موحده و خفار ها و نون و سکون
یار تحتانی و سکون سین مهمله خواص در مهکی خواهد آید بهڈها بار موحده و فتح ها هندی و سکون
دال مهمله هندی و ها ثانی و الف گوشتش گران و دافع فساد باد و امراض چشم و صاف کننده
آواز گلو است و دندان او را سائیده در آب چشم کشیدن عث ازاله گل چشم است و الد ماجد درین
باب استعمال میفرمودند و آویختن دندان این جانور را در گلو اطفال باعث حفظ از چشم زخم میدانند
بهر تهوا بفتح بار موحده و خفار ها و سکون رار مهمله و ضم تار فوقانی و خفار ها ثانی و واو و الف
طایریست که گوشتش در خاصیت چون گوشت تیتر است بهانتا بفتح بار موحده و خفار ها و
الف و سکون نون و فتح تار فوقانی هندی و الف شیرین و تند و تیز و هنگام هضم تلخ و گرم و سبک و

فصل

و دافع صفرا و بلغم و مقوی دل و برافروزنده رنگ و مشتهی طعام و دافع تپ و سرفه و رسیده

آن گرم و گران و صفرا انگیز و بادنجان سفید در خاصیت کمتر از قسم سیاه است بخاصیت

دافع بواسیر و اطبای یونان بر دارهٔ بادنجان قایل اند و سفید را بهتر از سیاه بعضی از اطبای

یونان نوشته اند و انچه راقم در تقویت معده تجربه نموده و در زیادتی بودن یبوست در

دهنتری که نوشته اند ثابت نیست و بسبب یبوست و سوداویت باعث سهر و خواب های

پریشان میگردد و مصلح آن روغن علی الخصوص خیرات و قطع نظر از نفع و ضرر لذید و مرغوب

طبایع است و این هم سبب کمی مضرت اوست و بیگن نیز گویند بهیرا بفتح بای موحده و کسر های

یای تحتانی مجهول و رای مهمله و الف بطعم زمخت و هنگام هضم شیرین گرم و خشک و دافع بلغم و

صفرا و سرفه و مقوی چشم و موی سر و دماغ و بقدری سکر نوشته اند بعربی بلیله است

بهلاوا بکسر بای موحده و سکون لام الف و واو و الف ثانی بطعم زمخت و شیرین و گرم

و سبک و مشتهی طعام و بهی و دافع فساد باد و بلغم و استسقا و نفخ شکم و جذام و بواسیر و سنگرهنی

و بادگوله و تپ و برص و قاتل کرم شکم و دافع دمامیل و ثبور بعربی بلادر است و مغز بلادر را

راقم هم در معاجین باهیه استعمال نموده و خود هم خورده در تقویت باه و معده و امساک منی

و رفع برودت بسیار مفید یافته و دوستی داشتم که نزله بارده بمرتبه کمال داشت و باوجود تداوی

بسیار مرضش رو بانحطاط نمی آورد اول اورا اکحلا بعوض افیون که استعمال میکرد در حبوب

بخوردن او دادم در نزله تخفیف کرد و هم قایم مقام افیون گشت بعد ازان بلادر معه مغز

او و عسل او در حبوب استعمال کردم مرض مذکور بالکل زایل شد و نیز عورتی وفردنی در اطراف

رحم داشت و روز بروز زاید میشد او هم استعمال نمود در چند روز مرض مذکور او برطرف شد و

بالجمله بشرط موافقت مزاج نافع ترین ادویه است و در صورت عدم موافقت آن ضار ترین

موجب سوس می بالنخی با تیزی اشتهد
بحکیم عماد الدین محمود با انکه خود
در رساله چوب چینی گفته که
این بیخ اگر طبعی وار و ترسانند
سبب چه گرا کرا حتن بادوار
ستناد سودی حرارت کرده
انکه بید
باشد چه حدیم الراجح ودلیل است

وبدترین ادویه است ومنزش بغایه است مکرر باستعمال آمده مگر بعضی امزجه شدید الحراره را نباید
دادبهی بکسر بار موحده و ها وسکون یا تحتانی اسم سفرجل است بهو چهتر بضم بار موحده و
ها و واو وفتح جیم فارسی وخفار ها وفتح تار فوقانی مشدد وسکون را مهمله وبعضی عوض واو
یای تحتانی نوشته اند یعنی بهی چهتر سرد وگران ملین ومقوی وفزاینده اخلاط ثلثه بعربی
سماروغ گویند وکهوبهی وگگن دهول نیز گویند ودر کاف بیاید بهوین ترور بضم بار
موحده وخفار ها وکسر واو ویار تحتانی مجهول وخفار نون وفتح تار فوقانی وسکون رار
مهمله وفتح واو وسکون را مهمله نانی چون متواتر یکماه خورد جوانی افزاید وموی سیاه شود
واعضا مستحکم گردد ودر قوت افزاید واگر چهل روز خورد از بدن بوی خوش آید واز
عمق بدن اسهال نماید وبعربی سنائی گویند بهرام بکسر بار موحده وخفار ها وفتح را مهمله
وسکون الف وفتح میم وسکون را مهمله نانی عسل است که سفید وشفاف وصاف باشد
گران است ودافع رکت است وبول غلیظ کند بهانگ بفتح بار موحده وخفار ها والف
ونون وکاف فارسی اسم قنب است بجیا نیز گویند تیز وتلخ وگرم وسبک وقابض ومشتهی طعام و
دافع فساد بلغم وبورث بی شعوری وبسیار گوئی وگاهی از افراط تپ احداث میکند وبدانست
بکسی که زهر خورده باشد صاحب دارا شکوهی مینویسد که در بنگالا عمارتی میساختم لوحی یافتم
که بران این ترکیب مکتوب بود ونیز نوشته بود که مهادیو همیشه استعمال میکرد وامساک وزیادتی
باه که داشت بسبب همین ترکیب بود ونیز صاحب دارا شکوهی مینویسد که من هم همین ترکیب میساختم
اکثر فواید که تحریر میشود یافتم بگیر بهانگ هشت پل هر پل هشت توله ودر هنگام که قمر در منزل نثره
باشد که بزبان هندی پکهیه چهتر گویند بضم بار فارسی وفتح کاف وها هندی وکسر نون وفتح
جیم فارسی وها خفی وتار فوقانی مشدد وسکون را مهمله واین عبارت از اول تحویل سرطان است

بر بودن این بیخ بر طبیعت خود و
عدم اختلاط بخیر ترشی ادوی رابعه
تسعیر انکه اجزاء باراجه
در رنگ و صلابت ترکیب متشابه
بر آنکه مستودر دلیل استواری بیخ در
جمیع اجزاء است و تیز از کجا سه بر آن
در لون مخالف با طن بود دلیل
این بیخ هیئه ترکیب است جامع
نفیس آنکه ... استفاده
نبوده است

۴۵

صفات حسنه باشد بر چند از لکم
بود لهذا اگر بیخ بحالت کچا بکار رفته
بود بسیار کم است و اگر جامع صفات
حسنه بود چندانکه کچا کار باشد
بهتر بود هشتم آنکه این بیخ
را از مفردات و مغیرات که مزاج
او را تغیر کند محفوظ دارند چون
مجاورت مشک و جند بیدستر
و فلفل و کافور و فربیون و اگر
در رسیدن این هم باران و آب دریا

دار زیاده بهشت بنا بر زوال
دراز حد مرطوب بر نفع سوراخ
باشد که کم خورده بود الا
طلق سوراخ فرشته
باشد دار بود و هم آنکه
دو اشال ابها هم آنکه
دکی اشی دافتاب

در برج سرطان و بستانند شکر چهار پل و عسل مصفی دو پل و روغن گاو سه پل نخست بهانک را
در روغن قدری بریان کرده عسل را قدری بقوام رقیق آورده داخل سازند پس با شکر مذکور با هم
آمیخته نگاه دارند و هر روز ده ماشه بلا فاصله تناول نمایند چون دو ماه متواتر خورده شود مردی
افزون از قیاس بهمرساند و جوانی با توانائی حاصل آید و نور بصر افزایش گردد و از احداث
داء الثعلب و شیب جوشیدن گیسها محفوظ ماند و تشنج و بهق و خارش در بدن راه نیابد و فضله
ثقل سیاهی بر آید و غذا بیشتر بگوارد و دلش محکوم اوگردد **بهیم سینی** بکسر با موحده
و خفا ها و کسر یاء تحتانی و میم و فتح سین مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی
ثالث قسمی از کافور است **بهوم کدم** بضم باء موحده و ها و واو و سکون میم و فتح کاف
و دال مهمله و سکون میم ثانی قسمی از کدم است **بهنڈ می** بکسر باء موحده و خفا ها و سکون
نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است بقدر یک گره دو گره و بعضی
بقدر چهار گره هم میشود خیار ه دار بود گنده بقدر انگشت لعاب بسیار دارد باد در بدن زیاده
کند و شیرین و مولد کف و دافع صفرا و مدر و مقوی و مولد منی **بهادر موته** بفتح باء موحده و خفا
ها و سکون الف و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله اسم موته است و در میم بیاید و بعضی بحذف الف
نیز نوشته اند یعنی بهدر موته **بهنڈالہ** بکسر باء موحده و خفا ها و سکون نون و فتح دال و الف
و فتح لام و سکون ها و بهندال نیز گویند بهاره دارد و بر درخت ها پیچد و شکل بهندال مشابه به کسیر
و در میان او تخم سیاه مثل کنجد و زیاده از آن و در زیر پوست سیاه او پوست دیگر باشد و
برای زهر باد و استعمال میکنند بسیار نفع مینماید تیز و گرم بود و اشتها آورد و باد و بلغم دفع نماید
در کوهسار و مغاک و صحرا می شود **بهانگی** بفتح باء موحده و ها و سکون الف و فتح با
فارسی و سکون نون و کسر کاف تازی ساکن و سکون یاء تحتانی صاحب قاموسی نوشته

٤٦

که انجدان رومی است تیز و تلخ بود گرم و سرفهٔ بلغمی و ذومنه امانس و لیشها و گرم معده و حر... دبید و تپ لرزه دور کند **بهوا** بفتح بای موحده و ها و فتح واو و الف اسم کروا است **بهاٹل** بفتح بای موحده و ها و سکون الف و خفای نون و فتح تای فوقانی هندی و سکون لام گل گنده و بعربی دردمنتن گویند **بهوڈل** بضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح دال مهمله هندی آخر لام اسم ریزه نار طلق است **بهوت باس** بضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و تای فوقانی و فتح بای موحده و الف و سین مهمله اسم بلبلیه است **بهلوک** بفتح بای موحده و خفای ها و ثلث ... لام و ضم آن و سکون واو و فتح کاف اسم ارلو است **بهت کیتا** بفتح بای موحده و خفای ها و سکون تای فوقانی و فتح کاف و تای فوقانی و تشدید یای تحتانی و الف شامل هر دو کتهای است **بهنٹاکی** بفتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم بادنجان است **بهلانک** بفتح بای موحده و خفای ها و لام مشدد و الف و فتح تای فوقانی و کاف اسم بلادر است **بهپهلی** بالضم بای موحده و سکون ها و فتح بای فارسی و سکون های ثانی و کسر لام و سکون یای تحتانی نباتی است بر روی زمین افتاده و شاخهای باریک دارد و برگ بسیار کوچک و پهلی های بسیار دارد و باسک دکوچک القدر ناخن انگشت و در ترکیب مقوی باه مستعمل است و تغلیظ منی نماید **بهپهن ڈورری** بای موحده و خفای ها و سکون یای و نون و ضم دال هندی و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی جیونتی بزرگ است خواص آن در بیل ڈوری است

فصل الباء التحتانی بجکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح جیم و سکون کاف اسم درختی است که خلاصه چوب او را بجیسار نامند بجیسار دافع جذام و جوشید گیهای ساری و برص و بر میو و کرم مقعد و فساد خون و صفرا و مصفی پوست بدن و مقوی بیخ موی سر و از جمله ریاحین است **بلنیت** بکسر بای موحده

و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و تاء فوقانی و قسم دوم تو بکام و قسم سیوم جل بنیت و قسم چهارم
ایجل هر چهار سرد و دافع آماس اعضاء و بواسیر و درد فرج زنان و دامیل و ثبور و جوشیدگی ساری
و دشواری بول و مفتت سنگ مثانه و دافع فساد باد و بلغم و خون اما جل بنیت بخصوصه
قابض شکم و نفاخ است و ایجل بخصوصه دافع فساد زهر است بیل بکسر باء موحده و یاء
تحتانی مجهول و لام یعنی رای بیل سرد و سبک و دافع فساد بلغم و صفراء و زهر

بیل و بل بحذف یاء اسم ثمر نهال صحرائی است مشابه بسفرجل
تخم وی از تخم ریحان بزرگتر است نهال او راقم دیده است بقدر درخت بکاین هم میشود
و برگش نوکدار طویل و عریض میشود و نوعی مشابه برگ مونگ دارد و بر هر شاخ باریک او
سه برگ بود و بعضی نوشته اند که ثمر رویدگی است و از لفظ رویدگی متبادر میشود که درخت
بنیت و اصل این درخت در صحرائیست و بعد از آن در باغها هم کاشت کرده اند باغی از نسبت
صحرائی خورد میان او را خالی کرده برای ناس داشتن و بجهة کارهای دیگر مرتب می کنند
بالجمله در بلاد هند مشهور است تلخ و رمخت و اندکی شیرین است و گرم و تر و رسیده او گران
است و بلغم و صفرا و باد افزا و دیر هضم و هنگام هضم سوزشی در معده پیدا کند و گرسنگی
کم نماید و شکم به بندد و خام او سبک و مقوی دل و سایر اعضاء و حابس شکم و مشتهی و هاضم طعام و
دافع فساد باد و بلغم و بجهة اسهال معه دیگر ادویه مناسبه باستعمال راقم در آمد بسیار مفید یافته
بیا بفتح باء موحده و یاء تحتانی و الف اگر او را بکار دوچوبین ذبح کنند خون وی بکسی بخورانند
که او عربده بسیار میکند عربده او را فراموش شود و دیگر عربده نکند مراره او را اگر با شکر بکودکی
بدهند خوشخو شود و بیش مردم سوز و همچنین استخوان او وقتی که قمر زائد النور بود بر کودکی آویزند مجنون
دلها گردد بیر بکسر باء موحده و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله یعنی کنار کلان شیرین است سرد

فاعل قوی گردد و منفعل ضعیف فعلی با کل وجوه و فرح می یابد
و نیز بخار این بیخ بعد بلیغ کامل و
تلطیف حرارت طبع هم در ظاهر
بدن اثر میکند و هم در باطن آن
اما اثر او در ظاهر بدن پس بایظور است
که در بیرون بدن تفتیح مسام
میکند و رطوبات را که بواسطه
حرارت بخار و ذوبان و سیلان پیدا
کرده از مسامات بدن بیرون آورد
۴۸

۴۹

وگران وبلین ومبهی مسمن ودافع فساد صفرا و باد وخون وسوزش عضا و دراج روک وسکن تشنگی وقسم دوم هستکول وقسم سیوم گرکنه هر یک در جاهای خود مذکور خواهد شد **بیل دوری** بکسر بار موحده وسکون یا تحتانی ولام وبضم دال هندی وسکون واو وکسر را مهمله وسکون یا تحتانی جبوبی کوچک بیل او بسیار مدور و بر درخت وخران به پیچد وثمر او مانند خیار کوچک است **ابیال دهتک** بکسر با موحده وفتح یا تحتانی والف وسکون لام وفتح دال مهمله وسکون نون وفتح تا فوقانی وسکون کاف اسم خار وخسک است ومعنی لفظ مذکور دندان مار است ووجه تسمیه آن مخفی نیست **بیربهوٹی** بکسر با موحده وسکون یا تحتانی ورا مهمله وفتح با موحده وضم ها وخفا واو وکسر تا فوقانی هندی مشدد وسکون یا تحتانی جانوریست در موسم برشکال بهم رسد برنگ مخمل سرخ رنگ گرم در سیوم وتر در دوم پاها دور کرده یکعدد با برگ پان برای امراض بلغمی مثل فالج ولقوه وغیره بخورند مفید بود وضماد وی برای فوت باه وامساک وفربهی قضیب مفید روغن وی برای مجلوق و سختی اعصاب ورگها نافع وبدل او خراطین است **بیگن** بفتح با موحده وسکون یا تحتانی وفتح کاف فارسی وسکون نون اسمی از اسامی بهانٹا است اکثر از اطباء یونان حار وبعضی بارد نوشته اند ودیگر خواص وی در بهانٹا گذشت **بیدوری** بفتح با موحده وسکون یا تحتانی وضم دال مهمله وسکون واو وکسر را مهمله ویا تحتانی اسم دیدوری است **بیروجن** بفتح با موحده وسکون یا تحتانی وضم را مهمله وسکون واو وفتح جیم فارسی وسکون نون اسم بیروجن است

باب البار الفارسی فصل الالف

پاڈل بار فارسی والف وفتح دال هندی وسکون لام وعوض دال هندی تار هندی نیز آمده است یعنی پاتل وقسم دوم کاشٹ پاڈل ای کهٹه پاڈل واقسام دیگر نیز دارد

لیکن در خواص قریب بهم اند لهذا ذکر تطویل کرده نشد گل درخت هند نسبت در طول درخت
آن مثل درخت انبه و جامن و پهلی بطول گز و بعرض پهنای چهار انگشت و لو بر لو واز میان
او مثل بیه بر آید و تخم او مثل تخم سرس بطعم رنخت و شیرین و معتدل در گرمی و سردی و دافع
آماس اعضا و فساد خون و ضیق النفس و تشنگی و غثیان و بی رغبتی غذا و گلش مصلح بلغم و خون
و صفرا و حابس اسهال صفراوی و دافع سوزش معده و ثمرش نافع فوق و مصلح فساد
خون و صفرا و بعضی سرد نوشته اند و در دهنری آورده که استعمال قسم اول اولی است بالوت
بباء فارسی و الف و کسر لام و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و سکون تاء فوقانی و قسمی از و باکو
دوا هند است قسم اول شیرین و معتدل در گرمی و سردی است و گران و دافع فساد باد و
صفرا و قسم دویم شیرین تر از اول است و در همه خواص موافق با اول الا آنکه مسکن تشنگی است
پاکر بباء فارسی و الف و کاف و سکون راء مهمله و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی پاکل درخت
بزرگ هندی است خوش اسلوب قریب درخت جامن و برگش مشابه برگ او لیکن از و عریض و طویل
و سطبر و ثمر او زرد و بعد از پختن شود و مشابه بسبب دالاتی گردد و در ابتدا رنگ او نیز شفتالو مانند
سرد و تر و دافع و بال و شوره و بلغم و صفرا و آتش جوشیدگی ساری یعنی قروح سیاه
دمل او را نیز پاکر گویند ترش بود و افسرده او مقوی دل و اشتها و قامع صفرا و مرای
او را خصوصیتی در دفع طحال مشهور پانی آمله بباء فارسی و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم همزه
ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دوا هندیست گرم و گران و دافع فساد باد و رسیده آن صفرا و بلغم
افزا پاپیره بباء فارسی و الف و باء فارسی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی یعنی درخت
شمشاد سرد و افزاینده رنگ و دافع فساد بلغم و صفرا و خون پاڈه بباء فارسی
و الف و کسر دال هندی و ماتیز و تلخ و گرم سبک و دافع فساد باد و بلغم و جذام و تب

۵۰

دفی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و جرب و وبا در سرد و ضیق النفس و گرم شکم و باد آورد و

دامیل و بثور و جالس اهال پاتُل بباء فارسی و الف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون لام قسمی

از برنج است و در خواص مثل ماهی است و طعم شیرین پاندک بباء فارسی و الف و خفاء نون

و ضم دال مهمله هندی و سکون کاف سرد و تر است و گران و دافع رکت پت و فساد باد و قالض

شکم و بسیاری مبهی و بفارسی فاخته گویند پانشل بباء فارسی و الف و خفاء

نون و ضم شین معجمه و سکون لام قسمی از لو است پالک بباء فارسی و الف

و فتح لام و سکون کاف از کرین ترین سبزیهاست بعربی اسفاناج است سرد و گران و ملین

و باد انگیز و بلغم افزا و نفاخ و دافع تنگی نفس و رکب تپ گویند قدری سکر دارد و این در یافت

نشده پان بباء فارسی و الف و نون تند و تلخ در مخت و گرم و ملین و مشتهی

طعام و مفرح دل و فزاینده منی و دافع فساد بلغم و باد و خون و معطر کننده بوی دهان

منقی او شاخ دهن و بدن و نافع ماندگی و مسخن شقیقه و عرق او برای تقویت معده و هضم

و دل و رفع برودت مزاج و ازاله قولنج و درد شکم تجربه رسیده خصوص همراه ادویه

مناسبه هر مرض و در گرم بودن او نیز در راقم و اطبا ریونان سوای شیخ بوعلی

شبه نیست و اکثر اطبا هندی موافق شیخ اند و در بعضی امزجه حاره خوردن آن سلب خوشی

دهن و نیز قید زبان میگیرد و مصلح آن مغز بادام مقشر و مغز ناجیل است لیکن آن اقوی و در صورت

در تقویت دماغ زیاده خواهد شد پارس پیپل بفتح باء فارسی و الف و فتح راء مهمله و سکون

سین مهمله و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون لام اسم پلاس پیپل

است پارا بباء فارسی و الف و راء مهمله و الف ثانی پارد و بعوض الف دال مهمله در زبان

سنسکرت نیز آمده گرم است و مقوی نور چشم و دافع جذام و گرم شکم و از جمله رسائن است

در زمان حکماء متقدمین است که جدید پیدا شد چون آتشک از امراض نو پیدا شده فایده بیان بکنم بجوز منافع این بیخ بجد و دماغ و اما فوائد متعلقه

بعربی زیبق است واهل هند بانواع استعمال میکنند وکشته او را نیز استعمال مینمایند و باعث خطرهٔ عظیم است زیرا که چنانچه باید کشته شدن آن مشکل است ونیم خام سرا با مضر و خاصش بقدر رتی ونیم رتی وزیاده ازان استعمال میکنند بعضی ها را منفعت می بخشد و پیاله از و نیز میسازند و شیر را درون او داخل کرده مینوشند باعث ازدیاد خوردن شیر میشود گویند قدری از زیبق در اثنای جوش نمودن شیر در پارچه بسته اندازند یا محاذی دیگ سر او آویزند چنانچه در میان شیر وزیبق فاصله قلیلی بماند وآن شیر را بخورند در تقویت باه ومزاج منفعت عظیم نماید واگر کسی پارا نیم خام خورده باشد واو را آبله وبثور و حالت جذامی پیدا شده باشد باید که یکعدد درخت نیل مسلم از بیخ برآورده قطعه قطعه کرده در ظرف کلان در آب بسیاری بجوشانند بعده صاف نموده یک پیاله ازان آب ناشتا بخورند بعد از نیم گهری باز یک پیاله دیگر بخورند بهمین قسم تا شام خورده باشند و غذا در آن روز هیچ نخورد همه سیماب از راه بول برآید ویکروز کفایت میکند اگر حاجت افتد روز دویم هم استعمال نمایند وبول را در ظرف برنجی یا چینی بکند تا پارا بنظر درآید وبعضی اغره این ترکیب استعمال نموده اند ومنافع این مشاهده کرده اند پاتها بفتح باء فارسی والف وبفتح تاء فوقانی وخفاء ها اسم بهار است پاره بفتح باء فارسی والف وفتح راء مهمله هندی وسکون هاء هندی باین اسم که دریار معروفست خواص او را در کتب متعارفه هندیه ندیدم لیکن خواص این در پارهٔ سینگا نوشته اند وبدانست راقم هر دو قریب بهم اند وبالجمله گوشت پاره قریب الاستحاله بدم سریع الانحدار است و بی رتبه و گرم مایل به یبوست خصوص خشک آن اسم پاره سینگا است یا پره بفتح باء فارسی وسکون الف وکسر باء فارسی ثانی وراء مهمله وسکون ها اسم خبازی نوشته اند یا تر بفتح باء فارسی والف وکسر تاء فوقانی وسکون راء مهمله مشهور باسم مولا است ودر کتب

بوده حضرت ایزد تعالی دیقدس علاج او را که بیخ چینی است مقارن ظهور این مرض بر بندگان خود آشکارا ساخته ان ربی رحیم وودود واین بیخ در مرض آتشک خیلی مفید است چه آتشکهای مزمنه که بهیچ دوا زوال نیافته بدین بیخ برطرف شده اند یکی از متاخرین نوشته که مراد از آتشک ورم صفراوی نیست که اطباء از اجره میگویند بلکه آتشک

۵۲

یونانی بصفراغون مکتوب ست پاج بفتح بار فارسی و الف و جیم اسم نوع زمردست پاچ بجیم
فارسی دواء هندیست خوشبو که انرا عفلک هندی گویند پائی بفتح بار فارسی و الف
وکسر همزه و یار تحتانی مجهول پائچه بفتح بار فارسی و الف وکسر همزه و فتح جیم و ها نیز گویند
اسم کراع است پاتلا بفتح بار فارسی و الف وکسر تار فوقانی و لام الف اسم پاڈل است
پارجات بفتح بار فارسی و الف و سکون رار مهمله و فتح جیم و الف و تار فوقانی پاربهدر
نیز گویند بفتح بار فارسی و الف و رار مهمله و فتح بار موحده و خفار ها و تشدید دال مهمله و سکون
رار مهمله کف و بیه و کرم و اماس و باد را دور کند و منی زیاده نماید و موجب صمغ اوست
پالنکا بفتح بار فارسی و الف و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و الف اسم پالک ست

فصل الباء فارسی پپیها بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و خفار ها و الف
جانوریست مشهور شعراء هند اکثر در اشعار خود ها بانواع بسته اند در موسم برشکال شبها
آواز نماید که سبب هیجان سوزش عشاق گردد گوشتش دافع فساد باد و بلغم و بالخاصیه
دافع صفراست پپیته بفتح بار فارسی و کسر بار فارسی ثانی و سکون یار تحتانی و فتح تار
فوقانی و خفار ها و بعوض ها الف نیز آمده پپیتا دواء مذکور مستعمل اهل فرنگ ست
گویند از چند سال بظهور آمده خواص او نه در کتب یونانی و نه در کتب هندیست از انجا که
این دوا در دیار ما بسیار مستعمل گردید لاجرم خواص او را از تراجم فرنگ درین رساله
معه تجربه خود مرقوم ساخته تخمی ست مدور غیر تام در بعضی اندکی طول زیاده و در مقدار بقدر
فلوس و در وسط پست و بلندی دارد تیره رنگ و در بعضی تیرگی زیاده و در بعضی کم در خواص
نوشته اند که اگر کسی این تخم را در دست خود بریسمان به بندد اثر جادو و سحر باو نرسد
بلکه باعث انعکاس گردد و اثر جادو بجادو کننده رسد و اگر بخوردن کسیکه زهر خورده باشد

٥٤

بدهند اثر زهر باطل گردد و پیش کسیکه این تخم مدام باشد هوا ر بد با و هرگز نرسد و اگر یک سرخ دو

در آب سائیده بخوراند برای درد معده و پیچش نفع کلی میبخشد و برای ایلاوس نیز نفع تام

و فالج را مفید می آید و اگر کسی را غشی و بیهوشی افتد دندان او را از چیزی بر وروا کرده این

را سوده بدستور بخورانند و از پیشانی تا رستگاه موی اندکی موی تراشیده کلک زده

قدری از این سفوف بریزند بهوش آید و نیز زهر مار و حشرات الارض را دفع نماید و اگر خون

از زخم بند نشود باید که سفوف این تخم اندکی درون زخم پاشند و هم بالاء زخم چسپانیده

به بندند خون بند گردد و چون پیش از آمدن تپ لرزه بقدر چهار گندم در آب سائیده بخورانند

تپ لرزه زایل گردد یا کم نماید نیز همین قدر برای عسر ولادت بسیار مفید است حتی که

اند اگر طفل بر آمده باشد و بخورد زود بر آید و بجهة اقسام اسهال مفید و اگر این را در دهن بدارند

بلغم از سینه پاک کند و نزله را دفع گرداند و اگر این تخم را ورق ورق تراشیده در روغن کنجد

کنند بعد از ان بمالند خارش آتشک و خرد آن بر طرف سازد و اگر کسی زهر داده باشند و

افتاده باشد این روغن را بزور در دهن او به اندازند که فرو رود اثر زهر باطل گرداند و اگر کسی را

دست و پا بسبب فالج شل شده باشد این روغن بمالند نافع آید و اگر زنی را حیض بند شود بوزن

هفت هشت گندم تخم مذکور را سوده دهند نفع بسیار نماید و اگر از زخم رگ کسی منقطع شده باشد

باندرون میان هر دو سر آن رگ سفوف این تخم پر کرده وصل نموده بند نماید درست گردد

و اگر جانور زهردار مانند آن بر عضوی بچسپد و پایهائی بیتهائی او در گوشت فرو رود

و سوزش بسیار شود این تخم را سائیده ضماد نماید شفا یابد و برای تقویت باه بت و بچه

را ریزه ریزه کرده در باو ... شراب به اندازند و یازده روز در گرما نگاهدارند بعد از ان هر روز

بوقت شام یکماشه عرق آن خورده باشند نفع بخشد و بجهة رسولی بآب سائیده مگر طلا نمایند

تحلیل نماید راقم در هیضه و درد شکم بقدر دو ماشه و زیاده و کم ازان در گلاب ساییده استعمال نموده نفع کلی بخشید در سفری طعام شب گذشته بوده و چند کس صبح آن طعام را خوردند همه قی نمودند و قی بند نمی شد و بر اعضا بعضی اثری کبودت و تری ظاهر شده بود و دوا دیگر همراه نبود والد ماجد غفر الله له همین دوا در گلاب ساییده باوزان مختلف استعمال فرمودند نفع کلی بخشید و در صورت که قی بند نشود مکرر استعمال دوا نمایند آخر الامر قی بند شود **پیوتّن** بفتح باء فارسی و ضم باء فارسی ثانی و سکون واو و فتح تاء فوقانی هندی و سکون نون نهالش بقدر گز و زیاده و کم ازان شاخهای باریک دارد برگش بقدر یک گره نوک دارد دانها بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا بلون سبز و آخر سرخ رنگ میگردد برنگ گهونگچی و بالای دانها غلاف باریک بود برگها او را اگر گرم نموده بر اورام بندند تحلیل اورام نماید و بیخ او را در آب ساییده در ناصور بانداز ند یا فتیله بآن آلوده کرده در سوراخ ناصور گذارند در چند روز ناصور و زخمها مندمل شود

فصل التاء الفوقانی

تهون بکسر باء فارسی و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و فتح واو و سکون نون اسم پرشت برنی است **پت پاپرا** بکسر باء فارسی و سکون تاء فوقانی و باء فارسی ثانی و الف و فتح باء فارسی ثالث و راء مهمله و الف نامی تلخ و سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و سوزش اعضا و گردش سر و تشنگی و تپ باد انگیز بفارسی شاهتره گویند **پتاشه** بفتح باء فارسی و تاء فوقانی و الف و فتح شین معجمه و ها اسم فانیذ است **پته** بکسر باء فارسی و تشدید تاء فوقانی و فتح آن و سکون ها زهره جمیع حیوانات است گرم و خشک و در دیگر خواص میان خود ها تفاوت دارند اگر زهره بز بخورند درد گرده دفع شود و اگر با کافور و روغن بادنگاو در گوش کنند درد دندان برطرف سازد و اگر بر ناف کودک طلا نمایند شکم براند و زهره گاو در اندر گوش دردناک بانداز ند تسکین درد ریحی و بلغمی نماید

پتهیان بفتح بار فارسی و سکون تار فوقانی و کسر جیم و یار تحتانی مفتوحه و الف دوار هندیست
پتنگ بفتح بار فارسی و تار فوقانی و خفار نون و کاف فارسی درختی است عظیم منبت او
کوهستان برگش مثل برگ بادام و گلش بسیار ازو و ثمرش مدور مایل بسبزی و در آخر سرخ
میشود و بعد از رسیدن سیاه و شیرین میگردد و اطباء یونان گرم نوشته اند و اطباء هند سرد
بطعم شیرین و تلخ و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و مایل و شور بعربی بقم گویند و چوب او صباغان
استعمال میکنند و صاحب تحفه نوشته است که بجدرم او کشنده است و ذرور او جهته التیام قروح
کهن و جراحت تازه و قطع نزف الدم و غسول بآب او جهته نیکوی رنگ رخساره و تقویت مفاصل
نافع است **پترج** بفتح بار فارسی و تار فوقانی مشدده و فتح رار مهمله و سکون جیم برگی است
مشهور طول آن بقدر یک گره و یکنیم گره و عرض نیم گره و خوشبو و سبز رنگ و سه چهار برگ در میان
بود از طرف کوه می آید گرم و سبک است دافع باد و بواسیر و غثیان برای درد معده و تحلیل
ریاح و تقویت معده و ازاله برودت بتجربه رسیده بعربی ساذج هندی گویند **پتهیا** بفتح
بار فارسی و تشدید تار فوقانی و خفار ها و فتح یار تحتانی و الف اسم هلیله است و اضافه بار فارسی
و سکون رار مهمله بر این اسم نیز آمده است یعنی پرتهیا **پتهرپهوڑی** بفتح بار فارسی و تشدید
تار فوقانی و خفار ها و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و خفار ها و سکون واو و کسر رار مهمله
و سکون یار تحتانی اسم گیاهی است در میان سنگ میروید لهذا باین اسم مسمی گشته یا از برای
آنکه سنگ گرده و مثانه می شکند باین نام نامیده اند نهال وی بسیار خورد است برگش مشابه
ببرگ لوبیا و چون او را بخایند لزوجتی در وی پیدا آید مدر قوی است در شکستن سنگ گرده و
مثانه بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده بقدر پنج شش ماشه در آب یا در عرقیات مدره شیره کشیده
با شربت مدره یا نبات بدهند و گاهی همراه ادویه مدره مثل خارخسک و تخم خیارین و مثل آن

نیز مستعمل شده و عرق ازین کشیده نیز استعمال میکنند و فقیر شخصی را باین ادویه معالجه نموده که
هرگاه اورا تازه و سبز میدادند نفع کمتر میکرد و قبض مینمود و هرگاه خشک نموده میدادند بسیار
نفع میکرد و قبض نمی نمود **پتر جنبتی** بضم بار فارسی و تشدید تار فوقانی و سکون رار مهمله
و فتح جیم و سکون نون و کسر نون و یار تحتانی اسم پهنبا پهنبی است **فصل التار الفوقانی**
هندی **پتول** بفتح بار فارسی و ضم تار فوقانی هندی و سکون لام ثمره صنوبری
شکل نهال بیاره دار هندی است مشابه به کندوری و کچری و اکثر در زراعت تنبول
میکارند و ازان نانخورش میسازند تنها و همراه گوشت میخورند گرم و تیز و هاضم و مقوی دل
و مهی و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلثه و تپ و دمامیل و ثبور و قاتل کرم شکم
و برگ آن سرد و دافع فساد صفرا و بیاره آن دافع بلغم و بیخ آن تند و ملین و ثمره او دافع
فساد اخلاط ثلثه و در تقویت معده بتجربه راقم هم درآمده و مزاجش معتدل در گرمی و سردی
پتیرا بفتح بار فارسی و کسر تار فوقانی هندی و یار تحتانی مجهول و رار مهمله و الف میگویند اسم
بردی است و آن نباتی است که در آب و کناره در بار و یدازان بوریا سازند و درازی
آن بقدر قامت انسان و زیاده ازان و عرض او زیاده از یک انگشت است خاکسترش
بسیار مجفف و سرد و خشک اگر بر جراحتها باشند خشک گرداند و اگر در سرکه تر کرده خشک
ساخته سائیده بر ناصور پاشند نافع آید و خاکسترش برای آکله و نفث الدم نیز بکار آید **فصل**
الجیم **پچ** بفتح بار فارسی و سکون جیم که بعربی کاسر الحجر گویند قسمی از گلتهی است **فصل الدال**
المهمله **پدمنی** بفتح بار فارسی و سکون دال مهمله و کسر میم و نون و سکون یار تحتانی
یعنی گل کنول خورد و سبزین سرد و گران و مشتهی طعام و قابض شکم و دافع فساد صفرا و بلغم
و خون و زهر بعربی نیلوفر گویند **پدم چارنی** بفتح بار فارسی و سکون دال مهمله و میم و جیم

جامع جمیع صفات حسنه باشد

فارسی و الف و فتح راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی قسمی از گل نیلوفر گرم برگ است سرد و سبک
و دافع فساد بلغم و دشواری بول سخت کننده پستان زنان بعضی از اقسام این در کاف
بیاید پدم راگ بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم و فتح راء مهمله و الف و کاف فارسی
شیرین و زرد سخت و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح و بهی مفرط و دافع ماسیل و بثور و فساد
زهر اسم یاقوت سرخ است پدلون بکسر باء فارسی سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو
و نون و بعوض دال راء مهمله نیز در بعضی کتب آمده است یعنی پرلون قسم لون است و در بحث
لام نوشته خواهد شد پدم بفتح باء فارسی و دال مهمله و سکون میم اسم کول است فصل
الراء المهمله پرپلو بفتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی
و ضم لام و سکون واو شجره اراک است هندی سرد و دافع جرب و جذام و بواسیر و فساد
خون و بلغم و صفرا پرشٹ پرنی بکسر باء فارسی و راء مهمله و سکون شین معجمه و فتح تاء فوقانی
هندی و باء فارسی ثانی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی دواء هندیست شیرین و
گرم و سبک و مبهی و حابس اسهال سحجی و خراش روده و سوزش عضا و تشنگی و فساد باد و بلغم و
صفرا و غثیان و تپ و درد مهتری آورده که مره نیز دارد و دمه و سرفه و استسقا را نیز دور کند
پروال بفتح باء فارسی سکون راء مهمله و فتح واو و الف و لام اسم مرجان است و خواص آن
در سه نگا بیاید پرینک بضم باء فارسی سکون راء مهمله و فتح یاء تحتانی و خفاء نون و آخر کاف اسم
اظفار الطیب است پرتهک بکسر باء فارسی سکون راء مهمله و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و سکون
کاف و فتح باء فارسی سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم پرشٹ پرنی است پراندا
بفتح باء فارسی و راء مهمله و الف و فتح نون و دال مهمله و الف اسم مهابید است پرسارنی بفتح
باء فارسی و راء مهمله و فتح سین مهمله و الف و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی گرم

است و مسهل و مزه تیز دارد و تن را قوی گرداند و باد را برباید و کف بردارد **پرتیها** بفتح بای فارسی و رای مهمله و فتح بای فارسی ثانی و تشدید تای فوقانی و خفای ها و سکون الف اسم ٹہیا بست **پرلون** بفتح بای فارسی و رای مهمله و ضم لام و سکون واو و فتح نون اسم پدلون است **فصل السین المهمله پستا** بکسر بای فارسی و سکون سین مهمله و تای فوقانی و الف شیرین و گرم و چرب و گران و مبهی و مصفی خون و دافع فساد باد و بلغم و دیرگوار است بعربی فستق گویند **فصل الشین المعجمه پشکرمول** بضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون رای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام اسم بہکرمول است و خواص نیز از انجا جویند **فصل الکاف پکهان** بید بفتح بای فارسی و کاف و خفای ها و الف و نون و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و سکون دال مهمله میگویند خبطیانا است در اطلیه قوة باه باستعمال درآمده و جهره پکهان بید بجهره خبطیانا مطابق نیست پس پکهان بید چیزی دیگر است یا اختلاف بسبب آنکه است و پکهان بید نخی است مائل بسرخی و چون بشکند سرخ از درون برآید و در سطح گوا کهسا دارد سرد است ملین نیز دافع پرمیو و سوزاک و سنگ مثانه و از معمول عم مرحوم بود که نصف حنا و نصف پکهان بید بر کف دست و پای زن که خون از و جاری بشود میمالید و مثل حنا خون بند میکرد و بعربی خبطیانا است **فصل اللام پلاس** بفتح بای فارسی و لام و الف و سکون سین مهمله شجر کلان جنگلی است در هنگام بهار گل نارنجی و ناری میکند گویا برگ ندارد برگش مدور مایل بطولانی طول و عرض برگ بقدر رشته چهار گره گرم و ملین و مشتهی طعام و مبهی و دافع دمامیل و بثور و باد گوله و سنگ مبهی و بواسیر و کرم شکم و مجبر استخوان شکسته و نوشته اند که هر پلاسی که گل او سفید باشد تخم و گل و پوست او هر که بخورد باطن صاف شود و از غیب آگاهی هم رسد و با هر زنی که مجامعت کند آن زن را مزاج جوانی اعاده شود و غذا انوقت دال

سونک است و خرد افزاید و حافظه قوی گرداند و گل او را تیسو خوانند سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم
وصفرا و خون و دشواری بول چون قدری او را در آب بسیاری بجوشانند و نطول نمایند برای
درد گرده و مثانه و ادرار بول تجربه راقم آمده است بسیار مفید است و بادو یه مدره نیز در ینباب
مستعمل شد نسبت باول قوی التاثیر گردیده و نیز تکمید از جوشانیده او بدون جوشانیده
او که اندکی گرم ساخته باشند برای درد بسیار مفید است و چون جوشانیده او را بر خصیه ببندند
جهة تسکین الم او مجرب است و ورم دفع گرداند و استرخاء او را نیز نافع آید و نطول از آب او نیز
درین باب مجرب است ثمر او پلاس پاپرا نام دارد بفتح باء فارسی و لام الف و سین مهمله و
باء فارسی ثانی و الف و باء فارسی ثالث و راء مهمله و الف گرم و سبک و دافع پرمیو و بواسیر و کرم
شکم و فساد باد و بلغم **پلاس پیپل** بفتح باء فارسی و لام الف و سین مهمله و کسر باء فارسی
ثانی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی ثالث و سکون لام قسم کلان درخت پیپل است که برگ و بار
بزرگ دارد تر است و بهی بلغم افزا و مولد کرم شکم **پلول** بفتح باء فارسی و سکون لام و فتح واو و
سکون لام ثانی اسم شجل است **فصل النون** **نیوار** بفتح باء فارسی و خفاء نون و واو و الف و راء
هندی نهال بری خورد است بقدر نیم گز و یک گز تخمش را در اقسام غله شمرده اند مشابه در صورت
بو تهه که اول و آخران بریده باشند و رنگ او ماشی و بر و و خط از هر دو طرف بود شیرین و سرد و
خشک و سبک و دافع فساد باد و صفرا و جذام و قوباء و کرم شکم و مفرح و منشط و راقم تجربه نموده است
که چون یکدرم تخم او را کوفته در میان نیم رطل خجرات حل نموده در ظرف گلی آب نارسیده
دو سه روز بگذارند که متعفن گردد بعد آن بر بدن بمالند برای جرب مفید است و مزاج
تخمش گرم معلوم میشود و بهم گرم نوشته اند گرم و سبک و دافع جرب و قوباء و زهر باد و سرخ باد
و مولد بلغم و سبزی آن سبک و نفاخ و کف افزا و جگو ید نیز گویند نیا ک بضم باء فارسی و نون

خوراکی در مدت چهل روز خورده برص او بالکلیه زائل شد و چون شراب کبیکج از برای علاج برص نافع است برص را بعد از خوردن خوراکی بیخ بهجنی بان مداومت نمود برص او برطرف شد انتهی ما قاله سبب نفع این بیخ در برص آنست که از الهٔ رنگ و طبع علت عضو مبروص مینماید و ماده مرض راهم علی سبیل التدریج بخوریق

٦٠

و وجع الورک که از تبرید است
سرو دردی که از سردی باشد جهت آنست
غلیظ که جبر بواسطه ...
نماید که از ... کرده است
غلیظ ... ریاح ... و عرق
... نفع ... سبب نفع این بیخ در عرق

شدد و الف و کاف فارسی نام گلی ہندیست شیرین و سرد و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
پنک بفتح بار فارسی و خفار نون و کاف بعربی و جل و بفارسی لائی گویند سرد و ملین و دافع
سوزش اعضا و بهسیر و اماس اعضا **پنڈول** بکسر بار فارسی و خفار نون و ضم دال ہندی و واو
مجہول و لام یعنی گل سفید که خانها را از و سفید سازند شیرین سرد و تر و قابض شکم و دافع سرخ باد
و فساد صفرا و مانع امراض رحم و افروزنده رنگ و رو **پنڈالو** بکسر بار فارسی و خفار نون و
دال مہملہ ہندی و الف و ضم لام و سکون واو دو قسم میباشد سفید و سرخ سفید را عوام
باین اسم مخصوص گردانیده اند و آن شیرین و سرد و دیر ہضم و بہی و دافع صفرا بود و تقطیر
البول و حرارت و تشنگی بر طرف سازد بعد خوردن تفریح آورد و عوض واو کاف نیز آمده
یعنی **پنڈالک** و **پنڈال** نیز آمده برچهه گنده نیز گویند و نوع دیگر او را و مس که از اندہوال
نیز گویند و دیگر مستکال و دیگر کاشتهال و دیگر ہستالو و دیگر رکتال که رکت کند نیز گویند
اینهمه بیخها شیرین و سرد و خشک و نفاخ و ملین و حابس بول و ماده خام و دافع رکت پت
و منی و بلغم و باد افراد مقوی اعضا و دیر ہضم و افزاینده شیر اما پنڈالو قدری تلخ است و گرم
و گران و لزج و چسپنده روده و مدر عرق و مدر بول صفرا انگیز و ہنگام ہضم تلخ و دافع فساد
بلغم و حروف و اعراب ہر یک در مقام و مبحث حرف او مذکور است **پنچ ہیر** بفتح بار
فارسی و خفار نون و سکون جیم فارسی و کسر جیم فارسی ہای خفار و سکون یار تحتانی و را مہملہ یعنی پنج
درخت شیردار بر پیپل پلاس پیل گولر پاکر و برخی بجای پلاس درخت سرس میشمارند شیر اینها
قابض شکم و نافع دبابیل و شوره و اماس اعضا و جوشیدگی بسارنی و امراض فرج زنان و
افزاینده منی و شیر زنان و مجبر استخوان شکسته و برگ اینها سرد و سبک و تر و قابض شکم و دافع
فساد بلغم و باد و خواص اثمار اینها نفاخ است و دافع رکت پت و فساد بلغم **پنچانگ**

سبب نفع این بیخ در عرق النسا و وجع المفاصل بالخاصیه
این است که وجع الورک ... و مرض ... و غلظت و
صعوبت از ماده وجع ... نفع این بیخ
است **فائده** ... بجهت تلطیف و اصلاح
و ترتیب ریح ... کیفیت سودا و بهمین
خون ... از ... اعضا است و ...
از اخلاط و ... نوع
سبب ... و ... مرض
است **فائده** نفعش ... مرض

۶۱

پیکی که از ابو علی سینا گوید
از باعث تحلیل و تبخیر و تلیین و
توسیع مسام جلد و تنقیه خون
از کدورات و شوائب است **فائده**
این بیخ در جبر مخصوصاً که کند
باشد و دیگر امراض مفید بسیار نافع
است چه حدوث اینها از مواد غلیظ
سوداوی میشود و این بیخ در دفع
این مواد میباید یعنی
... از ماخرین نوشته که مخفف

در السبل و دیگر امراض **فائده** این بیخ درد و بلبر و ابر لاف بابا رج بولس چو بچینی ... بفن و نفعه ... صاف و ... بلبر و دفت بعد از

بفتح بای فارسی و خفای نون و جیم فارسی الف و فتح میم و سکون لام عبارت از ترکیب آمل و نبیت
و تنر بک و آنار ترش و کنار و تحور **پچکول** بفتح بای فارسی و خفای نون و فتح جیم فارسی و ضم
کاف و سکون واو و لام عبارت از ترکیب پیپل و پپلا و چاب و چیتا و سونٹھ مشتهی طعام و دافع
فساد بلغم و نفخ شکم که بسبب درد مثانه حادث شود و باد و گوله و خاره پهلو **پچمول** بفتح بای فارسی
و خفای نون و جیم فارسی و ضم میم و سکون واو و لام بزرگ ست و خورد و پچمول بزرگ عبارت
از ترکیب بیل و اگن میت و باد ل و کاس مری و سوناک بطعم تلخ و زمخت و گرم سبک و
مشتهی و گدازنده بیه و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و پچمول خورد عبارت از ترکیب
کهو کهرو و سال برنی + و برنٹ برنی و برهتا و کتای بطعم شیرین و معتدل در گرمی و
مقوی دل و اعضا و دافع فساد صفرا و باد **پنیاله** بفتح بای فارسی و سکون نون و یای تحتانی
والف و فتح لام و ها مکتوب برزد آلو ماند و درختش بدرخت لیمو و برگ بید آسا و در خامی
سبز باشد و در پختگی سرخ **پنڈکهجور** بکسر بای فارسی و خفای نون و سکون دال مهمله هندی و
و فتح کاف و خفای ها و ضم جیم و سکون واو و رای مهمله بهم **کهجو** بضم بای موحده و ها و سکون میم ست درختش بطول
قریب بدرخت تال و نذانه دارکه دست بدان نتوان رسانید قریب انتها او بر گهار و ید طویل و سخت
داران بوریا میسازند هر دو شیرین و سرد و تر و مسکن درد ضربه و سقطه و دافع فساد خون
و باد و صفرا و ضعیف لیکن قسم اول قوی تر از قسم دوم و دیگر اقسام ست پنڈ کهجور اکثر از
طرف ملتان و ٹهٹه می آید بعربی باسم رطب اشتهار دارد و رطب که از طرف مکه می آید در تقویت
باه و گرده و پشت و تقویت معده و رفع برودت مزاج بتجربه رسیده و مولد خون است
و پنڈ کهجور قریب رطب در خواص و کثرت خوردن آن سبب احتراق خون مگر معتادین را **پنا**
بفتح بای فارسی و نون مشدد و اسم زرد ست **پنڈریک** بضم بای فارسی و سکون نون و

و دال ہندی و کسر راء مہملہ و سکون یاء تحتانی و کاف اسم کول است **پنس** بفتح باء فارسی و نون و سکون سین مہملہ اسم کٹہل است و بفتح باء فارسی و ضم نون و سکون سین اسم انکج است **پنجانگ گن** بفتح باء فارسی و خفاء نون و فتح جیم فارسی و الف و خفاء نون ثانی و سکون کاف فارسی و ضم کاف فارسی ثانی و سکون نون یعنی ہر پنج اجزاء علیحدہ فائدہ دارد و عوض نون لام نیز آمدہ یعنی پنجانگ گل اعنی صاحب پنج انگشت و آن اسم ارنڈ است **پنوالی** بفتح باء فارسی و سکون نون و واو مفتوحہ و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم مرجان است **فصل الواو پوی** بضم باء فارسی و واو مجہول و کسر ہمزہ و سکون یاء تحتانی سبزیست بیارہ دار و ثمر سیاہ و نفیس دارد سرد و تر است گران کنندہ حنجرہ و آواز گلو و منوم و منی افزا و دافع رکت پت **پود کا** نیز گویند بضم باء فارسی و سکون واو و فتح دال مہملہ و کاف و الف **پونڈرک** بفتح باء فارسی و واو مجہول و خفاء نون و تشدید دال ہندی و فتح راء مہملہ و سکون کاف قسمی از لوا است **پوٹی** بضم باء فارسی و واو مجہول و کسر تاء فوقانی ہندی و سکون یاء تحتانی ماہی است بسیار خورد گران و بلغم افزا است و از دیگر ماہیہا خوردتر و بطعم شیرین اند و دافع فساد اخلاط ثلثہ و دیگر قسمی است بسیار کوچک مقوی و مہی و مشتہی طعام و دافع فساد باد و سرفہ **پوٹ** بضم باء فارسی و سکون واو و تاء فوقانی ہندی اسم تال است **پوتشرہ** بضم باء فارسی و سکون واو مجہول و تاء فوقانی و کسر شین معجمہ و راء مہملہ و ہا قسمی از کافور است **پوتی کرنج** بضم باء فارسی و سکون واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح کاف و راء مہملہ و سکون نون و جیم اسم کرنج است **پونڈا** بفتح باء فارسی و سکون واو و خفاء نون و دال مہملہ ہندی و الف شیرین و سرد و دیر ہضم و گران و مقوی اعضاء و مہی و مفرح دل و دافع فساد باد

حکیم عماد الدین ... [illegible] ... پیران ... فضلیہ ... [illegible]

۶۳

فضیلہ را البتہ ... [illegible]
رطوبت غریزیہ ... [illegible]
بعد وجود بدن ہیچ ... این رطوبت
بشنود و اگر فرض زیادہ
غریزیہ را ہم زیادہ سازیم کہ رطوبت
ضرر چیست چہ وفور ... باعث
باعث صحت مزاج و طول عمر است
اما حاصل کلام ... در ... مقام
کہ نباید حکیم عماد الدین محمود کردہ
است کہ مخالف ... ان

بسیار ... [illegible] ... حکیم عماد الدین محمود

وصفرا و مدر بول و محدث کرم شکم و فزاینده بلغم و نیشکر سرخ سرد است و گران و دافع سوزش
اعضا و فساد صفرا و خون و دشواری بول و نیشکر سیاه مانند نیشکر سفید است قسم خوبش
سرد و تر است و مبهی و ملین و بلغم افزا **پودینه** بضم باء فارسی و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون
یاء تحتانی و فتح نون و سکون ها و مشهور بالف است سبزی مشهور است بعربی نعنع گویند گرم و
خشک و هاضم طعام بود و قی بلغمی باز دارد و کرم شکم بکشد و قوت جماع بیفزاید و چشم روشن
سازد و شکم به بندد **پوپل** بضم باء فارسی و سکون واو و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام اسم
فوفل است **پوتنا** بضم باء فارسی و سکون واو و فتح تاء فوقانی و نون و الف اسم هلیله است
پوکی پهل بضم باء فارسی و سکون واو و کسر کاف و سکون یاء تحتانی و فتح باء موحده
هندی و خفاء ها و سکون لام اسم سپاری است

فصل الهاء الهوز پهالسه

بفتح باء فارسی و خفاء ها و الف و سکون لام و فتح سین مهمله و سکون ها و بعوض ها الف نیز
آمده یعنی پهالسا و بحذف الف نیز آمده پهلسا ثمر درخت هندیست و دو قسم بود یکی
ترش و دویم شیرین اول را شربتی و دویم را شکری گویند درخت اول خورد بود بقدر
گز و زیاده از آن و درخت دویم کلان مثل درخت توت ثمر اول نسبت به دویم اندکی
کلان برگ درختش مدور و کلان و برگرد برگش بر کناره خطوط ریزه ها و ثمرش در اول
نخود و سبز و عفص و هرگاه پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود سرخی او مایل به سیاهی گردد
و ترش او در وسط نضج ترش و در آخر آن شیرین ترش بود و به شکل مشابه بعنب الثعلب و
از و اندکی کلان بالجمله بسیار خوش طعم و دافع صفرا و خون و تقطیع بلغم و نسبت به ترشیهای
دیگر مضرت کم دارد و قابض شکم و دافع تشنگی و مقوی دل و معده افسرده او که با قند و
گلاب مربا سازند در تقویت دل و تسکین خفقان و ازاله حرارت تپ بی‌عدیل است در رب او در

مرض میگردد و زیادتی رطوبت غریزی در اطفال موجب زیادتی صحت و طول عمر چنانکه مخالفان گفته اند نیست زیرا که زیاده از قدر لایق بمزاج هر یکی از صبیان موجب ضعف حرارت غریزی و غمور رطوبت و سستی اعضا و اعصاب میشود چنانکه زیادتی خون هرچند صالح باشد و اصلا فساد نداشته

۶۴

می بینی حال مراضین و
مضار عدن که ... مرض
نهایا لاخی خشنبود و بالجملہ می باشد و از قبیل
سبب ... رطوبات
حیلل ... چو ... و ... از لوازم ...

تقویت معده و دیگر فوائد بسیار و افشرده او مصلح انبه و چون یکدام پوست بیخ پهاشکری را
ریزه ریزه کرده در آب شب تر نمایند و صبح اندکی مالیده بنوشند بجهة حرقة بول و سوزاک
مکرر بتجربه رسیده و شیرینی در برودت نسبت باول کم لیکن در تقویت معده دل زیاده از و یا فته ام
+ ورب او همراه طعام میتوان خورد پهرهد بفتح بار فارسی ها هندی و سکون رار مهمله و فتح
ها ثانی و سکون دال مهمله نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
و زهر و بر میوه و سمن پهوگ بفتح بار فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی سرد و گران
و قابض شکم و دافع رکت پت و فساد بلغم پهکرمول بضم بار فارسی و سکون ها و فتح کاف
و سکون رار مهمله و ضم میم و سکون واو و لام بعضی عوض ها بعد از بار شین معجمه میخوانند
یعنی پشکرمول بیخی است تلخ و تیز و گرم و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و تپ و اماس اعضا
و تنگی نفس و درد پهلو پهین جتیک بفتح بار فارسی و خفاء ها و سکون نون و کسر جیم
و سکون یار تحتانی و فتح تار فوقانی و سکون کاف قسمی از لوبیاست پهپس
بضم بار فارسی خفاء ها و سکون بار فارسی ثانی و فتح راء مهمله و سکون سین مهمله اسم عسل است
پهار بفتح بار فارسی و خفاء ها و الف و سکون رار مهمله اسم پاتها است پهانکر بفتح بار فارسی
و ها و سکون الف و خفاء نون و فتح کاف و رار مهمله و الف محمد قاسم فرشته گوید که آن
درخت دار شیشعان است این کا پهل بو است او باشد تیز و گرم و زود هضم بود و باد و بلغم و
تیرگی دهن دفع کند و اسهال آرد پهٹکری بفتح بار فارسی و خفاء ها و سکون تار
فوقانی هندی و فتح کاف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و از العربی شب یمانی گویند
تیز و مخت و چرب بود و رنگ و رو را افزود و سیلان منی و تقطیر البول و امراض فرج زنان
و قی و تشنگی را مفید است پهوٹ بضم بار فارسی خفاء ها و سکون واو و تار فوقانی هندی

و گفته اند که برای مزاج
گرم در دو طرف تابستان
گرم است از تابستان
است و در زمستان نفخ
بهار در دو طرف تابستان
خوردن ... بکجا و سط
بانند و بهترین اوقات

ست ... ل از این بیخ است
باعث ... ی اخیلاج اعضا
ی ... حرارت غریزی
بغداد و تقویت ... و ... بعضی
و فوای بدلی سیکرد ... نمی از
تفصیل ... المقام ... که بنا بر
تنا ... گفته که بیران ... منفع
صاحب قوت ... بیخ از ... سیده
شنید ... خصوصا ... آنک ... سر این
بخندد و ... از پیران ... سر این
بیخ را خورند ... ضعف شده

65

باد و با عروق و بول ... نند و بعضی
از ... ماده ... بعضا ... شکم
ربخت و با ستقاء انجامید و در بعضی
بنا بر ریخت و از ... غلیظ
حبس البول بهم رسانیدند و در
بعضی برودت ایشان میل کرد
با اسهال انجامید و هیچ کدام
نجات نیافتند انتهی قال و
این بیخ را در فصلی باید خورد
که هوا بسیار گرم و بسیار سرد

اسم وسنتوبیت قریب بخواص خربوزه خام است نزد راقم وچون عطریت دارد مقوی دل و دماغ است
لیکن سریع التعفن است وحمی عفنیه ازو تولد کند واورا باریک تراشیده مثل فالوده در شربت
گلاب و نبات میخورند در تقویت دل و دماغ می افزاید فصل الیاء التحتانی پیابانسا
بکسر باء فارسی وفتح یاء تحتانی والف وباء موحده والف ثانی وخفاء نون وسین مهمله والف
ثالث بعضی نوشته اند که اسم بادآورد است وبالجمله نباتی است مشهور قسمی است از بانسا
و هر دو در صحراها وخرابها یافته می شود درختش تا بقدر قامت انسان واکثر از و کوچک وشاخها
بسیار دارد واز بیخ شاخها میروید برگش در ابتداء کوچک طولانی نوکدار وچون درختش
کلان شود برگ هم عریض وطویل شوند بقدر برگ جامن خارها بر گره های شاخ او می باشد
وگلش رنگین زرد وقسم اول بی خار وگلش سفید وهر دو بادافزا ومصفی حنجره وگلو ودافع
فساد بلغم وصفرا وخون وسرفه وضیق النفس وتپ وغثیان وبرمیو وجذام ودق ومسواک از شاخ
او بجهة تشدید لثه ودندان تجربه بعضی اعزه آمده است وپیابانسا را مقوی ومسو موی ودافع
زهر وجرب ومزاج گرم نوشته اند وبیخ باد وجذام دفع نماید پتیل بکسر باء فارسی وسکون
یاء تحتانی وفتح تاء فوقانی وسکون لام یعنی برنج که از تراکیب فلزات موجود میشود معتدل
در سردی وگرمی وخشکی دافع فساد باد وبلغم وبرقان وسبز زرد وقسم بود یکی را پتیل گویند
ودویم را سون پتیل وبعضی سرد نوشته اند پیپل بکسر باء فارسی وسکون یاء تحتانی وفتح باء
فارسی ثانی وسکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ ومشهور وبرگ بسیار دارد ومدور
بقدر کف دست ونوکدار ونوک فراخ بقدر ربع گره ودر میان برگ خار او رگهای متفرق
ونمایان ودر ابتداء سبز بود چون پخته شود مائل بزردی گردد دافع فساد صفرا وبلغم
وخون ودمامیل وناسور وپوست درخت او را بجهة امساک منی وغلظ آن وتقویت کمر ومنع

٦٦

رفتن آب از فرج زنان معه ادویه دیگر راقم تجربه نموده بعضی نوشته اند که بفارسی درخت
ارزان گویند و ثمر او دو برابر بهالسه و در مزه شباهت با نجیر دارد و پیلی گویند باضافه
یاء تحتانی بر اسم اول و رنگ آن چون پخته شود بنفش گردد و اطلاق این لفظ یعنی لفظ
پیل بطریق اشتراک لفظی گاهی بر فلفلدراز هم میکنند و وی بار درختیست مثل درخت توت
و ثمرش مثل لوبیا در غلاف او و دراز فلفل میباشد و بعضی گویند شگوفه درخت مرچ یعنی
فلفل است قوتش تا سه سال باقی است خشک او تلخ و تیز و هنگام هضم شیرین و گرم و سبک
و مسهل و بهی و دافع فساد باد و بلغم و تنگی نفس و سرفه و استسقا و جذام و پرمیو و باد گوله و
بواسیر و امراض سپرز و خلیه و مشتهی طعام و صفرا افزا و تازه آن شیرین و سرد و تر و گران و فزاینده
بلغم بعربی دار فلفل و بفارسی فلفلدراز گویند پیلو بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و ضم
لام و سکون واو اسم هندی اراک نوشته اند درختیست صحرائیست بقدر طول نیزه میباشد
و شاخهای بسیار دارد و عرض و ... بود و برگش بقدر نیم گره و باریک و ثمر او اپیل
بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و لام و پیلج باضافه جیم در آخر و فتح لام و جال نیز گویند
گرم و سبک و ملین و مشتهی طعام و دافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و فساد باد و سنگ مثانه
و فساد خون و صفرا پیدا کند و از جمله رساینست و ثمرش تلخ و مسهل و دافع فساد بلغم و صفرا
و سوزش اعضا و جذام و تپ و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای تقویت
لثه با تجربه رسیده پیت بکسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی قسمی از مونگست
زرد رنگ و در بحث میم خواهد آمد پیسو بکسر باء فارسی سکون یاء تحتانی و ضم سین مهمله و
سکون واو بعربی برغوث و بفارسی کیک گویند پیوکه بکسر باء فارسی و ضم یاء تحتانی و سکون
واو و کاف و هاء هندی یعنی شیر جانوری که هما روز زائیده باشد پیوسی بفتح باء فارسی

۶۷

وخفاء یار تحتانی و واو و کسر سین مهمله و یار تحتانی ثانی بعربی لبا گویند مسمن بدن و محرک باه و مسدد و مورث فواق و مولد حصاة و دیر هضم و مصلحش شیرینهاست پیاز بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی و الف و زار معجمه بعربی بصل گویند بطعم تیز و هنگام هضم شیرین و اندک گرم و در خاصیت برابر سیر است و بلغم افزا و دافع فساد باد و برای ضرر آب گردش تجربه رسیده و قسمی است از و کوچک تر او را کنجن گویند تند و صفرا انگیز و قابض شکم و دافع بواسیر و قسمی از پیاز که بعد از خشک شدن سفید میماند نگاهداشتن او را در خانه اهل هند باعث فرار مار و دیگر حشرات از خانه میدانند پیپار بکسر بار فارسی و فتح یار تحتانی و الف و رار مهمله اسم جزو نجی است پیپلامول بکسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی ثانی و لام الف و ضم میم و سکون واو و لام اسم بیخ درخت فلفل است و گویند اعم از بیخ و چوب درخت اوست و بعضی ریشه درخت غیر فلفل دانسته اند لیکن انچه از معنی لفظ در یافت می شود همانست که اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ است و پیپل اسم فلفل است و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام هند شایع است تلخ و تیز و خشک و سبک و مسهل و مشتهی طعام و هاضم و دافع فساد باد و بلغم و کاهنده نور چشم و آب منی پیٹھا بکسر بار فارسی سکون یار تحتانی مجهول و فتح تار فوقانی هندی و خفار ها و الف کهنٹله نیز گویند و در کاف بیاید پیسونی بفتح بار فارسی و یار تحتانی و سکون سین مهمله و فتح واو و کسر نون و سکون یار تحتانی ثانی اسم جهیر کاکولی است پیچ بکسر بار فارسی و سکون یار تحتانی و جیم فارسی متعارف است سرد و دافع تشنگی و قابض و غذار مرضاست و چون او را همراه گلاب و بید مشک و نبات با شربت انار شیرین بخورند در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی التاثیر میگردد پیتک بفتح بار فارسی و کسر یار تحتانی و کسر تار فوقانی شدده و سکون کاف

قسمی از عسل است که برنگ روغن زرد باشد گرم و خشک و سبک و مولد باد و خون و صفرا و سوزش اعضا

باب التاء الفوقانی فصل الالف

تال مکهانه بفتح تاء فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و خفاء ها و الف ثانی و راء مهمله و الف ثالث و مشهور به **تال مکهانه** عوض راء مهمله و الف نون و ها تخمی است ریزه مشابه بتودری سرخ لیکن تودری مدور است و غیر مدور از تودری خورد و نهال او مثال قلم بر گره باریک و بر گره هاء او خارها غنچه و برگها و دران برگها گل نیلوفری در میان سفید بظهور میرسد سرد و گران و منی افزاید و رافع فساد باد و خون و دواء مذکور در ادویه باهیه اکثر استعمال کرده شد و نیز همراه شیر گاو و فقط دواء مذکور خورده میشود و هم با ادویه مناسبه سفوف ساخته و نیز در شیر جوشداده میتوان خورد **تال** بتاء فوقانی و الف و لام مشهور بدرخت **تار** عوض لام راء مهمله بهندی درختش کلان دراز بقدر بست گز و کم و زیاده ازان بطرف دکهن و بنگاله کثیر الوجود و در اکبرآباد هم نسبت بدار الخلافه شاهجهان آباد زیاده در انتهاء درخت برگها روید بسیار عریض و ازان مروحه سازند و بطریق ارمغان بدیار دیگر برند و هنود بر برگ او کتب می نویسند و ثمرش مشابه بنارگیل و مغز ثمرش باریک تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و نبات میخورند بسیار لذیذ و مقوی دل و ثمرش را **ترکل** بفتح تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون لام گویند چون دسته از شاخ بی برگ بر آید سر آن بریده او بند بر بندند ازان شیره تراود و در روزی دو سه بار شیره مذکور میتوان گرفت و آنرا **تاری** گویند بتاء فوقانی و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی تازه او را مزه شیرین و اگر لختی بماند شیرین ترش گردد و سکر آرد سرد و تر دافع فساد باد و صفرا و دانبل و شبور و مبهی است و ملین و تاری را عرق کشند لطیف در افعال میشود و نیز پارچه در طرف او نصب کنند و سر دویم

پارچه را در ظرف دیگر بگذارند تا خلاصه در و چکد بالجمله در تقویت باه و تسمین بدن تجربه رسیده خصوص در ایام استعمال آن غذا گوشت صرف سازند مثل کباب تور دراج و مولد ریاح و گرانی سر و سکرش قریب بسکر شراب و ثمرش شیرین و سرد و گران و نفاخ و بهی است و دافع فساد باد و صفرا و خون و نافع ضربه و سقطه سینه و سوزش اعضا و دافع تشنگی و تخمش شیرین و سرد و مدر بول و دافع فساد باد و صفرا و در فارسی خرما بو جهل و درخت خرما هندگویند و در عربی دوم و صاحب منهاج گوید که دوم شجرة المقل و مقل ازین بر می آید

تالیسپر بفتح تاء فوقانی و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و سین مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله اسم تالیسفر است و در ماهیت این بسیار اختلاف کرده اند بعضی برگ زیتون نوشته اند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر و بستا دانسته اند و صاحب تحفه مینویسد نزد من فرق نیست در خواص در میان این و نیواج خطای و نزد اهل هند تند و گرم و سبک و بهی و مشتهی طعام و هضم و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و باد گوله و دق **تانبر** بفتح تاء فوقانی و سکون الف و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله شهرت به تانبا باضافه الف عوض راء مهمله شیرین است و سرد و سبک و لین و دافع فساد صفرا و بلغم و زردی بدن و جذام و بواسیر و دمه و آماس اعضا و سرفه و جوشیدگی و دل و لحم جمیع زخمها بعربی نحاس و بفارسی مس گویند و حکماء هند مقتول او را که تانبیسر باضافه یاء تحتانی و سین مهمله بعد باء موحده اشتهار دارد استعمال میکنند و بسیار مدح مینمایند و قدری از مقتول او در آب می اندازند و در آب تهنشین نگردد این را علامات جودت مقتول میدانند و نزد راقم بهتر آنست که اگر سوزش دل و غثیان و درد استخوان و مفاصل و دوران سر و خفقان پیدا کند او را نباید خورد که علامة عدم جودت مقتول است که علامة

تحقیق* امراض کهنه که ماده آن بسیار غلیظ و کثیف بوده باشد هنگام فصد در تجربه انگشت را بر سر رگی نهند و بردارند اطبا بفرمایند که دست بر سر رگی گذاشتن برای آنست که تا روح بسیار یکبار تحلیل نشود و غشی حادث نگردد و اینست آنچه اطبا درین محل بیان می نمایند لیکن وجه دیگر بهتر ازین بنظر میرسد که خون فاسد بسبب کثافت و غلظت

۷۰

بسیار بیرون خواهد آمد و
چون فاسد کثرت و این [illegible]
به باشد [illegible] مرض [illegible]
[illegible] استعمال
[illegible] منضج میباید [illegible]
[illegible] بعد فصد احتیاج
مسهل نشود و [illegible]

مذکور یافته شود یا نه تاره ملی بفتح تار فوقانی و سکون الف و فتح رار مهمله و سکون ها و فتح میم و تشدید کاف فارسی و سکون یار تحتانی اسم مرقشیشا است تارن بفتح تار فوقانی و الف و فتح رار مهمله و سکون نون قسمی از ماهی است تانبر بهیا بفتح تار فوقانی و الف و خفار نون و فتح بار موحده و سکون رار مهمله و ضم بار فارسی و سکون ها و فتح بار فارسی ثانی و الف اسم باڈل است و هم نسوت و معنی لفظ گل سرخ است و گل هر دو سرخ اند فصل البار الموحده تباکهیر بفتح تار فوقانی و بار موحده و الف و کسر کاف و خفار ها و سکون یار تحتانی و رار مهمله اسم بسلوچن است تبرک بفتح تار فوقانی و سکون بار موحده و فتح رار مهمله و سکون کاف و آن درختی است که در زمین جنوب پیدا شود و ثمر آن و برگ آن همچو برگ و بار درخت گلاب میباشد زبره و گل وی نیز مثل زبره گلاب بود و در حالت هضم تلخ گردد و گرم است و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند فصل البار الفارسی تپودهنی بفتح تار فوقانی و ضم بار فارسی و سکون واو و فتح دال مهمله و خفار ها و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم هندی است یعنی حساب ریاضت چه هندیان نوشته اند که هر که مداومت بآن نماید بریاضت و عبادت مشغول شود تپتپی بکسر تار فوقانی و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی ثانی مفتوحه و سکون یار تحتانی اسم روئیدگی است که سه برگ دارد ساگ او پخته میخورند فصل التار فوقانی تتریک بکسر تار فوقانی و تشدید تار فوقانی ثانی و کسر آن و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی و کاف و بعد تار اول نون نیز آمده است تنتریک ثمر خام دافع فساد باد و قاتل کرم شکم و مقعد و بسیار گران رسیده او سبک و قابض شکم و نافع سنگ منی و دافع باد و بلغم و بعضی سماق گویند تتهک بضم تار فوقانی اول و تار فوقانی ثانی مشدد مفتوحه و خفار ها و سکون کاف اسم نیلا تهوتهه است فصل الجیم تج بفتح تار فوقانی و سکون جیم معجم

مرض حاجت شود و [illegible]
با زیاد تا تندی بود [illegible] سبب آن
دفع و اصلاح آن کماینبغی
خواهد کرد و [illegible] باید که قبل از
مسهل منضج دهند تا نیمی
و استعداد دفع در ماده حاصل
شود و [illegible] که بلغم غلیظ یا سودا
[illegible] تنقیه [illegible] می باشد
[illegible] بیان منضج میباید
[illegible] در فصد [illegible]
[illegible]

۱۷

[illegible] گذشت اگر بدن
بسیار ضعیف بود و طاقت مسهل
نداشته باشد بالا که ماده مرض بسیار
بود احتیاج به مسهل نیست در صورت
احتیاج مسهل در خور هر ماده
فایده منضج و مسهل استعمال
باید کرد و برای هر یک ماده که
چند معمولی خود ذکر می کنم حسب
حاجت بر گزینند اگر ماده از
خلطین مختلفین مرکب باشد

بجمع ادویه که برای
[illegible] خلطین [illegible]
جمع باید ساخت [illegible]
فراغ از مسهلات [illegible]
[illegible] کرده روز چهارم
استعمال چوب چینی [illegible]
سازند و حکیم عماد الدین محمود

بعضی قرفه و بعضی سلیخه گویند و نیز اکثری سلیخه را به کهیلے کهیلا تفسیر کرده اند و بالجمله خواص تج در کتب هندی سرد و تر نوشته اند بلغم از تمام بدن خصوص از فم معده دفع کند و حلق را صاف نماید و زود هضم بود **فصل الدال المهملة** تدهارا بکسر تاء فوقانی و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف و راء مهمله و الف قسم سیهند است **فصل الراء المهملة** تر پهلا بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء ها و لام الف اسم هلیله و بلیله و آمله است **ترکتا** بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و ضم کاف و تاء فوقانی هندی و الف **ترو گهن** نیز گویند بکسر تاء فوقانی و ضم راء مهمله و واو مجهول و فتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون نون اسم ترکیب دار فلفل + و فلفل گرد و ادرک است مساوی الوزن بگیرند مشتهی طعام و هاضم و دافع تنگی نفس و سرفه و بیماریهای نشت و بادگوله و پرمیو و کف و مهرل و دافع ورم خصیه و بیماری چشم یعنی بطلان چشم و حس آن **ترسکندره** بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و هاء هندی **ترجاتک** نیز گویند بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح جیم و الف و فتح تاء فوقانی و سکون کاف یعنی ترکیب قاقله صغار و قرفه و ساذج مساوی دافع فساد باد و بلغم **ترناک** بکسر تاء فوقانی و راء مهمله و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون کاف قسمی از برنج است و در خواص شل ساٹهی **ترمره** بکسر تاء فوقانی و سکون راء مهمله و کسر میم و فتح راء مهمله ثانی و هاء خفی بهترین آن بستانی است گرم در دویم و خشک در اول و تروی تر بود آب وی اثر ریشه ها برد و مدر و ملین و مسخن و مهیج باه و مولد سدد و تاریکی چشم و مصلح آن کاهو و کاسنی و خرفه و خل و او افزاینده منی و منعظ و تریاق گزندگی راسو است چون با شراب بیاشامند مجرب است و اگر فته آب گرفته در برنج انار ترش بریزند بالخاصه شیرین گرداند بعربی جرجر است **ترسند هیا ترنی** بکسر تاء

باصطلاح اطبا نضج بگویند گفته اند که صفرا خالص در سه روز و صفرا غیر خالص در پنج و یا زیاده ازان حسب عصیان ماده و بلغم پخته در رقت و غلظت در ... روز رقیق در پنج روز و غلیظ زیاده از ... روز و سودا خالص در پانزده روز نضج پیدا بود و باشند که تقدیم و تاخیر کنند بالجمله هرگاه آثار نضج دریافت شود مسهل استعمال باید نمود و فرق

٧٢

فوقانی وسکون رار مهمله وفتح سین مهمله وسکون نون وکسر دال مهمله وخفار ها و یار تحتانی
والف وفتح بار موحده وسکون رار مهمله وکسر نون وسکون بار تحتانی قسم دوم چیناپ است
وورجیم بیاید **ترای ماما** بکسر بار فوقانی وفتح رار مهمله وسکون الف و یار تحتانی وفتح میم
الف وفتح نون والف وبدون الف نیز آمده است سرد وشیرین بود قولنج وبلغم وغلبه
خون وصفرا وگردش سر وتشنگی وزهر وبیهوشی وقی دفع نماید **ترور** بفتح بار فوقانی وضم
رار مهمله وسکون واو ورار مهمله ثانی واو را داتن زرگ گویند تلخ وسرد بود دو باصره را روشن
سازد وصفرا وحرارت وعلتهای دهن وکرم شکم وخارش بدن را نافع است **تروتا** بکسر
بار فوقانی وضم رار مهمله وسکون واو وفتح تار فوقانی ثانی وسکون الف اسم پوار است
ترنی بفتح تار فوقانی وضم رار مهمله وکسر نون وسکون بار تحتانی سرد وشیرین بود نور افزاید
صفرا وحرارت تپ وتشنگی وجوشش دهن وقی دفع کند **ترکاری** بفتح بار فوقانی و
سکون رار مهمله وفتح کاف والف وکسر رار مهمله ثانی وسکون یار تحتانی اسم ارنی است
ترکنتک بکسر بار فوقانی وسکون رار مهمله وفتح کاف وسکون نون وفتح بار فوقانی
هندی وسکون کاف اسم خار خسک است بمعنی حب سه خار **تروشا** بکسر بار فوقانی وسکون رار
مهمله وکسر دال مهمله وفتح شین معجمه والف اسم مهاید است **تربتا** بکسر بار فوقانی وسکون رار مهمله
وفتح بار فوقانی ثانی وبار موحده والف اسم نسوت است **تربسی** بکسر بار فوقانی وسکون
رار مهمله وکسر بار موحده وسین مهمله وسکون بار تحتانی اسم بادرنگ است **تربرنی** بکسر
بار فوقانی وسکون رار مهمله وفتح بار فارسی سکون رار مهمله وکسر نون وسکون یار تحتانی
اسم سال برنی است **ترپنی** بحذف رار مهمله ثانی نیز آمده است **ترن دهانکا** بکسر بار
فوقانی ورار مهمله وفتح نون ودال مهمله وخفار ها والف وکسر نون وکاف والف تانی

لفظ عام است اطلاق میکنند برین غله‌ها نایبی کانگن شیاماک نیوار گنز تنک اوالک
تز تکامد هو لکانندی بکهی پر نیک ین جو کودو کهاکو بد هکاکل کمند کودو نوده برسنی نیز اطلاق باید بتحقیق الفاظ
مذکوره در جایهای آنها مذکور خواهد شد **فصل الکاف** **تکر** بفتح تار فوقانی و کاف
مشدد و سکون رار مهمله اسم دوغی که چهارم حصه آب در و بود و برخی اطلاق میکنند
برانکه در وآب و جغرات ساوی بود و بتخفیف کاف فارسی اسم اسار و ستن شیرین و گرم
و تیز و سبک و دافع آسیب جن و پری و فساد زهر و صرع و بیهوشی و امراض چشم و فساد باد و بلغم و صفرا
و قسمی از تکر سرخ است **فصل اللام** **تلک** بکسر تار فوقانی و فتح لام و سکون کاف
گلی است مانند کنجد گرم و دافع فساد بلغم و جذام و از رسایین است و نیز بسکون لام اسم
زنجبیل نوشته اند **تلسی** بضم تار فوقانی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون یار تحتانی
مشهور نهالش بقدر یک گز و زیاده از ان برک کوچک طولانی اندکی کنکره دار و اهل هند
بسیار عزیز دارند و پرستش او مینمایند قسمی از ریحان تلخ و تیز و گرم و مقوی دل و مشتهی طعام
و مواد صفرا و سوزش اعضا و دافع جذام و دشواری بول و درد پهلو و فساد خون **تل** بکسر تار
فوقانی و سکون لام و گاهی باضافه یار تحتانی نیز آمده یعنی **تلی** گویند و تلی نیز نام خیری است
که بعد از کشیدن روغن ثفل باقی بماند و گویند سرد و خشک و خرد افزا و مشتهی طعام و مصلح
فربهی مفرط و حابس شکم و مصفی آواز گلو و دافع تشنگی و افزاینده باد و فروزنده رنگ و رو
و آن سه قسم است اول پوت و قسم دوم تل نبد یعنی کنجد سفید و قسم سیوم صحرائیست که آن
کنجد سرخ است همه اقسام گرم و تیز و شیرین و گران و حابس شکم و افزاینده بلغم و صفرا و مقوی
سر و دافع دلها و امراض بادی و مشتهی طعام و خرد افزا و حابس بول و بهترش سیاه
است پس سفید پس سرخ و گل کنجد در امراض چشم مثل ناخنه و گل آن تجربه رسیده است

سمی از متاخرین ... [illegible] ... مسهل صفرا ... مسهل ... صفرا ... منضج ... مسهل بلغم ... از اطبا ... سابق ... [illegible]

حصوصاً امر که دران گلگنجد است و در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض مرقوم است در امراض مرقومه

بعید نیست و بنظیر تل پنج بکسر تا فوقانی و سکون لام و کسر با فارسی و خفا نون و

جیم یعنی کنجد سفید **فصل المیم** تماکو بفتح تا فوقانی و میم و الف و ضم کاف و سکون واو و

صاحب دارا شکوهی گوید که در هندوستان نزدیک بسال هزار و چهارده هجری در عهد

انتها سلطنت حضرت عرش آشیانی جلال الدین اکبر بادشاه بروز کرده از جانب

فرنگ و اکنون همه جا گشت و کار او می شود از تکاپ کشیدن دخان او شعار که

دمه شده جوهر او بجدس حکیم علی گیلانی حار و یابس است و نزد بعضے بارد و یابس و

دخانش بسبب ناریت مخرب و مکدر حواس و قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضا و مضعف دماغ

و باعث خفقان و در مزاج هر عضو که رطوبت بسیار باشد نفعی دارد و بمزاج معتدل مضر و بسوے

کسانیکه کثرت رطوبت باشد نافع و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن مینماید و اعانت بر هضم

میکند و محلل درد ریحی و ریاح است و تضعیف بصر که بسبب اجتماع رطوبت یا بخار باشد نفع دارد

و به تنگی نفس که بسبب کثرت بلغم و غلظت آن باشد یا بسبب کثرت اجتماع بخار در سینه و شش باشد

سودمند بود و با عضا رئیسه مضر بود و مجاری خشک میسازد و از ان قوت جاذبه کم میشود و از

کیموس ناریت نما و خشکی و درستی جلد و هزال بدن هم میرساند و سبب و شیخوخت میشود و امراض

پیدا میکند که علاج آن متعسر بود و مصلحش نزد مصنف دارا شکوهی نوشیدن شیر است بدلیل آنکه با وجه

که برود و تماکو رنگین گردد بجز شیر از اسفید تو ان کرد و با نواع مستعمل شود لیکن آنچه مروج است و

بهترین طریق است کشیدن آن همراه قند کهنه ممزوج نموده بطور خمیره است و بالجمله در تحلیل

ریاح معده و وجع ریحی آن و تنشیف رطوبت در تجربه راقم نیز آمده و مضر باصحاب خفقان و قلب

حار و خشک آن که از صوت می آید خشکی در و غالب و جوش اورا در بید مشک و گلاب تر کرده

بجو نبید و بر او ... منضج ... در وقت ... و سبب ... انکه در وقت ... منضج است ... و ضعیف ... جثه ... بدن قوت او ضعیف ... قوت بر اسهال بلغم ... میشود ... سکنجبین ... از اخراج ... صفرا ... رنجی تا قالب ... بسیار ... و جود ... ان ... لیکن ... از انفاق ... نیز ... اگر صفرا و ... باشد ... بسر ... اگر در امعا ... صفرا

۷۵

کرب عظیم و اضطراب بسیار

گردیده بیش از ... بطریق اولی مضر

خواهد افتاد و در دادن آن کدام

ضرورت است که با وجود مضرت

باعث استعمال آن شود صفرا

بسبب رقت و لطافت خود مطاوع خروج

است از تناول ملینات بسهولت

خارج میشود منضج بلغم عنب الثعلب

تل بفتح گل خطمی بادیان بنفشه

از هفت دانه تا نه دانه

از سه دانه تا پنج دانه عدد

از یک ماشه تا پنج ماشه اصل السوس

تا پنج ماشه گل گاو زبان

گاو زبان از پنج ماشه

بنفشه از هر یک پنج ماشه

بنفشه ... تا ... پنج ماشه

... السوس ... پنج ماشه بادیان ... بنفشه

کشند باعث اصلاح او میگردد و مردم لاهور و افاغنه اکثر بسعوط استعمال میکنند برودت و رطوبت دماغ را نفع میکند و نزله که بسبب برودت و رطوبت باشد از ان بزائل گرداند و بهمین قسم ضعف بصر را و دماغ حار مضر بود و در الفاظ الادویه مرقوم است که عزیزی را بصارت بالکل زائل گردیده بود بعد از مدت باو ملاقات کردم دیدم که کتابت میکند باو استفسار کردم گفت که یک مدت برگ تماکو با برگ سنبهالو که عبارت از نجنگشت است خشک کرده بالمناصفه کشیدم الله تعالی بسبب آن بینائی من ارزانی فرمود تنباکوی صورتی را اکثر سکنه شهر خصوص زنان همراه برگ تنبول میخورند در تحلیل و هضم نفع مینماید و موافق مرطوبین و مبرودین است و باعث نشف رطوبت از قروح و فرج زنان است و عرق او نیز مستعملست برای فوائد مذکوره تم بکسر تار فوقانی و سکون میم قسمی است از ماهی مشتهی و مقوی و بسیار بهی است تمال بفتح تار فوقانی و میم و الف و لام اسم درخت سرو است بخاصیت مانند درخت سال است و دافع اماس اعضا و سوزش آن و آبله تمال تر بفتح تار فوقانی و میم و سکون لام و فتح بار فارسی و تشدید تار فوقانی ثانی و سکون را مهمله اسم تیرج است و تمال را درخت سرو نوشته اند پس بخصوصیت تمال تر باید که برگ تمال یعنی سرو باشد و تیرج را بعضی برگ صندل نوشته اند بالجمله درین لفظ اختلاف بسیار واقعست

فصل النون

تن بضم تار فوقانی و سکون نون نام درخت نیب و ثمرش چون ثمر نیب و گل او از رنگهای هندوستان است زرد رنگ سرد و قابض شکم و مبهی و دافع رکت پت و شور و جذام و بعضی نوشته اند بعربی ارجیقن است و صاحب تحفه مینویسد که ارجیقن اسم بیرک است و جهره که مینویسد مشابه تن نیست تنبول بفتح تار فوقانی و خفار نون و سکون بار موحده و ضم آن و سکون واو و لام اسم پان است در مجالس شادیها خصوص در مجالس زنان پان را سائیده عرق او میگیرند و خوردن او باسه و قرنفل د

داخل در آن می سایند و نبات اضافه نموده قدری میگذارند تا اندکی مزاج گیرد و این را نیز تنبول
گویند مفرح قوی میگردد و سکر می آرد و تحلیل ریاح و تقویت معده میکند و یبوست زیاده پیدا
میکند و با فرجه حاره یا به مضر و خوشبو کننده نکهت دهن است و بر اطلاق تنبول بر ترکیب مذکور است
تنکهار بفتح تاء فوقانی و سکون نون و فتح کاف و خفاء ها و سکون الف و راء مهمله اسم سهاگه
است و تنکار نیز گویند دو قسم بود سفید و غیر سفید و هر دو در خواص یکی اند نیز گرم بود در باد و بلغم و
سرفه و زهر و وسمه دور کند و چون او را بر آتش بریان کنند و با صبر مساوی الوزن و قدری
قند سیاه کوفته حب سازند و بهر روز ناشتا بقدر طاقت بخورند در شبانه روز سه مرتبه اطلاق
نماید و بقولنج و سپرز و جگر و سرفه کهنه و ضیق النفس و امثال ذلک بغایت مفید بود صاحب
اختیارات قاسمی از مجربات نوشته است و یکروز یک بار یکبار بخورد و اگر تواند که بیابی بخورد
بعد چند روز یکروز دو روز تعطیل میکرده باشند تا طبیعت استراحت یابد باز شروع نماید تا بنیاد
علت کنده شود و در پرهیز بکوشند و این دوا مخصوص حکماء هند است و دیگران باین ترکیب
پی نبرند و همین ترکیب جهت ثقل و گرانی فم معده بغایت نافع است چون وقت شب بعد از طعام
که یکساعت نجومی بگذرد بخورند بالای آن پنج جرعه آب که بقدر ضرورت بود بخورند و نیز در این اسم
بعد نون کاف مفتوحه و هاء مخفیه و نون ساکنه اضافه مینمایند یعنی تنکهنکهار گویند تندلیه
بفتح تاء فوقانی و سکون نون و دال مهمله مضمومه و کسر لام و فتح یاء تحتانی شده و هاء ساکن و تنڈلیکه
بدال هندی اضافه کاف مفتوح بعد یاء تحتانی اسم چولای است تتری بفتح تاء فوقانی و خفاء نون
و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف اسم تریک است و در فصل تاء فوقانی
گذشت **فصل الواو** **تونبری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و خفاء نون و فتح باء
موحده و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بحذف راء مهمله نیز آمده است ای **تونبی** یعنی

کدوی تلخ قسمی از وست که تخمش تلخ باشد گران است گویند سبک و بهیی است و دافع فساد بلغم و صفرا است

وانچه تخمش تلخ است سرد است و مقوی دل و دافع فساد زهر و سرفه و صفرا و تخمش در زهر آخر ماه آورده

سائیده بست و یکبار تسقیه باب ادرک بدهد و از آن روغن کشند و در شیشه نگاه دارند و روغن

مذکور دو بیست یکروز بر اعضا مالند محکم گردد و گویند زیبق درین روغن بسته گردد و بیخ

توبری تلخ که تخمش نیز تلخ باشد در کسوف بستانند و مادام که در کمر باشد امساک شود **توری**

بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح راء مهمله و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و بحذف همزه و کسر راء

مهمله مشهور است تلخ و خشک و سبک و برنده ماده خام و دافع اماس اعضا و زردی بدن و استسقاء

امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و قسمی دیگر از وی گهیه گویند بکسر کاف فارسی و خفاء ها و فتح

یاء تحتانی و ها بسیار چرب است و سرد لیکن محدث تب سرد و فساد بلغم و قسمی دیگر ازین هر دو کلان است

که انراره گویند بفتح همزه و تشدید راء مهمله و سکون ها و آن ملین و دافع فساد صفرا و بالجمله توری تمره

تره هندیست کثیر الوجود در اکثر بلاد هند و مردم هندوستان در خانها بکارند و گل آن بسیار

خوشنما زرد رنگ و تره او بیاره بسیار میدواند و اگر قریب درخت و دیوار باشد بر و میرود و برگ آن

روزن فراره درختی را گویند که ساق آن افراشته نبود همچو درخت خربزه و هندوانه

مشابه برگ انگور و بر پشت آن زغب بسیار بود و ثمرش سبز و خیاره دارد و بقدر دو گره و سه گره و

فربهی او بقدر نر انگشت و زیاده از آن لیکن قسم دوم و سیوم در کلانی و فربهی زیاده از قسم اول

و قسم اول الطف این اقسام است خصوص آنکه نو بر آمده باشد و کوچک و نرم بود و مزاجش نزد راقم

سرد و تر است و ملین و دافع حرارت مزاج و مضعف معده با مرچه یا نبسه مناسب و در هندوستان

مزوره از برای محموم از وی میدهند و در قسم دوم دسومت زیاده و در قسم سیوم کم از اول **توری**

بضم تاء فوقانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی مشهور در ار هر گذشت بدون یاء تحتانی

نیز آمده و عوض واو همزه هم آمده **تودری** بضم تاء فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و راء موحده

فارسی و را مهمله ساکنه و کسر نون و سکون یا تحتانی اسم زن هکاست **تویکام** بضم تا فوقانی
و سکون واو و کسر یا تحتانی و کاف و الف و میم قسم زیب است **توپ** بضم تا فوقانی و
سکون واو و با فارسی اسم روغن ستور است و این زبان دکهنی است **تودری** بضم تا فوقانی
و سکون واو و فتح دال مهمله و کسر را مهمله و سکون یا تحتانی اسم توت است **تودن** بضم تا
فوقانی و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون نون قسم کانکرو است **توت** بضم تا فوقانی
و سکون واو و تا فوقانی ثانی از درختهای متعارف است متوسط در کلانی و کوچکی برگش
گرد و مایل بطولانی قلیل اندکی نوک دارد و ثمر او بقدر یکدیگر کم و زیاده از ان سیاه و سفید بود
و بیدانه از اعلی اقسام او و در طول بقدر ربع از قسم اول شیرین و هاضم و مقوی بدن و گرده
و باه و مولد خون و رافع قبض شکم و کرم و تر و بیدانه در جمیع افعال قوی از قسم اول و خواص انچه
متحقق نزد راقم گردیده بود نگاشته شد و تفصیل او در کتب یونانیان مرقوم است **فصل**
الهاء الهوز **تهر** بضم تا فوقانی و سکون ها و را مهمله اسم درخت زقوم است و بعضی
سینهنڈ را زقوم گویند لیکن در چهره زقوم نوشته اند که ثمر او مثل هلیله است و حالانکه تهر و سینهنڈ
را ثمر نمیباشد و شیر او مقرح است و در طلا قوت باه و در بعضی تراکیب مستعملست و پارچه را در
شیر او تر مینمایند و برای تقویت باه استعمال میکنند تفصیل در علاج الامراض و عجاله نافعه
مرقوم است **فصل الیاء التحتانی** **تیندو** بکسر تا فوقانی و یا تحتانی مجهول و
خفا نون و ضم دال مهمله و سکون واو و باضافه کاف نیز آمده یعنی **تیندوک** و قسم
دوم کیتیندوک درختی است هندی از درختهای کلان است و ثمر او مشابه به آمله اندک بو
دارد قسم اول رافع دمها و بثور و فساد باد و چون درخت وی کهنه شود گویند آبنوس میشود و دافع
بیماری صفراست و ثمر خامش سرد و سبک و قابض شکم و بادانگیز و رسیده اش گران و دافع

۷۹

فساد صفرا و خون و بر بسیر و قسم دوم آن در منافع چون اول است لیکن بسیار سرد و سبک و حابس اسهال تیجوتی بکسر تاء فوقانی و یاء تحتانی مجهول و ضم جیم و فتح واو و کسر تاء فوقانی ثانی و سکون یاء تحتانی دوم تلخ و تیز و گرم و مشتهی و هاضم طعام و دافع فساد بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیماری دهن تیتیر بکسر تاء فوقانی اول و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و سکون راء مهمله گوشتش رنگ بدن را افروزد و قبض شکم کند و تقویت معده نماید و فواق و فساد اخلاط ثلثه و دافع تنگی نفس و سرفه و استسقا و سفید بهتر از سیاه است بعربی دراج گویند تیندوا بکسر تاء فوقانی و یاء مجهول و خفاء نون و فتح دال مهمله و واو و الف بعضی نوشته اند که هم هندی ام است و بالجمله مردم هندوستان در اقسام شیر شمارند نسبت بشیر کوچک بود بحذف الف نیز آمده تیتری بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی جانوریست در موسم برشکال خصوص در مرغزارها بهم رسد مختلف الالوان است و نقشهای رنگین دارد و برهاء او باریک مثل کاغذ حریری تیل کرر بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و راء مهمله و سکون راء مهمله ثانی یعنی روغن کاجره تلخ و تیز و تند و گرم و دافع فساد باد و مقوی اعضا لیکن مضعف باصره و فزاینده اخلاط ثلثه و مورث سوزش معده تیرن بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون نون سرد و تلخ بود و ریشها را منفعت بخشد و رنگ خساره برافروزد تیج پل بکسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و جیم و فتح باء موحده و سکون لام و واو هندیست باب التاء الفوقانی هندی فصل التاء الفوقانی ٹیٹہری بفتح تاء فوقانی هندی و کسر تاء فوقانی هندی ثانی و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی ثانی در فارسی طیطو گویند گوشتش باد انگیز است فصل الیاء التحتانی ٹیسو بکسر تاء فوقانی هندی و یاء تحتانی مجهول و ضم سین مهمله و سکون واو گل پلاس و در پلاس مذکور شد ٹینٹی بفتح تا

فوقانی هندی و سکون یار تحتانی و خفار نون و کسر تار فوقانی هندی ثانی و سکون یار تحتانی ثانی اسم میوه

کریل است باب الجیم فصل الالف جامن بجیم و الف و ضم میم و سکون نون جنبو نیز

گویند درخت او از کبار درخت ار هند است برگش طولانی بقدر سه گره و عرضش بقدر

نیم گره و در آخر و وسط عریض و چون بانتها رسد باریک گردد و ثمرش مستطیل و مستدیر و قسم

بود در بائی و باغی و صحرائی باغی دو قسم بود کلانش را جار تر او جهبر تر گویند و مشهور رائی

جامن و نادمی اسم جامن دریائی است همه جامن خشک و قابض سکم و دافع فساد بلغم و صفرا

و خون و دماسیل و شور لیکن جامن کلان تسمیرات و دیر هضم و دافع سوزش عضا و رائی جامن را

بعضے گرم نوشته اند و جامن صحرای را مقوی و منی افزا و قسمی از جامن است در دیار اکبرخسته

ندارد و بسیار لذیذ و از ابیدانه گویند و آن نزد راقم بهترین اقسام است و بعد از ان رائی جامن

و اگر در موسم برشکال در ماه بهادون بهم رسد ازابیدانه گویند و بدترین اقسام است و مزاجش نزد

راقم سرد و خشک و مقوی معده و دل خصوص قسم بیدانه و رب او نیز استعمال کرده میشود در

لذت و تقویت معده و دل نسبت بجامن زیاده چون جامن زیاده خورده شود باعث ثقل و گرانی

گردد و قابض است و بسبب ترشی و زمختی مضر بحنجره بود چون بر قدری نمک لاهوری پاشیده در میان

ظرفی بجنبانند باعث اصلاح او میگردد جاتی بجیم و الف و کسر تار فوقانی و سکون یار تحتانی

اسم چنبیلے است جای پتری بجیم و الف و یار تحتانی و فتح بار فارسی و سکون تار

فوقانی و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی ثانی و عوض یار تحتانی اول تار فوقانی در زبان

سنسکرت نیز آمده یعنی جاتپتری گرم و سبک و قاتل کرم شکم و دافع فساد

بلغم و زهر اسم بسباسه است جای پهل بجیم و الف و کسر یار تحتانی و فتح بار فارسی و خفار ها و سکون

لام و بعد الف تار فوقانی نیز اضافه کرده اند یعنی جاتی پهل و بجیم فارسی اسم جوز بوا است

و باطلا از برشته بجای خورد سازند و ... بجا مانند آرد شود از ان ... کشند و ... بنحی که بطریق نیم آرد مانند بوجوه مضر است ... مطبوخ زیاده از قدر مطلوب ... افراط نیز مضر است

گرم و سبک و رشته بهی طعام و مقوی دل و مصفی گلو و دافع فساد بلغم و مانع قی و قاتل کرم شکم و دافع

بطلان قوت شامه سرفه **جال** بجیم مفتوحه و الف و لام ساکن بلور را گویند و بجیم فارسی قسمی از

ماهی است **جائی** بفتح جیم و سکون الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و آن گل خوشبوئی است

تلخ و سرد باشد دانها که از حرارت در دهن پیدا شود دور نماید و علتهای چهره و زخمها و ریشه

دفع نماید **جاگهوت** بفتح جیم و الف و ضم کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و تاء فوقانی

ساک است شیرین و اندک شور بود باد و بلغم و صفرا و تپ و بواسیر را دفع نماید و قبض بر طرف سازد و

مزه بدهن بخشد و شامه را پاک کند **جامبک** بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم باء موحده و

سکون کاف اسم ارلوست **جانگیری** بفتح جیم و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و

سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی جنگیر بحذف الف و یاء نیز آمده است گرم و سبک و

آرزو طعام پیدا کند و افزاینده آتش گرسنگی و غلبه کف و باد را برباید و تلخه برانگیزد و رحمت

استسقاء باز دارد و ترش بود **فصل التاء الفوقانی** **جتامانسی** بکسر جیم و فتح تاء فوقانی

و سکون الف و فتح میم و الف ثانی و خفاء نون و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی تلخ و سرد و منور بدن

و بلغم و صفرا با خون آمیخته و امراض حلق و زهر دفع نماید **فصل الراء المهملة** **جرناشنی** بضم

جیم و سکون راء مهمله و فتح نون و سکون الف و شین معجمه و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم گلوی است

یعنی دفع کننده تپ زیرا که جر بمعنی حرارت و ناشنی بمعنی دفع کننده **فصل السین المهملة**

جست بفتح جیم و سکون سین مهمله و تاء فوقانی که بزبان فارسی روح توتیا گویند تند و گرم و

سبک و بهنگام هضم سرد و گران و گدازنده اجساد کانی **فصل الکاف الفارسی** **جگنو**

بضم جیم و سکون کاف فارسی و ضم نون و سکون واو اسم کرمک شب‌چراغ است بعربی حباحب

گویند در موسم برشکال در شبهائی تاریک بیدرخشد **فصل اللام** **جل پیپلکا**

۸۲

بفتح جیم و سکون لام و کسر باء فارسی و سکون باء تحتانی و فتح باء فارسی ثانی و سکون لام و کاف و الف **جل پیپل** نیز گویند بحذف کاف و الف یعنی فلفل آبی سرد و خشک است و سبک و قابض و مقوی دل و مبهی و مقوی جسم و دافع فساد خون و سوزش سینه و دوامیل و شور که زود بر دو قسم دیگر از و سرخ است و خشک و دافع فساد باد و بلغم و قابض شکم و ثمرش دافع رکت است و سرخ گل کثیر الوجود است **جل نمیت** بفتح جیم و سکون لام و کسر باء موحده و یاء تحتانی و خفاء نون و تاء فوقانی قسمی بنیت است **جل تبیس** بضم جیم و سکون لام و فتح باء موحده و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و سکون سین مهمله سرد و قابض شکم و باد انگیز است **جل نیب** بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون یاء تحتانی و باء موحده اسم روئیدگی است شاخهای باریک دارد و برگ کوچک مثل ساگ لوبیا و بر زمین افتاده می باشد و نزدیک دریا و جل بزبان هندی اسم آب است و تلخ هم بسیار است ازینجهت مسمی بجل نیب شده مسهل است و اورا در آب سائیده بقدر شش ماشه یکتوله میخورند اسهال بسیار آرد جرب و خارش و آتشک را دفع مینماید او بارا باید داد و ضعفا را نباید داد

فصل المیم

جمالگوٹه بفتح جیم و میم و الف و لام و ضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح تاء فوقانی هندی و اسم داتون است

فصل النون

جنهیری بفتح جیم و خفاء نون و کسر باء موحده و هاء و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی ثانی ثمر ترش خیت در هند است دافع خله و فساد بلغم و باد و تیرگی دهن و درد سینه و کمی اشتها و کرم شکم و تشنه و حرارت شاند و مزاج وی سرد است و اگر شیرین بود اندکی تلخی دارد جوهروی مایلست بگرمی **جنت** **ملک** بفتح جیم و نون و تاء فوقانی و ضم میم و سکون کاف هندی بطعم شیرین و بخاصیت مساوی بساهی لیکن گرمش ده ان در جمیع اقسام خود بهتر است و شالی که در زمین آتش زده و سوخته بروید سبک است و

دافع فساد بلغم وانچه در گشت زار امیر وید گرانست ودافع فساد باد وصفرا وانچه از جای کشیده
نهال کنند سبک است ومدر بول وسودمند زحیر جنگلی جو با بفتح جیم وخفاء نون وفتح کاف فارسی
وکسر لام وسکون یاء تحتانی وضم جیم فارسی وسکون واو وها والف بفارسی قنقد گویند
گوشتش دافع سرفه وتنگی نفس وفساد خون وخشک است ودافع فساد اخلاط ثلثه وگوشت
ماده وی قوی تر از نر اوست جنگیر بفتح جیم وخفاء نون وکسر کاف فارسی ویاء تحتانی وسکون راء
مهمله اسم جانگیری است جنت بفتح جیم وخفاء نون وسکون تاء فوقانی اسم درخت کلانی است
مثل پیپل برگش مشابه برگ املی وخار دارد وپوست آن سفید جنبو بفتح جیم وسکون نون وضم
باء موحده وسکون واو اسم جامن است ودر فصل الف گذشت فصل الواو جواسا
بفتح جیم وواو والف وسین مهمله والف دویم بفارسی خارشتر گویند شیرین وتلخ است سرد وسبک و
مسهل ودافع فساد صفرا وخون ودوران سر جوهی بضم جیم وسکون واو وکسر ها وسکون یاء
تحتانی وقسمی از ورزد است ودر دهتری آورده که سه قسم است یکی آنکه گل سفید دارد دویم آنکه گل زرد دارد سیوم
گل ایل است بهیما نام گل هندیست کوچک است خوشبو وبعضی نوشته اند نوعی از یاسمین است ومشهور در
دار الخلافه بجای جوهی ونیز جای اسم گل دیگر است وجوهی اسم گل دیگر چنانچه صاحب اختیارات
قاسمی خواص هردو علیحده نوشته وبیشتر مذکور میشود بالجمله سرد ودافع درد سر ودرد چشم و
فزاینده باد وبلغم نوشته اند جوار بضم جیم وفتح واو والف وراء مهمله بعربی ذره گویند بطعم شیرین و
سرد وبادانگیز ودافع فساد باد وبلغم وصفرا ودرد انست راقم نطفی الهضم ومقوی باه وچون
زیاده خورده شود باعث درد شکم وهمچنین جنکلم قسم دوم اوست که از انکلی گویند جودهان
بفتح جیم وسکون واو وفتح دال وخفاء ها والف ونون اسم جهندر دهان است جونک بضم جیم
وواو مجهول وخفاء نون وسکون کاف اسم زلوست ونیز اسم نهال هندی است بقدر یک گز

کم وزیاده از آن و برگ خورد و پهلیها بقدر یکگره شل جونک آویزه میباشد شیرین و سرد و گران نافع
برائی سوزاک و گرمی و دافع باد و کف و صفرا مستعمل برگ او لعابیت دارد و اطفال ان با ان
بازی میکنند در موسم برشگال اکثر میشود و بر دیوارها و بر زمین و درختها بسیار میروید جواکو
بفتح جیم و واو و الف و ضم کاف و سکون واو یعنی هرگاه برنج را در شش برابر او از آب داخل
کرده میپزند تا انکه بر نجها حل شود با هم بیامیزد بطبیع قابض شکم و دافع تشنگی و تپ و صاف
کننده مثانه از ریگ و سنگ جوهار بضم جیم و سکون واو و ها و الف و راء مهمله قسمی از اجواین
است مشهور به اجواین کرمانی خواص او در اجواین گذشت جواکهار بفتح جیم و واو و الف
و فتح کاف و خفاء ها و الف و راء مهمله اسم نطرون نوشته اند تیز و گرم و مسهل و دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و سنگ مثانه و تقطیر البول جوتهکا بضم جیم و سکون واو و سکون تاء فوقانی
و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوبی است

فصل الهاء الهوز

جهول تیر بضم جیم و خفاء
ها و واو مجهول و لام و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و سکون راء مهمله قسمی از شیر است
سرد و سبک و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و مقلل خون جهو جهر و بضم جیم
و خفاء ها و سکون واو و فتح جیم و راء مهمله مضموم و سکون واو اسم
سرهوکا است جهینگا بکسر جیم و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و کاف فارسی و الف
گرم و خشک است و بهترین او تازه است مهیّ ملین طبیع و غذا صالح است و اصح آنکه خلط بد را
تولد میکند و نمک سود وی مولد سودا و مصلح آن روغن بادام بفارسی ملخ دریائی بعربی جراد البحر و بعضی را
اعتقاد آنکه روبیان عبارت از همین است جهنکار بفتح جیم و خفاء ها و نون و کاف و الف و راء مهمله
پاره سنگها است جهینگر بکسر جیم و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و فتح کاف فارسی
و سکون راء مهمله بعربی صر گویند جهو بفتح جیم و خفاء ها و الف و ضم همزه و سکون واو اسم

لهذا بالا استفصار اتفاق ... شرط سیوم
نقل این نسخه ...

۸۵

از البسیار قلعی کرده باشند
بجوشانند و در دیگ طلا یا نقره
اگر بجوشانند روا است ...
بکار برند چه اگر بطور سفوف یا معجون
با زعفران استعمال سازند خاصه
مطلوب از این نسخه بوجود نمی آید
و تعیین آب منجمله مایعات از بهر
آنست که آب قابل همه قوت
است و منافات با نسخه قوتی

شرط چهارم

طرفا است جہتی مدہ بکسر جیم وخفا ہا و کسر تا فوقانی ہندی یا تحتانی و فتح میم و دال مہملہ و ہا
اسم جشمدہ است جہربیری بفتح جیم وخفا ہا و سکون را مہملہ و کسر با موحدہ و سکون یا تحتانی
و کسر را مہملہ و سکون یا تحتانی دو یم اسم ہنبال کناصحرائیست و ہم بر کنار اطلاق میکنند
ترش و سرد دافع صفرا و مقوی معدہ و قابض و چون او را خشک ساختہ کوفتہ سفوف سازند
برچن گویند بکسر با موحدہ و سکون را مہملہ و جیم فارسی و سکون نون در دیگر فواید سنبل الا در قبض
افزود فصل الیاء التحتانی جیا ہیپ بفتح جیم و یا تحتانی و الف و ضم با فارسی و سکون
ہا و با فارسی ثانی و قسم دیگر ترسند ہیا برنی نام گلیست کہ از تخم او تسبیح سازند و مرب
جیا نیز گویند قابض شکم و مقوی موی سر و سیاہ کنندہ و انبات نمایندہ آن جیوک بکسر جیم
و سکون یا تحتانی و فتح واو و سکون کاف سرد است و مہیج و فزایندہ منی و بلغم و دافع فساد صفرا
و باد و سوزش معدہ و لاغری بدن و دق جیونتی بکسر جیم و سکون یا تحتانی و فتح واو و خفا
نون و کسر تا فوقانی و سکون یا تحتانی و جیونی بحذف تا و جیوا باضافہ الف بعد
از واو و حذف حروف آخر نیز آمدہ شیرین و سرد بود و تر و سبک و مقوی اعضا و فزایندہ باصرہ
و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و از جملہ رساین است و حرارت تپ زایل گرداند اہل
ہند ساگ او را کہ در اول زمستان می آید خوبیدہ استہ میخورند و در نیز کاربہا جیونتی
خورد حکم بادشاہ دارد و بار بزرگ نسبت بار خورد بزرگ و بیارہ جیونتی بسیار زند و دو
الطریق بوتہ باشد و کوچک بعکس بود و نیز جیونتی اسم گلوی است و در دہنتری آوردہ کہ آواز
گلو صاف کند و نیکو گرداند و مقوی باہ است جیونتک بعوض یا تحتانی کاف ہر گاہ در دوا
مذکور بیارند اسم تہوا باشد کہ ساق بیخ و شتہ باشد جیونتی کن باضافہ کاف مضموم
و نون ساکن اسم اول عبارت از ترکیب جیونتی و ما کی برد کاکول و تہبر کاکول و کہہنک و میدہ و مہامیدہ

٨٦

دهی‌ها و جیوک است سرد و گران و مُهی و بلغم افزا و مولد منی و تیز زنان و پرورندهٔ نطفه در
رحم زنان و حابس بول و نافع ضربه و سقطه و دافع خشکی تشنگی نهفت و هات و لاغری و رکت است
و سوزش عضا جیپال بکسر جیم و سکون یار تحتانی و فتح بار فارسی و سکون الف و لام
اسم جمال کوته است جیا بفتح جیم و یار تحتانی و الف اسم هلیله است یعنی غالب آینده
بر زخمها جیوبردهنی بکسر جیم و سکون یار تحتانی و واو و فتح بار موحده و سکون
رار مهمله و فتح دال مهمله و خفار ها و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم جیونتی یعنی افزاینده جان

باب الجیم الفارسی فصل الالف چاترجات بجیم فارسی و الف و ضم
تار فوقانی و سکون رار مهمله و فتح جیم و الف و سکون تار فوقانی عبارت از ترکیب
الایچی خورد و تیج و تیج و ناگیسر در خواص مثل رسانده که مذکور شد چاب
بفتح جیم فارسی و الف و بار موحده جیب است چارپترا بفتح جیم فارسی و سکون الف و
رار مهمله و فتح بار فارسی و تار فوقانی مشدده و فتح رار مهمله و الف اسم جارس است که در باب جیم
گذشت چامنگادر بجیم فارسی و الف و فتح میم و کاف فارسی و الف و فتح دال مهمله و سکون
رار مهمله و بحذف هردو الف مشهور است بالبدن خون او بر کف پا باعث تقویت باه است
و دیگر خواص در کتب یونانی بتفصیل مرقوم است بعربی خفاش گویند چاکسو بجیم فارسی مفتوحه و
و الف و سکون کاف و ضم سین مهمله و واو بفارسی چشمیزج گویند و چون بیست و یک عدد
او را کوفته با آب برادهٔ صندل که شب در ظرف گلی آب نادیده تر کرده باشند بنوشند
برای بول الدم کلوی از مجربات راقم است چارن بفتح جیم فارسی و الف و فتح رار مهمله
و سکون نون قسمی است از اهیمن چارای بفتح جیم فارسی و الف و فتح رار مهمله و الف
و سکون یار تحتانی اسم جره بحی است چارنی بفتح جیم فارسی و الف و بضم رار مهمله و واو و کسر

[illegible marginal note]

لام و یاء تحتانی اسم جرو نجی ست **چاکوت** بفتح جیم فارسی و سکون واو و تاء فوقانی اسم تالک ست
چالکیری بفتح جیم فارسی و الف و سکون لام و فتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
اسم فوه است **فصل الباء الموحده چبکلی** بجیم فارسی مفتوحه و باء موحده ساکنه و فتح
کاف و لام مکسوره و سکون یاء تحتانی اسم بسکلی است **چپ** بفتح جیم فارسی و سکون باء موحده
و مشهور چاب باضافه الف بعد جیم و گچ پیپل ثمر اوست دافع بواسیر و منافع او موافق
پیپلامول ست **چبک** بکسر جیم فارسی و ضم باء موحده و سکون کاف قسمی از کهرنی ست
فصل التاء الفوقانی چترچاپاک بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء
مهمله و فتح جیم فارسی ثانی و الف و فتح تاء فوقانی دویم و سکون کاف اسم جاترجاپت است
و باضافه الف بعد جیم نیز آمده است یعنی جاترجاپک **چترامل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی
مشدد و راء مهمله و الف و فتح میم و سکون لام عبارتست از ترکیب تریک و انار ترش و املی
و کیته **چترو گهن** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله مضمومه و سکون واو و فتح
کاف فارسی و ها و سکون نون هرگاه بر ترکتا پیپلامول اضافه نمایند باین اسم میخوانند
و در خواص موافق ترکتا است که مذکور شد **چتره** بفتح جیم فارسی و سکون تاء فوقانی و فتح
راء مهمله و سکون ها در حالت هضم گرم مثل آتش گردد و خارش را نفع کند و درد و نفخ شکم
دور کند **چترپهل** بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی و سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و خفاء
ها و سکون لام اسم سینده است که نوعی از خربوزه مینویسند **فصل التاء الفوقانی**
هندی چتک بفتح جیم فارسی و تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم جریا است **چچره** بکسر
جیم فارسی و سکون تاء فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و راء مهمله و الف و چچره بحذف
تا و تشدید جیم دویم و عوض الف و چرچره باضافه راء مهمله در میان هر دو جیم نیز

طبخ ... چینی را در هنگام طبخ آن
کرده باشند هرگاه بیان وزن آن
از آتش فرود آورده بکار برند
باشد که در صورت وزن آن هیچ
چیزی باید است که باعث اختلاف
وزن نوع الاسمای دیگر
این طریق از ...

٨٨

[illegible marginal notes]

آنده که بفارسی بجار واز گونه گویند تر است و مسهل و مشتهی طعام و دافع فساد باد و بلغم و
و بادهن و بواسیر و جرب و حکه و خارش شکم و استسقاء و دابیل و نبور و قسم دوم از و سرخ است
و بهره و خشک و قابض شکم و ثمرش دافع رکت است سرخ گل بسیار است و سفید گل کمیاب
هر که بیخ سفید گل با خود دارد در زخم تیر و ضربه بر وکار نکند برای خون فاسد بیخش با آب
سائیده بخورد نفع کند و اگر زن با جوات و شکر تری بخورد خون حیض بند شود و
هر روز از چوب چنچرا مسواک سازد جاه افزاید و درد دندان ببرد و بوی دهن خوش
کند و آب برگش در چشم چکانند تاریکی چشم ببرد و برگ تخمش کوفته با یک سیر شیر
بخورد قی بسیار آرد و تخم و بیخ و برگ با کانجی هر روز چهار توله تا بست و یک روز بخورد
بواسیر خونی را نافع بود و نیز بیخ و برگ آن کوفته گرم کرده بر بواسیر خونی نهد خون
بند بند **فصل الجیم الفارسی** چچره بکسر جیم فارسی و تشدید جیم فارسی دوم و فتح
راء مهمله و سکون ها اسم چچره است چچنده بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و یاء تحتانی
مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف چچلانده نیز گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون و جیم فارسی
ثانی مفتوحه و لام الف و سکون نون و دال هندی ثمر تره هندیست طولانی و از ان
نان خورش می سازند و مجرب است جهة دفع یبوست و لاغری بدن شیرین هاضم سبک بود و
صفراوی مزاج را نافع آید و اشتها زیاده کند و برگ او بلغم لزج و صفرا دفع نماید و بیخ او مسهل است
و قسم دیگر او تلخ بود گرم و تر و مسهل صفرا و بلغم و حرارت و خون فاسد و بیخی دو رکنید چچهوندر بفتح
جیم فارسی و ضم جیم فارسی ثانی و خفاء ها و سکون واو و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون
راء مهمله حیوانیست که کور موش نامند چون گوشت آن بر خنازیر بندند نفع آید و دماغش
بروغن گداخته بر مبروص مبهوق بمالند مفید بود **فصل الراء المهمله** جرجره بکسر جیم فارسی

٨٩

وسکون را مهمله وکسر جیم فارسی دویم وفتح را مهمله ثانی وسکون ها اسم خنجر است چرپوٹا بفتح
جیم فارسی وسکون را مهمله وضم با فارسی وواو مجهول وتا فوقانی هندی والف دوا هندیست
سرد وخشک وملین ودافع تنگی نفس وسرفه چرونجی بکسر جیم فارسی وفتح را مهمله وسکون واو ودو
نون وکسر جیم وسکون یا تحتانی وچاراری نیز گویند وچارولی هم آمده دانه ایست مستدیر
بقدر فلفل ونبات او بقدر درعی وشیر دارد برگش سفید واغبر از دوا مغز خسته
او روغن کشند بعربی حب السمنه وبفارسی نقل خواجه گویند شیرین چرب وگران وملین ودافع
فساد صفرا وبلغم وخون وسوزش عضا وضربه وسقطه ومبهی چراتیا بکسر جیم فارسی ورا
مهمله والف وکسر یا تحتانی وفتح تا فوقانی والف وقسم دیگر نیپال است هردو تلخ وسرد
وخشک وسبک وباد انگیز ودافع سرفه وفساد صفرا وسوزش عضا وتپ اسم قصب
الذریره است چرهل بفتح جیم فارسی وسکون را مهمله وفتح ها وسکون لام اسم اسفند است
چرهتی بفتح جیم فارسی ورا مهمله وسکون ها وکسر تا فوقانی هندی وسکون یا تحتانی
اسم خیار بزرگ است ودر عرف کور کهه کگری گویند فصل الراء المهملة هندی چڑیا
بکسر جیم فارسی وسکون را مهمله هندی ویا تحتانی والف ودر زبان سنسکرت چتک
شامل کنجشک خانگی وصحرائیست گوشتش بطعم شیرین سرد وتر ومبهی است ودافع سنبات
وبلغم اولیکن خانگی بخصوصه مبهی است فصل الکاف چکاره بکسر جیم فارسی
کاف والف وفتح را مهمله وها قفیه قسمی از آهو است که دمش سیاه باشد گوشت آن
بطعم شیرین وسرد وسبک وقابض شکم ومشتهی طعام ومقوی دل ودافع فساد باد وصفرا
وبلغم چکور بفتح جیم فارسی وضم کاف وسکون واو ورا مهمله گوشتش گرم وتر دافع فساد
باد است بفارسی کبک گویند چکوا بفتح جیم فارسی وسکون کاف وواو والف گوشتش

بطعم شیرین و سرد و تر و گران و مقوی اعضا و حابس بول و براز و دافع فساد باد و صفرا و خون
بفارسی سرخاب و جکاوک و روکم گویند و بعربی قره و ماده او را در هندی چکوی
گویند به تبدیل الف بیای تحتانی چکند ر بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و
فتح دال مهمله و سکون رای مهمله اسم سلق است چکرکا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدد و
سکون رای مهمله و کاف ثانی و الف قسم سفید از عین الدیک است که در هندی گهونگچی گویند
در خواص مثل سرخ است چکرک بفتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون رای مهمله و سکون کاف تا
و بعوض کاف کاف مضموم و لام الف و لام مکسور و یای تحتانی ساکن یعنی چکر کلالی نیز
آمده اسم کلهی است چکوند بفتح جیم فارسی و ضم کاف و واو مجهول ساکنه و خفای نون و
دال مهمله اسم پنوار است چکروج بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم رای مهمله و سکون واو
و جیم در عرف چکور است چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی
و رای مهمله و سکون ها میوه هندیست درخت او مشابه درخت کهته در هر برگ دو برگ بود
اول برگ کوچک بسیار خورد چون او تمام شد بفاصله اندک بر شاخ برگ کلان مثل برگ
کهته بر آید و چون بر درخت کهنه بوید چکوتره دهند چکوتره پیدا شود میوه سبز مدور و پوست
دانه خورد دارد و مثل کمبحت سبز و بقدر ترنج خورد اندرون مغز او سرخ در میان قاشها
ریزه ریزه باریک شیرین و ترش و تلخ همراه نمک و قند سائیده بتوان خورد تا لذت زیاده
دهد و مزاجش سرد معلوم میشود و مسکن تشنگی و صفرا و اشتها آورد در کتب هندیه احوال
این بنظر راقم نیامده چکدانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون الف و فتح دال مهمله
و الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب دارد درون او مغز باریک می آید
شابه بحب بلسان بود و اندکی از او کلان لیکن در حب بلسان حش و بس زائده باریک

[Margin notes, top:] سعده به بیرون سر کند چرا استعمال … این شبیه با دو کرنصعتو دیع … ترشت غلیظ و صلب خوانیت … ترشیده بهاشکل با بار … قدری الطریق ادبت … استعمال کنند منفعت … سمی از سناخرین … سر بعضی از اطبا انجوتا …

[Margin notes, left:] … شیرین درمیان خوردن این … نمید قصیر … نخ بمنوده اند و تجربه … نیر اگر این طریق نخ … و بعرق شنبه … خورد و الا انتصرت می کند … تا حالا در زاد و … شیرینیهای … خواص … بیان … باشند و آب حرف … نمک نشیر …

91

[Margin notes, lower left:] و غسل گفته اند که اگر … طهارت با عنبر آن … صاف نکنند همان لحظه او را … خشک نماید و با آب نیم خیحی نکنند … و قبل شروع نمودن استعمال این … نخ عادت بکم خوردن نمک … نماید تا اگر دو وقت شروع نمودن … قدر قلیلی از نمک باقی باشد … و بعض اطبا بعد از بست و … یکروز نقل …

[Margin notes, bottom:] بریش از روز چهل و چهل … بنمایند و بدستور اول … بست و یکروز اکتفا … تمام شود و بعضی ایمان … نخوراند تا چهل و یکروز … نجو نشانند و آن آب را … خشک کرده بود …

ودرین بود وزبان شاهجهان آباد دانه مذکور را ورسهل اطفال داخل سکنند **فصل**
اللام چلیچم بکسر جیم فارسی وسکون لام وکسر جیم فارسی دوم وسکون میم بهم رسانند فساد
اخلاط ثلثه وبدترین ماهیهاست **چلی** بکسر جیم فارسی لام شده دو سکون یای تحتانی سبزیست
شبیه بساگ چیل بکسر جیم وسکون یاء ولام سرد وخشک وسبک وملین ومشتهی طعام وخرد افزا
ومقوی اعضا ودافع امراض سبزر وفساد خون واخلاط ثلثه وقاتل کرم وقسمی از قطعه است
بینی تهو **فصل النون** **چنبیلی** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وکسر باء موحده ویاء
تحتانی مجهول وکسر لام وسکون یاء تحتانی واین راجاتی نیز گویند وقسمی از آن زرد است
هردو گرم وسبک ودافع درد سر وچشم ودندان ودامیل وتبور وفساد خون وبرگ او
جوشانیده مضمضه میکنند برای درد دندان مفید می آید راقم هم درین باب مشاهده نموده
ذخیره بیخ او را چون با شیر ماد گاو بخورند حبس بول را ببرد ودرین امر مجرب نوشته اند
چنیا چینک بفتح جیم فارسی وخفاء نون وباء موحده فارسی والف وبعوض الف
کاف هم آمده است گل هندیست صنوبری شکل رنگش مرکب از زردی وسفیدی بسیار لطیفه
رنگ معشوقان را بآن تشبیه داده اند چنانچه چنبکی برن گویند در دار الخلافه حرسها الله
تعالی کثیر الوجود است ودافع دشواری بول وفساد بلغم وخون وغثیان تر وتلخ سرد
بود حرارت وخارش بینی وریشها را نافع است وقسمی از وست که از اناگ چنبه گویند
گرم وتر بود اشتها بدآرد باصره را قوت دهد باد وبلغم وریشها را دور کند وبالجمله
مقوی دل ودماغ است چون از امیوه بیند **چنبک** بضم جیم فارسی وخفاء نون وفتح
باء موحده وسکون کاف سرد است ومصلح وبی افراط ودافع فساد زهر وبعربی حجر
مقناطیس گویند **چندر کانت** بفتح جیم فارسی وخفاء نون وفتح دال مهمله وسکون راء

مهمله و کاف و الف و خفاء نون و تاء فوقانی بطعم شیرین و زمخت و سرد و ملین و مقوی خشم و مصلح
زهری مفرحها و دافع دمامیل و بثور و فساد زهر بعربی حجر القمر گویند چندرسو بفتح جیم فارسی
و خفاء نون و دال مهمله و ضم سین مهمله و سکون واو و راء مهمله هالون است و در هبا یدچندن
بفتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون ثانی بفارسی صندل سفید گویند
اندک تلخ و سرد و خشک و سبک و مقوی دل و مفرح و دافع امراض دل و فساد زهر و بلغم
و صفرا و خون و مسکن تشنگی و سوزش سینه و برافروزنده رنگ روی چندن سار با
بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون نون و فتح سین مهمله و الف
و فتح راء مهمله و باء موحده و الف اسم قسم سفید کالیسر است

فصل الواو

چوک بفتح جیم فارسی و مشهور بضم آن و واو مجهول و کاف تلخ و ملین و محدر و نقی و دافع فساد
خون و بلغم و زهر و کرم شکم و نفخ شکم و جرب و جذام چورائی بفتح جیم فارسی و سکون واو و راء مهمله
و بعوض راء مهمله لام هم آمده است و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و قسمی از وی مسمی می کنند
است رستنی است که از وی نان خورش می سازند هر دو سرد و خشک و سبک و دافع صفرا و
بلغم و خون و مدر بول و مسهل ماده خام و مشتهی هضم و دافع رکت پت و قسم دیگر مرسا است سرد و
گران و ملین و دافع بر میو و فساد اخلاط ثلثه بعربی بقله یمانیه است چوکه بضم جیم فارسی و سکون
واو و فتح کاف و هاء هندی رستنی است که برگش مانا به برگ پالک و اندکی قصیر بود بطعم
ترش که اهل هند بدان نان خورش سازند چونچ بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی دوم
دو قسم بود بزرگ و کوچک تیز و گرم و زمخت و شیرین و قابض و مشتهی و قولنج و درد سر و
و درد شکم را نافع بود و از جمله رسایین است و تخم وی نیز همین خاصیت دارد چول بفتح جیم فارسی
و سکون واو و لام اسم موه است

فصل الهاء المعجمه

چهتون بکسر جیم فارسی و سکون ه

۹۲

و تاء فوقانی و فتح واو و سکون نون درختی است هندی ملین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و
دمامیل و بثور چهیر کاکولی بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف مفتوحه و
الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی شیرین و سرد و گران و مبهی و دافع فساد
خون و صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و تشنگی و تپ و هزال مفرط و استسقا و در دهنتری آورده
که هضم و گوارنده و موافقت کننده بدل است و حبس بول دفع نماید و درد سینه دور کند چهکنی
بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف و کسر نون و سکون یاء تحتانی دوای معطش هندیست دافع فساد
بلغم و جذام و کرم شکم و صفرا انگیز مشهور به چهکنی چون او را ببویند عطسه بسیار آید چهدر دهان
بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح دال مهمله و خفاء ها و الف
و نون چوده ان نیز گویند قسمی از برنج است که از ارکت شال گویند چهیری بکسر جیم فارسی و خفاء ها
و یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بعوض راء مهمله لام نیز آمده یعنی چهیلی گوشتش تر است و گران و
هنگام هضم سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه بلی سوزش معده و منی افزاید و دافع بطلان قوت شامه
بکری نیز گویند بعربی منتن است چهچهیا کهار بضم جیم فارسی و خفاء ها و فتح جیم فارسی ثانی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی
و الف و فتح کاف و ها و الف و راء مهمله بفارسی شوره بعربی البقر گویند و صاحب دارا شکوهی مجربات
خود نوشته که یکدام شوره پخته قلم قلم سائیده دو کیله را باین در نموده بصاحب سپرز و باد گوله هند دهند
در سه روز بیماری مطلقا زائل گرداند چهاران بضم جیم فارسی و خفاء ها مفتوحه و الف و راء مهمله مفتوحه
و الف بفارسی خرما سنگ شکن گویند مبهی و خاصه چون با شیر خورند و نیز چون خرما را کوفته تنها یا
با ثعلب مصری و امثال آن در میان شیر بجوشانند تا که ثلث یا ربع یا نصف سوخته گردد پس آنرا
استعمال نمایند در تقویت باه و تسمین بدن بشرط هضم بسیار مفید است و چون بریان کرده بخورند
حابس اسهال است خصوص با افیون در قطع آن از مجربات است چهر بفتح جیم فارسی و

بحرارت این برنج که گاهی بسیار گرم و گاهی بسبب برودت هوا سرد گردد ضعف بسیاری در اجزایش بهم رسد ظاهر است پس واجب است که بعد از نوبرنج توقف تمام کند تا این بحالت اصلی رجوع نماید پس از آن اگر اندکی سرد کند روا است و تا مدت که استعمال چه بجلی نماید لازم است که بجا

۹۴

خفاء ها و سکون راء مهمله هندی قسمی است از و سیاه هر دو سرد و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و سوزش اعضا و جذام بفارسی سنبل الطیب گویند و مشهور است **چهریلہ** بفتح جیم فارسی و خفاء ها و کسر راء هندی و سکون یاء تحتانی و فتح لام و سکون ها در خواص مانند سلیخ است بفارسی اشنه گویند و مشهور است **چهودر** بفتح جیم فارسی و خفاء ها و سکون واو و فتح دال و سکون راء مهمله قسمی است از عسل که برنگ آهن است و بالخاصیه دافع ریو **چهیر سکلا** بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و ضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم **چهیر کاکولی** است **چهیر مدہرا** نیز گویند بضم میم و سکون دال و وقف ها و فتح راء مهمله و الف **چهدرا** بضم جیم فارسی و خفاء ها و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله و ها و الف اسم مدک برتی است **چهکا** بکسر جیم فارسی و خفاء ها و فتح کاف مشدد و فتح کاف ثانی و الف اسم **نکچهکنی** است **چهیرکند** بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله قسمی سفید از بداری کند است **چهیرترا** بکسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و راء مهمله و الف رائی جامن است و در جامن مذکور شد

فصل الیاء التحتانی

چینگ بکسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و نون و کاف فارسی درخت هندیست گرم و دافع دمامیل و ثبور و بیماری دل و فساد باد و خارش و اسهال **چیڈه** بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و دال هندی و هاء هندی یعنی صنوبر صغار شیرین و تیز و سهل الهضم تلخ و گرم و تر و سبک و دافع فساد باد و امراض چشم و گلو و گوش **چینا** بکسر جیم فارسی و خفاء یاء تحتانی و فتح نون و الف بفارسی ارزن و بعربی دخن گویند در خواص قریب به کانگنی است **چیتل** بکسر جیم فارسی سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام قسمی است از آهو سیاه و سفید و ابلق و گوشتش مطابق است در منافع بگوشت چکاره **چیتا** بکسر جیم فارسی

۹۵

وسکون یاء تحتانی و تاء فوقانی والف گوشتش گرم است وگران و دافع فساد باد وامراض
چشم وصاف کننده آواز گلو است بعربی فهد ونیز اسم دوائیست که دو قسم بود یکی سرخ
دوم مایل به تیرگی واز اندرون مایل بزردی وهردو چوبها باریک بود وهردو تیز وتلخ
وخشک وسبک وقابض شکم وهاضم طعام ودافع سنگ ریزه وچون چیتا سرخ را با سرکه تیز و
تند سائیده بر برص بمالند تا آنکه آبله شود وهرگاه آبله بظهور رسد ضماد نکنند وبگذارند تا از زیر
آبله پوست سرخ بر آید لیکن باید اول موضع برص را از پارچه درشتی بخارد وخوب مالش دهد بعربی
شیطرج گویند چیل بکسر جیم فارسی وسکون یاء تحتانی ولام گوشتش گران وهم رساننده
فساد اخلاط ثلثه بفارسی غلیواز وبعربی حداة گویند چینا بکسر جیم فارسی وسکون یاء تحتانی
وفتح نون وفتح باء موحده والف اسم هلدی است چیتکی بکسر جیم فارسی وسکون یاء تحتانی
مجهول وتاء فوقانی وکسر کاف وسکون یاء تحتانی ثانی اسم هلیله است باب الخاء المعجمه فصل
الجیم الفارسی خچر بفتح خاء معجمه وتشدید جیم فارسی وسکون راء مهمله بعربی بغل وبفارسی استر گویند
گوشتش مقوی اعضاء وبهی وافزاینده بلغم وصفرا است فصل السین المهمله خس بفتح
خاء معجمه وسکون سین مهمله اسم اسیر است باب الدال المهمله فصل الالف دار هلد بدال مهمله
مفتوح والف وضم راء مهمله مشهور وسکون آن وفتح هاء ولام ومشهور سکون لام وسکون دال مهمله ثانی چوب درختیست که آنرا
هلد گویند تیز وتلخ وگرم وخشک ودافع فساد بلغم وصفرا وخون وجوشیدگی وپر سیوواماس اعضا
وبزردی بدن ودملها وبثور ودافع امراض چشم ودرد گوش شکننده سنگ مثانه ومجلی ومدمل
جراحات وقروح داتون بفتح دال مهمله والف وضم تاء فوقانی وواو مجهول ونون دانت
بفتح دال مهمله والف واخفاء نون وسکون تاء فوقانی دانتی باضافه یاء تحتانی بعد تاء
فوقانی نیز آمده بیخ حب السلاطین است که بهندی جمال گوته گویند تلخ وتیز وگرم وحاد وهاضم

طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و اماس عضا و استسقا و کرم شکم و بالجمله جمال گوته
مسهل قوی است و مخرج اخلاط ثلثه خصوص بلغم و صفرا و سودا و ضعیف المزاج و پیر و
طفل را نباید داد و در امزجه قویه مثل مردم کوهی و دهاقین دوای مجربست بلکه در امزجه
ایشان دیگر ادویه لطیفه تاثیر ندارد و راقم بعضی مردم کوهی را دید که پنج پنج ده ده ازین
حب میخورند و انها را اسهال نمیشود مگر یک دو مرتبه و مردم دار الخلافه اگر بقدر نیم دانه میخورند
حالت ایشان بغشی و تباهی می انجامد مصرعه ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
و اگر این را استعمال کنند بهتر که درون این تخم دانه را به اندازند که سمیت دارد و سفوف سیاه که در
علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم نموده ام عمده جزو او همین است برای اسهال و بردن آتشک
بی نظیرست و نیز در قولنج که ادویه کثیر المقدار در معده مکث نمیکنند و بقی بر آیند در ترکیب
بعضی اصلاح استعمال نموده ام بسیار نافع یافتم و عمل اطبا هند بر این بسیار است و بطرق
متعدد استعمال نمایند دادرم بفتح دال مهمله و الف و ضم دال مهمله ثانی و سکون را مهمله اسم
صفدع است دارم بدال مهمله و الف و کسر را مهمله هندی و میم اسم انار کوهی است و اکثر آن
ترش شدت میشود قابض شکم و هضم و مشتهی و مقوی دل و صفرا را معتدل سازد و معجون مجرب والد
ماجد در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است که جزو اعظم آن دارم است در تسکین خفقان حار
و منع صعود ابخره و تقویت دل بی عدیل است و شیرین آن دافع اخلاط ثلثه دارمی سار
بفتح دال مهمله و الف و کسر را هندی و میم و سکون یای تحتانی و سین مهمله و الف و را مهمله و آن
دافع فساد صفرا است و راقم این را در سفوف هندی استعمال نموده و در تقویت و کسر حدت صفرا
مفید یافته و قابض است و در سفوف هندیه مسهله لینه نیز داخل است بسبب تقویت معده و دل
و اصلاح ادویه مسهله و نیز بعضی اعانت بر اسهال مینماید و آن اسم انار دانه است دار بابدال

مهمله والف و کسر راء مهمله و میم والف برنگ دانه اناریست نوعی از سنبل کهار نوشته اند داکهه بفتح دال مهمله والف و کاف و هاء هندی سرد و گران و ملین و مقوی بصر و مبهی و دافع تپ و تشنگی و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و خون و یرقان و دشواری بول و سوزش اعضا و مصلح شراو ترش و بی دافع فساد بلغم و اندکی صفرا زیاده کند فصل الباء الفارسی پهریا بضم دال مهمله و فتح باء فارسی و سکون هاء و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف نام گلی است مشهور که سرخ و زرد و سفید میشود و اکثر در هنگام وسط النهار می شگفد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و باد و صفرا فصل الجیم الفارسی چهناورنا بفتح دال مهمله و تشدید جیم فارسی و کسر هاء و نون و الف و فتح واو و سکون راء مهمله و نون ثانی و الف تلخ و هنگام هضم تیز و خشک و بادانگیز و دافع سرفه و دملها و بثور و فساد بلغم و صفرا و چشم فصل الراء المهمله دربهی بفتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح باء موحده و خفاء هاء و سکون راء مهمله ثانی قسمی از لوبیست و در بحث لام بیاید فصل السین المهمله دسمول بفتح دال مهمله و سکون سین مهمله و ضم میم و سکون واو و لام عبارتست از ترکیب هر دو مجهول که در حرف باء گذشت مشتهی طعام و دافع فساد صفرا و بلغم و تنگی نفس و سرفه و حابس عرق و دافع تپ و نفخ و درد شکم و درد پهلو و سینه درپسا بضم دال مهمله و سکون سین مهمله و هاء مخفی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح سین مهمله و الف اسم گیاهی است خورد یعنی دشوار بود مساس کردن بان بسبب آنکه خار بسیار دارد فصل الکاف الفارسی دگدهکا بضم دال مهمله و سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ثانی و خفاء هاء و فتح کاف والف اسم دودهی است فصل اللام دلدل بفتح دال مهمله و سکون لام و فتح دال مهمله ثانی و سکون لام ثانی اسم پپیل است فصل المیم دمنا بفتح دال مهمله و سکون میم و فتح نون والف اسم دونا است فصل النون دندانه بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال مهمله ثانی

نقل خواهیم کرد این نقل را در طب علاج الامراض و عجالهٔ نافعه بکار می آرند بلکه هر روز چوبچینی تازه می جوشانند و می نوشانند و تا انوقت که مطلوب استعمال این بیخ چینی باشد همین دستور عمل مینمایند شرط سیزدهم اگر آب چوبچینی گرم توانند خورد بهتر است و الا سرد نموده بخورند بشرطیکه بسیار سرد نباشد که اگر بسیار سرد بود قولنج و وجع و قی در اندرون ...

۹۸

وسکون نون وفتح دال مهمله ثالث والف ونون مفتوحه و ها ساکن

نهالش از یک گز کم وزیاده وبرگش مشابه ببرگ کوکنار وپوست هر دانه او سه پهلو در هر پهلو

او یکدانه چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه بیرون آید ورنگ سفید اندکی مایل باغبر واکثری

سفید سخت وصاف وبراق بقدر معصفر در طولانی واز وعریض اکثر زنان در سهل

اطفال گهتی کنند ونهل بفتح دال مهمله وسکون نون وفتح ها وسکون لام اسم کوست فصل

الواو دونا بفتح دال مهمله وسکون واو وفتح نون والف بعوض واو میم هم آمده است یعنی منا گویند

قسمی از مرزنجوش است گلی است هندی گلهای او سبز باشد برگش بسیار خوشبو گرم است وبعضی

معتدل نوشته اند ومصدع محرورین اکثار بوئیدن او خشکی دماغ آرد ودافع زهر وخون

واخلاط ثلثه وجذام وغثیان ودونه صحرائی امساک آرد وبدن را قوت بخشد ودرین لفظ

بعوض الف هم آمده است دوب بضم دال مهمله وسکون واو وبای موحده باضافه رای مهمله

بعد واو والف بعد بای موحده یعنی دوربا نیز آمده قسم دوم سیتا گویند یعنی سفید سرد ودافع

جوشیدگیها وفساد بلغم وصفرا وخون وتشنگی وسوزش عضا وددهی بضم دال مهمله وسکون

واو وکسر دال مهمله ثانی وخفا ها وسکون یای تحتانی دگدهکا نیز گویند گیاهی است دو قسم بود قسم

اول برروی زمین افتاده میباشد وبرگ سبز وشاخهای بسیار باریک بود وسبز وبرگ کوچک

بسیار بود مثل کنجد وچون شاخ او را بشکند رطوبت سفید مثل شیر بر می آید لهذا بدین نام

نامیده دودرین بقدر یک شبر وکم وزیاده از آن بود وقسم دویم شاخها سرخ رنگ واز

زمین کم وزیاده از آن بلند بود لیکن قسم اول بهتر از وست گرم وخشک وگران وبهی ودافع

فساد باد وبلغم وجذام وکرم شکم ومبهل ونفاخ وقسمی ازین سپید است وقسمی دیگر از ودجهنا

ورناهت وخواص بجای خود نوشته شد فصل الهاء الهوز ودهتیا بضم دال مهمله وخفا ها

99

وکسر تاء فوقانی وفتح یاء تحتانی مشدد والف اسم هندی کاکولی که قسم دویم کاکولی است دهن جواسا
بفتح دال مهمله وخفاء ها وسکون نون وفتح جیم وواو والف وسین مهمله والف قسمی از جواسا است
وموافق بخواص او دهامن بفتح دال مهمله وخفاء ها والف وکسر میم وسکون نون دهتون
نیز گویند بفتح دال مهمله وخفاء ها وتشدید نون ثانی درختی است خارناک زمخت وسبک ودافع
فساد بلغم وصفرا وخون وسرفه دهو بفتح دال مهمله وخفاء ها وسکون واو درختیست خارناک
سرد ودافع فساد صفرا وبلغم وبواسیر وزردی بدن دهوه بفتح دال مهمله وخفاء ها والف و
فتح واو وسکون ها ثانی شجریست که گلش باستعمال آید تیز وگرم وزیاده کننده کف همه نوع
اسهال را مفید است وریشهاء او نافع بود دهاوی بفتح دال مهمله وخفاء ها والف وفتح واو وسکون
یاء تحتانی درختیست که گلش مستعملست وازاد هاتکی نیز گویند بفتح دال مهمله وخفاء ها والف وفتح
تاء فوقانی وکسر کاف وسکون یاء تحتانی تلخ وتیز وزمخت وسرد وسبک وحابس اسهال ودافع
فساد صفرا وخون وزهر وکرم شکم وجوشیدگی وبثره بقدر مسکر است وبیرون آمدن مقعد را سود دارد
وخون حیض وبواسیر باز دارد وبعضی معتدل نوشته اند دهتورا بفتح دال مهمله وخفاء ها وضم تاء فوقانی
وسکون واو وراء مهمله والف نهال او بقدر یک گز وقدری زیاده وکم از ان شاخهای بسیار
دارد مثل بادنجان خورد در مزرع میباشد وبرگش مشابه برگ عباسی وثمرش بقدر گردگان
وقدری زیاده از ان وخارناک مثل بار بید انجیر ودر جوف او دانهها او دو قسم میباشد یکی را
گل وبرگها وثمر سیاه باشد ودوم را سفید قسم اول کمیاب است ودر افعال قوی وگل هر دو مثل
بوق گرم است وگران ومشتهی ومقی ومنی وبرافروزنده رنگ ودافع تپ وجذام ودمامیل و
بثور وفساد بلغم وزهر وجرب وکرم شکم ومنافع بسیار ازین ذکر نمایند وسم است ومهلک و
بانی آن زهر پنبه است وتخم پنبه عوض تخم او چون تخم پنبه بقدر سه چهار دام در آب سائیده بخورانند

100

فصل در بیان طریق استعمال بیخ چینی [illegible] که آن را [illegible] آرند [illegible] سرد و تر [illegible] اطباء فرنگ [illegible]

عوض برگ او برگ و عوض گل گل و خاصیت او بیشتر در بیخ او نوشته اند اگر بیخ او را که سیاه باشد در خانه نگاهدارند باعث ازدیاد محبت و آبادانی است و نیز اگر او را خشک ساخته هر روز شش درم با آب ترنج بخورند تمام موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و نیز بیخ او خشک کرده و سائیده صد و شصت درم و هشتاد درم روغن گاو در ظرف پاک معجون کرده و سرش محکم و استوار کرده در شالی و برنج نهند چهل روز بعد از آن غسل کرده و قدری تصدق داده و از میان شالی برآرد و هر روز بقدر یکه بر دو انگشت برآید ناشتا تا چهل روز بخورد و غذا شیر و برنج سازد و از ترشی پرهیز کند قوت اعضاء دهد و موی سفید نشود و مهی باشد و ممسک بود و اگر دهتوره سیاه نیکو سائیده با شیر بز و پاره نبات یا شکر تری آمیخته بجوشانند و عورت عقیمه بخورد حامله گردد و گل دهتوره و زعفران سائیده با روغن گاو آمیخته و قدری خون خود در و کرده از آن در میان دو ابرو خود بمالد هر کس او را ببیند از ذکور و اناث مطیع او گردد و اگر زنی بیان پیشانی کشد شوهر او را دوست دارد و نیز اگر زن عقیمه بیخ دهتوره سیاه را سائیده با شهد و روغن گاو هر روز بخورد حامله گردد دهنیا بفتح دال مهمله و خفاء ها و سکون نون و یاء تحتانی و الف تخت است و هنگام هضم شیرین و سرد و معتدل در خشکی و تری و سبک و قابض و شکم و مدر بول و مقوی دل و مشتهی طعام و گوارنده آن و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و خون و تنگی نفس و سرفه و تشنگی و بواسیر و قاتل کرم شکم و مقلل منی اسم کشنیز است دهول کدم بضم دال مهمله و خفاء ها و سکون واو و لام و فتح کاف و دال مهمله و سکون میم قسمی از کدم است دهماسه بفتح دال مهمله و خفاء ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین مهمله و سکون ها و دهماسه نیز گویند بعد الف واو ها در کنار آبها روید نباتی است بر زمین افتاده میباشد خار دار مثل جو انسه و گلها بر خارها میروید در ابتدا سبز کوچک از عنب الثعلب خیارچه و بعد از آن شگفته

مزعوم شده ایست [illegible]
چوب چینی صد و پنجاه مثقال
میرود که بر مثقالی از آن [illegible]
در آن [illegible] و در بعضی صد و شصت
اطباء فرنگ [illegible] صد [illegible] مثقال
اطباء و در بعضی شصت مثقال
مثقال و در بعضی [illegible] چوب چینی
مزعوم است پس حاصل [illegible]
را بیست و یک حصه [illegible]
و هر روز یک حصه را استعمال
[illegible]

۱۰۱

که هفت مثقال و نیم که مقدار
و طریقت از بیخ چینی گرفت
نیل با فلفل خورد کوچک کرده
در یک [illegible] آب بوزن [illegible]
بجوشانند تا بنصف آید و در بعضی
[illegible] کرده [illegible]
از [illegible] شاه بجوشانند تا چهارم
حصه بسوزد و عمل بعضی اطباء
بر آنست که در [illegible] آب
بوزن [illegible] جوشانند
تا بنصف آید با این
[illegible] بعد میشود
[illegible] بجای بجای
[illegible] بالجمله هر گاه
[illegible] مریض
بالای دیگ ایستاده
سر دیگ بردارد و با بخار

در دهتری آورده طعم زمخت و تیز دارد و گردش سر و تپ و اثر زهر و بانک را دور نماید و استسقاء زقی و سیلان منی و بیهوشی را دفع آرد و راقم اکثر در ادویه تصفیه خون مستعمل دیده و بعضی در خواص مشابه بجواسا نوشته اند و قسمی از و میدانند بعضی سکاعی دهاو آورده نوشته اند و بعضی گرم و خشک در دویم و بعضی معتدل مینویسند و چون آس کرده گرم نموده طلا کنند بر دملها زمخت تحلیل آن نماید دهمو بفتح دال مهمله و ضم ها و سکون واو اسم اک است دهتری پهل بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و تشدید تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم آمله است دهاونی بفتح دال مهمله و خفاء ها و الف و فتح واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم برنست برنی است دهمنی بفتح دال و سکون ها و کسر میم و نون و سکون یاء تحتانی اسم کتائی خورد است دهیرا بفتح دال مهمله و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم میده است دهیر بکسر دال مهمله و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله اسم رکهہاک است دهاتکی بفتح دال مهمله و ها و الف و کسر تاء فوقانی و کاف و سکون یاء تحتانی دهائی بفتح دال مهمله و ها و الف و یاء تحتانی نیز میگویند سرد است و مزه تلخ دارد و سبک و تشنگی برباید و اسهال باز دارد و زهر و کرم دور کند

فصل الیاء التحتانی دیودالی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال مهمله و سکون الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم بندال دیودار بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و خفاء واو و فتح دال مهمله و الف و خفاء راء مهمله و بعضی یاء تحتانی بعد از راء مهمله اضافه نموده اند یعنی دیواری اسم درخت است و اطلاق بر چوب او می کنند تلخ و چرب بود و گرم باشد باد و بلغم و قبض و بواسیر و تپ دفع نماید دیرگهہ مولا بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و کاف فارسی و آخر ها و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف اسم سالی بنی است و چون این دوا بیخ دراز و بزرگ دارد لهذا باین اسم مسمی گشته دیومن بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و واو و فتح میم و سکون نون اسم

دیبوتل بعضی یک پیاله و بقول صحیح دو پیاله از آن صافی نموده تا هفت ایام کم کند بعد ... اگر کسی تیز خواهد ... نجار ... بر دو ... بانجمال کمر دیگر ...

دیم و بقول بعضی یک پیاله و بقول بعضی دیگر دو پیاله نیم بنوشند و هرگاه بیست و یکروز تمام شود نقل این بیخ را که از یکبار جوشانیدن حاصل شده است بار دیگر بجوشانند و بنوشند تا چهل روز تمام شود و در دستور العلاج صحیح از مولفات حکیم عماد الدین محمود مرقوم است که هر روز بیست مثقال بیخ چینی در ده سیر آب بجوشانند

۱۰۲

[illegible]

دارا ند اخته در عرق فهاد باشد سر مذبون و هنر ار باشد نادو مهبن نسب بر زنا یند بعد زیر ان سر کرده پهیکند و بر زنش ا ملا بم بر بند تا سر چهار مر حبه نیشود و بین

مهابیدست دیرکهائی بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف فارسی و خفاء ها و الف و یاء تحتانی یعنی بزرگ کنندهٔ حیات اسم مهابیدست دیرکهه مول بکسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و سکون کاف و خفاء ها و ضم میم و سکون واو و لام اسم جوا سا است

باب الدال المهملة الهندی فصل الالف ڈابہ بفتح دال مهمله هندی و الف و فتح باء موحده و هاء هندی قسمی از کاه است دافع دشواری بول و سنگ مثانه و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و درد مثانه و تنگی و امراض مقعد فصل النون ڈُندس بکسر دال هندی و خفاء نون و کسر دال هندی ثانی و سکون شین معجمه بشکل مشابه به بهی و پوست او سبز و اهل هند همراه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و بهتر از کدو میدانند دافع صفرا و سریع الهضم است

فصل الواو ڈوڈی بضم دال هندی و واو مجهول و کسر دال هندی ثانی و سکون یاء تحتانی یعنی حب النیل دافع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و کرم شکم و مقعد و بادگوله و فساد زهر ڈوڈکا بضم دال مهمله هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم دوڑی است بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی غلبه بلغم و کف و بلغم و بواسیر و کرم شکم و گوله و اثر زهر را دفع گرداند فصل الهاء الهوز ڈهاڈهون بفتح دال مهمله هندی و خفاء ها و الف و فتح دال هندی ثانی و خفاء ها و سکون واو و نون نام درختی است دافع بلغم و باد و زهر و جذام و بواسیر و سیئات ڈهاک بفتح دال هندی و خفاء ها و فتح الف و کاف ساکن اسم پلاس است باب الراء المهملة فصل الالف راب بفتح راء مهمله و الف و باء موحده هندی اسم شکریست که هنوز تر باشد و آبش بخشکی نگراییده باشد گران و مقوی اعضا است و مدر عرق و مولد اخلاط ثلثه و مصفی بول است راج انبر بفتح راء مهمله و الف و جیم و مد همزه و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون راء مهمله میوه هندیست شیرین و سرد و قابض شکم و دافع

و آن کنند بخیلام وقت بی بات
و بچه ایراز نسب با قدری بهوه
سفید سبز ان سرکرده بطریق بهوه
بخورند با قوی بجای آب نوشیدن
صرف نمایند و هجم چهار مثقال
چوب چینی بجند بدو درازر کارد
رنده زنده کرده در دو کیب آب تی
در دو آثار آب بطریق باتی
بجوشانند تا نصف بماند ازش
موقوف نمایند و بین طرف

۱۰۳

السنخه بنشیند واکنند و این خرج
خوان نگاه ضروری ایل او شستن و اشنج
بخوردن و بخور دان نمایند و قدری
ازین گرفته جامه و کلاه و پایجامه
و بخور دان رنگین نمایند و بعد از
روز یک یک باشد هر روز بیرود
جا افزوده بکنند و انجا از چوب چینی
اول روز فی سیاه شده باشد
در چوب چینی دوم کرای استعمال

انتهی ما قال علی عفی لدا برای طبیب است نفی همه امور نموف زیاده و کم هم نموده شد برای خوردن موز است و الا کاهی از تنقال که وانکه مرقوم شد اگر یست یار منشود افزوده بکنند

فساد بلغم و صفرا راسن بفتح را مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون نون و رواسن باضافه واو بعد را مهمله نهالش بقدر درخت کنار و زیاده از آن و دیرپا نیست در دو سه سال ضایع شود و اگر نهالش جای بنشانند زود نشو و نما پذیرد و برگش بر شاخهای باریک او از هر دو طرف روید مثل برگ املی و از و اندکی درازتر و درختش را ست رو و پوست راسن را صاحب تحفه نوشته که بیخ است و در هند هم بعضی در میان راسن و رواسن فرق میکنند در ظاهر حال آنکه هر دو یک اند و بالجمله رواسن که مشهور است چهره او نوشته شد و پهلی او مثل پهلی لوبیا دارد و گل او از بالای بعضش و از درون سرخ و زرد و سفید و برگش بوقت شب جمع شوند و صبح جدا گردند و بعضی سرد و شیرین نوشته اند سفید و زرد و سرخ و کبود چهار نوع مرقوم ساخته اند و ظاهر این انواع بسبب اختلاف گل است و بعضی گویند قوت انسان کم کند و بهار گلهای او خالی از کیفیت نیست و چون برگ او سائیده برا ورام منفجره ضماد نمایند جذب ماده را تقویت نماید و بیرون آرد تلخ و گران و دافع فساد باد و بلغم و آماس اعضا و تنگی نفس و باد و رکت پت و خله و استسقا و هاضم ماده خام راسی بفتح را مهمله و الف و کسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی اسم رواست راج جاگه برای مهمله مفتوحه و الف و جیم ساکنه و فتح جیم ثانی و الف و فتح کاف و ها هندی البطعم زمخت و خشک و گران و قابض شکم و باد انگیز و بعد از هضم فضله بیشتر ده و اشتها کم کند و تیر بیفزاید راج هنس بفتح را مهمله و الف و سکون جیم و فتح ها و خفا نون و سین مهمله برنج سیاه و نشان است رائی بفتح را مهمله و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی تند است و تلخ و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و جوشید گیها قاتل کرم شکم و مشتهی طعام بهم رساننده رکت پت بعربی خردل گویند راتگ بفتح

مجرب این خود میداند داما قیاس این است که هر روز افزودن چوب چینی بدین طریق معتبر نیست طبیعت مالوف بان تا بیخ نمیتواند شد بلکه هر روز از پیش قدری خواهد بود بخلاف طریق دیگر

فصل

در بیان آنچه بعد از انفراغ خوردن چوب چینی بعمل می باید آورد هر گاه از خوردن این بیخ انفراغ یافت و بطبیب حاذق

راء مهمله و الف و خفاء نون و کاف فارسی **درانگگ** نیز گویند بعد از نون دو کاف فارسی گرم و خشک سبک و ملین و مقوی نظر و دافع کرم شکم و زردی بدن و تنگی نفس و اندک صفرا آرد بعربی رصاص گویند **رال** براء مهمله و الف و لام تلخ و زرمخت و سرد و گران و قابض است دیو و جن و جوشیدگی اعضا و دما میل و ثبور و تب و ترقیدن پاشنه دفع نماید و حابس عرق بعربی قار گویند نزد بعضی اکثری قیر گویند ظاهر همین معلوم میشود **راج نیبوپهل** بفتح راء مهمله و الف و سکون جیم و کسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم باء موحده و سکون واو و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم نیمو شیرین است گران دافع فساد صفرا و باد و نزد راقم سرد و مسکن حرارت و تشنگی و مقوی دل و مفرح آن **رای بیل** بفتح راء مهمله و الف و کسر یاء تحتانی و باء موحده و سکون یاء تحتانی و لام اسم بیل است و گویند اسم رای بیل بر بست **رای پتیل** بفتح راء مهمله و الف و خفاء یاء تحتانی و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام **راسون پتیل** بفتح راء مهمله و الف و فتح سین مهمله و سکون واو و نون قسمی از پتیل اند که بفارسی برنج گویند و در باء گذشت **راشنا** بفتح راء مهمله و سکون الف و شین معجمه و فتح نون و سکون الف گرم و تلخ و دیر هضم بود و زهر و باد و خون و سرفه دور کند و استسقاء بلغم دفع نماید و هاضم باشد و راشنا سه نوع بود یکی آنکه برگ بود دوم بیخ سوم گیاه و نوع آخر بکار نیاید **رام سر** بفتح راء مهمله و الف و میم و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله قسمی از سرکنده است که مشابه بنیشکر در صورت و برگ بود و بسیار سخت است **رای دوری** بفتح راء مهمله و الف و سکون یاء تحتانی و فتح دال مهمله و ضم آن اقرب و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم

105

جیونتی هست **راشت کاکولی** بفتح رار مهمله والف وخفار شین معجمه وسکون تار فوقانی هندی وفتح کاف والف وضم کاف ثانی وسکون واو مجهول وکسر لام ویار تحتانی اسم برهمتا است **راکنی** بفتح رار مهمله والف وفتح کاف وکسر نون وسکون یار تحتانی اسم مدک پرنی است **راج برچهه** بفتح رار مهمله والف سکون جیم وکسر بار موحده ورار مهمله وتشدید جیم فارسی وها یعنی بهترین اشجار‌ها اسم املتاس است **راج نمبک** بفتح رار مهمله والف وسکون جیم وفتح نون وسکون میم وفتح بار موحده وکاف اسم راج نیبو پهل است **راج آمر** بفتح رار مهمله والف وسکون جیم ومد همزه وتشدید میم وسکون رار مهمله اسم انبارهٔ بزرگ است سرد وشیرین وقابض ودافع تلخه وکف است **راج کوشاتکی** بفتح رار مهمله والف وسکون جیم وضم کاف وسکون واو وفتح شین معجمه والف وتار فوقانی وکسر کاف وسکون یار تحتانی قسم بزرگ توری است

فصل التار الفوقانی

رتن جوت بفتح رار مهمله وتار فوقانی وسکون نون وضم جیم وسکون واو وتار فوقانی اکثر اطلاق رتن جوت بر دو چیز است یکی آنکه بر تره که آن بیاره می دوانند واهل هنود اکثر آنرا پخته میخورند لعابیت بسیار دارد دوم نبجی است که نهال آن کوچک میشود در ادویه مستعمل میشود ونیز نباتی است که از طرف کوهستان می آید آنرا هم رتن جوت گویند دوای هندیست برگ سبز وشاخ سرخ وزرد آنرا آورده وسوخته با روغن کنجد آمیخته بر سر بمالند سعفه را در دو هفته ببرد گو کهنه باشد گویند اسم ابوخلسا است که بفارسی هوجوبه نامند وبالفعل عوض ابوخلسا همین را استعمال میکنند **رتنالو** بفتح رار مهمله وسکون تار فوقانی وفتح نون وسکون الف وضم لام وسکون واو وبحذف نون مشهور است یعنی **رتالو** در هند متعارف است وخالی از مزه نیست

١٠٦

شیرین و سرد و دیر هضم بود کوفت بدن و صفرا و حرارت را نافع است و منی بیفزاید و قوت بدن بخشد و فربه سازد **رتن** بفتح راء مهمله و تاء فوقانی و سکون نون اسم جوهر است و از مطلق او مراد الماس است و الماس جامع هر شش مزه است **فصل الجیم الفارسی رچهیا** براء مهمله مفتوحه و تشدید جیم فارسی و خفاء ها و فتح یاء تحتانی و الف یعنی نگاهدارنده از زخمها اسم نسوت است **فصل الدال المهمله ردّ** بکسر راء مهمله و فتح دال مهمله مشدد که بزبان سنسکرت راسی گویند سرد و گران و مقوی اعضا و دافع فساد صفرا و بلغم و افزاینده منی و در حالت هضم تیز و شیرین میگردد **ردنتی** بضم راء مهمله و دال مهمله و سکون واو و خفاء نون و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی از رستنی عظیم النفع هند است هرگاه که پهتر روز یکشنبه واقع شود رفته و سایه خود بر و نینداخته با بیخ و گل و شاخ بر کند و شب پنج در شبنم نگاهدارد و در سایه خشک کرده تا یک ٹانک نبات یا عسل آمیخته هر روز بخورد تقویت باه نماید و اگر در شیره درخت کیله بیست و یک تسقیه داده کهرل کنند و هفت تسقیه در عرق منڈی بدهند و باد و برابر نبات در شیره بیخ کیله بقوام آورده جلاب سازند و ردنتی مذکور در قدری روغن گاو برشته در جلاب مذکور کنند و الایچی و قرنفل از هر کدام یکتوله و نیم نیم توله مشک و کافور اضافه نموده بقدر ۳ ٹانک گولی بسازد با شیر که اورا جوشانیده باشد هر روز بخورد در تقویت باه فایده نمایان دهد و نیز اگر دو باشه با شکر آمیخته هر روز بخورد همین فایده دهد **رُدراچهه** بضم راء مهمله و تشدید دال مهمله و فتح راء مهمله ثانی و سکون الف و جیم فارسی و هاء مخفی مشهور است و هنود از وی تسبیح میسازند و او را تبرک میدانند تلخ و تیز و گرم بود و گرم معده و زیادتی خون با صفرا و بلغم و درد سر و زهر و امراض طفلان را نافع است **فصل السین المهمله رسوت** بفتح راء مهمله

و سکون سین مهمله و مشهور فتح آن و فتح واو و مشهور سکون آن و سکون تاء فوقانی تلخ و تیز و گرم و دافع فساد بلغم و امراض مزمن چشم و دمامیل و بثور بعربی میگویند حضض است

رس بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله بمعنی شیره است و از مطلق او شیره نیشکر است که بعمل مخصوص میگیرند گرم و تر است و هاضم و نفاخ شکم بر اندر رس انجن بفتح راء مهمله و سکون سین مهمله و فتح الف ممدوده و سکون نون و فتح جیم و سکون نون سم رسوت است

فصل الکاف

رکهبک بکسر راء مهمله و کاف و خفاء ها و فتح باء موحده و خفاء هاء ثانی و سکون کاف ثانی رکهبه بحذف کاف نیز آمده و باضافه ها بعد کاف هم یعنی رکهبکه و معنی آن دواء هاضم است سرد و مقوی اعضا و مولد منی و افزاینده بلغم و نافع فساد صفرا و خون و سوزش معده و لاغری بدن و دق و کف پیدا کند

رکت چندن بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و فتح جیم فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون نون یعنی صندل سرخ شیرین و تلخ و سرد و گران و مقوی بصر و مولد منی و حابس غثیان و مانع تشنگی و فساد خون و صفرا و زهر و تپ و دمامیل و بثور

رکت شال بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و شین معجمه مفتوحه و الف و لام یعنی برنج سرخ سبک است و بسیار نافع و مقوی اعضا و برافروزنده رنگ و دافع فساد اخلاط ثلثه و مقوی و مدر بول و صاف کننده آواز گلو و مهی و دافع سوزش اعضا

رکت پهب بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی و ضم باء فارسی و خفاء ها و سکون باء فارسی ثانی قسمی از کنیر نوشته اند و قسمی از بابونه نیز مینویسند ظاهرا لفظ مشترک است که بر هر دو اطلاق میکنند

رکتال بفتح راء مهمله و کاف و تاء فوقانی و الف و لام و درکت کند نیز گویند بفتح راء مهمله و کاف و سکون تاء فوقانی

فصل النون ونگند بفتح کاف وخفاء نون ودال مهمله وقسمی از پند الو است

رنگنی بفتح راء مهمله وسکون نون وخفاء کاف فارسی وکسر نون وسکون یاء تحتانی تیز وگرم بود واشتها طعام باز دهد سرفه ودمه وبلغم وتپهای بلغمی وباد دور کند ورنگنی سفید تیزتر وگرم‌تر بود باصره را روشن سازد وریق بند واشتها آورد وباد وبلغم قطع نماید

نگتره بفتح راء مهمله وخفاء نون وسکون کاف وفتح تاء فوقانی وراء مهمله وسکون ها اسم نگتره است این میوه را بادشاه فردوس آرامگاه بسیار تناول میفرمودند از انجا که گذشتن لفظ نگتره بر زبان اقدس او ثقل داشت وشایان آداب حضور نبود که بر میوه مرغوب حضرت او این لفظ اطلاق کرده شود لهذا تبدیل اسم او نمود نام رنگینی بمیوه مذکور عطا فرمود

فصل الواو

رواسن بفتح راء مهمله وواو والف وسین مهمله وسکون نون اسم راسن است

روپا بالضم راء مهمله وسکون واو وباء فارسی والف بعوض الف کاف هم می آید

روپک زنجت وترش وسرد ولین وتیز ومقوی دل ومعده وحافظ قوت جوانی وگوشت وپیه ومغز استخوان ومنی ومصلح فربهی مفرط ودافع فساد باد وصفرا واز جمله ادویه کشته است وآن را روپس گویند ودر فواید مذکوره اقوی از دیگر فلزات بغایت مانند همین حکم رصاص طلاست

رومی بالضم راء مهمله وواو مجهول وکسر همزه وسکون یاء تحتانی اسم قطن است

روس بالضم راء مهمله وسکون واو وفتح میم وسکون سین مهمله نوعی از پند الو است ودر باگذشت

روجهه بالضم راء مهمله وواو مجهول وفتح جیم وهاء هندی بفارسی نیله گاو گویند واغلب که بقر وحشی همین باشد بطعم شیرین وگرم‌تر است وصفرا وبلغم افزاید

روهو بالضم راء مهمله وواو مجهول وضم هاء وسکون واو ثانی میگویند اسم هندی شبوط است بطعم قدری زنخت وسبک واندکی صفرا انگیز وبسیار مقوی راقم هم

زر بیحد هاشم ... آن و رطوبت معده و برودت ... و قراقر باشد
نیست طبع ... با نفخ ... بسیار
وهمچنین ... خون باو نباشد ... نوشته
سفید است و مجرب ... عود قماری
صفت ان ... پوست ترنج
قافله کبار ... قافله صغار ... پوست ترنج
قافله ... پوست ... زیره کرمانی
انیسون ... بر زبان ... سرکه ... دو مثقال
بریان ... سکنجبین ...
جوب چینی ... مثقال ...
معجون ساخته قدر جوب چینی در ... مثقال ... مثقال بست ...
... قدر شربت ... تعین نمود
بکار برند ... باعرق ... گلاب
شربت چوب چینی
... صاحب ... مفید بود
... بتجربه رسیده **صفت**
آن ... چوب چینی ...

در تقویت باه و مزاج و دماغ و اکثار منی مجرب یافته و ضعف معده و چون هضم
خوب شود بلغم بسیار ازو تولد کند و مصلح او اورک و عسل و دیگر ادویه گرم و خشک
روهس بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون سین مهمله کندپل است و در بحث
کاف بیاید روهنی بضم رای مهمله و سکون واو و کسر ها و نون و سکون یای تحتانی دو نوع
بود و هر دو درخت و سرد و دافع گرم معده و امراض گلو و حنجره پاک سازد فصل
الهاء الهوز رهیرا بضم رای مهمله و کسر ها و یای تحتانی و رای هندی مجهول و الف
دوای هندیست مسهل و دافع باد و گوله و امراض جگر و سپرز و استسقا فصل
الیاء التحتانی ریوج بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو و سکون جیم نام
رستنی است سرد و دافع دشواری بول و سوزش اعضا و فساد اخلاط ثلثه و خون
و درختش زمخت و گرم و دافع امراض تن و فساد زهر و جرب گرم شکم و دملهای جراحات
و فساد خون و بلغم و دافع آسیب جن و دیو ریچهه بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و فتح جیم
فارسی و ها بهندی بطعم شیرین و گرم و تر و گران و مهبی و دافع فساد باد و اسم خرب است
رینکا بکسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و ضم نون و کاف و الف گویند اسم بازاریهالو
است اشتها آورد و مسقط حمل و فزاینده خرد و مولد صفرا است ریتهها بکسر رای مهمله و
سکون یای تحتانی و فتح تای فوقانی هندی و خفای ها و الف گرم است و دافع فساد اخلاط
ثلثه و خون و مجبل و گویند مسقط است و در تجربه راقم هیچ ازین دوا مرئی نیامده است
و دافع آسیب جن و پری است بعربی بندق هندی گویند ریوند بکسر رای مهمله و
سکون یای تحتانی و فتح واو و خفای نون و سکون دال مهمله شکم براند چون با کلا طعام
قدری از ریوند با آب گلاب سائیده بخورند هضم طعام کند و قوت شکم دهد و فم معده را از فضول

حلوای چوب چینی ... صفت آن ...

۱۱۰

پاک نماید **باب الزاء المعجمه فصل الراء المهمله زرکی** بکسر زاء معجمه وسکون راء مهمله وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم زرشک است **فصل المیم زمین کند** بکسر زاء معجمه ومیم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح کاف ومشهور لقاف وخفاء نون وسکون دال مهمله اسم سورن است **فصل الیاء التحتانی زیرا** بکسر زاء معجمه وسکون یاء تحتانی وراء مهمله والف گرم خشک سبک ومشتهی طعام وقابض شکم وافزاینده خرد ومنقی رحم ودافع امراض نفخ شکم وبادگوله وحابس قی **باب السین المهمله فصل الالف سانبر** بفتح سین مهمله والف وخفاء نون وفتح باء موحده وسکون راء مهمله اسم سنبل است **سانبهر** بفتح سین مهمله وسکون الف وخفاء نون وفتح باء موحده وخفاء ها وسکون راء مهمله کند لون است در باب لام دراثناء ذکر لون بیاید **سار** بالفتح سین مهمله والف وکسر راء مهمله وباء موحده والف ثانی دواء هندیست دوقسم است هر دو شیرین وتر وگران ومولد منی ومسهی ودافع فساد باد وصفرا وبلغم وحابس خون حیض واسهال که باتب باشد وسار بالفتح راء مهمله اسم کالیسر است **سار امل** بفتح سین مهمله والف وراء مهمله والف وفتح همزه وکسر میم وسکون لام وباضافه کاف نیز آمده است ای **سار املک** حذف میم از لغه اول نیز آمده یعنی **سار ال** صاحب دار اشکوهی نوشته دواء هندیست ودر کتاب دیگر که مترجم از کتب هند بود دیدم که سنگتره است بطعم ترش وگران ودافع فساد باد وافزاینده بلغم وصفرا **سالک** بفتح سین مهمله والف وفتح لام وسکون کاف وبعد از لام واو هم اضافه نموده اند یعنی **سالوک** در گلهاند کور شده **ساگون** بفتح سین مهمله والف وفتح کاف فارسی وسکون واو ونون **ساگ** بحذف واو ونون نیز آمده است

کلانے از درخت گلاب وگل بو ندارد وهمیشه گل کند لهذا بدین اسم مسمی گشته لیکن در کتب هندی بدین نام نوشته ندیده ام مگر در لغط کوجا که مذکور شت پترے شده است احتمال دارد که همین باشد **فصل الدال** ا بندی سیدے بفتح سین مهمله وکسر دال هندی وخفاء ها وسکون یاء تحتانی قسمی از گوست سندهی بلا نیز گویند باضافه باء فارسی مفتوحه ولام الف وشین معجمه مکسوره ویاء تحتانی ساکن **فصل الراء المهمله** سرپهوکا بفتح سین مهمله وسکون راء مهمله وضم باء فارسی وخفاء ها وسکون واو وفتح کاف والف نهال هندیست بقدر یک گز وزیاده از ان وبرگ کوچک دارد وپهلی ها کوچک بقدر نیم گره واز درون ادویه بسیار کوچک بر آید وکثیر الوجود است وجهوجهر ونیز گویند وقسمی از چرچره سرخ است تلخ وزمخت وسبک دافع امراض جگر وسپرز ودامیل وشور وسرفه وفساد زهر وخون تنگی نفس وتپ وراقم هم مشاهده نموده که اکثر اعزه برای اصلاح خون وصفرا ورفع ماده خارش وآتشک وشور استعمال میکنند ودرین باب ازو بیان مینماید سرنج بفتح وکسر سین وسکون راء مهمله وجیم ساج بعوض راء مهمله الف نیز آمده است نام درخت هندیست دافع دمامیل وشور وفساد بلغم وصفرا وجالی اوساخ وعرق بدن وقاتل کرم شکم سرپند بکسر سین مهمله وسکون راء مهمله وفتح باء فارسی وخفاء نون دال مهمله ملین است ومبهی دافع آماس اعضاء وفساد باد وصفرا سرس بکسر سین مهمله وراء مهمله وسکون سین ثانی شرکه شین معجمه نیز گویند بعوض سین مهمله یاء تحتانی وکاف وها اضافه مینمایند درختی است که در هند اورا بادشاه اشجار میگویند وگل وی از بوی خوش خالی نیست بهار عجیبی

سازند وشکاریان وغربا از پوستش زیرجامه کنند گوشتش بطعم شیرین ہنگام
ہضم ومزاجش سرد وگران وترو بلغم افزا ودافع رکت پت سارس بفتح سین مہمله
والف وفتح راء مہمله وسکون سین مہمله ثانی طایریست دراز گردن وپا وخاکستری
رنگ نر بر جفت خود عاشق به کمال گوشتش شیرین وسرد وتر وگران ومقوی اعضا
وحابس بول وغایط ودافع فساد باد وصفرا وخون ساںپ بفتح سین مہمله والف خفاء نون
وسکون باء فارسی اسم سرپ است سال بفتح سین مہمله والف وسکون لام اسم درخت
متعارف است وچوب او در مصارف است سرد وقابض شکم ودافع فساد بلغم وزہر دنبل
وبثور وسوختگی آتش بعربی شاج نامند ساسرمولی بفتح سین مہمله والف فتح سین مہمله دوم
وسکون راء مہمله وضم میم وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم سہر موسلی است
ساسلبید بفتح سین مہمله والف وسین مہمله ثانی مفتوح وسکون لام وکسر باء موحده وسکون
یاء تحتانی ودال مہمله بعضی اسم شادنج نوشته اند ساںڈل بفتح سین مہمله والف
وخفاء نون وکسر دال ہندی وسکون لام وتشدید آن وفتح ان اسم سلاب است
ساکه بفتح سین مہمله والف وسکون کاف ہاتی گربه است غلبه کف وغلبه باد بر باید وخشم را
منفعت بخشد وغثیان آورد ساگ سریشٹا بفتح سین مہمله والف وسکون کاف
فارسی وکسر سین مہمله ثانی وراء مہمله وسکون یاء تحتانی وشین معجمه وفتح تاء فوقانی ہندی والف
اسم جیونتی یعنی دارونیک ساگ آن بہترین ساگہاست سالملی بفتح سین مہمله والف ولام
مفتوحه ومیم ساکن وکسر لام ثانی وسکون یاء تحتانی اسم سینبہل است سارن بفتح سین
مہمله والف وفتح راء مہمله وسکون نون قسمی از اہہین است ساتون بفتح سین مہمله والف
وضم تاء فوقانی وسکون واو ونون اسم سیب نے است فصل الباء الموحده

سباس بضم سین مهمله و بار موحده والف و سین مهمله ثانی قسمی از کپور است که بعربی کافور گویند

فصل الباء الفارسی

سپکلی بکسر سین مهمله و سکون بار فارسی و فتح کاف و کسر لام و یار تحتانی بعربی سام ابرص گویند چلپاسه در خانه که زعفران بود از انجا بگریزد و اگر او را شکافته در عضو یکه پیکان و خار خلیده باشد ببندند به آسانی برآید سپاری بضم سین مهمله و بار فارسی و الف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی رمخت و سرد و خشک و گران و دافع فساد بلغم و صفرا و در بعضی امزجه بقدری سکر و مشتهی طعام و دافع بیزگی دهن و تازه آن بسیار گران و نفاخ و عرق آور و مقلل اشتهار طعام و نور چشم در شیر و آب جوشانیده دافع فساد صفرا و بلغم و بیماری پاک که ترکیب بسیار عمده است در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است سپت پرنے بفتح سین مهمله و سکون بار فارسی و تار فوقانی و فتح بار فارسی و سکون رار مهمله و کسر نون و سکون یار تحتانی اسم چهتون است ساتون نیز گویند

فصل التاء الفوقانی

ستاری بضم سین مهمله و تار فوقانی والف و کسر رار مهمله و سکون یار تحتانی آب درخت ستاری است مقوی دندان و معده و مضیق فرج زنان و معطر آن و گویند مستی با فراط آرد ستاور بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و سکون الف و فتح واو و سکون رار مهمله بعد از راء بعضی یار تحتانی نیز می افزایند مشهور بسین مهمله است لیکن اصل لغة بشین معجمه و در بحث شین معجمه باید ستا بکسر سین مهمله و فتح تار فوقانی و الف دستا دبلی با صافه واو مفتوحه و بار موحده و کسر لام مشدد و یار تحتانی ساکن نیز گویند اسم شتر است و در باب شین معجمه باید ستو پلا بکسر سین مهمله و ضم تار فوقانی و واو مجهول و بار موحده

فارسی ولام الف قسمی از شکر است که بفارسی نبات گویند گران است و سرد و
دافع فساد باد وصفرا ولین ستوا بالفتح سین مهمله وسکون تار فوقانی و واو والف
اسم زنجبیل است که بی ریشه باشد **فصل الجیم** سجی بفتح سین مهمله وکسر تشدید جیم وکسران
وسکون یار تحتانی اسم سجراکهار است **فصل الجیم الفارسی** سچراکهار
بضم سین مهمله وسکون جیم فارسی وراء مهمله والف وفتح کاف وخفار ها والف ثانی
وسکون رار مهمله مشهور به سجی قسم سفید رصاص نوشته اند و در بابر که خوراک
هنود است داخل میشود اگر بقدر پاو دام در یک قدح دوغ حل کرده بصاحب قولنج
دهند مسکن درد است و اگر او را در آب لیمو حل کرده با قلم بر احجار نقش کنند و آن
سنگ را در آتش اخگر نهند بقدر آنکه صد بار هر دو دست بهم زنند نقش سفید
بر رو هویدا گردد که به آب شسته نشود و حکیم نور الدین مجرب نوشته **فصل**
الدال المهملة سد هارته بکسر سین مهمله وفتح دال مهمله مشدده وخفار ها
والف وفتح رار مهمله وتار فوقانی وهار بند اسم سفید سرسون است سد اسهاگن بفتح سین مهمله
ودال مهمله والف وضم سین مهمله ثانی وفتح ها والف دوم وفتح کاف فارسی وسکون نون اسم سندور است
سد هاکهار بضم سین مهمله وفتح دال مهمله وخفار ها والف وفتح کاف وخفار ها
الف ثانی ورار مهمله نمکهای گیاه بسیار گرم و در جلای چرک ریشه ها بکار آید و کشاینده
جراحت ها و مضعف اعضا سدا پهل بفتح سین ودال مهمله والف وفتح
بار فارسی خفار ها وسکون لام و بعوض الف یار تحتانی نیز آمده یعنی سدے پهل
اینهم اسم بیل است سدا گلاب بفتح سین مهمله ودال والف وضم
کاف فارسی ولام الف وسکون باء موحده گلی است مشابه به کلاف درختش

کلا سنے از درخت گلاب و گل بو ندارد و ہمیشہ گل کند لہذا بدین اسم مسمی گشتہ لیکن در کتب ہندی بدین نام نوشتہ ندیدہ ام مگر در لفظ کوجا کہ مذکور شت پتر شدہ است احتمال دارد کہ ہمین باشد

فصل الدال الہندی

سندے بفتح سین مہملہ وکسر دال ہندی وخفاء ہا و سکون یاء تحتانی قسمی از کجوریست **سندی یلا** نیز گویند باضافہ باء فارسی مفتوحہ ولام الف **شیشے** شین معجمہ مکسورہ ویاء تحتانی ساکن

فصل الراء المہملہ

سرہوکا بفتح سین مہملہ وسکون راء مہملہ وضم باء فارسی وخفاء ہا وسکون واو وفتح کاف والف نہال ہندیست بقدر یک گز وزیادہ ازان و برگ کوچک دارد و پہلی ہا کوچک بقدر نیم گرہ واز درون ادویہ بسیار کوچک برآید وکثیر الوجود است وجہوجہر ونیز گویند وقسمی از چرچرہ سرخ است تلخ وزمخت وسبک نافع امراض جگر و سپرز و دامیل و شور و سرفہ و فساد زہر و خون تنگی نفس وتپ راقم ہم مشاہدہ نمودہ کہ اکثر اعزہ برای اصلاح خون وصفرا و رفع مادہ خارش وآتشک شور استعمال میکنند و درین باب ازو بیان مینمایند **سرج** بفتح وکسر سین وسکون راء مہملہ وجیم **ساج** بعوض راء مہملہ الف نیز آمدہ است نام درخت ہندیست دافع دامیل وشور وفساد بلغم وصفرا وجالی او ساخ وعرق بدن وقاتل کرم شکم **سربند** بکسر سین مہملہ وسکون راء مہملہ وفتح باء فارسی وخفاء نون دال مہملہ ملین است ومبہی دافع آماس اعضا و فساد باد وصفرا **سرس** بکسر سین مہملہ و راء مہملہ وسکون سین ثانی شریکہ شین معجمہ نیز گویند بعوض سین مہملہ یاء تحتانی وکاف وہا اضافہ مینمایند درختی است کہ در ہند او را بادشاہ اشجار میگویند وگل وی از بوی خوش خالی نیست بہار عجیبی

دارد سرد است دافع ماسیل و شور و دافع فساد زهر و جوشید گی بثاری و آماس اعضا اگر
برگ وی پخته صاحب شبکوری بخورد و شیره برگش در چشم چکاند سود مند
بود و مجرب پوست درخت او خشک کرده سائیده بر زخم پاشند بهتر سازد و اگر
در زخم کرم افتاده باشد و هر که ناشتا گل سرس بوید در دسر و سرفه و شقیقه
و یرقان دفع کند و اگر بیخ سرس سفید گل در دهن بگیرد امساک شود بعضی
این را الحیة التبن نوشته اند و چون تخم سرس را در آب سائید در چشم کشند گل چشم را
برطرف سازد سرل بفتح سین مهمله و راء مهمله و سکون لام تلخ است و گرم و سبک و دافع
امراض گوش و گلو و چشم و فساد باد سرسون بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم سین مهمله تا
و سکون واو و نون بفارسی سرشف گویند و از تخم وی
روغن کشند و شب در چراغها استعمال سکنند گرم بود خون و تلخه زیاده کند بلغم بکاهد
آب منی نقصان نماید و باد دفع کند و کرم شکم بکشد و اگر افراط کند نظر کم نماید و اگر در حالت
نفاس عورت بخورد تازه و درخشان شود و قسمی از وسفید است که در زبان سنسکرت
از اسدهارته گویند تند و تلخ و گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و جرب و جذام و
جوشید گی زبان و قاتل کرم شکم و مشتهی طعام و مولد رکت و برگ سبز سرشف گران
و سرد است و نزد راقم گرم حابس بول و محدث ماده خام و فساد اخلاط ثلثه سه پ
بفتح سین مهمله و راء مهمله و باء فارسی مشهور سانپ گوشتش تر و گران و دافع کرم شکم و مقعد و افزاینده
خرد و مشتهی طعام و مقوی اعضا و پوست مار سائیده بعسل در چشم کشند نور چشم افزاید
و خاکسترش بروا الثعلب طلا کنند موی بر و باید و از بخورش مار گیر نزد و اگر بر ان بی
بندند به آسانی زاید بفارسی مار گویند سر کنهد بالفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و فتح

کاف و خای و نون و دال مهمله و الف معروف جهت بیماری ها بکار آید سرن کتیکلی بضم سین

مهمله و فتح را مهمله و سکون نون و کسر کاف و یای تحتانی مجهول و تای فوقانی و کسر کاف

ثانی و سکون یای تحتانی قسمی از کتیکلی سرن ماکهی بضم سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح نون و میم

و الف و کسر کاف و خای و سکون یای تحتانی زنجبیل تیز و سبک مسهل و مقوی و دافع جذام

و آماس اعضا و بواسیر و پرمیو و درد شانه و زردی بدن و فساد خون و استسقا و فساد

زهر و دق و بعضی گلو و منغط و جالی مسامات از جمله رسایان است سرب جیا بفتح سین و

رای مهمله و سکون بای موحده و کسر جیم و فتح یای تحتانی و الف قسمی از جیا است سرپالی

بضم سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح یای تحتانی و الف و لام مکسوره و یای تحتانی ساکنه نهال او

تا بقدر دو گز راقم هم طرف حصار مشاهده نموده در موسم برشگال در صحرا و سقفهای خانه بهم رسد

تنه باریک بقدر ده برابر انگشت و شاخهای باریک سرخ رنگ گلش خوشنما سفید و سرخ

یکنوع مشابه بخوشه های گندم که پخته باشد لیکن سرخوشه ها زغب بسیار و اندکی کج گل سرپالی

کج و گیاه مذکور مقوی باه است سرکولا بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و ضم کاف و سکون

واو و فتح لام الف اسم سنگ جراحت است چون بکار جراحت می آید لهذا باین اسم مسمی گشته

و سنگ دراز نیز گویند سبک است در غایت نرمی سرد و سبک تپ صفرا و دمه و درد

سینه و نفخ و اسهال دور کند و چون در مراهم داخل کنند زخمها خشک گرداند و تسکین

الم نماید و مجفف رطوبات معده و امعاء است و چون او را خشک سائیده بر جراحت پاشند

نیز خشک گرداند راقم هم استعمال او را در اسهال مشاهده نموده سر انتی بفتح سین مهمله و رای مهمله

مفتوحه و الف و خفای نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی اسم گوکهرو است سرپهل بکسر

سین مهمله و رای مهمله و تای فوقانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم آمله است سرب بهدر

۱۱۸

بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و بای موحده و فتح بای موحده ثانی و خفای ها و فتح دال مشدده و سکون رای مهمله اسم کبهار است معنی لفظ آنست که همه اجزای خوب است **سرکبب** بفتح سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح کاف و خفای ها و سکون بای موحده اسم سترن است **سروالا** بضم سین مهمله و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و لام الف اسم گیاه مشهور متعارف **سربجن پریا** بالفتح سین و رای مهمله و سکون بای موحده و فتح جیم و نون و تشدید بای فارسی و کسر آن و سکون رای مهمله و فتح بای تحتانی و الف نیز رده است و اسمای رده بر پرده نیز اطلاق کرده میشود **فصل السین المهمله ساسا** بالفتح هر دو سین مهمله و الف اسم خرگوش است گوشت وی بطعم شیرین و سرد و سبک حابس شکم و مشتهی طعام و دافع تنگی نفس و سنبات و حابس اسهال و خون از جمله غذا و دوا است **فصل الفا سفری آبت** بفتح سین مهمله و سکون فا و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و مد همزه و خفای نون و سکون بای موحده اسم امرود است **فصل الکاف سکندهپهلا** بکسر سین مهمله و فتح کاف و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون ها و فتح بای فارسی و خفای ها و لام الف قسمی از کهور است **سکوه** بفتح سین مهمله و سکون کاف و فتح واو و سکون ها اسم سهجنه است **سکناسن** بضم سین مهمله و سکون کاف و فتح نون و الف و سکون سین مهمله اسم اریو است **فصل الکاف الفارسی سگهن سد** بضم سین مهمله و فتح کاف فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر سین مهمله و تشدید دال مهمله یعنی بسیار موافق بود اسم رده است **فصل اللام سلاجیت** بکسر سین مهمله و مشهور بفتح آن و لام الف و کسر جیم و سکون یای تحتانی و تای فوقانی و **سلاویت** نیز آمده است بعوض جیم دال مهمله نیز و تلخ است هنگام هضم تند و گرم دافع برسیو و بواسیر بادی و جذام و استسقاء و زردی بدن و تنگی نفس و دق و خبط و اماس اعضاء و فساد بلغم و خون

119

و قاتل کرم شکم و مفتت سنگ مثانه و اکثر الفرض مفید مقوی جمله تراکیب از جمله رسانیدن بهر دوا

که بیامیزند بطبع او شود و بالجمله از دوا عمده حکمای هند است خصوص است آن بفتح سین

مهمله و سکون تاء فوقانی و آن عبارت از گرفتن اجزاء لطیفه اوست باعمال مخصوصه

و ست او را راقم ... قرحه وزاک و غلظت منی استعمال نموده در تراکیب قوت باه و تقویت

گرده و مثانه نیز داخل است و ترکیب گرفتن او اینست که او را در آب خوب سائیده حل نمود

در ظرف گلی آب ناب رسیده به افتاب گرم بگذارند تا غلظت و متانت در وی پیدا شود

رنگ آن مایل به بنفش گردد از چوب نی یا از کارد از بالا بالا آنچه غلیظ شده است بر داشته

در ظرف گلی دیگر آب ناب رسیده گذاشته زیر افتاب بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد

و غبار محفوظ باشد و هر گاه خشک گردد بکار برند و آنچه باقی در ظرف مانده است باز از ادر

آفتاب گذاشته دو سه مرتبه بطوریکه مذکور شد بعمل آرند تا صاف همه بیاید و در دوا بکار برند

و این است سلاجیت افتابی گویند و این بهتر از قسم آتشی است و اگر بعد از گداختن

در آب بر آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم نموده خشک بر آتش نمایند آنرا آتشی

گویند این جلد می شود بخلاف دوم و سلاجیت از طرف کوهستان می آید بسیار سیاه

شل چوه میباشد **سلارس** بکسر سین مهمله و لام الف و سکون را مهمله اول و فتح راء مهمله

ثانی و سکون سین مهمله و بعضی بعد از لام ها اضافه مینمایند یعنی **سلهارس**

گرم و تر است و افزاینده نور چشم و مبهی و دافع جذام و جرب منقی و بعربی میعه سائله گویند

سلاست بفتح سین مهمله و لام الف و سکون تاء فوقانی هندی سانڈل نیز آمده است

سلاکا بفتح سین مهمله و تشدید لام و فتح آن و سکون کاف نیز اسم ار اوست **فصل**

المیم **سمندر پهل** بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مشدد و سکون را مهمله و فتح با فارسی

تحفة المطلب ... مجربست از ... سوختن ... از ... نمودن ... اهل ...

تحفة المطلب سوربخان از هر یک ... درم بوزبیدان ... و قرنفل جوز بوا فنجه گل سرخ ... ابریشم مقرض از هر واحد یکدام و نیم چوب چینی ... بوزن مجموع ادویه عسل مصفی سه وزن تمام ادویه معجون سازند و هر روز چهار مثقال تناول نمایند

معجون چوب چینی برای تقویت باه

۱۲۰

و خفاء ها و سکون لام دوا هندیست زیاده از بلیله سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ چون کهنه شود سیاه میگردد با شیر دختران بینی سعوط کنند همه بلغم از سر فرود آرد و با آب کوفته در شقیقه بسرد پوست و بیخش ورم دست و پا را نافع با خبرات بخورند شکم به بندد و با نمک و اجواین سفوف سازد همراه آب نیمگرم بخورد نافع درد شکم است و بعضی گفته اند حب النیل است و این قول دور از صواب بنظر می آید **سمدر پهین** بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله مفتوحه و سکون راء مهمله و کسر باء فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و نون اسم کف دریا است **فصل النون** **سنگتره** بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون ها صاحب آیین اکبری بحذف کاف و اضافه واو یعنی سونتره نوشته است میوه هندیست در کمال لطافت رنگش سرخ مایل بزردی و در شکل مماثل سیب لیکن از و در مقدار زاید و پوست آن باریک و املس منسوب به کولا از سبب باریکی پوست و ملاست آن استوار آن کلانی و رنگ آن فرق در میان آن و کولا میتوان کرد که در کولا سرخی زیاده میباشد هرگاه بر درخت لیمو ترش پیوند سنگتره میدهند سنگتره پیدا میشود و اگر پیوند کولا بدهند کولا و نارنگی بهم میرسد کلان شیرین ترش و پوست تنک را کولا گویند و خورد بسیار ترش و پوست سطبر را نارنگی و چون درخت کلان باشد اکثر قسم اول پیدا شود و چون خورد بود اکثر قسم دوم و اگر تخم سنگتره و کولا بکارند میگویند ثمر می آرد ولیکن کوچک بود و تخمها و قاشها بسیار دارد و درختها همه قریب بیکدیگر اند لیکن برگ سنگتره اندکی عریض و سبزی او مایل بسفیدی و برگ درخت کولا باریک و طویل و سبزی در و بسیار و برگ نارنگی از کولا هم باریک و درخت سنگتره کلان از درخت کولا و از درخت نارنگی و برگ سنگتره بقدر نصف برگ کتهه در طول و عرض بالجمله مزاجش نزد راقم سرد است در اوام مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و رافع تشنگی و سمیت هوا و قاطع صفرا و بلغم و مقوی معده و زمی و با حلاوت اینچه بسیار مرغوب طبایع

نیست ترشی های دیگر مضرت بسیار کم دارد بلکه راقم شخصے صفراوی مزاج را دید که میگفت سرفه و نزله من که بسبب صفرا است از خوردن این طرف میشود و بادشاه فردوس آرامگاه غفر الله از قاشهای او پوست نازک او را دور کرده در میان شربت گلاب نبات دو سه گهری میگذاشتند تا اثر حلاوت شربت در میان آن نمایان گردد و از ترشی او شربت متاثر شود و بعد آن از انها یا همراه پلاو بطریق افشرده میل میفرمودند و این ترکیب را به راحت جان مسمی میساختند و هر چند این ترکیب سرد شود و بسبب برگذاشتن همان قدر مرغوب میشود و باید که این ترکیب را در ظرف گلی آب نارسیده مرتب سازند تا بوی او اثر نماید و بادشاه اکثر در برف سرد ساخته تناول میفرمودند در تقویت و تفریح و رغبت طبیعت این ترکیب قوی است نسبت آنکه تنها استعمال او کرده شود مردم هندوستان سنگتره اکثر همراه غذا تناول میکنند و نیز اگر قاشها تراشیده اندک نمک بزنند و بخورند باعث ازدیاد لذت و عدم ظهور ترشی آن بدندان و حنجره و لسان هرگاه این میوه قسم نول باشد احتیاج این اصلاح ندارد بخلاف رنگتره و کولا که ترشی در میان اینها زاید از حد اعتدال میباشد و اگر عوض نمک قند سائیده برو بزنند در لذت آن بیفزاید قایم مقام راحت جان است خصوص اگر قدری بید مشک گلاب بیاشند و مضر حنجره و دندان و نزله و سرفه بارده و مصلح آن قند و نمک لیکن در نزله و سرفه فایده اصلاح کم و نیز لیمون و حریره العوقات و جزو آن اصلاح میتوان نمود و مضر اعصاب و منی را رقیق و کم کند و مصلح آن ادویه معاجین باهیه خصوص معجون عنبر بلادر که در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است و پوست خشک کرده او را سائیده تنها یا همراه ادویه دیگر برای صاف نمودن رنگ رو و ازاله کلف سفیدنا فته اندو رب این در بعضی فواید مذکوره قوی از او و در بعضی ضعیف سنگتاره بکسر سین مهمله و خفا نون و فتح کاف فارسی و خفا ها و الف و را مهمله سند الف تا و بعوض الف ها مخفے

بس هضم نموده با عسل سفید یکصد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک کرده باشند یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و کف آن بگیرند و باز صلیقه نموده بقوام آورند و ادویه را بدستور مقرر با آن سرشته معجون سازند و باید که هر یک از اجزای خشک را بجوای ملک و عنبر و زعفران و مغز ...

علیحده سوخته و نخجه بوزن ... و زعفران ... داخل ... را و زنند و داخل ... تمام نمایند ... جدا جدا خوب نرم ... را ... بقدری آب ... ترنجبین را ... صاف نموده ... چینی حل کرده صاف ... چینی ... با عسل ... آب چینی ... حل نموده او ... داخل ... انگاه عنبر را ... زعفران را ... سازند ... با گلاب ... سوخته و نخجه ... بعد از ان ... نموده و داخل ... نمایند ...

نیز آمده مشهورست و سه گوشه دارد مانند سورنجان در جنگلهاناک و تالا بهار و بد خام او که پوستش سبز باشد الذست و رسیده او سخت و خشک کرده بسیار سخت و در معاجین سفوف قوت باه و غلظت منی بسیار استعمال نموده شد شیرین سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و قابض شکم و مولد منی و بهی و فزاینده باد و خام همراه قاتند بسیار لذیذ و بو کرده او را نیز میخورند مرغوب بعضی طبایع لیکن در ثقل و قبض شکم افزون میشود **سنگهاهولی** بفتح سین مهمله و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و الف و ضم ها دوم و واو مجهول و کسر لام و سکون یا تحتانی نبانیست شاخهای بسیار باریک دارد مثل کاه که اسب میخورد و برک سبز بسیار کوچک و ریزه و بر روی زمین افتاده میباشد بیاره می دواند گلش سفید کوچک بسیار دارد و قت صبح و شب باه بسیار خوشبو می باشد زمخت و گرم است و ملین و مقوی قوت حافظه و ذکا و خرد و مدرکه و دافع پرمیو و از جمله رسایناست و دافع قرحه سوزاک و پوست و بیخ از ارقم نیز در تقویت باه و غلظت منی استعمال نموده و بعضی نوشته اند که اطلاق بهوی رسج کهی بر این هم میکنند والله عالم بالصواب **سندوری** بکسر سین مهمله و خفا نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یا تحتانی سدا سهاگن نیز گویند نام گل هندیست سرخ رنگ برگش مثلث کنگره دار سرد و دافع فساد زهر و صفرا و خون و استسقا و غلیان **سن** بفتح سین مهمله و سکون نون هندی رستنی است که از پوست او ریسمان میسازند اکثر گرد مینه کاشت میکنند و دو قسم بود قسم دوم را سی میگویند و آن تیز ترش باشد ساگ از و می پزند الذ لود سرد است و گران و قابض شکم و گلش حابس خون نفاس و گویند بعربی قنب است **سن پهپکا** بفتح سین مهمله و شین معجمه نیز آمده و سکون نون و ضم بای فارسی و سکون ها و کسر بای فارسی ثانی و کاف مفتوحه و الف اسم ارهر است

سنکهه بفتح سین مهمله وخفاء نون و فتح کاف و ها هندی بفارسی سفید مهره گویند سرد و سبکست مقوی باصره و دافع فساد بلغم وصفرا و خون و بعربی حلزون نامند و قسمی دیگر ازو خورد است وقسم دیگر خوردتر ازو و انرا کوڈی گویند واگر او را سوخته بسائیده بر قروح بپاشند خصوصا بر قرحه گوش زود باصلاح آرد سنبهالو بکسر سین مهمله وخفاء نون و فتح باء موحده وخفاء ها و الف و ضم لام و سکون واو و بعوض واو یاء تحتانی نیز آمده است یعنی سنبهالی و ذکر در بحث نون بیاید سنپتی بضم سین مهمله و سکون نون و فتح باء فارسی و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم برهمی است سندور بکسر سین مهمله وخفاء نون وضم دال مهمله و سکون واو و راء مهمله و مشهور دینا سین مهمله و نون و یاء تحتانی گرم است و دافع جوشیدگی رو و جذام و جرب فساد زهر و دامل و بثور و صاف کننده زخم و استخوان شکسته را راست سازد بعربی سرنج گویند و مرهم سندور برای اکثر فواید مذکوره بسیار مفید است و نسخه آن در علاج الامراض و عجاله نافعه مذکور است سنبل کهار بضم سین مهمله وخفاء نون و سکون لام و فتح کاف وخفاء ها و الف و راء مهمله رنگش مثل ٹهیکری سفید و امتحان او وجود ثش این نوشته اند که او را مائنده بمنزله اغ طلا کنند و در تاب آتش دارند سیاهی او بسفیدی مبدل گردد و بر آتش دود نکند بخلاف سنبل های دیگر و بعربی شک و تراب الهالک گویند قسم دوم هلدیا قسم سوم کودنتا قسم چهارم دار و پنجم سنکهیا هر یک در مقام خود مذکور شوند حکمای یونان بجهة مضادت او با حرارت غریزی استعمال او را افرادی و در معاجین نمیکنند مگر در بعضی تراکیب که اکثر ازان در اصل هندی بوده اند مثل وبسی و جبنر و امثال آن وحکمای یونان ازاد و یه سمیه افیون را بجهة فواید عدیده همراه مصلحات استعمال میکنند

وبالجمله استعمال ادویه سمیه در تراکیب تو نباید بسیار کم و از انجا که چنانچه در ادویه ضرر زیاده در افعال خود بسیار
قوی اند لهذا بعضی تراکیب حکما دهند که ایشان بر استعمال سموم بسیار جری اند قوی التاثیر هم
می شود و ازین قسم است فلزات کشته راقم دوا مذکوره را در اضمده و اطلیه قوت باه بسیار استعمال
کرده و بجهة خوردن بسیار کم داده چنانچه در حب جذام که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است و فایده
مینماید بعضی از آشنایان که میل نمودن قنب و تخم تاتوره و خر آن منهمک بودند هر گاه این ادویه
ایشان را در سرور آورند باستعمال دوا مذکور مبادرت میکردند سرور مفرط مینمود و کسانیکه
استعمال میکنند میگویند تقویت باه و امساک هم مینماید و احتیاط در استعمال این ضروب است

سنکهیا بفتح سین مهمله و خفاء نون و کاف و خفاء ها و یاء تحتانی و الف سفید مهره ماند **سنکها** بکسر سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و خفاء ها و الف و بعوض الف یاء تحتانی نیز آمده یعنی سنکهی اسم برتها است **سنکه چو تهکان** بفتح سین مهمله و سکون نون و کاف و خفاء ها و بای فوقانی مسطور اسم جوبی که گل سفید داشته باشد **سنتیکا** بکسر سین مهمله و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و الف اسم سیب است **سنگ بصری** بفتح سین مهمله و خفاء نون و سکون کاف فارسی و فتح باء موحده و سکون صاد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کهاپریا است

فصل الواو

سونتره بضم سین مهمله و سکون واو و نون و فتح تاء فوقانی و راء مهمله و سکون ها اسم نگتره است **سورن** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون نون قسمی از و بجر کند است بحی است اکثر آن بصورت کشف که از و در هند اچار سازند و پخته میخورند همراه گوشت و بی گوشت هر دو خشک سبک و مشتهی طعام و فساد بلغم و بواسیر رفع نماید و رکت پت ازو تولد کند و بعضی دیر هضم نوشته نا قهان و ضعیف المعده زیاده از بست درم نخورند برای اصلاح بواسیر در زبان ها بسیار مستعمل است بجهة قولنج و درد شکم نیز مفید نوشته اند

۱۲۵

وصفرا تسکین دهد و علتهای خونی را مضر بود و مصلح وی دوغ شیرین و تازه است و مضر بحنجره و مصلح
آن بعد پارچه پارچه نمودن پختن آن اول در آب تا قریب بجوش رسد آن آب را دور نمایند تا
حراقتی در آب بود دفع شود و اگر همراه برگ آلو با آلو ترش جوش دهند نیز حراقت زایل
میگردد و اگر او را در پارچه گرفته و بالایش گل پاکیزه مالیده در میان تنور تا یک پهر بگذارند
بعد از آن برآورده پوست او را دور نموده تنها یا با گوشت بپزند لذیذ و بیغایله بود غرض
بدون اعمال مذکوره پختن او باعث عدم لذت و خراش و خارش گلو است و اگر خواهند او را
در معجون داخل نمایند باید بدون پخته او را پوست دور کنند و چند روز بگذارند تا در سایه
خشک شود آنگاه کوفته بیخته داخل معاجین سازند و یک قسم وی از درون سفید و از
بیرون مایل بسرخی و قسم دوم درون و بیرون هر دو سفید و سرخ اقوی بود و سورن اطلاق
است سوم بلی بضم عین مهمله و سکون واو و میم و فتح بار موحده و کسر لام مشدد
و سکون یار تحتانی تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و از جمله رساین است و نیز اسمی از
اسامی گلوی است سوس بضم سین مهمله و سکون واو و سین مهمله ثانی گوشتش تر و گران و دافع
فساد باد و مولد منی و بلغم افزا القار خوک ماهی و بعربی الفین گویند صاحب اختیارات گوید که ماهی
بزرگ سیاه رنگ است سرش بسر خوک ماند سور بضم سین مهمله و خفا واو و فتح همزه و سکون را
کول است در کاف باید سوا بضم سین مهمله و واو مشدد مخفف و الف گوشتش سرد و خشک
و سبک جالس شکم و نافع ضربه و سقطه و دافع کف و سرفه و دق بعربی بنیا گویند سوبه
بضم سین مهمله و سکون واو و کسر بار فارسی هر دانه که بریان کنند و مقشر سازند قابض و خشک است
هر چند بسیار بریان کنند سبک گردد سوبا بضم سین مهمله و واو مجهول و نون و الف
دیگران و بهی دافع فساد زهر و اخلاط ثلثه و دیوانگی و تب و خشکی و افروزنده رنگ و داد جلبه

مغز پسته ده درم مغز بادام چهارده مثقال مغز حب الخضرا ... مغز فندق مغز چلغوزه از هر یک هشت درم ... نخود مقشر ... تخم خشخاش ... از هر یک مثقال

مغز تخم خربزه دانه پنجدرم خولنجان یکنیم مثقال مروارید ناسفته عود هندی قرنفل مصطگی از هر واحد یکمثقال صمغ عربی بهمن سفید جوز بوا دار چینی از هر یک دو مثقال زرنباد دانه الایچی خورد زعفران از هر یک دو درم مشک تبتی یکدرم

عنبر اشهب یکدرم ... یک مثقال ... جدوار نفتی ... سه درم ورق نقره ... چوب چینی ... گلاب ... عسل سفید ... اول ... چینی ... آب ... گلاب ...

رسمایں است و چون او را باعمال مخصوصه کشته نمایند از امر گانک گویند سولف
بفتح سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و سکون فاء و بعوض فاء با فارسی نیز آمده یعنی سوپ
قسمی از دست سیتکا یعنی بادیان کلان هر دو تلخ و شیرین و گرم ده مبات مشتهی طعام و
دافع فساد باد و بلغم و قولنج و دمامیل و بثور و جمیع امراض چشم و صفرا انگیز قسم دوم خاصه دفارنج
زنان است بعربی رازیانه گویند سونٹھه بضم سین مهمله و واو مجهول و خفاء نون و فتح
تاء هندی در هاء هندی تیز و سبک هنگام هضم شیرین گرم و مشتهی و هاضم طعام
و حابس قی و دافع تنگی نفس و سرفه و خله و امراض دل و آماس خصیه و جمیع اعضاء و
درد مفاصل و مثانه و بواسیر و نفخ شکم و مصفی آواز و هرگاه ادرک بطریق مخصوص خشک گردد
باین اسم مسمی میشود و حبوب سونٹھه که بسیار تحفه مجرب اند در عجاله نافعه و علاج الامراض
مذکور است سوا بضم سین مهمله و واو مجهول و همزه ممدوده و غیر ممدوده اسم شبت است سوا با
اسم والان خورد است سوا خنگلی اسم پت پاپڑا است سونچر بضم سین مهمله و سکون
واو و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مهمله اسم نمک سونچر است و بعوض راء مهمله لام نیز آمده
است ای سونچل سورج کهی بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون جیم و ضم میم
و کسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم آدت بهگت است سوم وتی بضم
سین مهمله و سکون واو و میم فتح واو و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم بهار است سوویرچی
بضم سین مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون هاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون هاء تحتانی و بوی
دی مانند بوی فیل مست بود تر و گرم باشد و باد و تپ را نافع بود و آواز صاف کند و
سویری سیاه از رسماین است سونکلی بضم سین مهمله و سکون واو و خفاء نون و فتح کاف
فارسی و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم علفی است که مضر بود حیوانات سوال بفتح سین مهمله

و واو و الف و سکون لام اسم طحلب است سرد و منور بدن و دافع تپ محرق و چون قدری ازان در احلیل یا فرج گذارند بسوزاک نفع بکمال نماید و بکسر سین مهمله گاهی است که بکناره آب و در آب قلیل العمق روید و بسیار باریک و ضعیف بود **سوموتی** بضم سین مهمله و سکون واو مجهول و میم و فتح واو تا و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی اسم سال پر است و **سومیا** بفتح سین مهمله و سکون واو مجهول و کسر میم و فتح یاء تحتانی و الف نیز گویند **سورن جاتی** بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و فتح جیم و الف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی قسمی از چنبلی است که گل زرد دارد در خواص مثل چنبلی سفید است **سواد ماکها** بضم سین مهمله و فتح واو و الف و سکون دال مهمله و فتح میم و الف و فتح کاف و خفاء ها و الف اسم ماکهیرنی است یعنی مزه این مثل مزه ماش است **سورن جوتهکا** بضم سین مهمله و خفاء واو و فتح راء مهمله و سکون نون و ضم جیم و سکون تاء فوقانی و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم جوهی که گل زرد دارد **سورج جهال** بضم سین مهمله و سکون واو و فتح راء مهمله و ضم جیم و فتح جیم ثانی و خفاء ها و الف و سکون لام اسم لٹوبری است

فصل الهاء الهوز

سهور بکسر سین مهمله و ضم ها و سکون واو مجهول و فتح راء هندی و الف دافع فساد خون و باد و بات رکت که عبارت از فساد خون بسبب امیزش باد است و بلغم و جالب اسهال **سهنجن** بفتح سین مهمله و کسر ها و خفاء نون و فتح جیم و نون مشهور حذف نون اول و اضافه ها بعد نون ثانی و ضم سین و فتح ها و سکون جیم و فتح نون و سکون ها یعنی **سهنجنه** و سکرو نیز گویند درختی است هندی مشهور گرم و سبک و دافع امراض چشم و مشتهی طعام و جالب اسهال و دافع فساد بلغم و باد و جوشیدگی ها و اماس اعضا و امراض سپرز و دامیه و بثور و مصفی خون و سه قسم نوشته اند قسم دوم که سرخ است از اینجا نوشته اند

وهر دو را قابض و باقی در جمیع افعال مساوی گل آن گرم قابض و دافع فساد و بلغم و اماس

اعضا و بادانگیز و مبهی و از گل وی اچار در میان روغن سیاه میسازند و الد ماجد رحمة الله در امراض بارده

اجازت خوردن گل او را بطریق اچار و جز آن میدادند و اچار این را منصر چشم نوشته اند و

طریق وی چنانست که او را یک روز در آب گرم اشسته بشویند و قدری خردل اضافه نموده در روغن

سرشف اندازند تا ترش گردد و گرمی اچار کم میشود و اچار بیخ وی جمله بادها را دفع کند و

برگش را سائیده بر قروح خبیثه طلا کنند دور کند و اگر برگ او را پخته مجموز ند درد دل را مفید بود

سهدی یعنی بفتح سین مهمله و خفاء ها و کسر دال مهمله و یاء تحتانی مجهول و کسر همزه و یاء تحتانی

ثانی مجهول نهال لقدر نیم گز کم و زیاده از ان برگ آن مشابه به برگ تلسی سرد و تر و دافع

دشواری باد و نافع تپ و درد دست و پا و حلق بمالیدن و خوردن سرخ و سفید میشود و

بچه قتل سیماب مکار آید و بیخش سائیده بر قضیب مالیده هر زنی که جماع کند فریفته او شود و

هسر مولی بفتح سین مهمله و ها و تشدید سین مهمله ثانی و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون واو و

کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم ستاور است بمعنی بیخ بسیار دارد و ستاور را چون بیخ بسیار است لهذا

باین اسم مسمی گشته سا سر مولی نیز آمده است بعوض ها الف نوشت سوی نیز سها گه بضم سین

مهمله و فتح ها و الف و فتح کاف فارسی و وقف ها اسم تنکار است فصل الیاء التحتانی

سینبل بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون لام درخت

هندیست کلانست برگش مشابه ببرگ جامن لیکن در طول و عرض زیاده از ان و از برگ

پیپل در عرض بقدر نصف و در طول و برابر آن در سطبری و رنگ و ظهور گلها مماثل آن

و گل او در ابتدا چون بکائین در وسط مشابه بگوله و در انتها بقدر لیمون کلان و بعد

ازان بهار کند و سرخ شود مشابه گلهای کاغذ سرخ که بر سبوچه های کخذای هیگذارند بعد ازان

ثمر بسته گردد و گلها برود و ثمر او دراز بقدر دو برابر ثمر آل شود و چون پخته گردد پنبه از او برآید و حقیر بهار گل او را مشاهده کرده و گل خام که بقدر گولر میباشد حقیر خورده اندکی قبض دارد و بامزه میشود بعد تراشیدن پوست باریک آن پوست را چهار پنج قطعه نمایند و از اندرون پنیری سرخ برآید از او دور کنند بعد از آن پوست مذکور را اول در آب جوشانند و آن آب دور نموده در میان روغن بریان کرده همراه گوشت و ساده پخته بخورند و گل او لعابیت بسیار دارد سرد است و مبهی و مسمن و قابض شکم و دافع دمامیل و بثور و جذام و فساد خون و صفرا و بعضی گویند صمغ این موچرس است و صاحب تحفه نوشته و مشهور است که شگوفه یا صمغ فوفل است و همین اقرب است در اقم است نزد حکماء هند از قوی‌تر ادویه ماهیه است اگر توشه بیخ وی بکوبند و شیره اش با هموزن شکر تری امیخته بیاشامند عمر زیاده کند و حرارت عزیزی برانگیزد و فهم زیاده کند و منی بیفزاید و بیخی که قوی‌تر و سطبرتر باشد و درخت وی کهن سال بود درین باب قوی باشد و بیخ او که دار باشد قطعه قطعه کرده در ریسمان انداخته خشک ساخته بیفروشند یکنوع مشابهت بهمن سرخ دارد و جوگیان گویند که بیخ درخت جوان تازه و را که بزمین فرو رفته باشد از ته خاک بر آورده از درمیان او گرفته قطعه قطعه نموده در سایه خشک کرده سفوف ساخته هر روز چهار درم با شکر تری امیخته بخورند و قدرت حق تعالی مشاهده نمایند راقم هم این سفوف را تا یکتوله معه نبات استعمال نموده در اکثر امزجه مفید یافته و نوعی تقویت معده و تلئین هم دارد و اگر معجون با شهد نموده استعمال نمایند قیاس تقاضا میکند که در افعال قوی‌تر خواهد بود و مصنف سر الاطبا و حکیم احمد بن عمر شیرازی گفته که در اثنای سفر در دهی از دهات هند فرود آمدم مردی دیدم پیر و توانا و نورانی و زن جوان همراه او از وی آب طلبیدم خوردم و گفتم که این زن دختر تست پیر بخندید و

ولب بدندان گزید گفت زوجه من سیت او سه زن دیگر ازین جوان تر دارم معذرت خواستم و گفتم
بهر چهار زن میرسی گفت آری لیکن در هر شب دو مرتبه که هشت مرتبه باشد من متحیر شدم
سال عمرش پرسیدم گفت صد و ده سال پس حیرت بر حیرت افزود و او تحیر من مشاهده کرده گفت
وقتیکه پنجاه ساله شدم پس ضعیف و ناتوان گشتم و کام برداشتن مقدور نبود جوگی درینمقام وارد شده
بر حال من مطلع گشته دوا داد و فرمود من این عمل نمودم حق سبحانه تعالی این قوت مرا عطا فرموده
بعد التماس حکیم مذکور دارو آن بیان نمود و گفت بیخ درخت سنبل جوان و تازه که سفید
و مانند گزر نازک بود بر آورده پارچه پارچه نموده در سایه خشک ساخته سفوف کرده از پارچه
گذرانیده برابر آن شکر تری اصل نمایند و معجون سازند و هر روز ناشتا مقدار پنجدرم تا ده درم
بخورند و از ترشی پرهیز نمایند و نیز آن پیر بعد قسم یاد کرد که پسری دارم هشتاد و پنج ساله
او در جوانی دو سال متواتر این معجون را خورده است او هم قوت جوانی دارد و یکموی سفید
در ریش ندارد پس پسر خود را طلبیده بحکیم ملاقات نمود و همچنین احوال بیان نمود والله اعلم
بحقیقة الحال سنیب بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و عوض باء میم
نیز می آید یعنی سیم رستنی مشهور است ریشه سپید واند و برگهای او سبز و خورد و دراز و وسط
عریض و بعد ازان عرض کم شود تا آنکه بانتها رسد در انجا برگ کج چکی پیدا کند و گل کوچک
دارد و نقشش برنگ مایل بسفیدی و تخمهای او مثل پسته و دراز و در طول و عرض زیاده و پهلی
سیب یکنوع مشابه به پهلی املی و باقلا هندی نیز گویند سرد است و گرانی قابض و نفاخ و چون
اندکی عفوصت دارد لهذا مقوی معده نوشته اند و مسهل و دافع فساد صفرا و فزاینده بلغم و هندیان
دافع باد نوشته اند و این خلاف مشاهده است در تولید نمودن او باد هیچ شکی نیست مگر آنکه گفته شود که
هندیان دافع باد آنرا گویند که از خوردن او باد بسیار دفع شود چنانچه ماش را دافع باد ازهمین جهت میگویند و قسمی است ازو لوبیا

زیاده چه زیاده و یکی آن
موجب ضعف هضم و غذا
باعث ضعف معده از غذا
معده است مختلف
نسبت بمشخص مختلف
است بواسطه ... و اطبا
معده ... طعام
هنگام خوردن طعام سوم
حصه را از آشامیدن بیرون داشتن

۱۳۱

هم اشتها کرده اند
چه پس درازی زمان
این اشتهای زوال
یابد زیرا که از باد و هم از لوازم
طبع است اگر بمتابعت اشتها
معده پر کرده شود و وقت هضم
که حجم طعام زیاده خواهد
شد فضای معده را گنجایش
آن نخواهد بود و تخمه روی خواهد
نمود و در تابستان

۱۳۲

سینبه که از اکرش بهلا گویند از بهیلی های این دراز تر و بزرگ تر و گرم و گران و دافع فساد باد و صفرا و بلغم سینهبهڈ بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و ضم ها و شهو خفا آن و خفا نون و سکون دال هندی درخت صحرائیست خاردار گویند بعربی زقوم است لیکن زقوم را ثمر مثل هلیله نوشته اند و سینهبهڈ رامی شود و تیز و گران و مسهل و مشتهی طعام و دافع استسقا و فساد باد و زهرها و بیماری سپرز و جذام و خبط و زردی بدن و خلش شکم و نفخ و باد گوله و آماس و شکننده سنگ مثانه قسم اعلی سرخ است و گلگون و شیر او نیز سرخ باشد و اگر بر جامه شود خگین انداز ند سفید گرداند و در کیمیا تر و خشک و سبز بکار اید بعد ازان زرد است و دیگر تدهار او ازین هر دو قسم هرتال و سیماب قایم میشود بعد ازان بی خار و ازین سنبل کهار قایم میشود و ادنی او خار دار است شیره او در رساین بکار آید سیسو بکسر سین مهمله و شهو شین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله ثانی و شهو معجمه و ضم ان سکون او و بعوض واو میم هم آمده است یعنی سیم بمهملتین و معجمتین صحیح است از و کمینیا درخت هندی بسیار مشهور از درختهای عظیم است بقدر جامن میشود و چوبش بعمارت بکار می آید و کرم در و نمی افتد و کهنه نمیشود مگر بعد از مدت بسیار خصوصا اگر در نقصان ماه ببرند برگش خورد مدور مایل بطولانی اندکی و نوک بسیار کوچک دارد و مشابه ببرگ سیم و پهلی او بسیار قلیل الضخامت در و دو سه دانه باشد و طول ان نیم گره و کم زیاده ازان هر دو گرم و مصلح فربهی مفرط و مسقط حمل و دافع جذام و برص و قاتل کرم شکم و دافع درد مثانه و دمامیل و ثبور و سوزش اعضا و فساد خون و بلغم و حابس قی و نفع او در اصلاح خون و ثبور بمشاهده راقم نیز آمده و اهل فرنگ این چوب را بسیار استعمال میکنند و این را بادساب گویند بفتح بای فارسی و الف و دال و واو و فتح سین مهمله و الف و واو و سکون تای فوقانی تصفیه خون مینماید و برای آتشک بسیار نفع میکند تجربه راقم نیز آمده و طریق استعمال آن بدین طریق است بگیرند براده چوب شیشم که از ابادسات گویند بقدر

نیم دام لیکن باید از درمیان چوب او که سرخ می براید بگیرند و در یکنیم پاو آب بجوشانند تا نصف
باند صاف نموده شربت ساده داخل نموده بخورانند و همیقدر شام بخورانند و از پنج شش روز ترکیب شربت
میداده باشند هفته دو هفته بست و یکروز چهل روز استعمال باید کرد مفوض برای طبیب است
ترکیب شربت شیشم ساده بگیرند برادهٔ چوب شیشم نیم آثار و در شش آثار آب در یا هشت پاس خیسانیده
بجوشانند هرگاه نصف باند فرود آورده صاف نمایند و با نیم رطل قند قوام آورند و در شیشه
نگاه دارند و شش توله صبح و شش توله شام همراه جوشانده مذکور خورده باشند و اگر خواهند شربت
در فواید مذکوره قوی گردد هرگاه دو نیم آثار باند چهار توله شاهتره پیش از قند داخل کرده
بجوشانند ترکیب شربت مسهل هرگاه ادویه شربت بقوام رسد سورنجان مکی اذخر مکی هر یک سه توله
جدا جدا کوفته و بیخته قدری در وقت مذکور داخل نمایند وقتیکه بقوام رسد فرود آورده ورق
سنا مکی ده توله باریک ساخته اضافه نمایند و اگر خواهند تقویت در تصفیه خون و رفع آتشک
درین شربت زیاده شود چهار توله شاهتره پیش از قند در پختن بر اندازند بعد ازان سورنجان
وغیره داخل نمایند ده توله ازین شربت صبح با جوشانده مذکور بخورانند غذا در حین استعمال
این ترکیب قلیه و نان و پلاو از حموضات و بقولات پرهیز نمایند در روز استعمال شربت مرکب از نان
هم اجتناب اولی است والله اعلم سیال بکسر سین مهمله و یای تحتانی و الف و لام گوشتش مقوی اعضاء
مولد منی و دافع بیماریهای بادی و دق و بعربی ابن اوی گویند و بفارسی شغال نامند سینه
بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای نون و بعد ان نون و های هندی بفارسی شیر گویند
در لفظ باگه گذشت سیمیت بکسر سین مهمله و یای تحتانی و تای فوقانی و فتح میم و خفای نون
و تای فوقانی ثانی یعنی دوگانه آب جو برابر سیندهی بکسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفای
نون و کسر دال مهمله و های هندی و سکون یای تحتانی خواص آن کمتر از تاری و از درخت کهجور نزدیک بسیار وقت

روی هیجان است و ثانی ... چوب ... بطرف ... ترشی و بیات ... خفیفه ... بعد غذا خفت ... سر شود ... غمز است ... اما ... از حرکت خفیفه خیانچه ... بعضی ... اشخاص که در بعضی ... بعد خوردن طعام ... بعد خوردن حرکت خفیفه میباید ... عادت و خوردن ... مشهور است ... تشخیص ... بقول و قوه آنکه ... است که ... از خوب نیست ... در مزاج دارد ... حرارت

١٣٣
بحول و قوه اگر سرد خورد ... علی ... العباس سرد مزاج ... و کسره و بهترین فواکه ... که شخص تندرست ازان ... کمتر ... یابد ... و انگور پخته و ... پخته است و همچنین خربزه ... بلاد ... که خوردن آن ... مروج است و اگر اتفاق خوردن ... شود

و نشستن آن از ... بلند ... طعام ... زیاده ... خورده ... طعام ... بعد خوردن

مقرری خراشیده آب آدمی ستانند تفاح بعد از انحدار طین ومسمن ابدان ومقوی باه است

سیلکهری بکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی مجهول ولام وفتح کاف وهای هندی وکسر رای هندی وسکون یای تحتانی اسم سرکولا است در فارسی سنگراحت گویند ودر فصل رای مهمله مذکور شد **سینهد** بکسر سین مهمله ویای تحتانی مجهول وخفای نون وفتح دال مهمله وهای هندی اسم دستبویه است وکچری ایز گویند

سینگی بکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی وخفای نون وکسر کاف فارسی وسکون یای تحتانی قسمی از مچهلی است گژدم دریا را باین اسم صاحب دار اشکوهی نوشته ودر حرف با موحده در بحث بچهو گذشت **سیتکا** بکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی وفتح تای فوقانی وکاف والف اسم سونف است سوا را نیز گویند **سیسا** بکسر سین مهمله مشهور معجمه وسکون یای تحتانی وسین مهمله ومتعارف معجمه والف در هوا مثل قلعی است وبعربی سرب گویند **سیالی** بکسر سین مهمله وفتح یای تحتانی والف وکسر لام ونون یای تحتانی تا ب است ودراز وخرد طی بپاره بند ودر عربی شقاقل گویند **سینگیا** بکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی وخفای نون وکاف فارسی ویای تحتانی والف اسم قرون السنبل است **سینکر** بکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی وخفای نون وفتح کاف فارسی وسکون رای مهمله اسم شمی است ودر شین معجمه بیاید **سیونی** بکسر سین مهمله ویای مجهول وفتح واو وکسر نون فوقانی وسکون یای تحتانی در بحمن ذکر کوجا بیاید **سیپ** بکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی وسکون بای فارسی وباضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی سیپی اسم صدف است نیز در جرب با ضم بود واشتها را وبدن را قوت دهد وزهر را نافع آید **سیو** بکسر سین مهمله ویای تحتانی مجهول وواو اسم تفاح است ولفارسی سیب گویند وخواص تفاح ولایتی در کتب مرقوم است وسیب هندی که آنرا سیب بیهاره نیز گویند نیز خالی از تقویت دل نیست خصوص برای ان مقوی باه است ونفع دارد وخلط آن کرترش فرنجست بود مضر اعصار ونفس آرنده سرفه وقاطع صفرا ومصلح آن نمک

۱۳۴

سیلت بار بضم سین مهمله و خفاء یاء تحتانی و سکون تاء فوقانی و فتح سین مهمله و الف و راء مهمله
در کهیر باید سیبیا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و خفاء باء موحده و فتح یاء تحتانی و الف و
سیوا بکسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و فتح واو و الف اسم هلیله است یعنی لایق است که
خدمت این باید کرد و معنی هر دو لفظ یک است ستیاپهل بکسر سین مهمله و سکون یاء تحتانی
و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام مشهور به شریفه میوه هندیست
متعارف شیرین و معتدل و مولد منی و مفرح و مقوی دل و دافع خفقان باب الشین
المعجمه فصل الالف شال دهان بفتح شین معجمه و الف و سکون لام و فتح
دال مهمله و خفاء ها و الف و نون قسمی از برنج است و در خواص مثل ساٹھی شاخل
بفتح شین معجمه و الف و فتح خاء معجمه و سکون لام اسم ارهر است شالی بفتح شین معجمه و
الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم دهان است یعنی برنج شالوک بفتح شین معجمه
و الف و کسر لام و سکون واو و کاف یعنی بیخ کول و کلهار باید شال پرنی بفتح شین
و الف و لام و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور به شاکون
بفتح لام و سکون واو و نون دوا از هندیست گران و دافع تپ و تنگی نفس و فساد باد و صفرا و بلغم و
غثیان و حابس اسهال و نافع خشکی و هر هفت دهات را و مقوی اعضا است و مسهی از ساین
است و در هندی آورده که مزه تیز دارد و تپ کهنه و سیلان منی و اماس را برباید گرم است
شالا مکهه بفتح شین معجمه و الف و ضم میم و کاف و هاء هندی قسمی از برنج است که در آب
روان روید و مطابق ساٹھی و در منافع کمتر از آن فصل الباء الموحده
شب بو بفتح شین معجمه و سکون باء موحده و ضم باء ثانی و سکون واو اسم گلیست مشهور که
قسمی از آن سفید و دیگر از آن سفید و زرد و سرخ و بنفش بود گرم و خشک در دوم خوردن

... قناعت کردن ... ضعف ... بیکبار موجب ضعف ... پس اگر با ضعف است دو بار ... عادت ... خوردن بگذارد و الا معده ... سستی ... بوده باشد ... ضعف ... خوردن نیز ضعف ... عادت ... خوردن ...

۱۳۵

خوردن گوشت و نان دارد و گوشت و نان در حق او بهتر است و معتاد ... بهتر است و بهترین گوشت ... گوشت بیش ... یک ساله ... و ماکیان ... بهتر است ... خوردن گوشت ...

سه تولہ از آب تازه وی یا از خشک سائیده او مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و مشیمه است

و حمول از تازه او همین عمل کند بوئیدن او محلل بلغم دماغ و ریاح غلیظه مصدع محرور و مصلح او

روغن گل و سرکه و روغن بادام که بدستور گل ساخته باشند بغایت محلل بود و شرباً و ضماداً مدر بول و حیض و مخرج

جنین علاقه قرحا و تخم الجبره طلا کردن بر کمر برای نعوظ سریع الاثر و برای ورم رحم مالیدن و خوردن مفید

همچنین برای وجع مفاصل **فصل التاء الفوقانی** **شت پتری** بفتح شین معجمه و

سکون تاء فوقانی و فتح باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی گوجار و درگا

باید **شتاور** بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح واو و سکون راء مهمله اسم هندی نهال صحرائی خار دار بار یک

شاخ و شاخ باریک تنه او و شاخهای دیگر بسیار باریک بقدر دو گره کم و زیاده بر روی وی برگ

برگ بسیار باریک ریزه مثل تار ابریشم دارد و مجموع برگهای او بکنوع مشابهت بسرو دارد و گلها

درخت او بقدر سه گز و کم و زیاده از آن و اوراق او ریزه مانند عنب الثعلب دارد و زیر درخت بقدر بیخ های

بیخ بود سفید رنگ باریک بقدر نیم گز و کم و زیاده از آن سرد است و سرد و تر و گرم او دافع فساد باد

و بلغم و صفرا و خون و اماس اعضا و سهی و دقزانیده شیر زنان و از جمله رساین است و بجهت تقویت

باه مغلظ مبهی معاجین و سفوف باستعمال راقم آمده و قسمی از و کلنتا و هیاتاو است سرد و دافع تو

و تسکین امراض چشم و مقوی دل و به و خرد اقرا او از جمله رساین. این هم نوشته اند **شت مولی**

بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و ضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم هندی سهر موی است

شت کرمان بفتح شین معجمه و سکون تاء فوقانی و فتح کاف و سکون راء مهمله و فتح میم بلفظ اسم هندی بیل است یعنی بسیار کار

فصل الراء المهمله **شر لفه** بفتح شین معجمه و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح فا و خفا هاء اسم شنبلیل است

شرکران بفتح شین معجمه و سکون راء مهمله و فتح کاف و راء مهمله و الف اسم شکر است و اقسام بود و شکر دافع

برکوت و بهیه و بهبو و غشیان و تشنگی **شراوی** بکسر شین معجمه و فتح راء مهمله و سکون الف و فتح واو و کسر نون بلون

۱۳۶

یاء تحتانی اسم سندھی است وجه تسمیه این لفظ آنست که در راه شیراون بالید گردد شیریکه بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و کاف هاء هندی اسم سرس است و گذشت شیری بامن بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و با هو... والف و سین مهمله بلین دافع فساد بلغم و امراض سرد ونیز اسم گوگل است شیری پهل بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی خفاء هاء و سکون لام اسم آمله است و بیل را نیز گویند شیری پرنی بکسر شین معجمه و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم ارنی است و کنبهار نیز گویند شرنگاتک بکسر شین معجمه و راء مهمله و خفاء نون و فتح کاف فارسی والف و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف اسم سنگهاره است **فصل الکاف** شکر جواسا بفتح شین معجمه و کاف مفتوحه و سکون راء مهمله و فتح جیم و واو والف و سین مهمله والف تاسرد و باد انگیز و مقوی اعضاء و دافع صفرا و باد و بلغم و بالعربی ترنجبین گویند شکرکند بفتح شین معجمه و کاف و سکون راء مهمله و فتح کاف و سکون تا و مشهور بقاف و خفاء نون و دال مهمله بیخی است مشهور شیرین بلغم ثقیل و مقوی باه و مولد منی و مقوی دماغ شکرولیمو بفتح شین معجمه و سکون کاف و ضم راء مهمله و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی و ضم میم و سکون واو اسم لیمو شیرین است شکلا بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام الف اسم کاکولی است و نیز اطلاق بر نسوت هم آمده است و معنی لفظ سفید رنگ است شگارو بکسر شین معجمه و کاف فارسی مشدد و ضم راء مهمله و سکون واو اسم سهجن است **فصل المیم** شمی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یاء تحتانی مشهور به سینگ سرد است و سبک بلین دافع تنگی نفس جذام و بواسیر و دافع فساد بلغم و ترش خشک شخردافزا و صفرا انگیز و سوکروایه **فصل النون** شن بهی بفتح شین معجمه و سکون نون و ضم باء فارسی خفاء هاء و کسر باء فارسی ثانی و سکون یاء تحتانی تیز است و مقوی و دافع فساد صفرا و بلغم شنگوجه

بفتح شین معجمه و خفا نون و کاف فارسی کسر او و یا تحتانی مجهول از اجمه اسم اوداست که مشهور
برادرک است شنگه قسپی بفتح شین معجمه و خفا نون و کاف فارسی و خفا ها و قسم با فارسی و سکون
شین معجمه و کسر فا و سکون یا تحتانی اسم شنگا هولی است یعنی گل او مثل شکوفه سفید است شنگرف
بفتح شین معجمه و خفا نون و فتح کاف فارسی و سکون را مهمله و فا اسم معروف است شیرین اگر برود
بلغمی سفرکودیر شنبرکند بفتح شین معجمه و خفا نون و فتح با موحده و سکون را مهمله و فتح کاف و سکون
نون و دال مهمله اسم بارا کنده است شنکها هولی بفتح شین معجمه و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و واو
و ضم ها و سکون واو و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم بارا کنده است فصل الواو شوبلی بضم شین معجمه
و سکون واو و کسر لام و سکون یا تحتانی اسم زرد چوبه صحرائیست تیز و شیرین تلخ بود و اشتهاء را
دهد و شاید آورد شوره بضم شین معجمه و سکون واو و فتح را مهمله و سکون ها اسم القرا است
ملین طبع بود و صفرا زیاده کند و چون برازم کرده بر داهنها بواسیر مستعمل شده
انها را بخشکند و بالجمله بجهت ادرار مور اک استعمال نموده شد و گویند که حکیم ... معالجه
اکبر بادشاه در حبس بول که هیچ دوا کشاده نمیشد بخورانیدن شوره محلول در آب
نموده بود شوناک بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلوا است
فصل الهاء الهوز شهت بفتح شین معجمه و ها و سکون تا و عوض تا فوقانی شهد
دال است یعنی شهد اسم عسل است شهوت بفتح شین معجمه و خفا ها و ضم تا فوقانی
و سکون واو و تا فوقانی ثانی اسم توت است فصل الیاء التحتانی شیوناک بکسر
شین معجمه و سکون یا مجهول و فتح واو و نون و الف و کاف فارسی ساکن اسم ارلوا است شیاما
بکسر شین معجمه و یا تحتانی مفتوحه و الف و فتح میم و الف و سکون کاف اسم ساوان است شیتیا
بکسر شین معجمه و یا تحتانی مجهول و فتح تا فوقانی و الف قسمی از دو است شیو بهون

مثل و قند و پل
بسته ماند از سهل قوت
علاج باید کرد فصل پنجم
اندر بیان انکه اطبا
جمع کردن فما بین کدام اغذیه
مختلف آنجا رخصت داده اند
و در کدام بالغت ساخته
اند برای خوردن طعام
اول منعقد شده

بکسر شین معجمه و خفاء یاء تحتانی و سکون نون و ضم باء موحده و خفاء هاء و سکون واو و فتح کاف و خفاء ثانی و سکون نون اسم جلیست بهوکهن بمعنی زلزله ست و دنیا اسم نهادیست یعنی زیور نهاد یوشیتل چینی بکسر شین معجمه و یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون سکون یاء تحتانی کباب چینی است شیشه سالن بفتح شین معجمه و یاء تحتانی سالنه و فتح لام و سکون جیم قسمی از جهریله ست که [illegible] ملک او [illegible] دود خانه رود و آن تلخ خوشبو و سرد بود و بلغم و صفرا و حرارت و تشنگی [illegible] دور کند **باب العین المهمله** عباکی بفتح عین مهمله و تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون تاء تحتانی [illegible] کثیر الوجود و گل بسیار خوشرنگ دارد سرخ و زرد و افشانی بود و درختش القد یک نیم قامت انسان بود و برگ آن مثلث است و در طول مقدار دو گره سه گره و زاید از آن نیز بود و از بیخ او اچار سازند کلش انچه همراه گوشت میخورند برگش [illegible] تنقیح چون بر [illegible] بندند نضجه منفجر سازد و انچه در عوام مشهور است که بیخ او که زمین کهنه شود چوب چینی میگردد یا بعد صد سال چوب چینی شود غلط است لیکن چون در سال شود کلان گردد و مشابهت کند بعضی اقسام چوب چینی رساند که از او چوب چینی خطائی گویند **باب الغین المعجمه** غوغائی بفتح غین معجمه و سکون واو و فتح غین معجمه ثانی و کسر همزه و سکون یاء تحتانی عصفوریست مشابه بفاخته چون شور بسیار میکند لهذا باین اسم مسمی گشته و گویند بکهیری هم این گویند و ظاهر آنست که بکهیری شامل است اقسام عصفور را سوای عصفور خانگی و صحرائی و معارفین که او را بهندی چریا گویند والله اعلم **باب الکاف العربی فصل الالف** کاک جنگها بفتح کاف و الف و سکون کاف ثانی و فتح جیم و خفاء نون و فتح کاف فارسی و خفاء هاء و الف سرد است و بعضی گرم نوشته اند کرم شکم و [illegible]

وبلغم وزهر دفع کند و رکپت و تپ زایل گرداند و سی نیز گویند و چهره هم دران نوشته شد
کانس بکاف والف خفا و نون وسین مهمله قسمی از کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم بر آید و
دافع دشواری بول و سنگ مثانه و سوزش اعضا و فساد خون و صفرا و دق و نیز اسم کپاس است
کال شاک بفتح کاف و الف و لام ساکن و شین معجمه والف ثانی و سکون کاف ملین و هاضم طعام و دافع
فساد بلغم و آماس اعضا و باد انگیز کاس مری بفتح کاف والف خفا و سین مهمله و فتح میم و کسر
را مهمله و سکون یای تحتانی معروف کاس مرجا بجای یای تحتانی جیم والف نیز آمده است کاسمیرا
بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح را مهمله والف نیز گویند کاسمر و عوض یا در لغة اول واو نیز آمده
گرم و ثقیل و دافع تپ و درد شکم و کل و قابض و دافع رکپت و بار و ساین آنست و جوانگه دارد
و شقو جواش باه را قوت دهد و مدر کانجی بفتح کاف والف خفا و نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی
شیر افزا و دافع فساد بلغم و باد و صفرا و سرکه هندیست و کوفت بدن و درد شکم و نفخ و قبض دفع کند و ترکیب
کانجی آنست که برآتش اندکی زیره و لهسن و قدری روغن تلخ هیند ازند تا دود برخیزد بعد ازان
دهن ظرف گلی را برآتش گذارند تا ظرف بویا گردد پس خردل و نمک و نانخواه و زیره در آب گرم حل
کرده در ظرف مذکور داخل نموده سر ظرف را محکم بسته در آفتاب گذارند تا ترش گردد و در گرما زود
تیار شود و در سرما بدیر و هر چند کهنه شود مفید بود و اهل هند بره را بفتح با موحده و را مهمله و خفا ها
که قسمی از طعام ایشان است در میان می اندازند بسیار لذیذ میشود و مضرت غذا کم میگرداند
کانچنار بفتح کاف والف و سکون نون و جیم فارسی و فتح نون ثانی والف و سکون را مهمله
اسم کچنار کاکرا سینگی بفتح کاف والف و سکون کاف ثانی و فتح را مهمله والف و کسر
سین مهمله و یای تحتانی و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی اسم ککرا سینگی است
کانا گچهو بفتح کاف والف و فتح نون والف و فتح کاف و تشدید جیم و ضم ها و خفا واو

وسکون واو از طرف کشمیر می آید مردم کشمیر بسیار بان محظوظ و نمکی و چاشنی دار همراه گوشت پخته میخورند از اقسام سماروغ میگویند و بالجمله لفظ مذکور که از اسماء روغ گویند بکاف عربی مشهور است و او بیاره و میوه ندارد بشکل نصف تخم مرغ و سکوس میباشد و آن نبات سفید است در صحرا میشود در موسم برشگال از جوبهار کهنه و جا نمناک و در مزابل نیز پیدا می شود و آن را کهنبی گویند و بهترین اقسام او الست که در صحرا و در جای پاکیزه پیدا شود اکثر هنود در سیر و نجات میخورند و لذت و مقوی بودن او و ثقل او ظاهر میکنند و دیگر خواص در کتب یونانیه مرقوم است و برای امراض چشم در کتب اطباء و هم در کتب احادیث مفید نوشته اند و محتمل که لفظ مذکور بکاف فارسی دوا دیگر باشد و بر راقم محتجب بود والله اعلم بالصواب کاته بفتح کاف و الف و فتح تاء فوقانی و هاء هندی اسم عصاره که از پوست کهیر بر آرند و همراه برگ تنبول میخورند و باقی خواص در کهیر نوشته شد و کتهه کهدر نیز گویند کانگنی بفتح کاف و الف و خفاء نون و فتح کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانی بحذف الف نیز آمده است یعنی کنگنی بفارسی گاورس بشیرازی کال گویند سرد است و بهتر از ارزن قابض و مجفف و بول براند و اندک غذا دهد و اگر با شیر پزند خشکی کمتر شود و غذا بسیار دهد و سده و سنگ گرده تولد کند مصلح آن قند و سویق وی قاطع اسهال صفراوی است مضر ریشش مصلح آن مصطکی و به ارزن در اکثر افعال قریب هم است و چون گرم کرده بر عضو موجع بندند مسکن وجع است کانچکوری بفتح کاف و الف و خفاء نون و سکون جیم فارسی و فتح کاف و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم کوچ است کاگ بهل بفتح کاف و الف و سکون کاف فارسی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام و کاگ تندی بضم تاء فوقانی و خفاء نون و کسر دال

۱۴۱

باب دوم در احوال ... فصل اول بیان ...

هندی و سکون یای تحتانی اسم کچلا است **کاتهل** بکاف و الف و کسر ہمزه و خفای نون و فتح
بای فارسی و با و سکون لام تلخ است فرمحت و تیز و دافع فساد باد و بلغم و تپ و تنگی نفس و پیچیدو
و بواسیر و سرفه و امراض گلو است **کانجهه** بفتح کاف و الف و خفای نون و فتح جیم فارسی و های ہندی
دبدون نون و ها نیز آمده ہست یعنی **کاچ** بک است و مصلح فربهی و دافع دامیل و بثور
و مقوی چشم و آن اسم زجاج است **کالریزی** بالفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یای تحتانی
و زای معجمه و سکون یای تحتانی ثانی و رای مهمله و سکون یای تحتانی ثالث دانه الیست سیاه رنگ
و دراز بقدر دو برابر زیره و گندگی اسم قردماما نوشته اند و فی الاصل غیر آن است در معالجه آب
اکثر مستعمل است گرم و محلل معلوم میشود برای اورام بلغمی و غیره مفید **کاشت**
بالفتح کاف و الف و شین معجمه و تای فوقانی ہندی بهی قسمی از نیشکر است که بسیار
سخت باشد **کارپاسی** بفتح کاف و الف و سکون رای مهمله و فتح بای فارسی و الف
و سین مهمله مکسوره و سکون یای تحتانی اسم درخت قطن است **کالند** بکاف و الف
و کسر لام و سکون نون و دال مهمله اسم تربوز است که تخمش سیاه بود **کاربیل** بالفتح کاف
و الف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و لام اسم کریله است و به بای موحده
مفتوحه و لام مشدده و سکون یای تحتانی یعنی **کاربلی** اسم کریله جنگلی است **کال سینبی**
بکاف و الف و سکون لام و کسر سین مهمله و خفای نون و بای موحده مکسوره و یای تحتانی نوعی از
سیاه است گرم و ثقیل و دافع باد و ملح است **کانسا** بالفتح کاف و الف و خفای نون و سین مهمله
و الف مشهور عوض الف یای تحتانی **کانسی** در فارسی روی گویند گران گرم و لین مقوی
چشم و دافع فساد بلغم و صفرا است **کاتهانڈ** بالفتح کاف و الف و فتح تای ہندی و های و میم و الف
و خفای نون و دال مهمله ہندی و الف میگویند اسم لسان الثور است **کالاکوڑ** بالفتح کاف

والف و لام الف و ضم کاف و واو مجهول و فتح راء مهملهٔ هندی و الف اسم گڑ است **کاچه لون** بفتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و هاء خفی و ضم لام و سکون او و نون اسم مسحوق نباتیست که کف آبگینه است و ملح الزجاج نیز گویند اندک شور بود و خون صفرا و مرارت زیاده کند و بلغم کم نماید و قولنج و سپرز را نافع است و اسهال پدید آورد و سفیدی چشم زایل سازد و چون طلا کنند خارش و جرب را نفع دهد و نعایت مجفف رطوبات معده است **کاشٹه پاڈل** بفتح کاف و الف و شین معجمه و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی و باء فارسی و الف و فتح دال هندی و سکون لام قسم دویم پاڈل است در بیان گذشت **کاشٹالو** بفتح کاف و الف و فتح شین معجمه و تاء فوقانی هندی و الف و لام مضموم و واو ساکن قسمی از پنڈالو است **کاشگنهی** بکاف و الف و فتح شین معجمه و سکون کاف فارسی و خفاء ها و کسر نون و یاء تحتانی اسم کٹای خورد است **کامیوجی** بفتح کاف و الف و سکون میم و ضم یاء موحده و واو مجهول و کسر جیم و سکون یاء تحتانی اسم اکهپرنی است **کالیسر** بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله و کلیسر بحذف الف نیز آمده نباتش خورد بود و شاخ و برگ او باریک و چاک دارد و خشک او را که میفروشند بکنوع مشابهت به بادرنجبویه دارد و بار او بقدر عناب دارد دراز و باریک و اغبر مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی دو قسم میباشد سفید و سیاه هر دو چرب و شیرین ثقیل بود و منی میفزاید و غلبهٔ اخلاط ثلثه را برباید و تپ و زحمت فرج زنان که بسبب خون حدوث یافته باشد آنرا دفع کند و قابض شکم و رافع استسقا و قسم سیاه آن زیاده اشتها است **کانگهی** بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یای تحتانی سرد است و تر و مزه شیرین دارد و مقوی بدن است و رنگ بدن را برافروزد و قابض است و باد برانگیزد و تخمه برباید و دق را نافع بود **کاند** بالفتح کاف و الف و خفاء نون و دال مهمله مفتوحه و الف اسم عنصل است و گاهی لفظ کولی نیز اضافه مینمایند و کولی کاند گویند

١٤٣

در ایام وبا که حرارت کم در هوا باشد و بعضی کسان محرور المعده را که اشتها طعام کمتر میدارند و چون آب سرد مینوشند اشتها قوی میگردد و مریض محرور را که بنوشیدن سرد آب بطفا منتفع میشود بالجمله چون عطش صادق کامل باشد در همه حال

چون این پیاز در مصارف جولاہہ بسیار می آید لہذا باین اسم نامیده شده شابه به پیاز می باشد
و بقدر سه چهار برابر پیاز هم میشود و صحرائیست و خواص در غصل مفصل مرقوم ساخته اند
کاکولی بکاف و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و عوض لام واو هم آمده است و
سکون یاء تحتانی در افعال مماثل بجهیر کاکولی که در جیم مذکور شد **فصل الباء الموحده**
کباب چینی بفتح کاف و باء موحده و الف و سکون باء موحده ثانی و کسر جیم
فارسی و سکون یاء تحتانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی تیز و تلخ و هاضم و مشتهی و بخشنده مزه
دهن و دافع باد و بلغم بود **فصل الباء الفارسی کپور بیل** بفتح کاف و ضم باء فارسی
و سکون واو و راء مهمله و کسر باء موحده و یاء مجهول و لام گلی است پنج برگه بگل زعفران مانا
از فرنگ آورند **کپهار جاک** بفتح کاف و کسر باء فارسی و تاء فوقانی مشدد و خفا
ها و الف و فتح راء مهمله و جیم و سکون کاف نوعی از سورنجان است تیز و سرد و خشک و افزاینده
سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و بلغم و قو باه و کرم شکم و دافع فساد زهرها **کپاس**
بفتح کاف و باء فارسی و الف و سین مهمله شیرین است و گرم و سبک و دافع فساد باد در حقیقت
قطن است و بعضی سرد نوشته اند و تخم وی شیر حیوانات را زیاده کند و صفرا و بلغم و حرارت
و تشنگی و تعب اعضا و صرع را نافع است و پنبه جنگلی سرد بود و مزه دهن زیاده سازد و
ریشها و زخمها را نافع است **کپور** بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و راء مهمله و بعضی
بعد از کاف راء مهمله اضافه مینمایند یعنی کرپور سرد و سبک و مقوی باه و چشم و دافع سوزش
اعضا و بدبوئی دهان و فربهی مفرط و خستگی و اماس اعضا و فساد زهرها و مجلی مسام بعربی کافور
گویند و چهار قسم است پوتاس و بهیم سینی و بهاس و ادی بهاس که در خاصیت یک اند
و نیز کپور اسم کهرباست **کپوری** بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

عقب ان فواکه و نیز وقت خواب یا بعد برخاستن از خواب آب نباید نوشید [illegible] خواره باز عقب [illegible] [illegible] مزاج

یا ء تحتانی اسم اسپرک است **فصل التاء الفوقانی** **کتارا** بالفتح کاف و تاء فوقانی والف و فتح راء مهمله و الف تالیسی قسمی از نیشکرست که باریک بود سرد و گران دافع رکت پت و راج روگ و قسمی است که برگش بسوزن ماند قسم دیگر پهن برگ و قسم دیگر که خورد و بالنده است هر سه زمخت و بعد از خوردن محدث سوزش معده و باد و دافع فساد بلغم و صفر است و محدث سوزش سینه و نفاخ و مصلح او جوشانیدن آن در آب یا در خاکستر گرم گذاشتن و نیز از آب گرم شستن بتقلیل نفخ نماید و مرخی معده و مقی و مدر و مسمن بدن و هاضم **کتیرا** بالفتح کاف و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و الف سرد است و مغلظ منی نافع سوزاک و اکثار او مضعف باه و چون او را بقدر دو ماشه شب در آب تر کرده صبح مالیده یا سائیده با شربت انجبار یا تنها بنوشند برای نفث الدم مجرب است و برای جرب مثانه و سوزاک نیز مفید **فصل التاء الفوقانی الهندی** **کتهل** بفتح کاف و سکون تاء فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه هندیست بسیار مشهور شکلی است سبز گون بشکل شکنبه گوسفند به درازی یک گز و پهنا نیم گز چون بشگافته از ان دانهای شیرین زعفرانی رنگ بیرون آید درخت بسیار دارد و باغستان بچسپد درخت او بسان درخت چارمغز لیکن قدری بالیده تر و برگ بزرگ تر صاحب دارا شکوهی همچنین نوشته اما راقم درخت چارمغز مشاهده نکرده است لیکن درخت کتهل زیاده از درخت بڈهل است و برگ کتهل از برگ او خورد گل او میوه مانند و بو خوش دارد و خام تنها گرند بچونه و جزان پر سازند رسیده ان دافع فساد صفرا و باد و مقوی اعضا و مبهی و دافع رکت پت و دیر هضم و قابض بود و سینه را نافع است و منی افزاید و تشنگی دفع نماید و تخم وی زمخت و شیرین بود و باد زیاده کند و خوردن

آب سرد زیاده میشود و از نوشیدن آب بسیار گرم و حرارت [illegible] نوشیدن آب و خوردن [illegible] لیکن [illegible] باید [illegible] عطش که بعد خوردن طعام باوجود نوشیدن آب [illegible] بسیار بهنگام اشتغال طبیعت با هضم [illegible] میشود از قبیل تشنگی [illegible] است و لذا [illegible] صاحبان تشنگی [illegible] که از خوردن [illegible] که از خوردن افزونه [illegible] غلیظ از [illegible] چون [illegible] های تازه و [illegible]

کتھل نا شتا بسیار مضر است و مصلح او تخم او ست بو داده مخصوص در بردن گرانی که بسبب خوردن کتھل باشد و بعضے نوشته اند آنچه خود بخود پخته شود و بر درخت خود بعد متصل است و آنچه نیم پخته شود خرید روز بدارند تا پخته شود سرد بود کٹکلی بفتح و ضم کاف و سکون تاء فوقانی هندی و کسر کاف ثانی و سکون یاء تحتانی هیچ باریک است از طرف کوهستان می آید تیره سفید مایل گره دار بطعم تلخ و هنگام مضغ تیز و سرد و خشک سبک و مسهل و دافع فساد صفرا و بلغم و تپ و تنگی نفس و سوزش معده و اعضا و قاتل کرم است کٹ بهدره بفتح کاف و تاء فوقانی هندی و فتح باء موحده و خفاء ها و دال مهمله مشدد و سکون راء مهمله اسم ادرک است کٹائی بفتح کاف و تاء هندی و الف و کسر همزه و سکون یاء تحتانی کٹائی سفید گل قسمی از کٹائی خورد است و هر دو کٹائی یعنی خورد و بزرگ گلرح دار د و تلخ و تیز و دافع کرم و باد و تپ و درد پهلو و دشواری بول و اطلاق حس شامه قاتل کرم شکم و دافع بیماری ثال و مجل و کٹائی بزرگ را برہتا گویند و انجا هم مفصل مذکور گردید و بعد از کاف نون هم آمده است یعنی کنٹائی کٹھوبری بفتح کاف و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون واو و کسر باء موحده و سکون راء مهمله یعنی دستبوبه اسم کچری است و با اضافه یاء تحتانی و تاء هندی در آخر و در باب کاف هم خواص مذکور شد کٹھنهرا بفتح کاف و ضم تاء فوقانی هندی و خفاء نون و فتح باء موحده و سکون ها و فتح راء مهمله و الف اسم ارلوست کٹھلی بفتح کاف و کسر تاء فوقانی هندی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کٹائی خورد است کٹھلا بعوض یاء تحتانی الف اسم کٹائی کلان است که از ابرہتا گویند کٹ پهل بکاف مفتوحه و سکون تاء فوقانی هندی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کائپهل است کٹ پیری بفتح کاف و سکون تاء هندی و فتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی ثانی و کسر راء مهمله و یاء تحتانی گرم است و مخرج امراض اندام نهانی زنان را دفع گرداند و بار دو سرد است و ممسک تخمه بربایدو باد برابر انگیزد کٹ کروڑ بکسر کاف و سکون تاء فوقانی

١٤٦

هندی و کسر کاف ثانی و ضم را هندی و سکون نون و مجهول را هندی و نانی بیخ بارانی کند است

فصل الجیم الفارسی

کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و رای مهمله و بعد از کاف الف و نون در لغت ایشان نیز آمده یعنی کانچنار و قسمی از وست کوبدار و برگ کچنار سبز و بران رگهای باریک و بصورت دو برگ توام از اول پیوسته و از آخر جدا گشته و در بقدر درخت شهتوت و زیاده ازان لیکن زعرقش و مزه زیاده میکند هر دو درخت و سرد و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و کرم شکم و مفسد و جذام و خروج مقعده ناسور و سایر جوشیدگی گلو و دامیل و گل این هر دو سرد و خشک و سبک قابض شکم و دافع فساد صفرا و جالب خون حیض و بواسیر و جراحت و نافع سرفه و از کتاب معلوم شد که اطلاق این اسم بر درخت است و در شهر ما اطلاق لفظ مذکور بر گل درخت هم میکنند و بر درخت هم راقم هم قابض و مقوی معده و مانع خون بواسیر و حیض و دافع اسهال میداند گویند پوست درخت و برا جوشانده مضمضه کردن قلاعی که از سبب خوردن بهار یا شنگرف یا بلادر یا رسکپور باشد مفید آید کچالو بفتح کاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو بیخ رستنی هندیست و در اروی گذشت کچهوا بالفتح کاف و سکون جیم فارسی و های مخفی و واو والف بفارسی سنگ پشت و باخه و بعربی سلحفات گویند گوشتش تر است و مقوی مبهی و دافع فساد باد معمول والد ماجد غفر الله له بود که در خناق صعب سنگ پشت محاذی دهن مخنوق مینمودند تا هوای دهنش به دهن مریض رسد و خناق او تحلیل برود و طلا نمودن بیضه او در آب سائیده بگرم ساخته بر خصیه باعث تحلیل اورام او کچلا بالضم کاف و سکون جیم فارسی و لام و الف و کاک پهل و کاک تندی نیز گویند کاک بزبان هندی اسم زاغ است و چون زاغ این را بخورد بیهوش شود و هلاک گردد لهذا همین اسم مسمی گشته و حب الغراب هم ازینجهت گویند و در ماهیست این کیر تخم است یا بیخ اختلاف کردند ظاهر التخم معلوم میشود همچنین کیر در مزاج حار است یا بارد و بالجمله چیزی سیاه از اندرون

۱۴۷

[illegible]

سفید پوست بسیار سخت مدور چون او را در آب تر نمایند نرم میشود و پوست او را دور کرده
از سوهان ریزه ریزه بکنند بعد از ان بکوبند در معاجین و سفوف استعمال نمایند بدن را قوت بخشند و علتهای
بادی دور نماید و موی سفید سیاه نماید و مداومت خوردن ابی بسیار ازو باعث رعشه نوشته اند و سمیت
دارد و مداوای او قی نمودن شیر تازه و روغن بادام خوردن است و شور با چرب و لعابات با روغن
گل برکلف و قوبا و عرق النسا طلا کنند سودمند بود و صاحب دارا شکوهی در قولنج مجرب دانسته و مزاج
او نزد راقم هم گرم است چون سمیت دارد اولی عدم استعمال مگر عند الضرورت با مصلحات در ادویه
ممسکه نیز مستعمل میشود بشرط موافقت مزاج فایده عظیم مینماید چنانچه دوستی داشتم که بمرض نزلات و برودت
دماغ مبتلا شد و با وجود استعمال افیون معاجین کبار مرض زایل نمیشد لاچار دوای مذکور بطریق بدل بوره
گاهی تنها گاهی با افیون گاهی با ادویه دیگر مناسبه مرض شروع نمود عارضه زایل گردید و حرارتی
در مزاج بظهور رسید کچری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی شیرین
و گرم و سبک ملین و مشتهی طعام و صفرا افزا و اسم دیگر او تنبویه است با ضافه ها عوض یای تحتانی نیز آمده
و فواید انچه نزد راقم تحقیق گردید در بهوت نوشته است و نیز کچری اسم میوه بیاره ایست که اکثر
در زراعت میباشد مشابه کندوری تیز و تلخ و هاضم و مشتهی طعام و نزد راقم گرم است و نیز او را
دو حصه نموده خشک میکنند و در روغن آنرا بریان کرده و نمک زده میخورند بسیار لذیذ میشود و در افعال
قوی و نیز تازه او را نیز میخورند و چون در گوشت بیندازند باعث زود مهرا شدن او است و در اکثر
سفوفهای هندی هاضم و مقوی معده داخل است کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو
و رای مهمله و کچو بعوض رای اخر راء بعد از کاف هم می اید سه قسم بود یکی را کچور کوچک گویند و کچور باده
نیز و دویم را کچور بزرگ و نر کچور گویند و از مطلق او مراد کچور باده است سوم را کپور کچری گویند و ان
عبارت از زرنباد است هر سه کچور در خواص نزدیک اند لیکن کپور کچری خوشبوتر بود و از وی

باران در موسم گرما با آواز رعد بارد و بر عکس بهوا شدید یا بار بباشد و بعضی باران ایام سرما را ستوده اند و بحر آب چشمه و باران هاسه آبها را زبون است چون آب برف و یخ و آب کاریز و آب چاه و آب زر و آب راکد و آب معادن

١٤٨

[illegible]

[illegible]

١

بوی کافوری آید و بالجمله مزاجش گرم و سبک و مشتهی طعام و دافع جذام و بواسیر دامیل و جراحات و تنگی نفس باد و گوله و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم

فصل الدال المهمله

کدم بفتح کاف و دال مهمله و سکون میم و کدنب نیز آمده بعد از دال مهمله نون و باء موحده و قسمی است از و مهونت و قسم دیگر دهول کدم و بهوم کدم نیز از اقسام او نوشته اند گل آن سماعه آسا و برگ درخت او بلسان چار مغز بر سه سرد و دافع فساد بلغم و صفرا و خون

فصل الراء المهمله

کرنا بفتح کاف و سکون راء مهمله و نون و الف لیب باشد و غوره او پس از سه سال رسد در آغاز سبز و ترش و تلخی آمیز پس از آن بزردی گراید و تلخی آن زدوده در پختگی سرخ و شیرین چون دیر بماند بسبزی باز گردد و درخت او بلسان لیمو و برگش لختی بهن و غنچه او چون پیکان خالی و گل او چار برگ سفید بود خوشبو و عنبر مایه از و میسازند و عرق از و گلاب سا بر گیرند و آنرا عرق بهار گویند و مزاج عرق بهار گرم است و خشک و جهة ضعف دماغ و تفریح و تقویت اشتها و باه و درد سینه و قولنج ریحی و خفقان و غشی مفید نوشته اند و مداومت او را هفت روز در روزی دو اوقیه با شکر ربع درم جهت دفع سپرز از مجربات نوشته اند و آب گرفتش جهة اخراج سنگ مثانه و گرده مفید و شراب او بناشتا جهة قطع اسهال بواسیری نافع و در هندوستان از گلوری پان محلول عرق بهار یخه و امثال این را بو میامایند صاحب تحفه نوشته که از شگوفه نارنج که عرق گیرند آنرا عرق بهار درمیان نارنج و کهٹه اختلاف مصنفین معلوم میشود آنچه تحقیق نموده شد کرنا اطلاق او علی الاصح در شهر بر گل کهٹه پس از آن بر گل لیمو شیرین است عند الضرورت عطاران از گل ترنج و نارنج و نارنگی و لیمو و چکوتره و جنبهیری عرق کشیده در عرق بهار بکار می برند و این گلها را نیز در عرف گل کرنا گویند ظاهر آنست که درین گلها اینقدر فرق میان مزاج نباشد و اصل همه ها درخت کهٹه است و صاحب دارا شکوهی که نوشته است که در پختگی شیرین سرخ

میشود و چون ور برساند باز سبز گردد از باغبانان که دریافت کرده شد انکار اینمعنی نمودند و در مشاهده هم نیامده است کنهته نام ثمر اوست بفتح کاف و نون و تشدید تاء فوقانی و ها اهیمه درختها که مذکور شد نزدیک هم اند و الله اعلم بالصواب کروندا بفتح کاف و راء مهمله و سکون واو و خفاء نون و دال مهمله و الف و با ضافه کاف ثانی ساکن پس از کاف اول نیز آمده یعنی کلکروندا و کرمردی نیز گویند بفتح کاف و راء مهمله و میم و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله و یاء تحتانی و قسمی از وی کرشن پهل است بکسر کاف و راء مهمله و شین معجمه و سکون نون و فتح باء فارسی و ها و سکون لام که مشهور به کروندی است عوض الف یاء تحتانی در اسم اول قسم اول سرخ و سفید و قسم دوم سفید و سیاه و چون قسم دوم مشابهت برنگ کرشن که سیاه بوده است لهذا باین اسم مسمی گشته گلش بسان جوهی خام هر دو ترش و گرم و گران محدث ریاح بلغم و رسیده آن شیرین و ترشی کم دارد و سبک و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و خشک اگر با تب دارند خاصیت خام نه دارد کریل بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و لام و عوض لام راء مهمله نیز آمده است یعنی کریر درختی است که برگ ندارد و شاخهاء او از بیخ او بر آید و بسیار دارد و طول آن بقدر درخت کنار و کم و زیاده از آن و گل به برگ خورد دارد و فراوان شگفد و چون مانده میخورند ثمر او را از و آچار نیز میسازند در میان آب نمک و روغن سیاه و ثمر او اول سبز و بعد از آن سرخ گردد و چون دیر بماند سیاه گردد و اقدر کروندا کم و زیاده از آن میشود و مدور بود و خوشنما شود تلخ و تیز و گرم و ملین و دافع فساد بلغم و دامیل و ثبور و آماس اعضاء و فساد زهر و بواسیر گلش دافع بلغم و صفرا و والد ماجد آچار ثمر او را بمرضا که امراض بارد داشتند مثل فالج و استرخاء ابتدای بخوردن اچار درستی بسیار مینمودند و اجازت میدادند و میفرمودند که بسبب گرمی اصلی ضرر باعصاب کمتر مینماید و همچنین سهنجنه و بیخ کبر کرهری بفتح کاف و راء مهمله و سکون ها و کسر راء

۱۵۰

مهمله و سکون یای تحتانی و عوض ها یای تحتانی و عوض رای مهمله ثانی لام یعنی کریلی مشهور است

میوه هندیست تا بستانی دانه میباشد سیاه رنگ براق املس دراز مثل جمال گوٹه و از و اندکی

باریک و از درون مغزش سفید و او را همراه نمک و فلفل بو داده میخورند بسیار بالذت و مقوی باه و

مغلظ منی و قابض شکم و روانست راقم است کرمزنگ بفتح کاف و رای مهمله و سکون میم

و فتح رای مهمله و خفای نون و سکون کاف فارسی و کرملها بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح میم و

کاف و خفای ها و الف اسم کمرک ست است کرشن دهان بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین

معجمه و فتح نون و دال مهمله و خفای ها و الف و نون ثانی قسمی از برنج است و بخاصیت مطابق

ساٹهی کروانک بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح واو و الف و فتح نون و سکون کاف طایری است

اصهب رنگ معروف و گوشتش بامزه میشود و بر لب دریاها هم میباشد و در صحراها هم لیکن دریایی کلان

دو برابر صحراییست کرکرا بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و رای مهمله ثانی و الف بقدر قوا

مشهور است طایریست مانا بر رنگ کلنگ و اندکی ازان کوچک و پایها دراز و چشمها بسیار سرخ

و متصل هر دو گوش موهای سفید و از گردن موهای سیاه پیش سینه اویزان دارد و در موسم گذر

کلنگ از ولایات سردسیری آید گوشتش مسمن بدن و باهی و مقوی اعضا است کرنجوا

بفتح کاف و رای مهمله و خفای نون و ضم جیم مشدد و فتح واو و الف و قسمی است از دکرنجی بیای

تحتانی عوض واو و الف کرنجکا نیز بعوض واو کاف کرنجن نیز بنون عوض واو

و الف بدان تخم صلب براق صاف بعضی سفید قلیلی سرخی آمیخته یعنی فاختئی و بعضی سیاه خاکستری

رنگ بیک و منقدر گندک بقدر پازو و زیاده ازان و بعضی برابر بلوط خورد و چون حرکت

دهند صدائی از و مثال بادام بظهور رسد و در جوف او مغز سفید مثل کهانه برآید و درخت او

بقد آدم و کم زیاده ازان و شاخها باریک از تنه برآید مثل جهاڑ شود و در میان پهلی ها

گویند و آب نیستان
و ترب علف زار
زبون است و آب
معدن طلا و نقره
نفع دل و تقویت
رودهها و آب کاریز کلان بین
تقویت اعضاء و اندرون
و تعلیب اعضاء و ازاله
شکم و تعطیب اعضاء و ازاله
و منع اسهال معدی و
طحال و منع جماع بیکن
تحریک قوت اگرچه
و اگر طلا و نقره و آهن
سرد کرده تبرات و قیراطات در آب
خالص است بنماید تا آن قوت
این اشیاء برداشته و حکم این
آب در منفعت مثل آب معادن
این اشیاء باشد و آب
این است کانهای تند ستان
این است

151

از آب چشمه و باران
بهتر نیست لیکن جهت مریضان
خوب است و مداومت نوشیدن
آب کانهای مذکوره جایز نیست
چه همه اینها سوی معادن اگرچه
طلا و نقره و آهن
باشند تنگی بول و آن
خاصه که نوشیدن اینها
واقع شود و چون همه معادن
سوای معدن طلا و نقره
و آهن زبون است
آب اینها زبون
و در همه معادن خودست
اما آب نوشادری اسهال
بلکه خواه بنوشند
خواه در آن نشینند
خواه بدان حقنه کنند

واقسمے تخم یافته شود گرم است و دافع بواسیر و قاتل کرم شکم و جذام و برگش دافع فساد باد و بلغم و خون است گرون بفتح کاف و بضم نیز و ضم رای مهمله و سکون واو اسم کنگی است و بعضی گویند غیر او ست گرو دارا بکسر کاف و سکون رای مهمله و واو و الف و رای مهمله ثانی و الف و دوم مشهور بفتح کاف و بعوض رای مهمله ثانی لام هم آمده است اسم املتاس است و فلوس نیز گویند خواص این در کتب یونانیان بسیار بتفصیل است و گل او را اگر همراه گوشت بپزند نهایت بامزه و تحفه میشود ملین است درختش اکثر جا یافته میشود و ثمرش یعنی پهلی ها را او بقدر یک گز و کم و زیاده از وی گندگی بقدر پنجه و زیاده ازان قدری گرنیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی و سکون رای مهمله و کربیر بفتح کاف و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و یای تحتانی و سکون رای مهمله اسم کنیر است کرچور بفتح کاف و سکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و واو و رای مهمله ثانی اسم کچور است کرند بضم کاف و رای مهمله و خفای نون و دال مهمله اسم ساذج است کرکت بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف ثانی و سکون تای فوقانی اسم کهرکهت است و در باب کاف فارسی باید کریلا بفتح کاف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی مجهول و لام الف کاری مشهور است سبز رنگ و درون تخمها دارد و بقدر دو گره و کم ازان بر سطح پست و بلند دار د سرد است و سبک و بعضے گرم و گران و بعضی معتدل نوشته اند تیز و شکم براند و باد بواسیر و غلبه تلخه و خون و یرقان و پاندروگ و کف و سیلان منی و کرم را دفع گرداند و اسم قثاء الحمار نوشته اند و نزد راقم یبوست در و بسیار نسبت بحرارت او و ظهور حرارت زیاده در و بسبب پختن او همراه پیاز و نقل بسیار کم دارد و خالی از تقویت معده بارد نیافتم و کریله جنگلی را تلخ و سرد و سبک و ملین و دافع صفرا و خون و بلغم و سودا و زردی بدن و بادها و یرقان و پرمیو و قاتل کرم شکم نوشته اند و قسمی از کریله باغی است که سفید رنگ و دراز تر از اول بود و پوست باریک دارد

۱۵۲

وان بهترین اقسام اوست و طریق پختن او بسیار است لیکن همراه پیاز پخته شود در لذت

و تقویت باه اقوی و آنچه بدون پیاز پخته شود در تقویت معده و سرعت هضم اجود و

حرارت کمتر بظهور آرد کرکیور بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی و ضم بای فارسی

و سکون واو و رای مهمله اسم کپور است کرکنده بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف تازی

و خفای نون و دال مهمله و های یعنی کنار خورد تر و گران است و شیرین دافع فساد صفرا و باد و مراد

ازین جهر بیری نیست بلکه قسم خورد بیر باغی است زیرا که جهر بیری یعنی صحرائی ترش

شیرین بود کرشن اگرا بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه و سکون نون و فتح الف و

کاف فارسی و سکون رای مهمله و الف اسم اگر سیاه است کرکانو بفتح کاف و سکون رای مهمله و

فتح کاف و الف و ضم نون و واو اسم کدو است کرکٹی بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف

و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم گلریست کرنی بفتح کاف و سکون رای مهمله و

کسر نون و سکون یای تحتانی این گل بیشتر در کوکن میشود تیز و تلخ و گرم بود صفرا و بلغم و نفخ معده

و کرم شکم دفع نماید کرا گوند بضم کاف و فتح رای مهمله و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو و خفای

نون و سکون دال مهمله اسم کتیر است و گذشت کرشن جوتهکا بکسر کاف و رای مهمله و سکون

شین معجمه و نون و ضم جیم و سکون واو و تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف اسم جوهی است که

گل هایش سیاه باشد کرک پهل بفتح کاف و سکون رای مهمله و کاف تازی و فتح بای فارسی

و خفای ها و سکون لام اسم بهیره است کربه بفتح کاف و رای مهمله و تشدید بای موحده و فتح

آن و سکون ها اسم بیل است کرانتا بفتح کاف و رای مهمله و الف و سکون نون و تای

فوقانی و الف اسم برهتا است کرشن برتا بکسر کاف و رای مهمله و سکون شین معجمه

و نون و بای موحده مفتوحه و سکون رای مهمله و فتح تای فوقانی و الف اسم ماکهه برنی است

۱۵۲

کرشن سیار بالفتح سین مهمله والف وفتح راء مهمله وباء موحده
الف کرشن مولی بضم میم وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم قسم کالی سیر است
مول یعنی بیخ سیاه دارد و کرشن بمعنی سیاه است کراتک بکسر کاف وفتح راء مهمله وسکون
الف وفتح تاء فوقانی وسکون کاف ثانی اسم چراتیا است فصل الراء المهملهٔ هندی
کرٔ بالضم کاف وفتح راء هندی والف زمخت است وسرد وخشک و مشتهی طعام و
دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتح سده و دافع ماده خام وجذام وحابس اسهال سحجی و
بواسیر و گل او تلخ وسرد و باه افزا و دافع فساد صفرا اسم درخت اندر جو است واندر جو
ثمر اوست کالا کورا نیز گویند کرٔ بالفتح کاف وسکون راء هندی تخم سفید زیره مشهور است
در خاصه نزدیک تخم کتان است فصل السین المهمله کسوندی بفتح کاف وسین
مهمله و واو مجهول وخفاء نون وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی کسوندا نیز گویند بالف
عوض یاء تحتانی اسم نهال هندیست شاخهای درخت او متصل از بیخ میباشد بارنگ
و گنده و از چهار طرف میروید و گنده او بقدر بانس بود و درازی درخت او تا بقدر
آدم دیده شد و چون برگ او را خوب بمالید به بوید بوی بد دهد و پهلی ها دراز دارد و بقدر
یک گز و زیاده ازان و از درون پهلی دانه می بر آید مدور و خورد مثل سماق و انک
کاواکی و برگش خشن مشابه ببرگ کمرک لیکن برگ کمرک عریض اند و این اندکی طویل و باید
دانست کلان او را کسوندا گویند و خورد را کسوندی در میان برگ هر دو هم تفاوت
است گرم تر است بعضی معتدل نوشته اند اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر بار او بریان
کرده بخورد پای زهر گزدم بود و اگر بار و برگ آس کنند و بر آن زخم گزدم مساوی الوزن بریزند
و با روغن کنجد بخورد نیکو سپس دفع شود و اگر کسی را موی بسر داده باشند تخم کسوندا یا گل بار

154

وی آمیخته کرده غلوله چند کند و فرو برد بعد از ساعتی استفراغ کند اگر موی در میان غلوله یا بصحت شود و اگر پوست بیخ کسوند خشک کند و باریک سازد و با شهد غلوله بندد مقدار دو درم وقت نماز دیگر بخورد و یک کاسه شیر با دگاو بالای آن بنوشد و چون شب در آید نیم غلوله از آن در دهن گیرد و در مجامعت مشغول گردد امساک آرد کسیرو بفتح کاف و کسر سین مهمله و یاء تحتانی مجهول و ضم راء مهمله و سکون واو و با کاف عوض واو نیز آید یعنی کسیر که بیخ رستنی است بیاد پر موی از رستاقها شود و سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و قابض شکم و مولد منی و بلغم و باد و مسکن تشنگی علی الخصوص اگر او را مع پوست بخورند لیکن او را خائیده آبش فرو برده بیفگنند ثقل که باعث تبرید و عدم ثقل است جائد او را سائیده در شربت گلاب و نبات حل کرده صافی نموده میخورند و باعث برودت و نافع سوزاک و دافع سمیت هوا میداند خصوص که همراه پوست بسایند لیکن بغیر پوست لطیف است و باعث اقبال طبع کستوریا مرگ بفتح کاف و سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و یاء تحتانی و الف و کسر میم و سکون راء مهمله ثانی و کاف فارسی گوشتش لطیم شیرین سبک و نفاخ و اشتها آورد و گوشت ماده وی سرد و دافع تپ مرفه و فساد خون و تنگی نفس میگوید صاحب عجایب المخلوقات در تبت و بنگالا بسیار باشد بشکل آهو باز یادتی دو ناب که از دهنش بیرون آمده بیان فیل و مشک فضله آنست که بناف او هیز و چون نضج یافت خارش عظیم میرسد بر سنگی نو کدار محل ناف بخارد و از آن لذت یابد و آن ماده از آن منفجر شود مانند ریم و اهل آن دیار تتبع یابند و آن نیکو ترین مشکها است و بیش امیر ذی شان که اتم بود بطریق ارمغان راجه کوهستان راجه سری نگر او را بعد دو سال سه سال میفرستاد گرم و مقوی کشنبه بضم کاف و سین مهمله و خفاء نون و ضم باء موحده و هاء هندی

۱۵۵

استعمال ... کند ... بلطف ... گردد ... ازنان وغیره ... بعد ... آب ... استسقاء و ... کاذب ... آب سرد ... نوشیدن آب ... تشنگی ...

تشنگی و سخن گوید یا ... کسی بی خواب ... از خواب بیدار شود ... از طعام ... جمع ... بعد ... باید نوشید واگر کسی را ... در مرض باید که بعد نوشیدن آب ... ازان ...

نگاهدارد ... باید در ظرف ... کند ... خاص ... لطیف ... ظرف سفال ... آب ... کند تا ...

بو ببی معصفر گویند شیرین و بسیار گرم و خشک سبک و صفرا انگیز و دافع فساد خون و بلغم و سوداست

بول **کستوری** بفتح کاف و سکون سین مهمله و ضم تاء فوقانی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون

یای تحتانی بفارسی مشک گویند تلخ و گرم است و گران و مبهی و مانع سردی و فساد باد و بلغم

و حابس قی و دافع آماس اعضاء و بوی دهن و بطلان حس شامه و قسمی است که از انتا کستوری

گویند در مبحث لام بیاید **کسنبپا** بضم کاف و کسر سین مهمله و سکون نون و کسر سین مهمله

ثانی و باء فارسی و الف قسمی از و شبوست **کسیس** بفتح کاف و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی

و سین مهمله ثانی قسمی از زراج است و سرد بود و باصره را روشن سازد و بدن را نورانی کند

و زهر و بیسی و کرم معده دفع نماید هیرا کسیس قسم جید اوست **فصل الشین المعجمة** کشت

بضم کاف و سکون شین معجمه و تاء هندی اسم کونه است **فصل الکاف العربی**

کلورا بفتح کاف اول و ضم ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رستنی هندیست از کریلا

خوردتر و بر رو موها بسیار و تخمها کثیر دارد و در خواص موافق کریلا است و بخصوصه دافع

جوشیدگیها آغاز جوانی که از اجهاسه گویند و رافع تپ و کف و ناآرزوی طعام و قسمی از و

بانجه کلورا است یعنی بار نمیگیرد و تلخ و دافع فساد زهر و جوشش بیاری و بیخ بانجه کلورا دزهرهای باد

و تحلیل اورام غلیظه نافع است و بازهر گزندگانست و سرفه بعضی نوشته اند که کریله جنگلی است

و این قول دور از صوابست زیرا که کریله جنگلی را راقم مشاهده کرده است چیزی غیر کلوراه

و مشابه بکریلا باغی است **ککراسینگی** بفتح کاف و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف

و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و خفاء نون و کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و در میان هر دو کاف

الف نیز آمده است یعنی کاکراسینگی کج میباشد لشاخ حیوان باریک سرخ تیره رنگ میان جای

تلخ و زمخت و گرم و مشتهی طعام و دافع فواق و هیق و مانع قی و تشنگی و دافع تپ و فساد بلغم و

۱۵۷

و تنگی نفس و سرفه و آروغ **کلر** بالضم کاف اول و سکون کاف ثانی و رای مهمله و الف نست
بفارسی دیگ گویند گرم و تر و گران و بهی و دافع فساد باد و مقوی و مولد منی و فزاینده بلغم و گو
دیک بطعم زمخت و خشک و گران و گوشت مرغ دریای گرم و بهی و بلغم افزا و دجاج را
گلری گویند باضافه یای تحتانی و راقم مرغ صحرای را دیده است که در سرعت حرکت و پریدن و
خوشنمای زاید از خانگی خشکی در گوشت او یعنی صحرای افزون **گلری** بفتح کاف اول
و سکون کاف ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی خامش شیرین سرد و گران و مقوی دل
و قابض شکم و نزد راقم ملین و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا **گکروندہ** بضم کاف اول علی التحقیق
و مشهور بفتح ان و سکون کاف ثانی و فتح رای مهمله و سکون واو و خفای نون و دال مهمله و ها
در عرف گروند اکه بالا مذکور شده نیز باین اسم میخوانند و بالجمله نهال او بقدر نیم گز و از
گره نهایت یک گز و برگش شبیه برگ تنباکو لیکن از و کوچک تر و بوی بد دار د خصوص اگر برگ
او را در دست مالیده ببویند زیر دیوار ها و در خرابها و میدان ها موسم برشکال میروید
تیز و تلخ و دافع تپ دق و خون و بلغم و چون آب برگ او را کوفته برگیرند و آن بمقعد
اطفال بچکانند کرم های خورد که باعث اذیت اطفال میگردند بمیرند و عزیزی میگفت که
اگر سه قطره از ان اب در گوش راست و سه قطره از ان در گوش چپ ایصا حب تپ گرما و سرما و لرزه
بود به انداز د و نفع نماید کوکر چهندی نیز گویند از برای انکه کلب چون این را بخورد قی کند باین
اسم مسمی گردید کوکر بهنگره هم گویند قسمی از بهنگره است که بر کلخن و مزابل بروید **فصل اللام**
کلهار بالفتح کاف و لام مشدد و خفای ها و الف و رای مهمله کنول صد برگ است که در ب
قلیل العمق پیدا شود و بوی کم دار د سرد و خشک و گران و قابض شکم و سینه و نیز دی یان
گل وی که از اکسیر گویند بکسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون را مهمله و

نیز گویند سرد و قابض شکم و دافع بواسیر خونی و فساد بلغم و صفرا و تخم که معروف است به کول گٹه تابستانی شیرین و سرد و گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و فزاینده بلغم و باد و راقم او را در بیماری تشنگی که با طفال در گرما عارض میشود تجربه نموده که در ظرف خوردن آب اطفال تخم ها متعدد درانداخته همان آب به اطفال داده شد نفع کلی میرساند و نیز سبزی او را که در میان دانه او میباشد در آب سائیده طفل را بدهند اثر سموم و اطلاق شکم و تشنگی برطرف سازد و در ادویه قلاع نیز مستعمل است و نال یعنی ساق گل او و سالوک یعنی بیخ او و مرنال یعنی ریشهای بیخ او همه شیرین و سرد و خشک و مبهی و قابض شکم و دافع صفرا و خون و سوزش اعضا و گل کول دو گونه بود یک بهنگام تابش آفتاب بشگفد و بهر سو که خرامش کند رو بدان جانب آرد و بشام غنچه و شقایق مانند سفید سرخی مایل و برگهای او از سه کمتر نباشد و درونه او زرد مخروطی شکل که قاعده بالا دارد و تخمها میوه اوست شیرین و سرد و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و تشنگی و سوزش اعضا و جذام و آبله و فساد زهرها و جوشیدگی ساری و دیگر چهار برگ سفید که در فروغ ماه بشگفد و بدستور بگردد لیکن غنچه نشود و کول سرخ و کول نیل و اگر درین اندک سفیدی بود آنرا کمود و کمودنی گویند یعنی گل خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این در خاصیت فروتر از کول سفید گل است و کول نیلی را نیلوفر گویند **کلنبک** بفتح کاف و لام و خفای نون و فتح بای موحده و سکون کاف ثانی درختی است گران وزن از جزایر آباد و زیر آباد آورند و برخی عود خام بهند از ند سائیده او سفید تیره بود در خوشبوئیها نیز دافع کلف است و در خاصیت مطابق رنگ چندن است مشهور بلاگیر است و نیز اطلاق این لفظ بر بعضی اقسام لیمو هم میکنند **کلهاری** بفتح کاف و سکون لام و فتح های ...

بذات اوست و طغرای انک لعلی خلق عظیم صفتی است از صفات او صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین اما بعد میگوید عاصی پرمعاصی غلام محمد بن حکیم محمد صادق خان بن اشرف الحکماء حکیم محمد شریف خان ...

۱۵۸

وسکون یاء تحتانی اسم لانگلی است **کلیجن** بضم کاف وکسر لام وسکون یاء تحتانی وفتح
جیم وسکون نون بهترش سرخ رنگ سطبر گره است گرم وخشک در دویم مصلح معده و
دافع قولنج ودرد گرده وهاضم طعام ودافع عرق النساء وحابس بول ودافع صرع وصداع
سرد ومحرک باه وبامزجه بلغمیه اوفق وهرگاه قدری در دهن گذارند ازالهٔ بحة الصوت نماید
وآواز گلو صاف کند وتقویت باه نماید واگر یکدرم ازو سوده در شیر گاو انداخته ناشتا
بنوشند بسیار در باه افزاید ومقوی اعضاء باطنی ومضر بدلع مصلح آن کتیرا وچیزهای
چرب **کلتهی** بضم کاف وسکون لام وکسر تاء فوقانی وهاء هندی ویاء تحتانی ساکن
چکرک نیز گویند دانه ایست سیاه براق وبعضی مایل بسفیدی شبیه تخم کتان وازو بزرگتر
مایل بتدویر وشیرین هنگام هضم تلخ وزمخت وگرم وسبک محدث صفرا وسوزش معده
وحابس عرق ودافع فساد زهر وسرفه وفساد بلغم وباد وفواق وکرم شکم وشکننده سنگ مثانه
ونفخ ومدر ودافع درد شکم وتشنگی ومضعف نور چشم ومقلل منی وقسمی از وصحرائی است
سرد ودافع امراض چشم وفساد زهر بفارسی ماش هندی وبعربی حب القلت گویند **کلنتبا**
بضم کاف وفتح لام وسکون نون وفتح تاء فوقانی والف قسمی از شاورست **کلنگ** بضم
کاف وفتح لام وسکون نون وکاف فارسی اسم کونج است وبفتح کاف وکسر لام وباضافه
الف بعد کاف نیز یعنی کالنگ اسم تربوز است **کلنگره** بضم کاف وفتح لام وخفاء
نون وفتح کاف فارسی وفتح راء مهمله وسکون ها نیز اسم تربوز است **کلونجی** بفتح کاف
ولام وسکون واو وخفاء نون وکسر جیم وسکون یاء تحتانی اسم سیاه دانه ایست در
تحلیل ریاح ونفخ شکم ورفع قبض تجربه رسیده **کلافر** بفتح کاف ولام الف وفتح فاء و
سکون راء مهمله اسم لونگ است **کلدرم** بفتح کاف وکسر لام وتشدید دال مهمله وضم ان

وسکون راء مهمله و میم ساکنه اسم بهیره است **کلسی** بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهمله وسکون یاء تحتانی اسم پرشت پرنی است **کلیسر** بفتح کاف و کسر لام وسکون یاء تحتانی و فتح سین مهمله وسکون راء مهمله اسم کالیسر است **فصل المیم** **کمود** بضم کاف و میم و واو مجهول و سکون دال مهمله کول سرخ و نیلی اگر درین اندک سفیدی بود اهل هند این نام خوانند **کمودنی** بضم کاف و میم و واو و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی یعنی گل کنول خورد که در فروغ ماهتاب بشگفد این در خاصیت فروتر از کول سفید گل و کول نیلی را نیلوفر گویند **کمرک** بفتح کاف و سکون میم و فتح راء مهمله و سکون کاف ثانی کرمرک باضافه راء مهمله بعد از کاف و میم بعد از راء نیز آمده است و باضافه ها و الف بر لغة اول و تقدیم و تاخیر راء هم آمده یعنی کرمکها درخش زاید از درخت بیری یعنی کنار اندکی و بعضے مثل آن و برگش به انبوه و نوکدار و بر کلان او از برگ سنگتره عریض و قصیر و املس و سبز و باریک میوه مشهور خیاره دار مخمس زمستانیست و افشرده از و بسیار تحفه درست میشود رافع صفراء و سرد و قابض شکم و دافع فساد باد و بلغم و بزبان ترقیدگی میرساند و مصلح آن خوردن او همراه چونه و نمک **کمونی** بفتح کاف و ضم میم و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی اسم عنب الثعلب است

فصل النون **کنبهار** بفتح کاف و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و الف و راء مهمله شیرین و گرم و گران و باد انگیز و دافع فساد صفرا و خون و قبض شکم و تب و قولنج و ثمر او گران و مقوی و بالاینده موی سر و مولد منی و دافع فساد باد و صفرا و دق و تشنگی و خون فاسد و بند بول و از جمله رسایناست **کنبهاری** به ازدیاد یاء تحتانی در آخر نیز آمده است و بعوض الف در لغة اول یاء تحتانی آمده است یعنی کنهیر **کنجالک** بکسر کاف و سکون نون

و فتح جیم و سکون لام و کاف اسم زردی که میان گل کول میشود از اکیسر نیز گویند کنولا
بفتح کاف و خفاء نون و واو مجهول و لام الف در افعال ضعیف از سنگتره و در اشیاء ذکر او مذکور
شد و چون ترشی درین زیاده باشد در شکستن سوره صفرا و مضرت سرفه و الات تنفس زیاده
کند بضم کاف و خفاء نون و دال مهمله یعنی گل رای بیل بری سرد است و سبک و
دافع فساد بلغم و صفرا و درد سر و فساد زهرها و کنجد را هر گاه در گل رای بیل بری و باغی
پرورش نموده روغن بدستور مقرری بکشند بکمال لطافت و عطریت بر می آید مقوی
دل و دماغ بارد و نافع امراض بارد و راقم مزاج گل مذکور را گرم میداند و بدستور
روغن اورا و چون او را باب لیمو و سرکه حل کرده بمالند بدستور روغن چنبلی نافع خارش
بدن و نسبت بروغن چنبلی گرم لنگول بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و واو مجهول و لام دانه ایست مشابه بفلفل دراز و کلان گرم است و مشتهی
طعام و دافع بیماری دل و فساد باد و بلغم کنٹک پهل بفتح کاف و سکون نو
و فتح تاء فوقانی هندی و سکون کاف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم کٹهل است
کنٹک خار را گویند و پهل ثمر را و چون ثمر خاردار نماید لهذا باین اسم مسمی گشته کند و یکی
بضم کاف و مشهور فتح ان و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون
یاء تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه به بلول و ازو کوچک و ترش بار سبزی است که بیاره
میدواند و نان خورش است دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مقی و مصلح
فرهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و ممسک و تیز و دافع بلغم و زهر و فرزد راقم
بارد و رطب ملین و مضعف معده و گویند چون او را اچار کنند جاذب را قوت دهد
و بر هضم یاری نماید کنیر بفتح کاف و کسر نون و یاء تحتانی و سکون راء مهمله و نیز راء مهمله بعد

١٦١

فصل چهارم در بیان حال زنان

از کاف می افزایند یعنی کرنبیر دو قسم بود سفید و اکر ببیر گویند بعوض نون باء موحده
سرخش را کست پهپ درختش بقدر قد ادم و کم و زیاده از ان شاخها بسیار دارد و
از تنه آن میروید و برگش بدرازی برگ بانس و ازو گنده و سبز و رگهای باریک درو نمایان
گرم و سبک و مضعف نور چشم و دافع جوشیدگیهای بدن و جذام و دامیل و ثبور و کرم شکم
و جرب و از سمیات است و نگاه داشتن گل از او در خانه اهل هند سبب جنگ در انخانه
میدانند و پوست کنیر در اطلیه و اضمده ضعف باه استعمال نموده شد گویند اسم فلفلی
نوشته اند کنبیل بالفتح کاف و خفاء نون و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی
و لام آخر یا نیز اضافه میشود یعنی کنبیلا تلخ و مسهل و گرم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون
و شکننده سنگ مثانه و قاتل کرم شکم و دافع بادگوله و استسقاء و دامیل و جرب
سبز او سرد و قابض معده اسم قبیل است کنکم بالضم کاف و سکون نون و ضم کاف
ثانی و سکون میم اسم زعفران است کنڈر بالفتح کاف و خفاء نون و کسر دال هندی
و سکون راء مهمله و بدال مهمله عوض دال هندی و اضافه های خفی یعنی کنڈهر نیز
اسم چورائی است و در جیم فارسی گذشت کنٹائی بالفتح کاف و سکون نون و
فتح تاء فوقانی هندی الف و واو و کسر همزه و سکون یاء تحتانی اسم کتائی است کندر بالضم کاف و خفاء نون و ضم
دال مهمله و سکون راء مهمله و بعضی واو نیز اضافه نموده کندرو نامند و نیز کاف بجای واو
افزوده کندرک خوانند بعربی نیز کندر گویند و ان صمغی است مشابه بمصطگی لیکن او سرخ رنگ
و گویند که از طرف یمن خیزد و لبان نیز اسم وی است و دافع فساد بلغم و تپ و حابس
عرق و مقوی باه و معده و دماغ و مثانه است کنوچا بالفتح کاف و نون و سکون واو
و فتح جیم فارسی و الف اسم مزو است کنڈلی بالضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و

۱۶۲

وسکون لام وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم گاوی است این اسم بآن جهت می نامند که مانند حلقها بر خود پیچیده بود کنبهیکا بفتح کاف و نون خفا و نون و سکون بای موحده و های خفا و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف اسم ارنی است کنتهل بفتح کاف و سکون نون و ضم تای فوقانی هندی و فتح های فارسی و خفای ها و سکون لام اسم خارپشت است و کتهل را نیز گویند کنکاری بفتح کاف و سکون نون و فتح تای فوقانی هندی و کاف و الف و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی نانی خورد را گویند و بعوض رای مهمله یا لام و کاف و الف نیز آمده چون کنکالا و کنکلی هم آمده است بعوض الف و رای مهمله نون و یای تحتانی کنکهی بفتح کاف و خفای نون و فتح کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی اسم نهال هندیست دراز بقدر آدم میشود و از وکم و زیاده برگش مدور و املس نوک دار خورد و کلان بود و برگ درخت کلان از خورد کلان و غنچه او خیاره دار و از درون او تخمها ریزه بسیار بر آید بتداوی نفع نماید فصل الواو کوبدار بضم کاف و واو مجهول و کسر بای موحده و دال مهمله و الف و سکون رای مهمله اسم کچنار است کول گته بفتح کاف و واو و سکون لام و فتح کاف فارسی و تای فوقانی هندی و الف و بعوض الف های وقفی نیز آمده اسم تخم کول است کول بفتح کاف و واو و سکون لام اسم کلهار است کوجا بضم کاف و سکون واو و فتح جیم و الف که او را سیوتی گویند یعنی گل کوزه و بیگر گلسرخ است و بوته بزرگ و برگ او ابن نسل اج ساینده شود و میانه زردی خورد و عبیر پایه از و سازند و گلاب کشند و سیوتی گلی است که او را نسرین گویند و قسم دیگر سرخ که مراد از و گل سرخ است هر سه گل سرد و سبک و مبهی و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی دل و قابض شکم و برافروزنده رنگ رو و راقم سفید را در تقویت دل از سرخ زیاده میداند گلقند سفید و عرق او در خفقان اکثر استعمال کرده شود

فصل نوزدهم در بیان

۱۶۳

کوتم بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و ها مشهور ارجن رو که است کوئو بفتح کاف و ضم
همزه و او ی و سکون واو ثانی درختی است در کشمیر کثیر الوجود گرم است و دافع پرمیو و ناصور
و فساد زهر و کرم شکم و فساد بلغم و جذام و ثمر آن بلغم افزا و صمغ او گران و مسهی و دافع فساد باد
کودو بضم کاف و سکون واو و فتح دال مهمله و سکون واو غله مشهور است دهاقین اکثر ازو غذا
میکنند گران است و مقوی کونج بکاف مضموم و مد آن و سکون واو و خفاء نون و جیم
کلنک است گوشتش دافع فساد باد و بحذف واو نیز آمده است و بضم کاف بدون و بدو جیم فارسی
دوا هندیست اگر پهلی او به بدن برسد خارش عظیم در وی پیدا شود چون بفضله گاو و آب سرد
بشویند خارش برطرف گردد و تخم وی مشابه به تخم لوبیا بود دراز و کلان و براق مایل بسیاهی
و صلب و چون سر تخم کونچ تراشیده بر نیش عقرب گزیده بگذارند بچسپد زهر او بخود بکشد و چون تمام کشد
خود بخود از زخم جدا گردد و بسبب جذب کردن زهر کلان و فربه شود شیرین بود و منی بیفزاید
و امساک کند و غلظت منی بنماید و خون که با صفرا آمیخته بود دفع سازد و ریش کهن را زایل گرداند
و در ادویه مغلظه و مقویه و ممسکه اکثر باستعمال آمده و باضافه ها در آخر یعنی کونچه نیز آمده و
کانچکوری نیز آمده کوڈی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای
تحتانی که بفارسی خرمهره گویند نیز و شیرین سرد و نفاخ بود و صفرا و حرارت دفع کند و دفع
امراض چشم و آبله بدن چون او را سوخته در گوش دهند بجهة خشک کردن قروح آن
تجربه رسیده است و بجهت خشک ساختن جراحت قضیب که بسبب آتشک بهم رسیده باشد با ادویه
مناسبه که نسخه آن در علاج الامراض مرقوم است بسیار مفید کوال بفتح کاف و واو و الف
و سکون لام کوا نیز گویند بفتح کاف و واو مشدد و الف بفارسی زاغ گویند کلاغ نیز بعربی غراب
گویند خواص او در کتب یونانی مفصل مذکور است کوکر بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و رای مهمله

گوشتش گرم و گران و دافع باد و امراض چشم و صاف کننده آواز گلو است بفارسی سلک
گویند **کوکلا** بضم کاف و واو مجهول و کسر کاف ثانی و لام و الف طایریست که در هنگام
بهار بجا کند و آواز فصیح دارد گوشتش اشتها آرد و قابض شکم و مقوی چشم و دافع فساد باد و بلغم
کواڈوڑی بفتح کاف و واو مشدد و الف و ضم دال هندی و واو مجهول و کسر رای هندی
و سکون یای تحتانی بعربی حب النیل است **کوٹهه** بضم کاف و سکون واو و فتح تای فوقانی هندی
و های هندی شیرین تلخ و تیز و گرم و سبک است و مسهل و دافع سرخ باده جوشید گیها ترد و مرفه
وجذام و فساد بلغم و باد است **کوکهانڈ** بضم کاف و سکون واو و کاف ثانی ساکن و خفای ها و
فتح میم و الف و سکون نون و دال هندی اسم پیٹهه است و مغز او را کوکهاند نارس خوانند
بفتح نون و الف و فتح رای مهمله و سکون سین مهمله **کوساٹکی** بضم کاف و واو مجهول و فتح سین مهمله
و الف و کسر تای فوقانی هندی و کسر کاف و سکون یای تحتانی اسم توری است **کوکرچهند**
بضم کاف و واو و فتح کاف ثانی و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفای ها و سکون نون و کسر
دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی اسم گلرونده است **کوکربهنگره** بضم کاف و واو و فتح
کاف ثانی و سکون رای مهمله و فتح بای موحده و خفای ها و سکون نون و فتح کاف فارسی و رای
مهمله و ها اسم گلرونده و قسمی از بهنگره است **کویلاس** بضم کاف و واو مجهول و کسر یای تحتانی و
لام و الف و سین مهمله درانب گو شید **کول سنیب** بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین مهمله
و یای مجهول و خفای نون و بای موحده قسمی از سنیب است و این را کرشن پهلا نیز گویند **کویل**
بضم کاف و سکون واو و فتح یای تحتانی و سکون لام جانوریست خوش آواز در موسم برشکال
و وقت گل کردن انبه بشورش می آید و آواز عاشقانه مینماید **کونلی کاند** بضم کاف
و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح کاف و الف و خفای نون و دال مهمله مفتوحه و

۱۶۵

سخن را چون لباس خود کن ای بلباس
مجلس سخن برگاه که اهل شو تیز حسنه
زبان خود را بعرض و دشنام بی کفتن
بیالاید که طریق اهل بازار است سخن از
روی حجت خوب فهمیده و سنجیده
موزون گویند و بنویسند و الا خاموش
باشند اگر چه بعضی در مجلس تقریری کند

والف قسمی از پیاز ست ودر اثنای ذکر کاندامه وجه تسمیه گذشت **فصل الهاء** کهندا
بضم کاف وسکون ها وخفاء نون ودال مهمله والف آنبر بی مجده گویند بباره دارد و برگش
مشابه به برگ کدو واز وکلان ومیوه بقدر دو برابر تربوزه کلان ومستطیل وخمیر ان
سرد ودافع فساد صفرا و باد وبلغم افزا رسیده آن شیرین شعوری مایل معتدل در سردی وتشهی ومنقی
معده از اخلاط ودافع امراض وفساد اخلاط ثلثه وریشه وسبزی وبیاره او شیرین ودافع
فساد باد وبلغم وشکننده سنگ مثانه مغز او شیرین منقی مثانه از ریگ وچرک ودافع فساد صفرا ومسهل
ومعجون پتهه پاک که در علاج الامراض وعجاله نافعه مرقوم است برای تقویت باه وتسمین
بدن بسیار مفید کهیر بفتح کاف وخفاء ها وسکون یاء تحتانی ورای مهمله درختی وشتی
که از قشر او کاته سازند وبحذف الف نیز آمده یعنی کتهه وکهدر نیز گویند بفتح کاف وخفاء
ها وکسر دال مهمله وسکون راء مهمله وقسمی از وشت سار است هر دو سرد ومقوی دندان
وقاتل کرم شکم ودافع پرمیو وتپ برص اماس اعضاء ورکت پت وزردی بدن وجذام
وفساد بلغم وصمغ او شیرین ومبهی ومقوی اعضاء ومغز پخته چوب او دافع دمامیل وشبور وامراض
دهن وفساد بلغم وخون وکاته سرد ودافع خرقه زبان ونافع قلاع کهرهتی بکسر کاف وخفاء ها
وفتح راء مهمله وسکون هاء هندی وتاء فوقانی هندی وسکون یاء تحتانی نهال او بقدر
یک گز وکم از ان وقسم کلان او را کهرهتا گویند باضافه الف عوض یاء تحتانی برگ این
کلان ودرخت این کلان نسبت بقسم اول لیکن کهرهتی در منافع قوی شیرین وسرد تر
وقابض شکم ودافع سرخ باد وفساد صفرا ونافع امراض رحم وبرافروزنده رنگ روی کهری
بفتح کاف وخفاء ها وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی گلی است که از و خانه سفید کنند
وقسمی است از و کورپکهان هر دو سرد ودافع سوزش اعضاء وفساد خون کهرے

که اسم مجادله و گفتگو نباشد ... عاقل والتسه بیشتر و ... نادان و جاهل ... در یافتن ... کاملی الا سالم ... جاهل ... سکوت است

وصل نقص در باب دوستی

ذوالنون مصری فرموده در سفری زنی را دیدم گفتم غایت محبت چیست گفت ای ابله محبت را نهایت نبود ... از غایت ... محبوب ... گفت ... انس ... چیست گفت ... عشق ... وحشت بود ... در یافتن ... میکند ... نفس ... آغاز دوستی نیک ... آن بود که ... گرفتن دوست ... تیمنی

۱۶۷

دوستان آنند که چون ... بهوا و هوس مخالفت نکنند ... گردی ... چون غافل شوند ... یاد آرند ... از کلام ذوالنون مصری است ... مردم نظر کرده ... او ساخته ... با اخلاق مذموم و ... سخن گفتن بی عیب بی نقصان از سخنان علی رضی الله عنه است

بکسر کاف و خفای ها و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی و قسمی از وسمی به چیک
است درختی است کلان قریب بدرخت پیپل و ثمرش زرد رنگ بقدر درازی خستهٔ خرما
از وگنده هر دو قسم سرد و تر و گران و مقوی اعضا و دافع تشنگی و بیهوشی و سرگرانی و فساد اخلاط
و خون و اگر مغز تخم کهرنی به آب سائیده در چشم کشند گل اثر ابر داین خواص در مجربات جد امجد
ویدم و راقم مقوی معده و دل رامی یابد و یک نوع عفوصت دارد و قابض و نان پخته بر درخت
شود اثر البسیار نافع نوشته اند و چون تازه لبسیار خورده شود بیم قولنج بود و دوغ مصلح
اوست و خستهٔ او تلخ است و اطلاق دارد کهندرچ بکسر کاف و خفای ها و نون و فتح
دال هندی و کسر رای مهمله و سکون جیم فارسی گوشتش در نفع موافق بکر است کهتمل
بفتح کاف و خفای ها و سکون تای فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام بفارسی ساس و بعربی
فسافس گویند در اشیای چوبی مثل چارپائی وغیره متولد میشود و گذاشتن سائیده او را
در احلیل جهة رفع احتباس بول بسیار موثر است کهجور بفتح کاف و سکون ها و ضم جیم
و سکون واو و رای مهمله بعربی رطب گویند چهارصد و پانصد بار آورد و تفصیل و خواص
در بید کهجور گذشت اینهم قریب بآن است کهرجور نیز آمده به اضافه رای مهمله بعد از ها
کهاپریا بفتح کاف و خفای ها و الف و فتح بای فارسی و سکون رای مهمله و یای تحتانی و الف
بعربی توتیا گویند برای امراض چشم و تقویت بصر مفید و ذرور او برای خشک کردن جراحات
مفید و مرهم او در علاج الامراض مذکور و برای تقویت معده و قبض شکم دیدم شخصی را
که اکلا استعمال میکرد و در نسخه هندی نیز داخل است لیکن حکمای یونان معتبره را ندیدم که اکلا
استعمال نمایند کهیرا بکسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و الف و قسمی از تلخ
است هر دو سرد و خشک و مدر بول و ملین طبع و دافع فساد صفرا و منقت سنگ مثانه و دافع دشواری

... دوستی ... عاجز ... دوست ... عاجز از ... دوستی ... دوستی نیکی ... دوستی ...

بول در سیده آن بطعم ترش و بالم کهیر اقسمی کلان ازوست در افعال کمتر ازان ست و قسمی

کلان تر ازو بطریق ارمغان راجه های واڑ به بادشاه هندوستان میفرستادند گویند برای حمیات حاره

از مجربات ست کهند ستا بفتح کاف و ها و خفا و نون و سکون دال هندی و کسر سین مهمله

و فتح تا فوقانی و الف یعنی شکر سفید که شکر چینی گویند و کهانڈ نیز نامند بفتح کاف و خفا ها و

الف نون و سکون دال هندی مشتهی طعام و مقوی اعضا و گران ملین و دافع فساد صفرا

باد کهیلا کهیلی بضم کاف و مشهور فتح آن و کسر ها و یای مجهول و لام الف و بلفظ دوم بعوض الف

یای تحتانی اسم سلیخه نوشته اند راقم کهیلا را دیده پوست سخت و درشت عطر درخت کوهی

است اغبر سرخ تیره و کهیلی هم پوست درختی است باریکی در میان سلیخه و قرفه در ادویه مقویه

گرده و کمر داخل میکنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند و اکثر زنان استعمال مینمایند خصوص

پینڈی ها که در موسم سرما می پزند کهلوری بفتح کاف و خفا ها و فتح لام و سکون واو و کسر را

مهمله و سکون یای تحتانی اسم حبوب کبه است که بقدر دانه فلفل و زیاده ازان میسازند و

بورق نقره نموده میفرستند خوشبوست نکهت های خوش نماید مفرح و مقوی معده از کاث

هندی میسازند اول ازرا در آب حل نموده خوب مالیده میگذارند تا صاف آن ته نشین شود

بعد ازان در شیر گاو یا تنها جوش دهند و با قدری مشک و عنبر در گلاب حبوب بندند و در هی نکر

بعوض گلاب عرق کیوڑه صرف میسازند کهل بفتح کاف و خفا ها و سکون لام اسم کسب السمسم است

که بفارسی کنجاره گویند و ان ثقل کنجد است گران و نفاخ و مضعف نور چشم و سببی در جوان

دست به آن بشویند مزیل دسومت طعام باشد کهاری لون بفتح کاف و خفا دها

و الف و کسر را مهمله و سکون یای تحتانی و ضم لام و سکون واو و نون قسمی از نمک است

ده حبة الام. باید کهوس بضم کاف خفا، ها و سکون واو و سین مهمله بعربی نمله گویند

برجم اولان و نمالات کهوپر بالضم کاف و سکون ها و خفاء واو و سکون باء فارسی
و فتح راء مهمله و الف انغزه ناریل است و خواص آن در ناریل گذشته خواهد شد کهتل بالضم کاف و سکون ها و فتح تاء فوقانی
و سکون لام و از راجور القی نوشته اند چون با آب بیده بر دمل مالند بپزد اسمعیل بضم دال
کهرنکا بفتح کاف و سکون ها و راء هندی و سکون نون و فتح کاف و الف اسم خار خسک
است کهیر کاکولی بکسر کاف و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و راء مهمله و فتح کاف و الف
و ضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی اسم کیله است کهکتاندک بضم
کاف و خفاء ها و ضم کاف ثانی و تاء فوقانی هندی و الف و خفاء نون و فتح دال مهمله و
سکون کاف ثالث قسمی از برنج است و در خواص مثل اوست **فصل الیاء التحتانی**
کیونبهری بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و خفاء نون و فتح باء موحده و خفاء ها و کسر
راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم انجیر دشتی است موافق بگولر است و خاصیت دفع برص جمهور اطبا
هند انجیر جنگلی را علی الخصوص بیخ آن را برای برص طلاء و اکلاً مجرب نوشته اند و در مزاج آن
اختلاف کرده اند بعضی گرم نوشته اند و بعضی سرد کیونبهری بخلاف یاء نیز آمده است و مشهور
کنیری است بفتح کاف و سکون یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و باء موحده و کسر راء مهمله
و سکون یاء تحتانی کیسو بکسر کاف و یاء مجهول و ضم سین مهمله و سکون او بیخ برگی است
به ناخن شیر ماند زبا به زردی در میان درختش بس بزرگ و صحرا صحرا شگفد به رنگ آتش
اسم گل پلاس است و مشهور به تیسو کینیته بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و خفاء نون و مشهور بحذف آن
و فتح تاء فوقانی و هاء هندی ثمرش ترش هندیست بهی آسا و درختش کلان و خام او سبک و
قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و رسیده او ترش و شیرین زمخت و گران قابض شکم و
دافع تشنگی و خواق و فساد باد و صفرا و مصفی گلو و سوء هضم و مقوی معده و دافع سکر بسی و نجات

۱۶۹

سر دفع کند و سرد است و خشک در درجه دویم کینچوا بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون و فتح جیم فارسی و واو و الف اسم خراطین است و در اطلیه و اضمده قوت باه استعمال نموده می شود خصوص انکه از دهن انسان برآید درین باب قوی است کیکرا بکسر کاف و یاء تحتانی مجهول و فتح کاف ثانی و راء مهمله و الف گوشتش سرد و مقوی هفت دهات و مبهی و حابس خون حیض کیسر بکسر کاف و یاء مجهول و فتح سین مهمله و سکون راء مهمله تیز و گرم و فرح و خنده آورد دافع فواق و بهق و کلف و صداع و حابس قی و قاتل کرم شکم و دافع دملها و فساد اخلاط ثلثه و مصفی رنگ و اسم زعفران است کیت بفتح کاف و سکون یاء تحتانی و تاء فوقانی خام و نارسیده ان سبک و قابض و دافع هر سه خلط و چون پخته گردد مزه ترش و شیرین آورد و استسقا و غلبه باد و تلخه را دفع کند و گران است و حلق صاف نماید و پاکیزه دارد و دیر هضم بود تشنگی ببرد کیت پتری بفتح باء فارسی و سکون تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی برگش ببرگ کیت ماند گرم و تر دافع اثر زهر است و غلبه کف و سیلان منی دور نماید کیلوٹ بکسر کاف و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و تاء فوقانی هندی سرد و قابض شکم و دافع تلخه و کف و باد است کیرات بفتح کاف و یاء تحتانی مجهول و راء مهمله و الف و تاء فوقانی و بحذف یاء تحتانی و از دیاد کاف در آخر یعنی کراتک نیز اسم چرائته است کیورا بکسر کاف و یاء مجهول و فتح واو و راء مهمله و الف به کیتکی ماند و بر ایران و افزون شود و بر گیاه خار دار و رستنگیها میانه شاخچه الیت رشته دار عسلی رنگ بی بو نباشد و گلش خوشبو و بویش از دور بسیار آید و از نزدیک کم و بعد خشک شدن نیز بویا بود و در لباسها گذارند تا مدت لباس بویا باشد و درخت آن چهار گز و بلندتر و برگها مثل برگ ذره یعنی جوار الحبشی دراز ترشه پهلو هر شه پهلو خار و چهار ساله گل دهد هر سال در بیخ او خاک بریزند و در دکهن مشهور

عقل سبب صفای نفس است و جهل باعث کدورت آن از سخنان ابو علی جوزی است که عقل انیس است در غربت و لذت عقل شفاست ... فاضلترین ... عالمگیری مسطور است که عاقل ... ۱۷۰

و بهار که ملک و شهرهای هندی اند بسیار شود کیتکی بکسر کاف و یای مجهول و تای فوقانی و کسر کاف ثانی و سکون یای تحتانی قسمی از کیوره است سرن کتکی هم قسمی از کیتکی است صنوبر پیکر برگها دوازده و افزون بود بویش ملایم و خوشبو و نهال او شش هفت سال گل دهد سرد و شیرین سرد و تلخ و تیز و سبک و دافع فساد بلغم و عرق کیوره را راقم هم استعمال کرده مقوی دل و دماغ دریافته کیوانچه بکسر کاف و یای مجهول و واو و الف و نون خفی و فتح جیم فارسی و های هندی شیرین گرم و گران و مسهی و مولد منی و تخمش دافع فساد باد و مسهی است اسم کنکچ نوشته اند و آن نوعی از کرفش بریست کیلا بکسر کاف و یای مجهول و لام الف درختش راست باشد بقدر نیزه و برگ از تنه سطبرش نرم برآید و نباد و خته آیستی آلو کشیده ماند لیکن دراز تر و فراخ تر و از میان او چیزی صنوبری شکل برآید و آن غنچه او بود و برگ تو بر تو دارد سرخ رنگ و در هر خوشه هفتاد هشتاد کیلا بود و در پیکر بخیار خورد نزدیک و پوست بآسانی کشیده شود و چند قسم بود و بهترین اقسام او خورد که آنرا امرت بان گویند و هر سال دست و اری از و گذاشته قلم کنند و الا بار نیارد عامه هند پندارند که کافور ازین پدید آید و این درخت دیگر است و بیخ او سرد و مقوی اعضاء و قوی و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و برای سوزاک آب بیخ او بیده میخورند نفع مینماید لیکن ضعف باه گویند می آورد و ثمر او شیرین و سرد و تر و گران و نفاخ و بلغم افزا و دافع فساد صفراء و خون و باد و سوزش سینه و ضربه و سقطه بعربی موز گویند و اهل هند ثمر خام او را معه گوشت و بی گوشت پخته میخورند و هنود شاخهای نرم او را نیز پخته میخورند در تولید منی و تقویت باه و دماغ بتجربه راقم رسیده است و مضعف معده است و ثقل دارد و مصلح او دانه هیل است و اطبای یونان عسل و قند و زنجبیل مربی نوشته کیکر بکسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون را و رای مهمله ببول است درختی است مشهور صحرای خاردار

١٧١

فی الحال از باده از همه نکاه دارند ... بزرگان را فرخ نمایند ... و دیگران ... بزرگان ... تا هر روزی مقدار ... در همه کارها باستقلال بوده ... چیزی از جاز ... بخاطر راه یابد از روی ... بگذارند

برگ ریزه بسیار دارد دو قسم نوشته اند یکی بزرگ دوم خورد نو را خار بسیار و کهنه را کم بود و پوست در دهن داشتن بسرفه را مفید بود و اگر برگ او را آس کرده بر چشم نهند حرارت چشم برطرف سازد هر دو زمخت و گرم و تر و دافع سرفه و بلغم و علتهای بلغمی و انواع اسهال و اقسام بواسیر را نافع بود و برگ نو رسته او چون در آب شب تر کرده صبح در همان آب سائیده بخورند برای سوزاک و جرب مثانه تجربه رسیده است و صمغ او و پوست بیخ او و پهلی او برای تقویت باه و تغلیظ منی تجربه رسیده است کیکر بکسر کاف و سکون یای تحتانی و تای فوقانی هندی و بعد از تای فوقانی هندی یای تحتانی نیز آمده است یعنی کیکٹی رحم آهن است شیرین و تر و گرم بود و باد و کرم در شکم برطرف کند و سیلان منی و قولنج و اماس نافع بود باب الکاف الفارسی فصل الالف گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رای مهمله الطعم شیرین و معتدل در سردی و گرمی و مشتهی طعام و قابض شکم دافع رکت و بواسیر و سنگریزهای و فساد بلغم و باذ فارسی گذر گویند و از مجربات راقم است بجهت خفقان چون او را در تنور بریان نموده پوست باریک از او جدا کرده و خسته بیرون انداخته دو پرکالا نموده شب زیر آسمان بگذارند و صبح قدری بید مشک گلاب پاشیده تنها بخورند یا با قند سفید آمیخته تناول نمایند و نیز او را کوفته آب او گرفته همراه گلاب بید مشک بخورند بجهت خفقان و تقویت دل مجربست و همچنین است اگر عرق او را بکشند و دیگر فواید در کتب یونانی مذکور است گانگرگی بفتح کاف فارسی و الف و خفای نون ساکنه و کاف فارسی ثانی و یای تحتانی مجهول و ضم رای مهمله و کسر کاف فارسی ثالث و سکون یای تحتانی اسم کیکرانست فصل الباء الموحده گبر و الضم کاف فارسی و سکون بای موحده و فتح رای مهمله و سکون واو و لام و الف او بعوض واو یای تحتانی نیز آمده یعنی گبریلا بعربی خنفث گویند و بفارسی جعل خواص او از کتب یونانی

باشد قصوری که دارد در ایماک و اسراف و خلوت و کثرت و جمیع امور عملی بر حدیث خیر الامور اوسطها نموده حد اعتدال را از دست نهند چیزی که عیب و علت از ان خیزد هر چند بمنزله عضو انگشت باشد قطع کردنش لازم است مثلا عضوی را اگر مار گزد از برای حفظ باقی اعضا باید برید که ضرر خاص را بجهت نفع عام تجویز کرده اند کارکه حصول ان

172

تفصیل معلوم میشود **فصل الجیم** گچ پیپل بفتح کاف فارسی وسکون جیم وکسر بای فارسی وسکون یای تحتانی وفتح بای فارسی ثانی وسکون لام وباضافه یای تحتانی نیز آمده است یعنی گج پیپلی ثمر چاب است وبرچوب در بالیدگی چهار برابر فلفل دراز بهمان شکل باشد تلخ وگرم ومشتهی طعام وحابس اسهال ودافع جذام وتنگی نفس وامراض گلو وکرم شکم وفساد باد وبلغم وچاب در جیم فارسی گذشت **فصل الدال المهمله** گدها بفتح کاف فارسی وسکون دال مهمله وها والف یعنی هرکه بجهت حماما مسد نوشت ... بطعم شیرین هنگام هضم تلخ وسبک مقوی اعضا وفزاینده بلغم وصفرا **فصل الدال المهمله الهندی** گڈهل بضم کاف فارسی وسکون دال هندی وفتح ها وسکون لام چون گل لاله وپر برگ وبوته دو گزی وافزون وبرگش توت آسا ودو ساله گل دهد **فصل الراء المهمله** گرام کند بکسر کاف فارسی وفتح راء مهمله والف میم وفتح کاف وخفاء نون ودال مهمله اسم استهول کند است گرجن بفتح کاف فارسی وراء مهمله وخفاء نون وفتح جیم وسکون نون قسمی از پیاز است وسم بزرد که هم برکرنجوا اطلاق این اسم آمده است گرڑ بفتح کاف فارسی وضم راء مهمله اول وسکون راء هندی گوشتش دافع فساد صفرا وباد است وصاحب داراشکوهی مینویسد که او طایریست مانند عنقا که بجز نام شنیده نشد **فصل الراء المهمله الهندی** گڑ بضم کاف فارسی وسکون راء هندی بطعم قدری شور وشیرین وسبک وملین مشتهی طعام ومولد صفرا ومحدث سوزش اعضاء وکرم شکم ودافع فساد باد ومقوی اعضاء وبول براند ومقوی دل بفارسی قند سیاه گویند گروچی بضم کاف فارسی وراء هندی وسکون واو وکسر جیم فارسی وسکون یای تحتانی وبعوض یای تحتانی نون هم آمده گروچن مشهور به گرچ بحذف واو وبا اسم گلوی است **فصل الکاف الفارسی** گلگن دهول بفتح هردو کاف فارسی

١٧٣

وسکون نون وضم دال مهمله وها وسکون واو ولام اسم خبس است گنهی بهترین اقسام است
واو را با مصالح ونمک آغشته و در روغن بریان ساخته میخورند وفواید در لفظ گنهی گذشت
گلیرن بفتح کاف فارسی اول وکسر کاف فارسی دویم وسکون یاء تحتانی وفتح راء مهمله وسکون
نون وبعوض نون واو هم آمده است یعنی **گلیرو** وبعد از کاف اول الف ونون وبجای
نون کاف فارسی دویم یعنی گانگیرگ درخت آن بقدر یک گز میباشد وشاخها باریک دارد
وبرگش مثل برگ نی شکم براند وهنگام تخنگی ثقیل است باد وخون وتلخه دفع گرداند **فصل**
اللام **گلوی** بکسر کاف فارسی وضم لام وواو مجهول ساکنه ویاء تحتانی تلخ وشیرین وتخست و
وهنگام هضم تیز وشیرین وگرم وسبک وقابض شکم ومقوی اعضاء ومشتهی ودافع یرقان و
جذام وجوشیدگی وترقیدگی اعضاء وغثیان وتپ وفساد صفرا وبرهمزدگی طبیعت واز جمله
رساین است وبعضی مزاج این را سرد نوشته اند ونزد راقم مرکب القوی است از جهة نفع
او در امراض حاره وبارده ومجرب بقدر یکدام او ریزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی
آب نارسیده کرده زیر آسمان گذاشته شیره او را صبح گرفته باصحاب حمیات مزمنه داده بسیار
نفع نموده هندیان در حمیات جوشانیده نیز استعمال میکنند همراه ادویه وتنها وست اورا
راقم در ادویه سوزاک وتقویت معده وباه وغلظت منی استعمال نموده ومفید یافته ونیز
ست گلو وطباشیر مساوی گرفته از هر دو بقدر ماشه تا سه روز بجهة تپ لرزه داده شد
بسیار مجرب است کمتر در بردن از دو سه بار تخلف نموده مگر در جائیکه ماده بسیار وغلیظ بسیار
باشد وبعضی دانه فیل هم درین ترکیب اضافه مینمایند والد ماجد قرص از ترکیب اول
ساخته گاهی همراه قرص طباشیر ملین گاه همراه قرص گل با ادویه مناسبه در حمیات
مرکبه مزمنه استعمال میفرمودند ونیز تنها همراه کاسنی مروق وچکیده کاسنی استعمال باید نمود

۱۷۴

و در سفوف قلعی برای سوزاک دیگر ترکیب که نسخ آن در عجالهٔ نافعه و علاج الامراض
مرقوم است استعمال نموده بسیار نفع میکند و طریق برآوردن آن چنین است که بگیرند
گلوی و ریزه ریزه کوفته آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب از دست
حل کرده بگذارند یکشبانروز بعد ازان آب بالائی دور ساخته سفید که ته نشین شده است
از انگیرند و خشک نمایند بهترین طریق همین است و طریق دیگر در میان کتب طب کوره نیز
مبین است گلوندا بکسر کاف فارسی ضم لام و واو مجهول و خفاء نون و دال مهمله و الف اسم ثمر
مهوا است **فصل النون** گنهی بضم کاف فارسی و خفاء نون و کسر باء موحده و خفاء
ها و سکون یاء تحتانی و مشهور بضم کاف تازی و خفاء ها و نون یعنی گنهی است تا لبتا مرتانی
بوته او بیاره دارد و برگ و میوه مانند کنار از تخم برآرند بعربی سماروغ نوشته اند گنیار
بفتح کاف فارسی و سکون نون و یاء تحتانی مفتوح و الف و راء مهمله نام گل هندی است مقوی
اعضاء و منقی معده از اخلاط بد و دافع جذام و دامیل و شور و فساد خون و اماس اعضاء و محلل
او ساخ قروح گنڈر دوبی بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال هندی و سکون راء مهمله
و ضم دال مهمله و سکون واو و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانی قسمی از گاه است سرد و سبک و
قابض شکم و دافع گرمی و سوزش اعضاء و تشنگی و فساد بلغم و خون و صفرا و جذام و تپ و آهن را
نرم کند گنڈلون بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال هندی و ضم لام و سکون
واو و نون و در بحث نون بیاید گندهیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال
مهمله و هاء هندی و یاء تحتانی و سکون لام بعربی اذخر گویند و اکثر اذخر را مرچیاگند گویند و نزد
راقم هم همین صحیح است زیرا که چهره مرچیاگند و اذخر قریب است و گندهیل که مشهور است
گیاه است بقدر درع و زیاده ازان و گلش خوشبو مگر آنکه گفته شود مرچیاگند و گندهیل هر دو

یک اند لیکن گندهل را اذخری میگویند والله اعلم بالصواب بطم زمخت ، هنگام هضم تلخ و گرم و دافع امراض گلو و بیماری ل و فساد صفرا و خون و بلغم و تنگی نفس و سرفه و تب کننده بهروزه بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها و کسر با موحده و سکون ها و ضم رای مهمله و واو مجهول و فتح زای معجمه و سکون ها اسم بروزه است و با موحده گذشت گندر بضم کاف فارسی و خفاء نون و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله قسمی از لوبیا است و در بحث لام بیاید گنجا بالضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف اسم گهنگچی پا است گندهک بفتح کاف فارسی و خفاء نون و فتح دال مهمله و خفاء ها و مشهور به دو لن ها و سکون کاف هنگام هضم تلخ و گرم و ملین و دافع جذام و امراض سپرز و فساد بلغم و باد و صفرا انگیزد و از جمله رساین است بعربی کبریت گویند و عرق گوگرد راقم برای جرب و افسرده استعمال نموده مجرب یافته و برای تقویت معده نیز مفید و مضر بدندان است و ترش و بسیار تر بود و خرمهره در وگداخته شود و تیزآب است و یک قطره از و برای فسرده یک فنجانه کفایت میکند و مقوی باه هم با وجود ترشی میدانند و بطریقی که راقم عرق برمی آرد اینست که بگیرند پیاله چینی و بر کنگره پشت او سه سوراخ کنند و تار جستی بر و نصب نموده بخبری بیاویزند و هر سه پایه چراغی نصب بگذارند و در میان چراغ گندهک اندازند و دو سه فتیله در وار پنبه که بگندهک سوده آغشته باشند روشن سازند در هر سه پایه چینی ظرف نیز بگذارند تا بسطح پیاله رسیده در ظرف پایین بچکد لیکن در مکانیکه چراغ روشن نمایند محفوظ باشند تا اثر هوا باو نرسد و پارچه از اثر دودش پوسیده میشود و جبوب گندهک و روغن گندهک در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است گندهکا بفتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله و خفاء ها و فتح کاف و الف اسم مدک نی است یعنی وارنده موی

۱۷۶

فصل الواو گورچنا بفتح کاف فارسی و واو مجهول و ضم رای مهمله و واو ثانی مجهول و فتح جیم فارسی و نون و الف و بعضی الف موقوف نموده اند یعنی گورچن حجریست زرد رنگ که در کان منجمد میشود و نخست و سرد و باهر که باشد معزز و مظفر بود دافع آسیب آفت جن و پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط ظاهرا اسم حجر البقر است گوردهن نیز گویند بفتح کاف فارسی و واو و رای مهمله مجهول و فتح دال مهمله خفای ها و سکون نون گومان بضم کاف فارسی و سکون واو و میم و الف و نون دواء هندیست شیرین و تر و گرم و خشک گران و ملین و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم همین قدر صاحب دار اشکوهی نوشته لیکن کهوهان که مشهور است باضافه های بعد کاف نهال او درختها بسیار یافته میشود بقدر گز و زیاده از گز بود در موسم برشگال بسیار شود و گلها بسیار دارد از گل نورنگ و برابر لیکن گل نورنگ سرخ و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی بود و سوراخ باریک باریک در وی پیدا شود بالجمله کاش بدور بود و فی الجمله حدبه دارد گوبهی بضم کاف فارسی و واو مجهول و کسر بای موحده و خفای ها و سکون یای تحتانی سه قسم بود قسمی که از و بسرطان می دهد برگش مشابه ببرگ ترب که نورسته باشد بود بیک قابض شکم و مقوی و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و پرمیو و سرفه و دمامیل و شور و تپ و باد افزا گودها بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح ها و الف اسم پرشت پرنی است گورپاکهان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و رای مهمله و فتح بای موحده فارسی و الف و فتح کاف و خفای ها و الف دوم و نون قسمی از کهری است گورک بفتح کاف فارسی و واو مجهول و کسر رای مهمله و کاف قسمی از لوبست گوه بضم کاف فارسی و واو مجهول و های هندی گوشتش مقوی و مهیج و اشتهاآور و دافع فساد صفرا و باد است و بعربی ضب بفارسی سوسمار گویند

گورس بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون سین مهمله دغی که بحبوب بطریق
تسعارف گرفته باشند و او را یلوت نیز گویند و نیز اطلاق لفظ ذکور بر شیر وغیره مینمایند گوکهرو
بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح کاف خفا و ها وضم را مهمله و سکون واو دافع تشنگی
و تنگی نفس و سرفه و دشواری بول و شکننده سنگ مثانه و دافع امراض دل و فساد باد بعربی حسک
بالحاء المهمله و بفارسی بالخاء المعجمه گویند بری و بستانی باشد نبات آن شبیه بنبات هند وانه و شاخهای
او منبسط بر روی زمین خاردار و ثمرش صلب سه پهلو و خاردار و قسمی از و کلان است او را
گوکهرو دکهنی گویند در دهن تریاق آورده که دافع غلبه اخلاط ثلثه است و آتش گرسنگی را بیفزاید و بول
و درد شکم را دور نماید و منی زیاده کند و فربه سازد و سرد و شیرین مقوی باه و بدن و جهت سیلان
منی و سوزاک و زحمت مثانه سخت مفید است و بزبان سنسکرت گوچهر گویند بضم کاف فارسی
و واو مجهول و ضم جیم فارسی مشدد و خفا ها و سکون را مهمله گوذنتا بفتح کاف فارسی و
سکون واو و فتح دال مهمله و خفا نون و تاء فوقانی و الف آن میگون است قسمی از سنبل کهار
است گورکه ککری بضم کاف فارسی و واو مجهول و فتح را مهمله و سکون کاف و خفا ها و
دو کاف اول مفتوح ثانی ساکن و کسر را مهمله و سکون یاء تحتانی اسم خیار بزرگ است گوگل
بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم کاف فارسی ثانی و سکون لام شیرین گرم است و مسهل و مشتهی
طعام و مبهی و مسمن و مجبر استخوان شکسته و محلل عقدها و گرهها و دافع فساد بلغم و باد و خون و مایل
و شور و خنازیر و دافع پرمیو و جذام و سرخ باد و ضعف و لاغری بدن و دافع بسیار عرق و جوشیدگی
و اماس اعضا و کهنه این بغایت مهزل و از جمله ... این است بعربی مقل گویند و معجون گوگل
از حکیم فتح الله در مجالس نافعه و علاج الامراض مرقوم است برای فواید محرره بکمال مرتبه مفید
است و قسمی از گوگل است که آن را بهینا گوگل گویند گوندنی بضم کاف فارسی و سکون

۱۷۸

داو و خفاء نون و سکون دال مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی از میوه ها مخصوص هند است سرخ رنگ بار یک پوست بقدر فالسه و اندکی زیاده از و و فالسه بود و داوپایل مخروطی است ملین و مصلح بود اقسام کرم معده دور کند و بسیار خوردن وی گویند غثیان می آرد خاصه اگر ناشتا خورند شیرین سرد و نفاخ بود و برای سرفه مفید شود گولی بضم کاف فارسی سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی ترش و شیرین و سرد و دافع صفرا و حرارت و باد و بلغم بود و منی بیفزاید بعربی مرجان گویند گومید بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر میم و سکون یاء تحتانی و دال مهمله و آخر کاف نیز اضافه کنند یعنی گومیدک نوعی از جواهر است ترش و گرم و هاضم و اشتها آورنده بود و امراض ریحی دفع نماید و دیگر خاصیت مثل سنگ چند رکانت است گورگ پان بفتح کاف فارسی و واو مجهول و فتح راء مهمله و سکون کاف فارسی دویم و فتح باء فارسی و الف و سکون نون اسم روئیدگی هندی که برگ بسیار ریزه دارد و بیاره خورد بدواند و نیز بزمین افتاده باشد گولر بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون راء مهمله درختش کلان از درخت جامن و انب کوچک برگش مستطیل نوکدار پوست درختش سفید رنگ و میوه آن بسیار مشهور است اندکی از انجیر زیاده و برابر انجیر یکه آنرا گجراتی گویند و برنگ سرخ میشود و در اول تکون سبز و چون پخته او را بشکافند مثل پشه ها بیرون آیند و گویند چون بدون شگافته او را بخورند باعث حفظ صحت چشم است سرد و خشک نوشته اند و بعضی گرم در سیوم سرد و تر است صفرا را تسکین دهد و خام او را والد باجد بطریق نان خورش به مرضا که اسهال داشتند با خون بواسیر استعمال میفرمودند نفع میکرد و اطبای هند قابض شکم نوشته اند و بطی الهضم است و پوست درخت او را برای زخمها بسیار مفید نوشته اند و نیز اگر پوست او بر زخم چوب امثال آن بر بندند نفع کلی نماید و آب بالای آن خوردن در شکم آرد و اگر از گولر

١٧٩

فصل یازدهم در باب قناعت

پست سازد و تنها یا معه پست جو با شکر تری آمیخته بخورند دوران سرسرد و حرارت مزاج دور نماید و اگر شیر او را بر شوره و دامیل بر بندند تحلیل نماید و یا نضج داده منفجر سازد و مقرح است

فصل الهاء المهوز گهومان بضم کاف فارسی و خفاء ها و ضم واو و فتح میم و الف و سکون نون اسم گومان است **گهیپ** بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و باء فارسی ثمر مخوش هندیست یا رستنی **گهوڑا** بکاف فارسی مضموم و خفاء ها و سکون واو و فتح راء مهمله هندی و الف بفارسی اسپ است گوشتش شیرین در طعام و هنگام هضم تلخ سبک و مشتهی و افزاینده صفرا و بلغم و دافع فساد باد و باهی و مقوی اعضاء و چشم و راقم چند مرتبه خورده گرم و مقوی دیده آند با مزجه حاره مناسب نیست خوردن آن مردم توران که خوگیر هستند اکثر بآن میل دارند و مفید بودن او به باه بسیار بیان مینمایند وزیر الممالک هندوستان نواب قمر الدین خان مرحوم در سرما اکثر گوشت اسپ بانواع مختلفه تناول مینمود و اسپ جوان و تازه و خوب را ذبح میفرمود راقم بعضی جا در اشخاص هندوستان دیدکه احتراق خون و ضفدع لسان بهم رساند دیگر فواید او و شیر او در کتب یونانی مرقوم است و نیز بعضی اشخاص را دیدم که به استعمال شیر او منتفع شدند در تقویت باه و معده و مزاج لیکن آنکه در کتب مرقوم است که سکر می آرد این را بیان نکردند **گهول** بفتح کاف فارسی و خفاء ها و سکون واو و لام جغراتی که روغن از و بگیرند **گهیوکوار** بکسر کاف فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و واو و ضم کاف و واو ثانیه و الف و راء مهمله کوار هم میگویند نبات صبر است و دراز بمقدار نیم گز نهایت یا بقدر یک گز و دم گاو ضخیم و پر از رطوبت و بدبو و دندانه مثل دندانه اره دار و سبز رنگ تلخ و سرد و مسهل و دافع امراض سپرز و جگر و فساد بلغم و صفرا و خون و تپ و آبله بدن و درستی پوست و قدری صفرا انگیز و باب سائیده هرکه بر دستها بمالد و آتش بدست گیرد نسوزد و در ادویه بسیار آب مستعمل می شود ناخواه را نیز در آب چند مرتبه تر کرده خشک ساخته استعمال میکنند برای

۱۸۰

فرموده که سبک قناعت گر تو غنی گردی

بزرجمهر فرمود که از استاد پرسیدم چه چیز است که چیست را بیرد گفت طمع

رفع درد شکم و هضم طعام بسیار مفید و معجون گهیواتا لیف والد ماجد در علاج لام امراض و عجالهٔ نافعه مرقوم

است برای امراض ها مذ د نافعست گهنکچی بضم کاف فارسی خفاء ها و نون و ضم کاف فارسی ثانی

و کسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی اسم عین الدیک است کنجا نیز گویند رویانندهٔ موی و مقوی ال ماهی

و مشتهی و دافع صفرا و بلغم و امراض چشم و جرب و دمامیل و شور و باد و جذام و کرم شکم و قسم سفید از آن را

جکرکا گویند در خواص مطابق اول است و در ادویه قوت باه نیز مستعمل میشود گهر گهبت بکسر

کاف فارسی و خفاء ها و سکون رای مهمله و کسر کاف فارسی ثانی و خفاء های ثانی و سکون تای فوقانی هندی

بعربی حرباء و بیونانی خالامندرا و بفارسی افتاب پرست گویند مشابه بچهکلی و دمش دراز رنگ برنگ

گردد فصل الیاء التحتانی گیده بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله

و های هندی نافع امراض چشم است و گرم و خشک و زبل او جالی کلف و محلل خنازیر طایر سبعی است

سیاه رنگ بعضی اصحاب باز و چره را شکار کند و بعربی عقاب و بفارسی اله گویند گیندره

بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و خفاء نون و فتح دال مهمله و سکون ها گل مشهور است برگ ریزه

بسیار زرد رنگ دارد لهذا بفارسی صد برگ مسمی گشته خواص او در کتب هندی بنظر راقم در نیامده

گیندا بالفتح کاف فارسی و سکون یای تحتانی و خفاء نون و دال مهمله هندی و الف قسمی جاموش

است بزرگ تر و پوست او سیاه چین دار در غایت صلابت و پوست او ماهی ساق و دست او

بصورت سپر و از آن سپر سازند بسیار تحفه و پاکیزه شود در پشتش شمشیر نیاید و شاخ او از

روی بینی او منحصر در یک عدد و بوده صورتش بخوک اشبه گوشتش دافع باد و حابس بول و براز است

بخور شاخ او جهت بواسیر و عسر ولادت و گریزانیدن هوام نافع نوشته اند آشامیدن آب در

ظرفی که از شاخ او ساخته باشند جهت رفع بواسیر مفید و طلا کردن پیه او مورث جهابت است

بفارسی اسم کرکدن است گیهون بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و خفاء ها و سکون

واو و نون اسم گندم است چرب دیرهضم و مفرح بود و استخوان شکسته درست سازد
و ملین بود و قوت بدن بخشد و باد بلغم دفع کند و منی بیفزاید و روغن چوه او برآماده و اورام
سوداوی مجرب است و بهترین طریق برآوردن او نیست که گندم داو دخانی از شب اندک
در آب کرده صبح بطریق متعارفه در شیشه چوه بکشند گیر و بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی
و ضم رای مهمله و سکون واو شیرین زمخت و سرد بود و زخمها را مفید آید و منور بدن است و
دافع بواسیر حرارت بود و برای ابتدای اورام نفع مینماید و مشابهت بگل ارمنی دارد از ینجهت
عطاران هندوستان وقت فقدان گل ارمنی گیرو را عوض او میدهند **باب اللام**

فصل الالف لانی بفتح لام و الف و کسر نون و سکون یای تحتانی و نیز او را لانا گویند
گیاهی است گویند اسم عربی اشنان است **لاهی** بفتح لام و الف و کسر ها و سکون یای تحتانی
اسم السی نوشته اند **لاکهه** بلام الف و فتح کاف و های هندی اسم لک است سرد و تر و برافروزنده
رنگ روی و دافع فساد بلغم و خون صفراوی و دامیل و شبور ضربه و سقطه و جوشش و کرم شکم و جذام و آب
جن بری برای امساک منی اکثر در استعمال آمده صمغ کنار است و نیز دانه لاکهه گویند و چون در و
بعضی از تصرفات میکنند بدینصورت گردد که مروج است **لاجامند** بفتح لام الف و جیم و الف
و فتح میم و خفای نون و دال مهمله هندی اسم فروزه است در حبش باد در باد مند گزشت **لاجورد**
بفتح لام و الف و سکون جیم و فتح واو و سکون رای مهمله و دال مهمله جزو نهم و سرد بود صفرا دفع نماید **لانگلی**
بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون یای تحتانی اسم درختیست کوچک تر و
گرم و دافع فساد باد و بلغم و ریشهای معده و امعاء و مسهل و مسقط جنین **لاچها** بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی
مشدد و خفای ها و الف اسم لاکهه است **فصل الباء الموحده بهیرا** بفتح لام و کسر بای موحده
و خفای ها و یای مجهول و رای مهمله و الف گرم است و دافع فساد زهر و دامیل و جوشیدگی بساری و جذام

۱۸۲

ومقوی موی سر ومبهی دافع فساد بلغم وباد وصفرا وخوانق دق لبان بفتح لام وبا موحده والف وسکون نون اسم کندر است لبلی بفتح لام وبا موحده وکسر لام ثانی وسکون یا تحتانی وحی مولی بواو عوض با موحده نیز آمده برگ وشاخ شجره وی بغایت انبوه آورده وبلندی بالا وبرگ آن چرب ومشابه به برگ نبو اٹرست وازبیخ آن بوی نیک سی آید ورنگ آن بزردی مخلوط مینماید وپوست وی نرم وملایم بود وبار وی مثل بار هال گنگچی لیکن بار بیل زیاده وخاصیت باروی دافع خون بواسیر وغلبه باد وتلخ وسبک است ومغز تخم آن نیز همین فایده دهد وباید دانست که بار همه درختان درحالیکه پخته شود خوبست الا بار درخت بیل که خام خوبست وپخته آن مضرت دارد فصل التاء الفوقانی لتاکستوری بفتح لام وتاء فوقانی والف وفتح کاف وسکون سین مهمله وضم تاء فوقانی ثانی وسکون واو وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی گویند مشکی است که از درخت بهم رسد سرد وسبک ومقوی باصره فصل التاء الفوقانی هندی لٹوبری بفتح لام وضم تاء فوقانی هندی وسکون واو وفتح باء موحده وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی درختش بقدر نیم گز وکم وزیاده ازان بکنار دریا وآبها میباشد ودر موسم گرما بظهور رسد وچون جای از بدن برسد خارش وبثره پیدا گردد ونمود از وآچار سازند شاخ او را بریده درظرف گلی همراه آبی اندازند ودر دو سه روز ترش میگردد گرم است برآداد عرق اولبیار نفع میکند اول آب بسیار برمی آید ومحلل ریاح است فصل الجیم لجالو بفتح لام وجیم مشدد ومشهور بی تشدید است والف وضم لام ثانی وواو ساکنه تلخ وزمخت وسرد ودافع فساد بلغم وصفرا ورکت ودرد فرج زنان وحابس اسهال وهرگاه برین گیاه دست برسد برگهای خودرا درهم بکشد ازینجهت باین اسم مسمی گشته لکجلج بفتح لام وسکون جیم وفتح کاف وسکون جیم ثانی اسم الکج است فصل الجیم الفارسی لچهمنا بفتح لام وجیم فارسی وخفاء ها وفتح میم ونون والف

نیجه وزبرگی جسم انسان از ... چنانکه
خسان افلاطون ... بطبع خود ...
وارکان دولت چون جویبار ...
ازان جدا شده اند ...
بود آب جویبار ...
را باید که بتربیت ...
نیز نیکو شوند بادشاه ...
خود اهل فضل ودانش وضعیفان ...
شد ومخلوط دارد ...
بحصول رسانند ...
سلطنت ...

... مطلوب ... ساختن ...
... اهل ... مخالفت چون ...

و اشتی او **لچهنی** گویند بعوض الف یای تحتانی سرد است مسهل و محلل و مبهی دافع فساد باد و صفرا و بلغم اسم تفاح است و نیز اطلاق این اسم بر گشائی خورد هم آمده است و بعوض جیم کاف فارسی نیز آمده یعنی لگهنا الگهنی بالعربیه بیروج الصنم گویند **لچهی** **پهل** بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفای ها و کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح بای فارسی و خفای ها و سکون لام اسم بیل است **فصل الکاف** **للچ** بفتح لام و ضم کاف و سکون جیم فارسی اسم بڈهل است و بر گل او نیز اطلاق میکنند و اضافه جیم بعد از لام نیز آمده یعنی لچلچ **فصل النون** **لنبها** بفتح لام و خفای نون و سکون بای موحده و ها و الف اسم سها است که بفارسی خرگوش گویند **فصل الواو** **لوده** **پهپ** بضم لام و واو مجهول و فتح دال مهمله و ها و ضم بای فارسی و خفای ها و سکون بای فارسی ثانی شیرین سرد و تر و سبک و مقوی اعضا و قابض شکم و دافع فساد صفرا و مدر بول و قدری بلغم و باد انگیز **لوده** بضم لام و سکون واو و فتح دال مهمله و های هندی قسمی از و سفید است فقیر درخت او را مشاهده نکرده پوست درخت او از طرف کوه می آید اکثر سفید رنگ و سطبر سرد و درخت سرد و ملین و مقوی چشم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و آماس اعضا و حابس خون حیض و اسهال و گل او شیرین تلخ و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و برای امراض چشم و غلظت منی و تقویت باه در معاجین باستعمال در آمده اکثر جا بنفع نموده و تراکیب که در ان لوده است در عجاله نافعه و علاج الامراض مذکور است **لوا** بفتح لام و واو و الف خورد تر از تیتر است و بعضی نوشته اند که بفارسی پودنه گویند و در طایر غیر او ست و پودنه بسیار خورد و کوچک بود و اهل هند چهار قسم نوشته اند با نسل کورک پوندرک در بهر گوشت هر سه سرد و تر و مقوی دل و قابض شکم و مشتهی طعام و قسم اول گرم است و بلغم انگیز و دافع فساد باد و قسم دویم دافع فساد بلغم و بالجمله گوشت لوا سبک و معتدل در حرارت و برودت

وغذا آنا هم همین مرضاست و از دراج و تیتر الطف است **لونیا** بالضم لام و داو مجهول و کسر نون و

فتح یاء تحتانی و الف و قسم دیگر کند رهر دو بطعم شور و هنگام هضم شیرین و خشک و گران بلین و نفاخ

و افزاینده باد و صفرا و بلغم و قسم دیگر از و همین خشک گرم در سیم و دافع تنگی نفس و سرفه و فساد بلغم و افزاینده باد

لوها بالضم لام و سکون واو مجهول و ها و الف شیرین و زمخت و سرد و ممسک و بلین و گران دافع فساد بلغم

و صفرا و آماس اعضا و بادانگیز در سیم او را که خبث الحدید گویند مدبر نموده در معاجین حبوب که نسخ آن

در علاج الامراض و عجاله نافعه مرقوم است استعمال نموده شد برای ریاح بواسیر و تقویت معده و امساک

منی و تقویت باه مفید یافته شد و طریق تدبیر او نیز در هر دو کتاب مذکور است و نیز او را اسمره و قند سیاه

و گهلوار خمی می اندازند و طریق آن بتفصیل نیز در میان هماری و کتاب مرقوم است برای استسقاء اکثر

تجربه رسیده است و کشته او را حکماء هند استعمال مینمایند راقم احقر از اجباب و احبه شنیده اند و گویند طریق دریافت

او آنکه خوب کشته شده است که بالای آب که در فنجانه باشد بیندازند اگر بر روی آب بایستد بهتر است

والا اگر ته نشین شود علامت زبونی و خامی اوست راقم این امتحان را هم قابل اعتماد نمیداند زیرا که بعض جا

تخلف بظهور رسیده بهتر آنست اگر خواهند استعمال نمودن او دو سه اشخاص را که مزاج آنها قریب بمزاج آنکس باشد

که او استعمال کردنش میخواهد بدهند بعد از آن خود آنکس استعمال نماید و اول به بارد المزاج و قوی المزاج بدهند

اگر او متضرر نشود بعد از امتحان مذکور بعمل آرند والله اعلم بالصواب **لونگ** بفتح لام و سکون واو

خفاء نون و کاف فارسی ابفا رمیخک و بعربی قرنفل گویند خواص و ترکیب او بیان بتفصیل مذکور است و نیز اگر

او را در میان سیب ولایتی فرو برند و بگذارند تا سیب خشک شود بعد از آن قرنفل را برای تقویت معده و دل و اسهال و قی که ایستد

و هیضه استعمال نمایند مجرب است هم آن سیب بجهت کارها مذکور بکار آید **لوبان** بضم لام و سکون واو

فتح بای موحده و الف و نون علامه فهامی شیخ ابو الفضل در اکبرنامه مینویسد صمغی است از بعضی بنادر

می آرند خوشبو و بعضی او را میعه یابسه میدانند و بالجمله درین بلاد آن هم بسیار است گرم معلوم میشود در درجه

۱۸۵

ثانی وست او گرمی زاید دارد و مقدار قلیل از و استعمال میکنند برای امراض بارده نفع مینماید در موسم سرما استعمال باید کرد و لبان که از او در کتب یونانی کندر میگویند اینهم صمغیست بزبان هندی کندرو نامند

لوچن بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است و بنسلوچن نیز گویند

لولی بفتح اول و سکون واو و کسر لام ثانی و یای تحتانی اسم لبلبی است **لومڑی** بضم لام و سکون واو و فتح میم و کسر رای هندی و سکون یای تحتانی اسم روباه است **لونگ مشک** بفتح لام و سکون واو و خفای نون و سکون کاف فارسی ضم میم و سکون شین معجمه و کاف نام گلی است درختش دور بسیار دارد و بلند بقدر دو گز و گلش سفید خوشبو مقوی دل و دماغ گرم معلوم می شود

لوبیا بضم لام و سکون واو و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و الف غله مشهور است گرم و خشک است و نفاخ ازینجهت تحریک باه نماید و بول و حیض براند و خوابهای شوریده نماید و طبیخ لوبیای سرخ جنین مرده را از مشیمه برون آرد چون با روغن گاو بخورند ماسکه را قوت دهد

لون بفتح لام و سکون واو و نون مشهور بضم لام و سکون واو است بفارسی نمک بعربی ملح گویند و اقسام میباشد قسمی است از ان که از چیزها که در فصل تای فوقانی از باب جیم فارسی گذشته مرتب سازند و طریق ترتیب او چنانست که دو پشاره خار باز گونه سوخته خاکسترش در آوند کرده آب بسیار بر و کنند و بدست بسیار بشورانند و شب ها کنند بامداد از ان آب صاف چکانده بجوشانند تا منعقد و منجمد شود و قسم دیگر سونچر لون است بضم سین مهمله و واو مجهول و خفای نون و فتح جیم فارسی سکون رای مهمله و انرا کالا لون بفتح کاف و سکون الف و لام الف و ضم لام و سکون واو مجهول و نون و بد لون بفتح بای فارسی و سکون دال مهمله و ضم لام و سکون واو مجهول و نون نیز گویند گرم و اشتها آرد و قابض شکم و کاسر نفخ که بسبب درد مثانه باشد و دافع خله و گرانی و گرفتگی سینه و دافع فساد باد و بلغم و باد بغل براند و ترکیب ساختن او چنانست که بگیرند دو سیر آمله

خشک و یک سیر اشخار ساییده با نیم من نمک سنگ سحق کرده بهم آمیخته در سبو کنند و آن سبو بگل حکمت مطین سازند و بر دیگدان گذارند چنانچه دهنش برون از آن دیگدان باشد و آتش کنند و هر بار سیخ آهنی بجنبانیده باشند تا همه گداخته یکی شود سرد کرده و به تنکار و جواکهار و طلق و کبریت و نمک شور بر دو مطبخ یکجا بکار آید و آب آتش را تسقیه دهد عمل قوی نماید و دیگر کچلون است بفتح کاف و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون واو و نون نمک شیشه است که آن را سحقوبیا گویند و زبد القوارير و ملح الزجاج نیز نامند و آن کف آبگینه است و خواصش در کاچلون مذکور شد و دیگر اودبهد لون است بفتح همزه و سکون واو و دال مهمله و کسر بای موحده و خفای ها و سکون دال مهمله ثانی مشهور به انگالون به الف و خفای نون و کاف فارسی و الف قسمی است از نمک کهلری که می پزند بطبع سبک و فزاینده خون و صفا و هر جا که طلا کنند زود نفوذ کند و باد براند و دیگر سمندر لون است بفتح سین مهمله و ضم میم و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله یعنی ملح محیط الطعم شیرین و تلخ و معتدل در گرمی و سردی و تری و مشتهی و هاضم و دافع فساد باد و مصلح صفرا و بلغم انگیزد و دیگر سینده لون است بکسر سین مهمله و یای تحتانی مجهول و خفای نون و فتح دال مهمله و ها الطعم شیرین سرد و تر و سبک و مشتهی و هاضم و مقوی دل و بصر و دافع فساد بلغم و صفرا مشهور بلاهوری و دیگر گند لون است بفتح کاف فارسی و خفای نون و سکون دال هندی و مشهور به سانبهر لون گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و مسهل و مدر بول

فصل الهاء الهوز

لهسن بفتح لام و سکون ها و ضم سین مهمله و سکون نون گرم و تر و گران و ملین و مبهی و هاضم در جبر کسر کار مومیائی کند و موی بر رویاند و دراز کند و خرد افزاید و صفرا و خون زیاده کند و دافع فساد بلغم و باد است و نافع تنگی نفس و سرفه و باد گوله و تپ غم و آماس اعضا و بواسیر و مبهوت و جذام و قاتل کرم شکم و مقعد و اشتها رفته باز آرد و از جمله رسایین است و معجون او در امراض بارده مثل فالج و لقوه تجربه رسیده قسمی از و

اور الهن اکس پوتهیا گویند وبعربی ادراموسیر نامند در تقویت معده ولطافت بهتر از
قسم اول است واچار از و نهایت لذید لهسوڑا بفتح لام وخفاء ها وضم سین مهمله وسکون
واو ورای مهمله والف بعربی سغستان گویند برگش سائیده بر خنازیر پخته ضماد کنند در ده روز
صحت نماید لهسنیه بفتح لام وخفاء ها وضم سین مهمله وسکون نون وفتح یاء تحتانی وسکون ها اسم
وبدوری بعربی عین الهر گویند فصل الیاء التحتانی لیمو بکسر لام وسکون یاء تحتانی وضم میم
وسکون واو معروف است ونیبو مشهور در حرف نون بیاید باب المیم فصل الالف
مال کنگنی بفتح میم والف ولام وفتح کاف وخفاء نون وسکون کاف فارسی وکسر نون
وسکون یاء تحتانی دانه ایست مثل عنب الثعلب واز واندکی کوچک خیاره دار از بالای پوست
سبز واز اندرون اندکی سرخ واز درون دانه تخمها باریک طولانی می برآیند سرخی مایل
وتیز وگرم وملین وگوارنده ودافع باد وبلغم وتنگی نفس وسرفه وافزاینده قوت مدرکه وحافظه
وتجربه کاران هندوستان بچندین روش استعمال میکنند نخست از روز اول یکدانه بخورند
در روز دویم دو وسویم سه همچنین تا چهل روز هر روز یکدانه می افزایند تا انقراض روز چهلم بچهل
دانه رسد بعد از ان دیگر بتدریج یکیک دانه کم کنند تا روز چهلم بیکدانه انجامد وبرخی از یکدانه تا
هشت روز یکدانه یک یکدانه می افزایند تا روز هشتم بهشت دانه برسد بعد از ان هر روز
هشت هشت مداومت نماید ودر روزگار استعمال او از ترشی وخنعرات ترب وکنجد ولیمو
خردل وجزو آن پرهیز واجب دانند واز باع نیز اجتناب نمایند روشنی دل افزاید وحفظ
صحت نماید ونیرو زیاده شود تر ده نوع سستی رفع کند واگر روغن مال کنگنی زیف بمالد
روشنی چشم افزاید وهنگامی که شب چهاردهم شب چهارشنبه واقع شود واران شب روغن این بکشند
بوقت حاجت در جسم استعمال نمایند از چشم غیر پنهان شوند واو همه را ببیند واگر آخر چهارشنبه ماه صفر

رجع کرده قدم پیش باید نهاد
وپاس طلایه شب از دست نباید داد
اگر بتقاضای پای بکری جمعی را برای
تاخت در ملک غنیم تعین سازند مقرر نماید
که پیران ان ومنافقان را مجرب همراه
نزند وشب در انجا نه ایستند ودر وقت
جنگ ... بی وبد جلوئی نکنند درین علم کلیه
جلو نگاه داشتن وصف آراستن وسپاه
را به تهور کار فرمودن واز روی ...
والگاهی خود مدد ومعاون ایشان بودن

۱۸۸

روغن کشند و از آن مجذوم بخورد و بر اعضاء خود نیز مالد و تا بست و یکروز از جماع پرهیز د شفا یابد
مجربست و اگر دانهای او را در روغن گاو خالص بریان سازند و هر روز از آن یکلفدست بخورد
آنقدر قوت در جماع شود که در قیاس نیاید و اگر در شیر گاو سیاه جوشانده جغرات بسته مسکه بستانند و از
هفت درم تا هشت درم ازین مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه سازد و موی سفید دیگر نروید
و اگر شب شنبه در روغن گاو بریان ساخته تا چهل و یکروز بخورد و از آنچه منع کرده اند پرهیز کند عنین مرد
گردد و اگر در کمیز شیر یا شغال تر کرده سه روز متواتر زن بخورد شهوتش بسته شود چنانچه مردی دیگر
بر وی قادر نمیتواند شد و اگر در غره ماه که روز یکشنبه واقع شود در روغن کشیده از آن روغن دود ده بستانند
و در چشم کشند گویند مال خون هویدا گردد و اگر در چربی خوک تر کرده روغن کشند و بر قضیب طلا کنند باه
افزاید و امساک نماید و عنین مرد گردد و اگر چهل روز در کمیز زن تر کنند سپس روغن کشند و بر مبروص بمالد
تا بست و یکروز برنگ اصلی باز آید مجربست و اگر مردی را لبته [بسته] باشند در ده سیر شیر گاو یک سیر
مال کنگنی بجوشانند چنانچه تمام شیر در خورد و هر روز هفت دانه با روغن گاو تا بست و یکروز بخورد
جماع نکند انشاء الله تعالی مفتوح شود مجرب است د روغن مال کنگنی در عضو باد گرفته و تشنج آمده
بر آتش گرم کرده تکمید کنند متواتر در اندک روز صحت یابد هندیان در توصیف دوا اندکو بسیار نوشته اند راقم
اختصار نموده اینقدر نوشته و بالجمله دوا اندکو گرم در اول ثالث دریافت میشود و در ادویه ضماد و طلا
ضعف باه استعمال نموده و برای امراض بارده مثل فالج و لقوه نیز مفید است اکثر مردم بکار میبرند
مادهوی بفتح میم و الف و فتح دال مهمله و خفاء ها و کسر واو و سکون یاء تحتانی گل هندیست سرد و
سبک و دافع فساد اخلاط ثلثه ماس رهنی بفتح میم و الف و نون خفی و سکون سین مهمله و ضم
راء مهمله و واو مجهول و کسر ها و نون و سکون یاء تحتانی مسهل است و دافع فساد باد و صفرا و
بلغم و مبهی است ماکهه بفتح میم و الف و فتح کاف و ها هندی اسم ارد است که ماش گویند لطیف

و هنگام هضم شیرین و گرم و گران و مبهی و دافع فساد باد و حافظ صحت و مقوی اعضا و مولد منی
و شیر و پیه و فزاینده صفرا و بلغم و ماده را از بول جدا سازد و دافع بواسیر و لقوه و درد پهلو و تنگی النفس
و باد گوله و قولنج سرد و خشک باشد راقم گوید بجهت تولید باج لقوه باه مینماید و مولد منی سرد یا مغشوش ترکیب
هم هست و نفع او بقولنج و باد گوله خلاف قیاس است بلکه امر بالعکس ادراک میگردد ماندرخ بالفتح
میم و الف و خفاء نون و دال مهمله هندی یعنی آبی که در برنج پخته گردد و برنج در و دبست کامانده
باشد سرد است و قابض و مشتهی و باصلاح و اعتدال آرنده باد و بلغم و صفرا و نرم سازنده کهار
اعضا و دافع تپ صفراوی و تسکین عطش ماءیءن بفتح میم و الف و همزه و سکون یاء تحتانی
و نون ترش فرنخت و سرد و سبک و جالب سهال و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و امراض گلو
بعربی کرمازج گویند ماچهک بفتح میم و الف و کسر جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون کاف
اسم عسلی است که برنگ تیل باشد و دیگر اقسام در جا بهما خواهند کور شد شیرین
و سرد و خشک و سبک و مصلح فربهی و مقوی البصارت و فزاینده خرد و دافع پرمیو و شهد نو
تر است و ملین و شهد کهنه خشک و شهد گرم کرده زیان کند و شهد آفتاب زده و آتش رسیده
در هوائی گرم و در دیار گرم سیر نشاید استعمال کرد ماجوپهل بفتح میم و الف و ضم جیم و سکون واو
و فتح با فارسی و خفاء ها و سکون لام بعربی عفص گویند مائین پهل نیز گویند بفتح میم و الف
و کسر همزه و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام تیز و گرم بود باد را دفع کند
و موی را سیاه و مجعد سازد و فرج زنان تنگ نماید مان کند بفتح میم و الف و نون و فتح کاف
و سکون نون و دال مهمله خواص آن در استهول کند گذشت مارجاری بفتح میم و الف
و راء مهمله و فتح جیم و الف و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی اسم ساک است یعنی مثی گربه مانوک بفتح
میم و الف و فتح نون و واو و سکون کاف در بالوک در بحث باء موحده گذشت

190

ماش بفتح میم و الف و سکون شین معجمه اسم ماکهه است **مانک** بفتح میم و الف و کسر نون و سکون کاف اسم یاقوت است شیرین رساین بود باد و صفرا زایل سازد **مات** بفتح میم و الف و سکون تاء فوقانی هندی اسم ساگ است سبز انوهانچته منتو ند و چون پوست بیخ مات را دور کرده مغز وی را بقدر صد توله بهم بچند توله شیر گاو و بچند توله عسل قسم علی آتش ملایم بپزند تا بقوام آید و در ظرفی نگاه دارند و صبح و شام مرضعه که شیر او خشک شده باشد روغن کنجد بر بدن بمالد و به آب گرم گرم بدن شسته فی الفور قدری از ان دارو بخورد و خویشتن را گرم نگاه دارد چون دو هفته چنین کند شیر بی نهایت زیاده شود و مجرب نوشته اند **ماکهپرنی** بفتح میم و الف و سکون کاف و خاء ها و فتح باء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی چون برگهای این روییدگی به برگ ماش مشابهت دارد لهذا باین اسم نامیده شد ماکهه در هندی ماش را گویند و برگ آن سرد و خشک و شیرین بود و مزه تیز دارد و منی و کف را احداث کند و تپ و غلبه تلخه و خشکی دماغ را بر باید و خون و بستگی غایط را نافع بود **ماکهونی** بفتح میم و الف و فتح کاف و خاء ها و سکون واو و کسر نون و سکون یاء تحتانی نیز گویند **مانسی** بفتح میم و الف و سکون نون و کسر سین مهمله و یاء تحتانی اسم جهیر است

فصل التاء الفوقانی **تسیگربه** بفتح میم و تاء فوقانی و کسر سین مهمله و یاء تحتانی و فتح کاف فارسی و راء مهمله و کسر باء موحده و هاء هندی یعنی بیضه ماهی بالطبع تر است و گران و مهی و مقوی اعضا است و مسخن است و بلغم و پیه افزاینده کننده گرانی طبع و دافع پر میو

فصل التاء الفوقانی هندی **مٹر** بفتح میم و تاء فوقانی هندی و سکون راء مهمله بفارسی کرسنه گویند گرم و گران و ملین و افزاینده باد و صفرا و خون و بول و شیر و بهم رساننده سوزش درون و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم و کاهنده منی و قسمی از این تبلا گویند و قسم دیگر خورد تر از هر دو قسم است هر دو بطعم شیرین و سرد و سبک و قابض

شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و چون گاو میش بخورد بسیار فربه شود **فصل الجیم** مجیٹھ بفتح میم و کسر جیم
و سکون یاء تحتانی و فتح تاء فوقانی هندی و هاء هندی است سرخ و مستعمل صباغان بطعم شیرین
و تلخ و درخت و گرم و گران و مصفی آواز گلو و برافروزنده رنگ رو و دافع فساد زهر و بلغم و خون
و آماس اعضا و درد و خلیه پهلو و در فرج زنان و جذام و بثور و جوشیدگی ها و دمامیل و پرمیو و
حالبس و اسهال خونی و برگ سبزش بطعم شیرین و تر و مشتهی طعام و دافع فساد صفرا العربی فوه
گویند و در هندی درخت آل نیز گویند و تحقیق او در الف گذشت مچ کند بضم میم و سکون
جیم فارسی و فتح کاف و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک است تیز و تلخ بود بلغم
و سرفه و انواع بیسی را و جرب و تشنگی را دفع نماید در کوهستان بسیار بود **فصل الجیم الفارسی**
مچھیچھی بفتح میم و کسر جیم فارسی و خفاء ها و یاء مجهول و کسر جیم فارسی ثانی و خفاء هاء ثانی و سکون
یاء تحتانی سرد است و قابض شکم و دافع جذام و فساد صفرا و خون و کرم شکم مچھلی
بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفاء ها و کسر لام و سکون یاء تحتانی گرم و تر و گران است ماهی
و مقوی اعضا و پدید آرنده بلغم و صفرا و سودمند منفعت دهات و دافع فساد باد و ماهی دریا
بسیار مهیج و مقوی و ماهی چاه مهیج و افزاینده بلغم است و مدر بول و پیدا کننده امراض شکم و جذام
و نفخ شکم و ماهی تالاب سرد و گران و تر است و مهیج و مقوی اعضا و مدر بول و ماهی آبهاء
عمیق حکم ماهی تالاب دارد و ماهی آبهای کم عمق بطعم شیرین و تر و مقوی اعضا و دافع فساد باد است
و ماهی دریای شور اندکی صفرا انگیز و گران است و ماهی آب بسیار قابض است و مضعف نور چشم و
ماهی آب صاف قوی تر است از دیگر اقسام بهتر آنست که در اوایل سرما ماهی چاه بخورد
مچھر بفتح میم و جیم فارسی مشدد و خفاء ها و سکون راء مهمله اسم پشه است مچھکا بفتح میم و سکون
جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم پایین است **فصل الدال المهمله** مدهولکا بفتح میم و

ضم دال مهمله وخفار ها وسکون واو وکسر لام وکاف والف در خواص قریب بمکند است

مدن پهل بفتح میم ودال مهمله وسکون نون وفتح بار فارسی وخفار ها وسکون لام اسم میت مین پهل است **مدن** بفتح میم ودال مهمله وسکون نون اسم موم است **مده** بفتح میم ودال مهمله مضمومه وهار هندی اسم عسل است **مدهوال** بفتح میم ودال مهمله وخفار ها وسکون واو وهمزه ولام اسم رومس است **مدگ پرنی** بضم میم وسکون دال مهمله وکاف فارسی مفتوح وفتح بار فارسی وسکون رار مهمله وکسر نون وسکون بار تحتانی طبعت وی سرد بود سرفه وباد وخون وحرارت صفرا وتپ را دفع کند ومنی وباصره را نفع بخشد ومدگ پرنی و ماکهپرنی در خواص یک اند ومدگ در زبان هندی مونگ را گویند وبرگ را پرن وچون برگ این گیاه مشابه ببرگ مونگ است لهذا باین اسم مسمی گشته **مدهرا** بفتح میم وسکون دال مهمله وخفار ها وفتح رار مهمله والف اسم کاکولی است بمعنی شیرین **مده یشتی** بفتح میم وسکون دال مهمله وخفار ها وفتح یار تحتانی وسکون شین معجمه وکسر تار فوقانی هندی وسکون یار تحتانی یعنی شیرین خوب زیرا که مده بمعنی شیرین است ویشتی بزبان سنسکرت خوب را گویند اسم ملهتی است که بعربی اصل السوس گویند **مده شروا** بفتح میم وضم دال مهمله وسکون ها وفتح شین معجمه وسکون رار مهمله وفتح واو والف نیز اسم اصل السوس است **مده کرکتی** بفتح میم ودال مهمله وسکون ها وفتح کاف وسکون رار مهمله وفتح کاف ثانی وکسر تار فوقانی هندی وسکون یار تحتانی قسمی ترنج است که شیرین بود سرد وثقیل وخون وتلخه بیفزاید

فصل الرار المهمله

مرهری بضم میم وسکون رار مهمله وفتح ها وکسر رار مهمله ثانی وسکون یار تحتانی شیرین وتلخ وگران ومسهل ودافع فساد صفرا وخون وبلغم وباد وتشنگی وامراض دل وجرب وجذام وتپ **مرا** بضم میم ورار مهمله والف برگ است از طرف لاهور می آید مشابه ببرگ حنا سرد است وسبک

۱۹۳

و دافع آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم **مرگ** بکسر میم و رای مهمله و سکون
کاف فارسی بلغت فارسی آهو گویند گوشت اقسام آهو شیرین و ترش و نمکی و تلخ و تیز و رمحت یعنی
هر شش طعوم که نزد ایشان مقررست درین گوشت هست سرد و سبک و مشتهی طعام و نفاخ
و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی اعضا و دل و دافع تپ گوشت این را از غذای دوا
شمرند **مروا** بفتح میم و سکون رای مهمله و واو و الف و بعوض الف تای فوقانی نیز نوشته اند و بعضی
گرم و سبک بدرجه سیوم نوشته اند و بعضی معتدل سده جگر بگشاید و بادها به تحلیل آرد اگر برگ
پخته بر سر نهند علت قرانیطس را سود دارد و دوا ماسی را که از حرارت بود و یا از اثر بلادر باشد چون
او را آس کرده طلا کنند تا سه کرت نفع نماید و مقوی دل و اشتها آور و صفرا انگیز و دافع
زهر حیوانات و جذام و فساد بلغم و باد و قاتل کرم شکم بعربی اذان الفار گویند **مرہتّی** بفتح
میم و رای مهمله و سکون ها و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی اسم بالونه است **مردلا**
بکسر میم و سکون رای مهمله و ضم دال مهمله و لام الف اسم خرمای سلیمانی است **مرچ** بکسر میم و رای مهمله
سکون جیم فارسی تیز و تند و گرم و خشک و دافع فساد بلغم و باد و تنگی نفس و خله و کرم شکم و صفرا انگیز و
هاضم و محلل **مرسا** بفتح میم و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف قسمی از چوبی است **مرنال** بکسر میم و سکون
رای مهمله و نون و الف و لام یعنی ریشهای بیخ کنول و در گلها در بحث کاف گذشت **فصل**
السین المهمله **مسی** بکسر میم و تشدید سین مهمله و سکون یای تحتانی نهال هندی است دراز
او بقدر دو گزی شاخهای باریک دارد برگش مشابه ببرگ کسوندهی و شاخهای او گره دار چون
گره را بشگافند کرم باریک از درون برآید و آن کرم را به بلبل میدهند مست میگردد و گلهای
او خورد برنگ بنفش مشابه گل گاوزبان و از کوچک مایل بسرخی و این را گاک جنگا نیز
گویند و خواص هم همانجاند کور شد **مسود** بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و دال مهمله بعربی

۱۹۴

عدس گویند غله مشهورست سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و خون و برافروزنده
رنگ بدن و هنگام هضم شیرین مسچکنڈکا بفتح میم و سکون سین مهمله و فتح جیم فارسی و کاف
و خفاء ها و نون و دال هندی و کاف و الف اسم ستاوشر کراست و در باب سین مهمله
و شین معجمه گذشت **فصل الشین المعجمه** **مش** بفتح میم و کسر شین معجمه اسم مداد است
مجفف بود **فصل الکاف** **مکند** بفتح میم و ضم کاف و خفاء نون و دال مهمله بطعم شیرین
و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک و سبک و باصلاح آرنده فربهی مفرط و قابض شکم و بادآور قسمی
از غله نوشته اند و همچنین مدهولکار او در خواص قریب اند **مکهی** بفتح میم و کسر کاف مشدد و خفاء
ها و یاء تحتانی اسم ذباب است **مکوی** بفتح میم و ضم کاف و واو مجهول و یاء تحتانی اسم
عنب الثعلب است **مگتاسوکت** بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح تاء فوقانی و الف
و ضم سین مهمله و سکون واو و کاف و تاء فوقانی اسم صدف است که دران مروارید بود شیرین
و تیز بود بلغم و ضیق النفس و درد سینه و شکم و کمی اشتها دفع کند **مکتاپهل** بضم میم و سکون کاف
و فتح تاء فوقانی و الف و فتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اسم مروارید است **ملهاره** بفتح
میم و کاف و خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و ها و عوض راء مهمله نون نیز مشهور اعنی **مکهانه** سرد
و ثقیل است و غلبه کف و باد و خون را دفع گرداند و منی را زیاده کند و باد بفزاید
فصل الکاف الفارسی **مگر** بفتح میم و کاف فارسی و سکون راء مهمله بعربی
تمساح گویند گوشت چرب است و گران و دافع فساد باد و مولد منی و بلغم افزا **مگهپیپل** بفتح میم و کاف فارسی و ها و کسر باء فارسی و سکون یاء تحتانی و فتح باء فارسی دویم
و سکون لام قسمی از پیپل است و در بحث باء فارسی گذشت **مگهتیندک** بفتح میم و سکون
کاف فارسی و ها و کسر تاء فوقانی هندی و سکون یاء تحتانی و سکون نون و ضم دال مهمله

195

وکاف اسم بگه ثنیدک است فصل اللام ملاگیر بفتح میم ولام الف وکسر
کاف فارسی وسکون یای تحتانی وراء مهمله درختی است چوب آن مشهور سائیده
اوسرخی امیز ومردم هندوستان پارچه بان رنگین نمایند وبوی خوش دهد مقوی
دل ودماغ ومعطر عرق بدن در بعضی کتب هندی از اقسام صندل شمرده اند خواص
دیگر در کلینک مذکور شد ملکا بفتح میم وکسر لام مشدد وکاف والف قسمی است از گل
رائی بیل گرم وسبک ومبهی ودافع فساد باد وقلاع وجوشش دهان وبخر وجمیع امراض
دهن ملونی بفتح میم وضم لام وسکون واو وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم دکنی
انبهوره است ودر اثنای ذکر وی گذشت ملیم بضم میم وکسر لام وسکون یای تحتانی
ومیم وآن بیخ است هندی اغبر گرم وخشک حاد اگر کوفته ویرا در سر اندازند تمام قمل ها
بمیرند واگر در زخم یا دمل بیندازند کرمها که در وافتاده باشند بمیراند وهمچنین حکم برگ
اوست راقم هم در صداع که بسبب کرم بود در بینی مریض انداخته کرم ها کشته بیرون
آورده ملهتی بضم میم وفتح لام وسکون ها وکسر تای فوقانی هندی وسکون یای تحتانی
اسم مشهور مرهتی است فصل النون منڈی بضم میم وسکون نون وکسر دال
مهمله هندی وسکون یای تحتانی یکنوع برگش مشابه ببرگ پودینه وگلش گلگون بکمه اسپاد
خوشبو دوای عظیم النفع است شیرین است باندک تلخی وهنگام هضم بسیار تلخ وگرم و سبک
خرد افزا ودافع خنازیر وکرم شکم ودامیل وبثور که زود در وبه بهی بیارد ونیز دافع درد فرج
زنان وزردی بدن وسوزاک وفساد صفرا هنگامی که هنوز بیار نرسیده باشد بایبخ وبرگ در
سایه خشک کرده بامیده گندم وروغن گاو وشکر بخورد جوانی نگاهدارد وموی سفید نشود
واو را خشک کرده وسائیده متواتر سفوف سازد بسیار تقویت بخشد وتخم منڈی اگر با شکر متواتر

تخم با صحبت فرمود تخم غذا
گفتند چه چیز از ان ایمن توان
شد گفت تخم خوردن تخم خود را
کلام افلاطون است کسی
عار وخواری را مکروه دارد
سزاوار نیست او را که در بند حاجت
... مرنج بنماید که

کرا گر با بزرگی کنی کینه در دل گیرد
واگر با کوچک کنی دلیر گردد زبان متی نخوهد
می برد هیبت را دور شو از حرص بورزد
و پرهیزگاری چه پرهیزگاری در نهان مصلح
نفس و بدن است بر انکه زهد و پرهیزگاری
بیقین است و یقین بصیر و صبر بفکر است
و هر گاه که فکر کنی در ماده و بنا لابق نخواهی
یافت و بنا را انکه بجهت خواری آخرت
او را بر خود لازم دارد که زیرا که دنیا
خانه بلا است فکر را پیش از عمل بیل

196

[illegible]

یک کف بخورد بعمر طبعی رسد و از شخصی نقل میکنند که میگفت بسیار پیر و ضعیف شده بودم
و یکسال متواتر این دوا را خوردم از سر نو جوان شدم و دویست پنج سال که عمر من است و
تجربه کاران هندی می نویسند که درین دار و آبحیات هست تا وقتیکه بار نیاورده است
اگر یکجا کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند در چهل روز قوت جوانی از سر نو بظهور رسد
و این گیاه از اسرار حکماست و گل موندی نیز اگر چهل روز بخورند همین خاصیت دارد و
بیخ او را اگر یکسال متواتر بخورند فواید کثیره بظهور رسد و اگر بیخ و برگ خشک کرده ساییده با شیر گاو و شکر یک روز متوالی بخورند
جماع افزاید میگویند که اگر منڈی بدو آب بلع نماید یکسال آزار چشم نشود و اگر دو دانه بلع نماید دو سال
و همچنین حکم هر دانه راقم هم در ایام خورد سالی موندی را بدون آب بلع نموده بود تا مدت
مدید از آزار چشم محفوظ ماند و عم مرحوم عرق منڈی را در خفقان و تقویت دل و مراق
استعمال میفرمودند و گاهی نصف گاوزبان و نصف منڈی را باهم مخلوط کرده عرق کشیده
برای امراض مذکوره میدادند گاهی تنها و گاهی همراه ادویه و معاجین قلبیه اگر چوه منڈی
را نیم ماشه با برگ تنبول در سرما بخورد حرارتی در مزاج پیدا آرد و برای امراض بارده
و تقویت باه مفید بود و طریق چوه اینست بگیرند منڈی را و در آب تر کنند بقدری که نم
بردارد بعد از آن با روغن یاسمین یا دیگر روغن خوشبو منڈی را از دست بمالد انقدر که
بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر شش ٹانک روغن منڈی از ناشتا
تا چهل و یک روز بخورد و در مدت از جماع دور باشد بعد از آن در قوت باه قدرت ایزدی
مشاهده نماید و طریق روغن اینست که منڈی با برگ بیخ و گل بگیرند و اندکی آب بپاشند
و کوفته بست سیر شاه جهانی شیره بگیرند و با پنج سیر روغن کنجد بجوشانند تا شیره فانی شود و
تیل باقیماند و گروهی منڈی را بدین طریق مداومت نمایند که در ماه ساون و بهادون

بار وغن گاو و در چیست و بیا کہ با شہد و در جیٹھ و اساڑه با شکر و ماگھ و پھاگن با کانجی و کوار
و کاتک با شیر گاو و اگھن و پوس با دوغ و از مجربات دارد اشکو ہی است کہ بہ منڈی در
ظرف سیمین بدستہ چوب نیب سخت نمایند ہمراه آب چند انکہ سیاہی آید پس قدری بہ پنبہ
تر کرده نگاه دارد و ہنگام درد چشم قدری ازین در آب تر کرده بر چشم دارد لیکن بیرون نمایده
شفا بخشد و قسمی از وسمی است بہ مہامنڈی یعنی منڈی کلان کہ گلش بزرگ با جگل کدم
ماند و در افعال موافق بہ ہو لدم است منن بفتح میم و سکون نون نون بپارسی مہره مار و بعربی
حجر الحیہ گویند سنگی است در قفای افعی پیدا باشد لیکن در ہمہ افعی پیدا باشد چون از پوست
جدا کنند زرد باشد پس از اثر ہوا سختی پذیرد و خطوط بر وی باشد بعضی بہ رنگ ... و بعضی سیاه
امتحانش آنست کہ او را بر جامہ صوف سیاه یا کبود بمالند سفید گرداند و نیز نشانی امتحانش
آنست کہ اگر بر زخم اندازند بچسپد و نگذارد تا آنکہ تمام اثر زہر بکشد و گویند ہر گاه در شیر گذارند
اثر زہر در شیر بیاید و باز اعاده قوت مہره مار گردد و ہر کہ از آن بخورد یا بر زخم مانند دفع از
زہر مار دہد مسند بفتح میم و خفای نون و دال مہملہ یعنی خیرات خوب شب بستہ افزایند
اخلاد ثلثہ و اطبای ہند خیرات را گرم تر نوشتہ اند و بہترین خیرات خیرات گاو است و رخوشت
قابض شکم بود مہنڈتا بفتح میم و خفای نون و کسر دال ہندی و تای فوقانی و الف یعنی
میده گندم را با آب بسیار تنک کرده بدست شورانند چنانچه یکدست بہم زنند
پس آن از آن قدر لغت دست در دیگچہ اندازند و روغن زرد داغ شده بقاشق بر ریزند
تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و بعضی قدری زعفران و الاچی ... ال
ان داخل نمایند و بعضی عوض نبات قند سیاه بیامیزند منسل بفتح میم و سکون
نون و کسر سین مہملہ و فتح آن شہد و سکون لام تلخ و تیز و گران و ... دافع زہر و بلغم و

۱۹۸

خون و تنگی نفس و سرفه و برافروزنده رنگ و مصلح فربهی مفرط و دافع آسیب جن و دیو و گویند
اسم ریخ سرخ است منڈوک پرنی بالضم میم و سکون نون و ضم دال هندی و سکون
واو و فتح کاف و بای فارسی و سکون رای مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانی قسمی از دوبرنا
است منگلو فنی بضم میم و خفای نون و سکون کاف فارسی اول و فتح کاف فارسی دویم
و سکون واو و کسر نون و سکون یای تحتانی نیز اسم مرکب پرنی است و این اسم هم بسبب مشابهت
برگ موگ است منڈا بالفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله و الف و سکون
رای مهمله نسال خودرو است و دو قسم بود هر دو تلخ و تیز و گرم و بسهل بود و بلغم و بزرگی شکم که بسبب
تپ باشد و ریشها و آماس را بر طرف سازد **فصل الواو** موت بضم میم و سکون
واو و تای فوقانی که بفارسی شاش و کمیز گویند شاش گاو و گاومیش و اسپ و میش و شتر
و آدمی و فیل و شتر و تلخ است و خشک و سبک و ملین و مقوی دل و مشتهی و گوارنده طعام
و دافع آماس اعضا و مخلی مسام و منافذ و صفرا انگیز و دافع فساد باد و بلغم و بادگوله و بواسیر و
استسقا و کرم شکم و جذام و زردی بدن و نفخ شکم و خارش و بی اشتهائی و بهترین شاشها شاش
گاو است و شاش فیل مخصوص بدفع فساد زهر و کرم شکم و مقعد و جذام و بادگوله و شاش گاو
میش دافع آماس اعضا و بادگوله و بواسیر و زردی بدن و پرمیو است و شاش اسپ
ملین و دافع فساد بلغم و تپ باد و شاش بز دافع تنگی نفس و فساد زهر و یرقان و زردی بدن
و شاش میش دافع خشک اعضا و آماس اعضا و جذام و بواسیر و پرمیو و قبض شکم
و شاش خر دافع تنگ نفسی و پرمیو و جذام و خبط و کرم شکم و مقعد و خارش و استسقا و شاش آدم
دافع فساد زهر و اگر خوردن شاش آدم مداومت کند از جمله رسایناست و شاش گاو و بز
و گاومیش باید که از ماده باشد و شاش فیل و شتر و خر و آدمی و اسپ از نر باید و گویند که گاه

اثر بیضه دریافته شود و هرگاه زنان آدم از بول خود قدری بنوشند از ضرر بیضه محفوظ مانند و عوام اکثر
این عمل کنند **مونج** بضم میم و سکون واو و خفاء نون و جیم پوست بیرون سرکنده است
که از و ریسمان میسازند معتدل در گرمی و سردی و دافع جوشیدگی و فساد خون و امراض
مثانه و بول و امراض چشم **مونس** بضم میم و سکون واو و خفاء نون و فتح سین مهمله و راء مهمله
شیرین و تلخ و گران و گرم و اشتها آورنده و دافع بواسیر و فساد باد و مولد منی و از جمله سماین است
بتمل که شقاقل است **موچرس** بضم میم و واو مجهول و فتح جیم فارسی و راء مهمله و سکون سین
مهمله صمغ درخت سنبل است همچنین نوشته صاحب دارا شکوهی و مشهور آنکه گل سپاری است
سرد و گران و قابض شکم و مولد منی و حابس اسهال و دافع ماده خام و فساد صفراء و خون و
بلغم و سوزش اعضاء **مونک** بضم میم و گویند بباء موحده نیز آمده و واو مجهول و خفاء ها و
سکون کاف و بحذف واو نیز آمده است تند است و دافع فساد باد و بلغم و قدری صفرا
افزاید و بعضی نوشته اند که اسم مهو است **موکهن** بضم میم و واو مجهول و فتح کاف و خفاء ها و
سکون نون اسم درخت است گرم و قابض و دافع فساد باد و بلغم و کرم معده و درد معده
و درد مفاصل و استخوان و صمغ او مهیی و مسمن بدن و دافع فساد صفراء و باد **مونگ** بضم میم و
سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و قسمی دیگر صحرائیست سرد و سبک و خشک و حابس شکم
و دافع فساد بلغم و صفرا و اندکی باد آورنده و مقوی نور باصره و موافق بیمار انست و مضعف معده
نوشته اند و نزد راقم هم مضر بودن بمعده متحقق گردیده و از اینجاست که بعضی اشخاص را که معده او
ضعیف باشد دانه مونگ سالم برمی آید و دیگر اغذیه هضم پذیرفته منتفع می شوند و مضعف باه بقدر یسیر
ماش و نهو ماش گویند **موتهه** بضم میم و واو مجهول و فتح تاء هندی و هاء هندی غله ایست مشهور
سرد و بعضی معتدل نوشته اند و خشک و زود در معده فرود آید و اگر با روغن گاو بسیار پخته شود

غذا محمود دهد و چون صاف نمایند بطعم شیرین و باد انگیز و قابض شکم و بعضے ملین نوشته اند و
دافع بلغم و برهمزدگی طبیعت و تپ لیسکن کرم شکم تولد کند **مور** بضم میم و واو مجهول و را مهمله
گوشتش گرم و مبهی و مقوی اعضاء و دافع امراض گوش و سرد و خشکی بدن واشتها آورد و
خرد افزاید و موی سر و نور چشم و افروزنده رنگ و مصفی آواز گلو و سودمند است خوردن گوشت
او در فصل بهار و زمستان و مضر است در تابستان و برشگال و بفارسی طاوس گویند **موتها**
بضم میم و واو مجهول و فتح تاء فوقانی و خفاء ها و الف اسم سعد است تلخ و زمخت و سرد و قابض
شکم و هاضم و دافع فساد خون و بلغم و صفراء و تشنگی و تپ و کرم شکم **موکل** بضم میم و سکون واو
و فتح کاف و سکون لام قابض شکم و گران و مقوی اعضاء و دافع صفراء و باد و مشهی طعام
و بسیار مبهی **موم** بضم میم و سکون واو و میم ثانی و مدن نیز گویند نرم و چرب است و دافع
الم سقطه و ضربه و مدمل و ملحم دمامیل و استخوان شکسته درست میکند و دافع فساد باد و خون و
جذام بعربی شمع گویند **مولی** بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون یاء تحتانی **مولنگی**
نیز گویند باضافه نون و کاف فارسی بعد از لام و **مولگ** هم گویند عوض یاء تحتانی
کاف فارسی گرم و نارسیده او گرم و سبک و مشهی طعام و مصفی آواز گلو و دافع امراض گلو و فساد قوت
شامه و فساد اخلاط ثلثه و خشک ی سبک و دافع اماس اعضاء و بجهته بواسیر و تنگ کرده بسیار مفید
و نمک و ترب که خشک کرده او را سوخته بطور مخصوص مرتب میسازند و دافع حبس بول و هاضم
موتی بضم میم و واو مجهول و کسر تاء فوقانی و سکون یاء تحتانی در خاصیت مطابق کانت چند
که در حرف جیم فارسی گذشت **مونگا** بضم میم و سکون واو و خفاء نون و کاف فارسی و الف
اسم مرجان است در خاصیت موافق بیاقوت سرخ است **مولسری** بضم میم و سکون
واو و لام و کسر سین مهمله و راء مهمله و سکون یاء تحتانی و بکل نیز گویند شیرین و زمخت و سرد و اسکر

بود و فرح آورد و علتهای ازهر رفع کند و گل او خوشبو بود و سرد و شیرین و خشت قابض باشد و منوّر
بدن و دهن را خوش مزه سازد و ثمر مذکور را اقم نیز مقوّی دل و مفرح می داند و خالی از تقویت معده
نیست و پوست بیخ او برای امساک منی و تغلیظ آن و تقویت کمر نیز استعمال کرده موصلی
بضم میم و سکون واو و کسر صاد مهمله و بالیف بلیغ کسر لام و سکون یای تحتانی و موصلی کند نیز گویند ثمریست
و سرد و بود صفرا و حرارت دور کند و بلغم صالح بیفزاید اگر با روغن کنجد بخورند از نزله و زکام السود
و اگر با نمک سنگ بخورند اشتها آورد و اگر با آب بنوشند انواع درد شکم را دفع کند و این نوع
بود سیاه و سفید و سیاه او مشابه به شقاقل لیکن پوست شقاقل سفید و پوست او سیاه و سفید او
باریک و پیچ و مشابهت بماهی روبیان دارد و آنرا موصلی کهنی گویند و قسم دیگر اند کی سفید
باریک از سیاه است و آنرا کهنی کنند هر دو قسم برای تقویت باه در سفوف و معاجین باستعمال
در آمده و بعضی گرم نوشته اند و دافع بواسیر و فساد باد و اگر بقدر یکدام همراه زیره کوفته بخورند یرقان
دفع نماید و قدر مذکور با زنجبیل بی ریشه مساوی الوزن نافع هیضه و با رگ فنجنگشت مساوی
الوزن اگر بخورند دافع بوی بغل و با اطریفل دافع پرمیو و با فلفل دراز دافع گزندگی سگ دیوانه
و همراه آمله دافع تپ لرزه موگرا بضم میم و واو مجهول و خفای نون و مشهور بدون نون و
فتح کاف فارسی و رای مهمله و الف گلی است معروف و شیرین و سرد و خوشبو بود و فرح افزاید
و صفرا دفع نماید و علتهای باصره و دهان و ریشها را نافع بود و موگرا هفت قسم است موربا بضم
میم و سکون واو و رای مهمله و بای موحده و الف اسم مر مری است موساکنی بضم میم و سکون
واو و فتح سین مهمله و الف و فتح کاف و کسر نون مشدد و سکون یای تحتانی اسم روئیدگی
است دو قسم نوشته اند قسم اول از زمین برآمده باشد بقدر دو گره کم و زیاده از آن و از هر طرف
دو برگ مثل گوش فاره یعنی موش و قسم دوم بزمین افتاده باشد مثل برگ درهی و گل آن نیلگون و تسم

اول کمیاب هر دو قسم گرم و تلخ مدر بول و دافع صفرا و بلغم **مول** بفتح میم و سکون واو و لام و رای مهمله عوض لام نیز آمده یعنی مور اسم گل آنب است و در اثنای ذکر آنب مذکور شد.

فصل الهاء الهوز

مهامندی بفتح میم و ها و الف و ضم میم و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی قسمی کلان از مندی است **مهوا** بفتح میم و سکون ها و واو و الف درختی است اشبه اسا برگ کلان دارد و خشب چوبش در عمارت بکار رود و در پوربه بسیار است و از گل او عرق کشند و میوه او را کلوندا گویند و قسمی از وست که آن را مهاهل گویند مهوه و عرق او و شراب او بوی بد دارد و گردش سر آرد و خمار بسیار و مهوا اول ملون سفید و در وقت پختگی زرد رنگ شود و مشابه به نبولی الکین از و دراز تر و کلان مغز شیرین دارد و از خسته او روغن کشند سفید رنگ آید و در روغن ممزوج نموده و آمیخته میفروشند خواص خسته او نوشته اند که دفع بلغم و باد نماید و جراحات را باندمال آرد و گلش سرد و گران مههی و مولد شیر و منی و بلغم افزا و دافع فساد صفرا و خون و باد و دق و در فارسی گل چکان گویند **مهکهی** بفتح میم و سکون ها و کسر کاف و خفای ها و سکون یای تحتانی بطعم شیرین و گرم و تر و گران و دافع فساد باد منوم و مولد منی و مقوی و حافظ صحت ابغرجاموش گویند **مهوکان** بفتح میم و ضم ها و سکون واو مجهول و کاف الف مرغی است که او را عقیق و عکه گویند صاحب عجائب المخلوقات گوید دماغش با غالیه آمیخته در بینی صاحب لقوه و فالج دمند عطسه آرد و فایده دهد خونش اگر بر محل پیکان و خار که در امده باشد طلا کنند باسانی بر آید و اگر موئیش با شکر بکودکی دهند فصیح و ذکی گردد و در اختیارات گوشتش گرم و خشک نوشته است و مقوی حافظه و سرگین او نافع ربو است **مهرهتی** بضم میم و سکون ها و فتح رای مهمله و سکون های دویم و کسر تای فوقانی هندی و سکون یای تحتانی سرد و گران و مقوی اعضا و دافع تشنگی و غثیان فساد صفرا است بعربی اصل السوس گویند

۲۰۳

ز صورت خوب پی کارها منا … صورت خوبش کن و اگر هست صورت … پس جمع کن صورت بد را کارهای بد … جمع کردن دو بدی پسندیده نیست یعنی … صورت بی کارهای نیک بکن تا کار نیک … صورت زبون تر ابو شد لباس پاکیزه … و تن چرکین نزد عقلا قبیح بود و بی نفس را … با اخلاق ذمیمه گذاشتن و از لباس زینت … کردن نیکو باشد از کلام فیثاغورس حکیم … ست کسیکه با بزار سانیدن بی …

مهانیب بفتح میم و ها و الف و کسر نون و سکون یاء تحتانی و سکون باء موحده بطعم زمخت
و تلخ و سرد و خشک قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفراء و خون و قاتل کرم شکم و دافع قی و
غشیان و از اعظم دوای جذام و پیس است مشهور به بکاین است و شیخ در قانون
می نویسد که از و درخت سمیت دارد و حکیم علی نوشته است که از و درخت بکاین است
و دیگر هم چنین می‌نویسد و بکاین اکثر باستعمال آمده سمیت ندارد **مهندی** بکسر میم و خفاء
ها و نون و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم حنا است **مهونت** بفتح میم و ضم ها و واو
مجهول و فتح نون مشدد و سکون تاء فوقانی قسمی از کدم است **مهاستاوری** بفتح میم و ها
و الف و فتح سین مهمله و تاء فوقانی و الف ثانی و فتح واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی
قسمی از ستاور است و در شین معجمه گذشت **مهامیدی** بفتح میم و ها و الف و کسر میم ثانی و
یاء تحتانی و سکون دال مهمله خواص این موافق خواص مید است **مهابلا** بفتح میم و ها و الف
و کسر باء موحده و فتح لام و الف اسم کهرنیتا است **مهاسیا** بفتح میم و ها و الف و کسر سین مهمله
و فتح یاء تحتانی و الف اسم نسوت است **مهاجال** بفتح میم و ها و الف و فتح جیم و الف
و لام اسم جرم توری است **مهاور** بفتح میم و ها و الف و سکون راء مهمله در خواص مثل لاکه
است خصوص جهت کلف و نقطهاء سیاه و مانند آن **مهاکوشاتکی** بفتح میم و ها و الف و ضم
کاف و سکون واو و فتح شین معجمه و الف و کسر تاء فوقانی و کسر کاف و سکون یاء تحتانی
اسم گهیاتوری است و چون این قسم کلان است لهذا به مهاکوشاتکی نامیده شده بجهت آنکه
چربه است از نبت دیگر گهیاتوری می نامند **مهندی آنول** بفتح میم و سکون ها و کسر
دال مهمله و سکون یاء تحتانی و مد همزه و خفاء نون و فتح واو و سکون لام قسمی آنول است و
در آنول مذکور شد **فصل الیاء التحتانی میندها** بکسر میم و یاء تحتانی مجهول و خفاء نون

۲۰۴

وفتح دال مهمله هندی وخفاء ها والف بفارسی میش گویند گوشت وی بالطبع گران وتر ومقوی
اعضا وفزاینده باد وصفرا ودر عرف اطلاق این اسم بر نر این جنس شایع گردید وگوشت نر را
بهتر از ماده میدانند مینڈک بکسر میم ویاء مجهول وخفاء نون وفتح دال هندی وسکون کاف
اسم ضفدع است مین پهل بفتح میم وسکون یاء تحتانی ونون وفتح باء فارسی وخفاء ها و
سکون لام مدن پهل عوض یاء تحتانی دال مهمله نیز آمده تلخ وگرم وزمخت وخشک وسبک ومقی ودافع
فساد بلغم وجذام واماس اعضا ونفخ شکم وخشکی هفت دهات وبادگوله ودامیل وشورتیهی بکسر میم
ویاء تحتانی مجهول وکسر تاء فوقانی وها وسکون یاء تحتانی گرم وخشک ومفرح دل ومشتهی
طعام وحابس شکم وقاتل کرم ومقلل منی ودانه آن دافع سرفه وغثیان وفساد باد وبلغم
اسم حلبه است میںڈهانگی بکسر میم ویاء مجهول وخفاء نون وفتح دال مهمله هندی وهاء هندی
والف وکسر سین مهمله وسکون یاء تحتانی وخفاء نون وکسر کاف فارسی
وسکون یاء تحتانی قسمی از دودهی است میورشکها بفتح میم وضم
یاء تحتانی وسکون واو وراء مهمله وکسر شین معجمه وفتح کاف وخفاء ها والف اسم
درختی است که بر شاخ او مثل تاج طاوس باشد شیرین بود وترش وسبک وصفرا و
باد وبلغم وحرارت دفع نماید وحابس اسهال است میور جنگه بفتح میم وضم یاء تحتانی وسکون واو
وراء مهمله وفتح جیم وخفاء نون وتشدید کاف فارسی وفتح آن وسکون ها اسم است ارتوا ومعنی
لفظ مذکور ساق طاوس است وچون ساق وی مشابهت بساق طاوس دارد لهذا
باین اسم مسمی گشته میدا بکسر میم ویاء تحتانی وسکون دال وها میدا این هر دو دوا سرد وثقیل
ومزه شیرین دارند وحواس خمسه وقوای بدنی را استوار گردانند ومنی بیفزایند وشهوت
را فایده دهند وزنان را تیز زیاده کنند وکف برانگیزند وغلبه تلخه وغلبه باد وانبه صفرا

را نفع دهد و بلغمی را ضرر نماید و درین زمان بسیار کم یاب است **مینا** بفتح میم و سکون یای تحتانی
و فتح نون والف طایریست معروف سیاه رنگ بسرعت زبان انسان یاد میگیرد و آنکه
از طرف بنگاله می آید از بهترین اقسام اوست **باب النون فصل الالف نالی**
بفتح نون والف و کسر لام و سکون یای تحتانی و **ناری** بعوض لام رای مهمله نیز آمده رویدگی
است بر روی زمین افتاده میباشد برگ آن یکنوع مشابهت ببرگ املی دارد و در بعض
کتب هندی ناری جدا نوشته اند و مزاج آن گرم نوشته اند محلل ریاح سرد و سبک بود و مسهل
و دافع تلخه است و باد را احداث کند و نیز نالی اسم شاخهای گندم و جو است که میانه کاواک بود
و خوشه بر روی باشد **ناریل** بفتح نون والف و رای مهمله و فتح یای تحتانی و سکون لام درخش
مشابه بدرخت تاڑ و کهجور است و ثمرش مدور مایل بطولانی بر پوست بیرون او موهای باریک
بود و در وزن نیم رطل تا یک رطل کم و زیاده از آن سرد است و دشوار هضم و منقی ریگ مثانه
و حابس شکم و مبهی و مقوی اعضاء و دافع فساد باد و صفرا و خون و سوزش اعضاء و آبی که
بتازگی از و بر می آید سرد و سبک مقوی دل و مشتهی طعام و مولد منی و چون یکدو روز
گذارند در اسکار و تفریح و تقویت زیاده از خمر شود و مغزش در ابتدای تکون مثل شیر بود و
گویند بسیار لذیذ و لبعد از آن سخت و صلب شود و منی افزاید و باد انگیزد و دافع فساد صفرا
بلیناس گوید اگر خشو پوست بیرون جوز هندی فتیله ساخته در میان قومی چون چراغ
برافروزند خواب بر آنها غلبه کند **نارنگی** بفتح نون والف و فتح رای مهمله و خفای نون و کسر
کاف فارسی و سکون یای تحتانی و **نارنگک** نیز آمده است عوض یای تحتانی کاف فارسی
بعضی نوشته اند که نارنج است لیکن نارنج چیزی دیگر است و این مخصوص هند است در
خواص کمتر از کولا و سنگتره است و ترشی زیاده دارد **ناگ کیسر** بفتح نون و الف کاف

فارسی وکسر کاف ثانی ویاء تحتانی بفتح سین مهمله وسکون راء مهمله دانه الیست کوچک از
کباب چینی وزایده باریک طویل دارد که تبع اوست واو سرخ رنگ بود گرم وخشک است
وسبک وگوارنده باد خام ودافع بوی عرق وجذام وجوشیدگی وفساد بلغم وصفراء وزهرهاء سم
نارشک است **ناگدون** بنون والف وفتح کاف فارسی ودال مهمله وسکون واو و
نون ثانی دافع ومامیل وشور وفساد زهر عنکبوت ومار است بعربی هلیون نوشته اند
وبفارسی مارچوبه گویند **ناگدمنی** بفتح نون والف وسکون کاف فارسی وفتح دال مهمله و
سکون میم وکسر نون وسکون یاء تحتانی چوبی است مشابه بمار لهذا باین اسم مسمی گشته پیچها
وحلقها مثل مار دارد وچهره بعینه مثل چهره مار تلخ مسمن بدن ومقوی آن وسبک ودافع صفرا
وبلغم وسوزاک وشور وآتشک وزهرها وفالج قصاحب ... ن بنود نوشته که ناگدمنی بزبان
سنسکرت اسم ناگدون است ونیز نوشته که **ناگ گندها** بفتح نون وسکون الف وکاف
فارسی وفتح کاف فارسی ثانی وخفاء نون وفتح دال مهمله وخفاء ها والف یعنی بوی مار دارد
اسم وی است وبنابر تشبیه برگهای وی بمار پهنک پهنی نیز گویند والله اعلم **ناوئی** بفتح نون
والف وفتح دال مهمله وکسر همزه وسکون یاء تحتانی اسم جامن دریای است ودر جامن مذکور شد
ناگرموتهه بفتح نون والف وفتح کاف فارسی وسکون راء مهمله اسم موته است **ناگ بلا** بفتح
نون والف وسکون کاف فارسی وفتح باء موحده وفتح لام وسکون الف شیرین وترش و
زمخت بود گرم ودیر هضم باشد خارش وپیپی وریشها وعلامت های صفراوی دفع نماند
ناگ بفتح نون والف وسکون کاف فارسی اسم اسرب است در خواص موافق بود بقلعی
باد وبلغم وبواسیر را دفع نماید چون در نقره انداز ند نقره را پاک سازد باید که خوب پاک کرده و
کشته بخورند واگرنه علل پدید آورد **ناء** بفتح نون والف وهمزه وبعضی آخر یاء تحتانی نیز اضافه

نماید گیاهی است معروف بسیار بود باد و بلغم دفع نماید و اشتها آورد و هضم طعام نماید و سبزی
از انجمله میخورند و سفوف آن نیز مستعمل است ناکلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و
سکون یای تحتانی اسم نونی است صاحب مدن ننود نوشته که ناکی را بزبان سنسکرت ناگی
گویند والله اعلم نالگیز بفتح نون و الف و سکون لام و کسر کاف فارسی و یای تحتانی مجهول و رای
مهمله اسم نارجیل است نال بفتح نون و الف و سکون لام ساق گل کول است و در
گلها در بحث کاف گذشت **فصل الجیم الفارسی** نچل بکسر نون و ضم جیم فارسی و
سکون لام اسم لکچ است **فصل الراء المهمله** نربسی بکسر نون و سکون رای مهمله و کسر
بای موحده و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی اسم جدوار است تر و سرد بود و باد و بلغم و
علتهای خونی و انواع زهر را دفع نماید و زخم بر رویاند نرکچور بفتح نون و سکون رای مهمله و
فتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای مهمله در کچور مذکور شد نرگندی بکسر نون
و سکون رای مهمله و ضم کاف فارسی و اخفای نون و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی
مانند کنگهی را سیاه و خوشه دراز و صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق سنبهالو نوشته حالانکه
سوای اوست گرم و خشک و دافع بلغم بود نرملی بکسر نون و سکون رای مهمله و فتح میم و کسر لام
و سکون یای تحتانی سرد و خشک و بعضی گویند معتدل است و اگر او را سائیده در آب تیره
اندازند بعد از ساعتی صاف گردد و طلا کردن او و آب گرد ناف درد سول دفع نماید
و اگر سائیده در چشم کشند بصارت افزاید و اگر سائیده بگزیده مار دهند فایده دهد و اگر
هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده با قدری نبات دهند قرحه سوزاک دفع کند راقم در
مجربات عم مرحوم این را دیده لیکن قید هشت عدد ننوده و اگر چهار دانه وی را در آب سائیده
در خبرات امیخته در پیاله چینی یا پارچه بسته در شب گذاشته بخوانند بستگی بول و سوزاک

و سوزش و خون آمدن از بول دفع کند **نیهنجفه** **فصل السین المهمله نسوت** بکسر نون و ضم سین مهمله و سکون واو و تاء فوقانی اندک تلخ و شیرین و هنگام هضم تلخ و گرم و خشک و مسهل و باد انگیز و دافع تپ و فساد صفرا و بلغم و آماس اعضا و استسقا نسوت سیاه داخل سم است در دی و در اسهال قوی تر و محدث بیهوشی و سوزش و گردش سر و بد کننده آواز گلو **فصل الکاف نکه** بفتح نون و سکون کاف و هاء هندی دو قسم بود هر دو بطعم شیرین و گرم و سبک و دافع آسیب جن و پری و نافع فساد بلغم و باد و خون و زهر و مقوی دل و افروزنده رنگ رو اسم اطفار الطیب است **نچهیکنی** بفتح نون و سکون کاف و کسر جیم فارسی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی و فتح کاف ثانی و کسر نون و سکون یاء تحتانی ثانی اسم کندش نوشته اند بر روی زمین افتاده میباشد برگش مثل برگ تره تیزک گلش مثل گل نیست تلخه انگیزد و غلبه کف و غلبه باد و کرم دفع نماید **نکوچاب** بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم و سکون کاف اسم چلغوزه است **فصل الکاف الفارسی نگند** بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفاء نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر یک جب بود و برگش خورد و بقدر برگ پودینه سرد و تلخ بود و تشنگی زایل گرداند و تلخه و باد را دفع نماید و ضرر سم حیوانی و نباتی را نافع بود چون او را آب سائیده بخورانند و دو قسم بود یکی را نگند گویند و دوم را نگند بابری گویند برگ اول نسبت به ثانی اندکی دراز بود و قسم دویم را گل بود مثل گل تلسی **فصل اللام نلوا** بالفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف سرد است و مقوی باصره و دافع فساد صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضا و فساد بلغم و صفرا و جوشیدگی **نل** بفتح نون و سکون لام و **نلی** باضافه یاء تحتانی نیز آمده در آب و جای نمناک میروید سرد است و چشم را فایده دهد و غلبه تلخه دفع کند و خون صاف نماید و فرج را از رطوبات پاک گرداند و ادرار نماید

۲۰۹

وقتی با حکیمی همصحبت شدم و از وی چند سوال کردم او جواب گفت گفتم از [illegible] قول خوبتر چیست گفت حق گفتم از آسمان ثقیل‌تر چیست گفت بهتان گفتم از سنگ سخت‌تر چیست گفت دل مشرک گفتم از همه گرم‌تر چیست گفت اندرون حریص گفتم از دریا غنی‌تر کیست گفت دل قانع گفتم از زمهریر سردتر چیست گفت نومیدی [illegible]

وبعضی گرم نوشته اند **فصل المیم** **منبک** بفتح نون وسکون میم وفتح باء موحده و کاف
اسم لیموست **فصل النون** **نندی برچهن** بفتح نون اول و خفاء نون ثانی
وکسر دال مهمله وسکون یاء تحتانی وکسر باء موحده وراء مهمله وفتح جیم فارسی وخفاء ها وسکون
نون ثالث و **نندی برکه** نیز گویند بعوض جیم فارسی ها و نون کاف ها گرم
و سبک در افعال موافق بدرخت پیپل نوشته اند و از قسمی او شمار کرده اند دافع
فساد بلغم و خون و زهر و دامیل و شور **نناهلد** بفتح نون اول و تشدید نون ثانی و الف
وفتح ها وسکون لام و دال مهمله بمعنی زرد چوبه کوچک اسم مامیران است **فصل الواو**
نواری بکسر نون وفتح واو والف و کسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی گل هندی است
مانند چنبیلی لیکن بوی ندارد دو قسم بود یکی آنکه در موسم گرما شگوفه آرد دوم آنکه در فصل برشکال
گل کند و بعوض راء مهمله لام هم آمده است و بعد از نون یاء تحتانی یعنی نیوالی و هر دو تر
است و سرد و سبک دافع اخلاط ثلثه و خون **نوساگر** بفتح نون وسکون واو وفتح سین مهمله
والف وفتح کاف وسکون راء مهمله اسم نوسادر است بعوض کاف دال مهمله شور بسیار تر
و شور مزه و سریع التاثیر و لین و قولنج و استسقا و قبض و درد شکم را نافع است **نولائی** بفتح
نون وسکون واو و لام الف و کسر همزه وسکون یاء تحتانی برگ لیمو را که هنوز تازه باشد
گویند و داخل خوشبو مینماید **نولی** بفتح نون وسکون واو وکسر لام وسکون یاء تحتانی
اسم سال پرنی است **نورتن** بفتح نون وسکون واو وفتح راء مهمله و تاء فوقانی وسکون
نون بزبان دار الخلافه انبوره است **فصل الیاء التحتانی** **نیوالی** بکسر نون و یاء
تحتانی وفتح واو والف وکسر لام وسکون یاء تحتانی اسم نواری است **نیتر بالا** بکسر نون و یاء مجهول وفتح
تاء فوقانی وسکون راء مهمله و باء موحده والف ولام الف سرد و خشک و سبک است و مشتهی و هاضم طعام و دافع

گفته اند هر دردی را دوا ایست و هر مرضی را شفائی مگر عادت که درد بی دوا و در امثال هند است که علت رود و عادت نرود لقمان حکیم فرموده چهار هزار کلمه حکمت جمع کردم و چهار از ان برگزیدم ...

۲۱۰

رکت پت و فساد صفرا و بلغم و سوزش اعضا و دو ما میل و شور و بعضی گویند نالی هم همین است
لیکن آنچه معلوم شد که نالی از اسمای مشترکه است که بر این هم یعنی نتیر بالا دوای دیگر که بعد از ین
می اید بر آنهم اطلاق میکنند و نتیر بالا کمیاب است عوض او شاخهای نیلوفر را خشک کرده میدهند
نیلاتهوتهه بکسر نون و سکون یای تحتانی و لام الف و ضم تای فوقانی و خفای ها و سکون واو
و فتح تای فوقانی و خفای ها و الف بفارسی توتیای سبز گویند دو قسم بود هر دو ملین و دافع جرب و جذام
و فساد زهر و بلغم و قاطع کرم شکم و مصلح فربهی مفرط و نافع بعضی امراض چشم نمنیک بکسر نون و
سکون یای تحتانی و فتح نون ثانی و کاف گوشت آن بطعم شیرین و سبک مقوی اعضا و
باهی و دافع فساد اخلاط ثلثه قسمی از باره سنگهاست نیول بکسر نون و سکون یای تحتانی
و فتح واو و سکون لام مطابق بیلی در خاصیت و بعربی ابن عرس است نیل کنتهه بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام و فتح کاف و خفای نون و فتح تای فوقانی هندی و هاء هندی گوشتش
دافع فساد باد و بلغم و خون است بفارسی سبز گویند نمنیدی بکسر نون و سکون یای تحتانی و
فتح نون ثانی و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی اسم نخجگشت است نیلا سندهک بکسر نون
و سکون یای تحتانی و لام الف و کسر سین مهمله و خفای نون ثانی و ضم دال مهمله و خفای ها و سکون
کاف قسمی از نخجگشت است هر دو بطعم تلخ و زود هضم و تر و سبک و خرد افزا و مقوی موی سر و چشم
و دافع خلل شکم و آماس اعضا و کرم شکم و جذام و دنبلها و شور و فساد بلغم و اشتها آور نیپال بفتح
نون و سکون یای تحتانی و بای فارسی و الف و لام قسمی از چراتیاست و بعضی آخر نیپال لفظ نیب
اضافه مینمایند بکسر نون و سکون یای تحتانی و بای موحده و نیپال نیب خوانند نیمبو بکسر نون و
سکون یای تحتانی و خفای نون ثانی و ضم بای موحده و سکون واو بفارسی لیمو گویند قسمی تا بستانی
است به تخم مرغ مشابه بود و سبز رنگ و زعفرانی باشد و پوست تنک را کاغذی گویند قسمی همه سال

باردہد وقسم شیرین را راج نیبوپهل گویند و خواص لیمو در کتب یونانی تفصیل مرقوم است
نیل بکسر نون وسکون یاء تحتانی ولام در هند کثیر الوجود است و مشهور است اندک تلخ و
گرم وملین و دافع درد سپرز و سرخ باد و فساد بلغم و باد و استسقا و مقوی موی و لیکن بسیار
و سر گشتگی آرد و از ورق او خضاب میکند و درین امر سعید است و لبتن خضاب
از ورق او بعضے را از جهة نزله نفع میکند و بعضی را ضرر و چون استعمال او سبب ورد
شود قرنفل باید افزود خصوصاً در فصل و شهر بارد نیلم بکسر نون وسکون یاء تحتانی ولام
وسکون میم و بزبان سنسکرت نیل من گویند بکسر نون وسکون یاء تحتانی ولام و فتح
میم وسکون نون هر دو اسم یاقوت کبود است شیرین فرمحت است و مطابق
بیاقوت سرخ نیل اسپند بکسر نون وسکون یاء تحتانی ولام وکسر همزه وسکون
سین مهمله و فتح باء فارسی و خفاء نون و دال مهمله خواص در اپراجتا ندکور شد نیب
بکسر نون وسکون یاء تحتانی و باء موحده درخت عظیم است و معروف در بلاد هند و
اهل هند اعتقاد وافر بدو دارند و چهار قسم نوشته اند و در خواص قریب بهم اند مخت و تلخ و تیز
و سرد بود و بعضی گرم و خشک و بعضی معتدل نوشته اند سریع الهضم دافع صفرا و باد و بلغم
بود و جمیع امراض بادی و بلغمی و خونی و صفراوی را نفع بخشد حتی جذام و برص را اقسام ها در شور
و جرب نافع یافته و متعارف بجای باء موحده میم است حکیم علی در شرح قانون نوشته
اهل هند علاج قروح عسر الاندمال و نواصیر ردیه ازین میکنند و طریق استعمال متعدد است
گاهی استعمال برگهای تازه او میکنند و گاهی برگ خشک آن سایند استعمال مینمایند
گاهی استعمال عصاره او میکنند گاهی عصاره برگ شاخ تازه و نرم و گاهی از لحاء ان
و گاهی از قشر آن و حکیم مذکور نوشته است که گاهی سحق کرده می آید برگ خشک آن و بیخته می شود

۲۱۲

٢١٣

بانوره غیر مطفاة ولت کرده میشود در عصاره برگ سبز آن اگر یافته شود والا در میان آب آمیخته در میان ناصور و قروح خبیثه پر کنند پس سیر د عفونته ولحم فاسد و میرویاند گوشت صالح را و در اندک زمان شفا حاصل می آید باذن الله اما مقدار نوره پس ربع و نصف آن بنابر حدس صناعی و نیز حکیم علی گفته که دیده ام من از اثر این که فوق است بر فواید مراهم کبار و تیز راقم برگ سبز او را گرم ساخته بر شور و اورام می بندد بعضی را نضج داده منفجر میسازد و بعضی را تحلیل میدهد و گاهی برگ را ساییده گرم ساخته برای فواید مذکور استعمال کرده می آید در انفجار قوی میگردد و نیز برگ نیم را در آب جوشانیده بخار آن با ورام میدهند تحلیل اورام مینماید و گاهی همراه او برگ سنبهالو را جوشانیده استعمال مینمایند و تحلیل قوی میگردد و چون ماده بسیار گرم بود عوض سنبهالو برگ عنب الثعلب نمایند و از آب جوشانیده برگ نیم شور را شستن سبب تحلیل آن و رفع سمیت مواد انست و باعث عدم مضرت است بخلاف آنکه اگر از آب صرف بشویند خصوص از سرد مگر آنکه شور در غایت حدة و گرمی باشد **نیلوپ** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و ضم لام و سکون واو و سکون باء موحده اسم سارس است **نیل گاو** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف فارسی و الف و واو گاو صحرائیست شکلش در میان اشتر و اسپ گوشت وی چرب و گرم و شیرین بود و منی بیفزاید و کف و تلخه پیدا آرد **نین جوت** بفتح نون و سکون یاء تحتانی و نون و ضم جیم و سکون واو و تاء فوقانی اسم فارسی مامیران است **نیل کنٹھی** بکسر نون و سکون یاء تحتانی و لام و فتح کاف و سکون نون و تاء فوقانی هندی و خفاء ها و سکون یاء تحتانی اسم نهال خورد هندیست برگ خشن دارد متوسط در خوردی و بزرگی و بیخ نیلی رنگ و گل نیلگون نیز دارد و نهال دیگر است که در باغها بود و گل او را گل نیل کنٹھی

گویند برگ کلان دارد و بر و خملها بود مثل آنکه در هندوستان آستین را از پارچه نارجیل می

پوشند **باب الواو فصل الالف واسن** بفتح واو و الف و فتح سین مهمله و سکون

نون اسم بهار و از ابوثی فرید نیز گویند و در باگذشت **والو** بفتح واو و الف و ضم لام

و سکون واو ثانی اسم ریگ است هرگاه بر عضاء سرد شده و بادگرفته گرم ساخته بندند

نفع بخشد **والان** جیره بفتح واو و الف و خفاء نون و ضم خاء معجمه و خفاء واو و راء مهمله و سکون

دال مهمله گرم و خشک است طبع را زم کند و بوی او خواب آورد و روغن وی چون

بر ماندگی طلا کنند سود دهد و برگ او معده را زیان دارد و اسم شبت نوشته اند و والان

بزرگ اسم بادیان است **فصل الجیم** و جهر کهار بفتح واو و تشدید جیم و خفاء ها و سکون راء المهمله و فتح کاف

و خفاء ها و الف و سکون راء مهمله بعضی اسم نوساگر نوشته اند و از بعضی نسخ مرکبات معلوم میشود که نمک تخم است

شاخهار از اخشک کرده ریزه ریزه نموده سوخته درست مینمایند **فصل النون**

ونگ بفتح واو و خفاء نون و سکون کاف فارسی اسم نبگ است که مشهور بقلعی است

فصل الیاء التحتانی ویڈوری بفتح واو و سکون یاء تحتانی و ضم دال مهمله

هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی عوض واو اول باء موحده نیز آمده یعنی بیدوری

اسم عین الهر است و مشهور به لهسنیه است گرم و ترش بود قولنج دفع نماید و گویند عین الهر نسبت

به ذنب دارد و گویند که براس و نیلم بزحل و الماس بزهره و پکهراک بمشتری و زبرجد بعطارد و مرجان

بمریخ و مروارید بماه و یاقوت به افتاب **ویروچن** بکسر واو و سکون یاء تحتانی و ضم راء مهمله

و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون و بعوض واو باء موحده نیز آمده است یعنی بیروچن

صاحب قاسمی نوشته که اسم سنگریزه است و بعضی گویند اسم بعضی اقسام جواهر است **باب**

الهاء الهوز فصل الالف هارسنگار بفتح ها و الف و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله

وخفاء نون وفتح کاف والف وسکون راء مهمله درختش اکثر بقدر قامت انسان بود
تا دو قامت انسان وزیاده ازان دیده اند وبرگش نوکدار وخشن وسطبر وشکننده و
رگهای بسیار دارد وگلش کوچک سفید رنگ وثمر او سرخ رنگ مالیدن برگ او برقوبا وبا گشت
شفا ر ولیکن حدت دارد وسوزش پیدا آرد سرد وسبک ودافع باد وبلغم وصفرا وپیوند
استخوان شکسته کند وبهی بسیار است وهڈجورا نیز گویند هاتهی بفتح هاء والف وکسر
تاء فوقانی وخفاء هاء وسکون یاء تحتانی گوشتش شیرین هنگام هضم هالون بهاء والف
وضم لام وسکون واو ونون حب الرشاد است دانه ایست بسیار کوچک از تخم بالنگو خورد
لیکن ازو گنده وسرخ رنگ گویا با غبار آلوده بهی ومقوی بدن ودافع فواق وباد وبلغم
وانتشار وفساد خون است فصل الباء الموحده بیل بفتح باء وباء موحده
وسکون لام اسم اهل است فصل الباء الفارسی پهوکها بفتح ها وضم باء فارسی و
واو خفی وکاف وخفاء ها والف اسم هوه بیر است فصل الجیم جهل بکسر ها وتشدید جیم
وسکون لام اسم الکج است وصاحب بدن بود قسمی از نیب نوشته والله اعلم فصل
الدال هندی هڈجورا بفتح ها وسکون دال هندی وضم جیم وسکون واو وراء مهمله
والف اسم هار سنگهار است فصل الراء المهمله هرسنگهار بفتح ها وسکون راء مهمله
وکسر سین مهمله وخفاء نون وفتح کاف فارسی وخفاء ها والف وراء مهمله اسم هار سنگهار است هر بیرا بضم
ها وسکون راء مهمله وضم باء ثانی وراء مهمله دویم والف اسم نهال خورد است گل سفید
بسیار کوچک دارد دو قسمی است ازین برنه سیر جلا قسم اول سرد است وگران ومدر
بول ودافع فساد بلغم وباد وقسم دویم گرم است وسبک ودافع پریمو وشکننده سنگ مثانه
ودافع دشواری بول وتپ هرس نهل بکسر ها وفتح راء مهمله وضم سین مهمله مشدده وفتح

حکمت را بمال میخ دیوانه ازغضبناک
نوکر والست بجوانی غره مشو
دبیر وشاعر کینه جوید وکار ناکرده
شماریده وطاعت کرده ناکرده
انگاریده وکار لام وزر برفرود امیغکنید
اگرچه دراز بود بکار او نه وزندگانی
کینه ور زسپید وست ودیوانه را
پند نه جهید واز کران زنان ایمن

بار فارسی وخفاء ها وسکون لام قسمی کوچک از مهواست هرتال بفتح ها وسکون را مهمله وفتح تاء فوقانی والف
وسکون لام تیز ومحنث وگرم وتر ودافع فساد زهر وجرب جذام وامراض دهن فساد خون وبلغم وصفرا
وتپ ودافع آسیب دیو وجن ودر نسخه جرب طلا اکثر استعمال شده وان اسم زرنیخ زرد است هرنی المکبر
وسکون راء مهمله وکسر باء موحده وسکون یاء تحتانی نجی است زرد رنگ گرم وخشک است مسهل مره
صفرا وبلغم وخلط هاء غلیظ است ومواد فاسد شربتی از وی دانگی یا نیم درم هریتکی بفتح ها وکسر راء مهمله و
سکون یاء تحتانی وفتح تاء فوقانی وکسر کاف وسکون یاء تحتانی اسم هلیله است هیر بفتح ها وسکون راء مهمله نیز گویند
هرپارکیوری بفتح ها وسکون راء مهمله وفتح باء فارسی والف وکسر راء مهمله وسکون یاء تحتانی وفتح واو وکسر راء مهمله وسکون
یاء تحتانی وبجای باء فارسی فا مشهور است یعنی هرفاریوری هرن بکسر ها وفتح راء مهمله وسکون نون
در حرف میم وباسم مرگ گذشت هرن کهوری در زراعت گندم میباشد ودر جاهای دیگر هم
میروید یکدام ازان گرفته باده دانه فلفل سیاه سائیده صاف نموده بنوشند برای دفع ضربان خدر که
بهندی سن بهیر گویند بسیار نافعست مجرب محمد منیر خان فصل السین المهملة ستکول بفتح ها وسکون
سین مهمله وفتح تاء فوقانی وضم کاف وواو مجهول ولام یعنی کنار یکه میانه باشد در کلانی وخوردی
هستالو بفتح ها وسین مهمله وتاء فوقانی والف وواو وضم لام وسکون واو قسمی از پتدالو است هست چیکهار
بفتح ها وسکون سین مهمله وتاء فوقانی وکسر جیم فارسی وخفاء نون وسکون کاف فارسی
وخفاء ها والف وسکون راء مهمله اسم خار خسک است هستک بفتح ها وسکون سین مهمله وفتح تاء فوقانی
وسکون کاف اسم ارند است ازانکه برگش مشابه پنجه دست باشد لهذا بدین اسم موسوم شد چه هست بزبان
سنسکرت پنجه دست را گویند فصل اللام هلدیا بفتح ها وسکون لام وکسر دال مهمله وفتح یاء تحتانی والف اسم زرزرد
است هلد بفتح ها وسکون لام ودال مهمله تیز وتلخ وگرم وخشک ودافع بلغم وصفرا وخون وجوشیدگی
وپرمیو وآماس اعضاء وزردی بدن ودبلیسل وتزداقم بلع نمودن پارچه‌ها بسیار کوچک او همراه آب

۲۱۶

باعث رفع در دضربه و بسقطه بفارسی زرد چوب گویند وقسمی از وست که از آنجی هلد گویند و در الف گذشت و در مشهور یاء تحتانی بر لفظ هلد اضافه مینمایند یعنی هلدی گویند هلهل بضم ها و سکون لام و ضم ها و سکون لام ثانی تخم آن سیاه و بسیار کوچک مدور و در وسط اندکی گواکی دارد و هلی ها باریک کوچک دارد و نهالش بقدر یک گز و کم و زیاده ازان و برگش خورد از طرف شاخ باریک طرف دوم گنده و در اکثر شاخ پیچیده شود و ازان ساگ سازند و بخورند حار و تیز بود و قولنج و استسقاء و ریش و ریم و درد گوش دور کند نافع ورم و برص و جذام و آب برگ او در گوش چکانیدن برای درد آن نافع و تجربه رسیده است **هلدو** بفتح ها و سکون لام و ضم دال مهمله و سکون واو اسم درخت است که چوب وی در عمارت بکار برند و خواص وی در هلد گذشت

فصل النون

هنگوٹ بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و واو مجهول و تاء فوقانی هندی درختی است بری گرم و دافع جذام و دمامیل و شور و فساد زهرها و آسیب جن و برص و کرم معده و ثمر او بعضی بقدر هلیله کابلی که خورد و باریک باشد و بعضی کلان از هلیله بود و پوستش چون خشک شود مثل پوست هلیله گردد و درختش انبوه دارد و بقدر درخت نیب که خورد بود میباشد و چون ثمر او را حرکت دهند آواز دهد دافع فساد بلغم و باد **هنس پدی** بفتح ها و خفاء نون و سین مهمله و فتح باء فارسی و کسر دال مهمله و سکون یاء تحتانی اسم روئیدگی است بر روی زمین افتاده میباشد شاخهاء باریک برگ کوچک دارد مثل دودی سرد است و گران دافع فساد خون و زهر و دمامیل و شور و جوشیدگی و سوزش اعضاء و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت و حابس اسهال **هنگ پتری** بکسر ها و خفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر باء فارسی و فتح تاء فوقانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی و میم مضموم و واو ساکن و لام مکسور و یاء تحتانی ساکن عوض لفظ پتری نیز آمده یعنی **هنگ مولی** و بفتح باء فارسی و خفاء ها و سکون لام اعنی

هنکبه بهل هم آمده درخت حلیتت است دو نوع میباشد هر دو تند و تیز و گرم و مقوی
دل و هاضم و دافع درد دل و مثانه و قبض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله هنس بفتح ها و خفای
نون و سین مهمله گوشتش گرم و تر و گران و مبهی است و آواز گلو صاف کند و رنگ برافروزد
و مشتهی طعام و مقوی اعضا است و دافع سرخ باد و فساد صفرا **فصل الواو** هوهیر
بفتح ها و سکون واو و فتح ها دویم و کسر بای موحده و یای تحتانی مجهول و سکون رای مهمله دانه
ایست بقدر فالسه برنگ او بعضی ازان زاید و گویند تازه او سرخ میباشد و هرگاه
برسد سیاه گردد و قسمی از سرد کوهی نوشته اند و برگش شبیه به برگ گز بطعم تیز و اندک تلخ و زمخت
و گرم باعتدال و گران و دافع فساد صفرا و باد و استسقا و بواسیر و شکر هنی و گوله شکم و
کرم شکم دور کند هرگاه زن حامله که بچه در شکم او مرده باشد سه درم بخورد بچه بیندازد و اگر با
عسل بخورد حیض براند و اگر حامله بخورد بچه بیندازد و بعربی اهل گویند **فصل الیاء التحتانی**
هینگ بکسر ها و سکون یای تحتانی و خفای نون و کاف فارسی تیز و تند است گرم و مشتهی
و هاضم طعام و دافع فساد باد و بلغم و خله و گوله و استسقا و نفخ و درد شکم و کرم شکم و صفرا افزاید و
مقوی باه و اگر با ادویه مقویه معده و محلله بطریق حبوب معاجین استعمال کرده شود کمال مرتبه
در تقویت معده و کسر ریاح و هضم و رفع وجع آن نفع نماید و اگر با ادویه مبهیه مستعمل شود در
تقویت باه بعدیل میشود و نسخ آن در علاج الامراض عجاله نافعه مرقوم است هیرادوکهی
بکسر ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله و الف و ضم دال مهمله و واو مجهول و کسر کاف و خفای ها و
سکون یای تحتانی گویند بعربی اسم دم الاخوین است هیراکسیس بکسر ها و سکون یای تحتانی و فتح
رای مهمله و الف و فتح کاف و سین مهمله مفتوحه و سکون یای تحتانی و سکون سین مهمله ثانی اسم
جیدکسیس است و خواص او در کاف گذشت هیر الکبر ها و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله و الف

اسم الماس است هیموتی بفتح ها وسکون یای تحتانی مجهول وفتح میم و واو وکسر تای فوقانی
وسکون یای تحتانی اسم هلیله است بمعنی شل طلا چه هیم بالفتح بزبان سنسکرت طلا را گویند
وتی دران زبان صرف تشبیه است هینگل بکسر ها ویای تحتانی مجهول وخفای نون
وضم کاف فارسی وسکون لام اسم شنگرف است

باب الیای التحتانی

فصل الالف

یاگگ بفتح یای تحتانی والف وکسر کاف فارسی مشدد وسکون کاف
یعنی لایق یگ ویک عبارت ازان است که هنود آتش افروزند وادعیه که در دین ایشان
مقرر است میخوانند وروغن وفواکه خشک ومانند آن دران آتش اندازند وانرا هوم گویند و
جمعی کثیر را از قوم براهمه بر اقسام طعام صدا زنند ویگ بانواع کثیره میباشد ودر جمیع آن وجود
یاگگ ضروریست لهذا بدین اسم موسوم شده وبالجمله اسم پلاس است ودر باب بای موحده
مفصل مذکور شد یاوک بفتح یای تحتانی والف وفتح واو وسکون کاف اسم کنبهه است
ودر باب کاف گذشت یاس بفتح یای تحتانی والف وسین مهمله اسم جواسا است و
خواصش در باب جیم مذکور شد وصاحب ... ن بنود ویرا دافع فساد بلغم ووسواس نیز نوشته

فصل التاء الفوقانی

تیکمیا بضم یای تحتانی وسکون تای فوقانی وکسر کاف و
سکون یای تحتانی ثانی وفتح تای هندی والف لطعم تیز وتلخ وسبک وخشک وفزاینده اشتهای
طعام وصفرا انگیز ومضعف بصر ومقلل منی ودافع فساد خون وباد وبلغم وبربری نیز
اسمی از اسامی مشهوره وی است تیچهد بالفتح یای تحتانی وفتح تای فوقانی وجیم فارسی مشدده
وخفای ها ودال مهمله والف یعنی اراشه برگ اسم کیلا است ودر باب کاف مذکور شد تیل
بفتح یای تحتانی وکسر تای فوقانی وسکون لام اسم تل است ودر باب تای فوقانی مذکور شد

فصل الجیم الفارسی

یچه دهوپ بفتح یای تحتانی وسکون جیم فارسی وخفای ها وسکون دال مهمله

کرده وبدشمنی خواهد انجامید
واجتناب کنید از پسران ساده
که ایشان خوار میکنند وپاره
میسازند پرده را وشرف فضیلت
را ضایع میکنند ومحبت را بامهٔ کسی
از روی حق بعمل آرید وحساب
معاملات بانجام رسانید
وزجر وعتاب نکنید کسی را
بفعلی که مانند آن از شما سرزده
باشد تا که اجتناب ازان

وخفاء های ثانی وسکون واو وبای موحده فارسی یعنی بخور بزرگان وازانکه بچهه که عبارت از قسمی دیوته هاست بدان دهوپ اعنی بخور کنند بدین اسم موسوم شده و بالجمله وی اسم رال است و در باب رای مهمله مذکور شید بچهه باسا بالفتح بای موحده والف وفتح سین مهمله والف ثانی یعنی استراحت گاه قسم مذکوره از دیوته ها اسم براست و در باب بای موحده مذکور شد

فصل الدال الهندی **یڈل** بالضم یای تحتانی وفتح دال هندی وسکون لام و **یڈلی** بالضم یای تحتانی وسکون دال هندی وکسر لام وسکون یای تحتانی ثانی عبارت از شاخهای خوميانه کاواک است که خوشه وی بود سرد است و بادافزا و دافع فساد صفرا و بلغم و مصلح ذائقه

فصل السین المعجمه **شسکری** بالفتح یای تحتانی وشین معجمه وسکون سین مهمله وفتح کاف وکسر رای مهمله وسکون یای تحتانی ثانی اسم جنوتی است و در باب جیم مذکور شد **یشتی** بالفتح یای تحتانی وسکون شین معجمه وکسر تای فوقانی هندی وسکون یای تحتانی ثانی و **یشتیک** بالحاق کاف و **یشتی مده** بالحاق میم مفتوح ودال مهمله ساکن وهای خفی بالاسم اول و **یشتیک مدهک** باضافه میم مفتوح ودال مضموم وهای خفی وکاف ساکن باسم ثانی مده یشتی است و در جایگاه خود بوجهی گذشت که وجه تسمیه اش واضح مشود **یشت پتر** بفتح یای تحتانی وسکون شین معجمه وتای فوقانی هندی وضم بای فارسی وسکون تای فوقانی رای مهمله بمعنی فرزند چوب است چه یشت بزبان سنسکرت چوب را گویند وپتر فرزند را و بالجمله دانهاندورست که از چوب درخت کلان کوه نگر کوت بطور ثمر گول همرسد ونهود از ان تسبیح سازند و درعزایم دین خود که برای تولد فرزند میخوانند بکار برند گران است ومسمن بدن ومحبل ودافع فساد باد وبلغم

فصل الکاف الفارسی **یگم پتر** بالضم یای تحتانی وسکون کاف فارسی ومیم وفتح بای موحده فارسی وسکون تای فوقانی ورای مهمله یعنی صاحب برگی که گویا دو برگ باهم پیوسته اند چه نگم بمعنی باهم پیوستن دو چیز است وپتر برگ را گویند

همیشه که علل واسباب بدنیا بسیار است بمطلب انکه چیزی را که سزاوار کردن نباشد نباید کرد وایضا طلب زندگانی خوب وهنر برای تمکنت دولت نباید کرد بلکه طلب کن مرگ خوب را وخواب مکن تا محاسبه نفس خود نکنی از سه چیز اول انکه دران روز خطائی یا صوابی کرده باشد دوم انکه سزاوار بود زاکه بکنی دران روز آن

بطعم ترش و قابض و تیز و گرم و دافع فساد باد و بلغم و رافع امراض گلو چون خناق و خنازیر
و مانند آن و ثمرش قابض و گران و دافع فساد باد و بلغم یلم گنتگا بضم یای تحتانی و
سکون کاف فارسی و میم و فتح کاف و سکون نون و تای فوقانی هندی و فتح کاف و الف
یعنی دو خار باهم پیوسته قسمی از بیر باغی است بطعم تلخ و سرد و خشک و دافع فساد صفرا
و بلغم و دیگر اقسام بیر چون کرکنده و ستکول و خواص اینها در باب موحده مفصلاً و
در باب کاف و های هوز مجملاً مذکور شد **یگ بهوشن** بفتح یای تحتانی و سکون کاف
فارسی و ضم بای موحده و خفای ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون بمعنی زیور یگ
است چون در یگ وجودش ضرور است بدین اسم موسوم شده و بالجمله اسم ڈابه است و
در باب دال هندی مذکور شد **یگیانگ** بفتح یای تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و
فتح یای تحتانی ثانی و سکون الف و خفای نون و سکون کاف فارسی بمعنی جزو یگ
است و از آنکه وجود یگ محتاج بدان احتیاج کل بجزو است بدین اسم موسوم شد و
در باب الف فصل الالف مفصل مذکور شد **فصل اللام** **یلکاس** بفتح یای تحتانی و
سکون لام و فتح کاف و الف و سین مهمله قسمی است از نیب که به انجل اشتهار دارد برگش دراز
و نهالش منحنی باشد و خواصش در باب بای موحده در نیب مذکور شد **فصل المیم** **یمناجل** بفتح
یای تحتانی و سکون میم و فتح نون و الف و فتح جیم و سکون لام یعنی آب دریای جمن چه
یمنا اسم دریای جمن است و جل آب را گویند و دریای جمن نهریست از کلان ترین
انهار هند منبعش کوهی است از کوهستان شمال که همیشه بران برف بارد و پیوسته سفید و
پر برف باشد و قومی را ظنون آنکه وی کوه برف است و کوه مذکور بزبان سنسکرت
برهماجل و همالہ اشتهار دارد و هماجل بمعنی کوه برف است و همالہ بمعنی جای برف چه هم

و بعد از آن هیچ فرود نشستن مشو که چون خشم عادت شود و حاجت بنغمه دارد تو غالب گرد و ستمگران بیند از آن چه وا چه حادث شود سر خود واجب حادث شود اگر بر آن تفصیل سی که بسیار است تصلا شده باشد که بلا از بدی گرداند اگر چه آن بلا از بخن جکیم باشد و بهیب بخن حکیم نظر سخن بلکه بنا ظر عمل باشد از و حکیمی که با عمل باشد فایده خواهد در عالم ای تر از ستمگران بپیش حفظ سی علما حکمت تحصیل بکوشی اگر بیعه باید عنقریب آن بهجز فرو بگیرد و نکوئی بماند و همچنین اگر از گناه لذت یابی آن لذت زود برود و گناه بماند و یاد آر روزی را که فریاد کنند و بشنوی و زبانهای گویا در آن روز لال گردند و فکرها باطل و چشمها تاریک شوند و اعضا در خاک پوسیده و کشته گردند و اکار باش که در مکافات خواهد کشت آفت که انجا دوست و دشمنی نزد ابا باشد الا خاص خیر بنده باز دار خود را از تن تا به وقت محفوظ باشی و بکار خود مشغول کن و دیگر کس را بچیزی از این عالم

بالکسر زبان مذکور برف را گویند و اچل یعنی عدیم الحرکت کوه را واله دران زبان عبارت
از مکان است و پوشیده نیست که اسم اول مساعد اول و نام ثانی موید ثانی است و بالجمله
آب نهر مذکور موافق با تهیج مرضی و مولد قلیلی از صفرا و منعش حرارة غریزی و مصلح ذائقه
و دافع فساد باد و بلغم و مخفی نماند که اب دریای گنگ در افعال مسطوره بمراتب قوتیر از اب وی
است چه اطبای هند آب ششد ر دراکه بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و دال مهمله مشدده
و ضم راء مهمله و سکون واو است در خواص مذکوره بعد آب دریای گنگ نوشته اند و بعد
آن سرجو راکه بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله و ضم جیم و سکون واو است و بعد آن آب دریای
جمن را و شک نیست که در دریای گنگ اکثر خوبیها که در کتب یونانیان در اوصاف
انهار مسطوره است یافته میشود و بودن آبهای مزبوره مولده صفرای قلیله خلاف
قیاس بلکه خلاف واقع بنظر در می اید مگر انکه بالعرض باشد والله اعلم **فصل الواو** یوگم و
یوگیا بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر کاف فارسی و سکون میم و در لفظ ثانی عوض میم
یاء تحتانی مجهول و الف اده رد و برد است هر دو مبهی و نافع سرفه و چهی یعنی نفث الدم که از سرفه
بهم رسد و ثانی معین بر جبل و دیگر خواص وی در باب راء مهمله و باء موحده مذکور شد یواسک
بفتح یاء تحتانی و واو و الف و فتح سین مهمله و سکون کاف اسم جواسا و یاس است و در انکه خود
مذکور شد یوکنتک بفتح یاء تحتانی و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فتح تاء فوقانی
هندی و سکون کاف ثانی بمعنی خار جو است و از انکه در جو زار بیشتر روید و کثرتش موجب
خرابی وی است گویا حد و تش در حق وی بمنزله خار است بدین اسم موسوم گشته و بالجمله
اسم یت پاپرا است و خواصش در باب موحده فارسی مذکور شد و صاحب مخزن نبودوری را
واقع وسلوس و فزاینده منی نیز نوشته والله اعلم یوانی بفتح یاء تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون

یاء تحتانی و یوانکا بنون مفتوح والحاق کاف والف عوض یاء تحتانی و یواساهوا بفتح
سین مهمله مفتوحه والف و هاء مجهول و فتح واو والف اجواین است و در باب الف مذکور شد
یوانی یاردوانی باضافه یاء تحتانی مفتوحه والف ممدوده و همزه مکسوره و واو مفتوح
والف ساکن و نون مکسوره و یاء تحتانی ساکنه در اسم اول اسم جوبارست که باجواین کرمانی
اشتهار دارد و در خواص مانند اجواین مطلق اما در قتل دیدان معده قوی تر از وی است
و در باب جیم مذکور شد **یوانی یونی** بحذف الف ممدوده و همزه مکسوره والفی که بعد
واو ثانی است از لفظ مذکور اجواین خراسانی است پوشیده نماید که یون بفتحتین در زبان
سنسکرت اهل اسلام و غیر ایشان را که مخالف عقاید هنود باشند هنود بوند یا نصاری
یا سوای انها گویند چون سکان خراسان در هر زبان غیر هنود بودند اجواین مذکور را باسم
مسطور موسوم ساختند و بالجمله صاحب آن هنود و یرا خشک و هاضم و قابض و مسکر نوشته
و دیگر خواص وی در کتب یونانی و راشناد ذکر زرالبنج که اسم عربی وی است مذکور است
یوگسار بضم یاء تحتانی و سکون واو مجهول و سکون کاف فارسی و فتح سین مهمله والف
و راء مهمله اسم نارنگی است صاحب آن هنود و یرا الطعم ترش و بسیار گرم و مشتهی طعام و دافع
فساد باد نوشته و اختلافی که در اطلاق لفظ نارنگی است در جایگاه خود مذکور شد
یونیشت بفتح یاء تحتانی و سکون واو مجهول و کسر نون و سکون یاء تحتانی مجهول
و شین معجمه و تاء فوقانی هندی یعنی مرغوب غیر هنود چه یون چنانچه مذکور شد عبارت
از غیر هنود است و شت بمعنی مرغوب بالجمله لفظ مذکور باشتراک لفظی بر پیاز و لهسن
اطلاق یابد و هر دو در جایگاه خود مذکور شد **یواس شرکرا** بفتح یاء تحتانی و واو والف
و سین مهمله مرکب با لفظ شرکرا که در باب شین معجمه مذکور شد قسمی است از شکر که بر جواسه رسد

و بعربی ترنجبین گویند چه یواس چنانچه ذکر شد اسم جواساست و ثمر را اسم شکر و مشهور شکر
جواسا و خواصش در باب شین معجمه گذشت **یو** بفتح یای تحتانی و سکون واو غله ایست
مشهور که بفارسی جو گویند بطعم شیرین و در محت و سرد و خشک و دافع فساد خون و صفرا و بلغم
و دمامیل و مشتهی طعام و فربهیده پیه و مسکن عطش و مصفی خون و بادافزا و مکرب و مبلد اعضا
قسمی است دیگر از ان که بسیار گنده باشد و تارهای باریک که بر خوشه قسم مشهور باشد درین قسم
نباشد و وی لطیف تر از قسم اول است **یو نال** باضافه نون مفتوح و الف ساکن و لام اسم
یدل هندی است و از انکه یو جو را گویند و نال چیزی میانه کاواک را بدین اسم موسوم شد **یواکو**
بفتح یای تحتانی و دواو و سکون الف و ضم کاف فارسی و سکون واو است که جو را در شش چند
آب بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار برند و بالجمله قریب آش جو است اطبای هند وی را قابض
و مسکن عطش و دافع تپ و امراض مقعد نوشته اند **یوی** بالضم یای تحتانی و کسر واو و سکون
یای تحتانی ثانی اسم اسپایه است و در خواص شل زر که در باب کاف فارسی در طی ذکر گهور مفصل
مذکور شده **یوتهکا** بالضم یای تحتانی و سکون واو و کسر تای فوقانی و خفای ها و فتح کاف و الف
اسم جوی است و در باب جیم مفصل مذکور شد اما اینقدر است که در انجا افزاینده باد و بلغم مرقوم
گردیده و صاحب مدن نبود دافع فساد این هر دو نوشته والله اعلم که از تصرف ناسخین
است یا صاحب مدن نبود مخالف صاحب دهنتری آزموده **یوکهه** بالضم یای تحتانی و
سکون واو و کاف و های مجهول انست که بعض غله ها وغیره را در آبی که هشت ده حصه باشد
چندان جوش دهند که مهرا شود و خوب لیده صاف نموده بکار برند و بهترین وی انست
که از مونگ ترتیب دهند سرد و خشک و مشتهی طعام و دافع شور و دمامیل و وجع
و قوه و سوزش اعضا و تپ و فساد خون و صفرا و بلغم و انکه از دانهای انار و امله سازند

و مابین اقوی و اضعف دیگر اضعف میباشد بلکه عضو اقوی ذکر و زنان میدارد و بعضی هر دو عضو مردان و زنان بمنافذ بول میدارد و بیشتر بجانب اقوی بول خارج می شود
و این همه فرق کرده میشود که از راه عضو که بول جاری میشود آن عضو اقوی و اصلیست و عضو دیگر اضعف دارند و اکثر اوقات معالجه بقطع عضو زاید می نماید که معطل است و تدبیر بجراحت بر اهام بعضی آن میکنند و بعضی هر دو عضو در قوت و ضعف و اصالت مساوی میدارد و چنانچه بول از راه هر دو عضو جاری میشود و از طریق
عضو زنان حیض می آرد و بطریق عضو مردان منی می ریزد و بطریق زنان عضو مردان جماع میکنند و مثل زنان مردان جماع می کنند و مثل زنان مجامعت کرده میشود و حبلی او میشود و بچه حل می شوند و خود حمل کننده بیشتر میزاید چنانچه خانصاحب قبله و کعبه حضرت جدامجد مرحوم درین باب حکایت نقل کرده اند که سرقبیلی از جمله فقهای که تدریس علم شرع
میکرد و باین صفت موصوف بود و مردان بازنان الحاق آن در زمره فقها و غیره للابل بجای اینکه میکرده بمشرب و لایب منی می نمود ... بود و بجای ازین هم بحل شد و بلبله مرض ... گشت و بچه شش ... زیاده ولیدنیان گشت سر مبتلا ... گردید

سبکٔ و دافع باد و صفرا ست و آنگاه از مونگ و آمله مرتب میشود سرد و دافع ثقل معده و فساد باد و بلغم و صفرا و رافع تشنگی و سوزش اعضا و غشی و وسواس و آنکه از کلتهی تیار گرد و دافع باد و گوله و بواسیر و باد و بلغم و سنگ گرده و مثانه و ثونی که عبارت از دردی است که از مثانه خیزد و تا قضیب و مقعد رسد و پرتونی که مراد از عکس درد مذکور ست و معده برده که با فراط سمن تشحیمی معبر است و جریان منی و مشتهی طعام و مصفی سینه و آنکه از ترب خشک مهیا شود دافع فساد بلغم و صفرا و تپ بلغمی و ضیق النفس و سرفه و خنازیر و آنکه از نخود موجود گردد مایل بحرارة و سبک بطعم ضارب بجموضته و دافع رکت پت و سرفه و فساد صفرا و بلغم و آنکه از موٹهه منصه ظهور رسد سبک و قابض و دافع فساد صفرا و تپ بلغمی منغش و حرارت غریزی و مفرح و بالفعل مسکن شهوت طعام و سریع الانحدار و زود هضم و موافق مرضی و دافع سرفه و پینس که عبارت از بطلان قوت شامه است و پوشیده نماند که دوای مذکور گاهی ساده شود و گاهی مدبر بروغن سیاه مبزر با بازیر حاره چون فلفل دراز فلفل و مانند آن ساده سبک و مدبر گران است والله اعلم بحقیقة الحال وهذا آخر ما صنفناه علی اصل المقال فقط

خاتمة الطبع الحمد لله که درین اوان مسرت توامان کتاب کثیر الفواید جامع ادویه مفرده و تراکیب هندیه اعنی ما لیف الشریف که گاهی بملاحظه شایقین و مطالعه راغبین نرسیده بود بلکه مانند غرایب و عجایب در کتب خانه حضرت مولف ما دام مقامه محفوظ و مصون می ماند و کتابی که بیشتر چند بار بطبع درآمده آن نسخه چون از نسخه ممدوح نقل نشده سراسر غلط و از افراط و تفریط مملوست چنانچه عنقریب بر ماهرین فن از ملاحظه این نسخه روشن و هویدا میگردد الحال این کتاب مذکور را حکیم غلام رضا خان صاحب که مدح ثنا بر لوح کتاب سمت نگارش یافته از کتب خانه جد امجد برآورده و رساله خواص الحجر اهم نقل از نسخه خاص حضرت مولف ممدوح و پنج رساله دیگر عمو صاحب قبله مرحوم خود در مطبع خویش انطباع نموده و سعی تمام و کوشش مالا کلام بمقابله چند صحیح فرمود اگرچه حاجت کتاب اخلاق هیچ نبود مگر باعث راحت طبیب حاذق الطرف اخلاق زیاده است

ای ریخ او ... ختم تحریف
صفحہ صفحہ مین ... ہائین یہ کہ مین
نقطے خال رخ خوبان ظریف
فکرت سال ہوئی جب تو عزیز
بولا الحق ہی یہ تالیف شریف ۱۲

انکی دولت کی ... صحت
انکی باعث ... زا ... لحیف
خوب چھپوائی انہون نی یہ کتاب
کی صحت کی نہایت تکلیف
جسقدر ادویہ ہندی ہین
تا بہ با اونکی الفسی ... ریف

لہذا زبدة الاخلاق شامل کردہ شد فقط بتاریخ پانزدہم شعبان المعظم ۱۲۸۰ ہجری

باختتام رسید

قطعہ تاریخ طبعزاد سخن سنج بیمثل خواجہ غلام حسین صاحب بیدل تخلص

حکیم حاذق کامل طریقت	زبانش میدہد اعجاز عیسے
کدامی آنکہ یعنے کامل الفن	زہی محمود خان صاحب شفیقے
خوشا در مطبع خود طبع کردند	کتابی خاندانی وقدیمے
پئی تاریخ او چون فکر کردم	بدستم مصرعی امد سنیے
مریضان جہان را داد بیدل	نوید از طبع تالیف شریفے

قطعہ تاریخ من نتائج طبع معنی پرور سخن گستر مرزا قربانعلی بیگخان سالک

طبع گردید این کتاب شریف	انتفاعی بخاص وعام رساند
انقدر سعی شد بہ تصحیحش	حرف مشکوک ہیچ جائی نماند
سال طبعش زروی طبع سلیم	صحت امیز نسخہ باید خواند

قطعہ تاریخ ریختہ کلک مرزا یوسف علیخان عزیز المخاطب بسراج الشعرا سلطان الذاکرین

خان ذی رتبہ جناب محمود	جن کی قوت سی قوی تن ہین ضعیف
مرتضی خان ہین برادر انکے	دونو بہائی کی طبیعت ہی لطیف
ایک بقراط ہی اور ایک سقراط	یہہ کچھ اچھی نہین انکی تعریف
وہ بہی ہوتی اگر اس عہد مین تو	اون سی ہی انکی نہوتے توصیف
ہین طبیب اور حکیم کامل	پہر طبیب ایسی کہ اہل تصنیف

قطعہ تاریخ دیگر مصنفہ حضرت مصحح الصدر
جب اکمل المطابع محمود مین عزیز
یہہ نسخہ شریف بطرز نو چھپ
محمود خان ... دوباشمالی وفن
۲۲۶

علم ... ہین ... اور ایک ... کی
بقراط ... سا چہوڑ کر
سقراط ... کامل کی یہہ جناب
... حرف پر
... غلط کسی ... تو ... ہی
... تو کاتب قدرت ... قلم چلا
... نہین غلط ... کے
... ہی تاریخ الطباع
... کہ صحت ہی جا بجا
اور ... بیسال مین یہ مصرع ... ہی
... دوسرا شعر اور ... ہی

... انصاف ...
... غلط نما ...
[illegible]

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٤	١٦	گوناگونان	گوناگون	ایضاً	٣	متعدل	معتدل
٨	٣	شاخ	شاخش	ایضاً	٤	گلشن	گلشش
٩	١١	دگر گون	دگرگون	ایضاً	٥	فوق	فواق
١٠	٣	بجہہ	بجہتہ	ایضاً	١٣	وماملِ وثبورو	وماسیل وثبور وفساد
١١	٥	بینماید	بنماید	ایضاً	١٩	دما	وما
ایضاً	٧	نمود	نمودہ	٥١	١١	اوشاخ	اوساخ
١٢	١٧	نبہ	پنبہ	٥٥	٣	ترسکے	تیرسکے
١٣	١	ومامل	دمامیل	٦٣	٨	نہ	تر
ایضاً	٣	یکمہ نکشتر	یکمہ نکشتر	ایضاً	١٩	شیرین دوسر	شیرین وسرد
١٥	٩	مصلح تاریخ وبدل کی	مصلح اوتاریخ وبدلاوکی	٦٥	٢٨	زنگ رورا	زنگ رورا
٢١	١٠	اوسیر	اسیر	٧٨	٢	دربراخرماہ	دراخرہرماہ
ایضاً	١٧	محیل	محبل	٨٧	١٩	چارسیے	چادوسفے
٢٢	٣	مثانہ	مثانہ باشد	٨٩	١١	پچنتہ	چیخنطہ
ایضاً	٩	سر	غبیر	ایضاً	١٢	پچالنڈ	چنچلانڈ
٢٣	٢	[illegible]	[illegible]	٩١	٦	سلوراہ	سکون راہ
ایضاً	١١	التا	الٹا	٩٢	١١	چپاچپک	چنپاچنپک
ایضاً	١٥	ہندبیت	ہندلیست	١٠٠	٣	والف وکسر	والف ونون وکسر
٢٤	٢	چانگری	چانگیرے	١٠١	١٣	قالبض و	قابض
٢٥	١	کناردار	کناردراز	١٠٢	١٤	مہلدوسکو	مہبلہ وسکون
٢٦	٩	انگودہ	انگیوڑہ	١١٦	٣	ابندی	الہندیے
٢٨	١	اندرفرانی	اندربارسے	ایضاً	١١	تنگے نفس	وتنگے نفس
٤٤	٥	خواجہا	خواہہا	١٢٦	١٥	ستوا	سوا
٤٦	١	غسل	عسل	ایضاً	١٦	بیغا	بیعتا
ایضاً	٢	غسل	عسل	١٣٠	٦	توت	پوست
٤٦	٣	نامتواتر	ماہ متواتر	ایضاً	١٨	توان	توانا
ایضاً	١٥	کسر	کثیرو	١٣٤	١٠	تابستانی	تاسرنے
ایضاً	١٨	بہانبکے	بہاسبکے	ایضاً	١٠	سنبگیا	سنگیا
٤٧	١	وذمہ	ودمہ	ایضاً	١٢	سنگیر	سنگ
ایضاً	١٢	تسکون	سکون	ایضاً	١٩	اعضرء	اعضائ
ایضاً	الف	زردی	بزروسے	١٣٨	١	داد	وزاد
ایضاً	١٣	باسک	باریک	ایضاً	٢	وقہ باد	وضم باد
٥٠	٢	نگشت	انگشت	١٣٩	١٤	الغین معجمہ	الغین المعجمہ

٢٢٧

صحیح	غلط	سطر	صفحه
اثرت	اوت	۲۲	۱۲۹
آغاز	ہزاز	۸	۱۳۱
فزوده	فزاد	۹	〃
بار	ابر	۲۲	〃
مرکن بدار	مردکن دار	۱۴	۱۳۲
باره وقت	نارو وقت	۶	۱۴۵
کتخدا	کہ تخدا	۱۰	۱۶۲
از زبان	ازبان	۲۰	〃
رخت	خت	۹	۱۶۳
عالم	اعلم	۲۱	〃
و دانائی و ازغال	ازدوبای العالم	۱۷	〃
زیاد سے	زیبا سے	۱۱	۱۶۶

صحیح	غلط	سطر	صفحه
ہا	با	۷	۱۴۰
راء مہملہ بندی	راء مہملہ	۱۷	〃
کہنبوز	کہنبو برسے	۱۱	۱۴۶
کاف وضم تاء	کاف و تاء	〃	〃
لگڑا سینگے	لگرا سینگے	۱۲	۱۵۲
راء مہملہ بندے	راء مہملہ	〃	〃
فتح ہا والف وکسر	فتح ہا وکسر	۱۹	۱۵۸
کنبیل	کنبیل	۷	۱۶۲
کنبیلہ	کنبیلہ	۸	〃
رنگ رو	رنگ و رو	۱۸	۱۶۳
کوتہ	کوتہ	۱	۱۶۴
خرقہ زبان و نافع قلاع	خرقہ زبان و نافع فلاع	۱۳	۱۶۶
ورتاریل	رنارمل	۲	۱۶۹
مذکور	ہکور	〃	〃
کہتل	کہال	〃	〃
بجذف	بخلاف	۱۲	〃
کبنیرے	کنیرے	۱۳	〃
گاگمیرے	گاگرے	۱۵	۱۷۲
گاو	گاه	۳	۱۷۷
میہے	ہے	۱۱	۱۸۳
فیروزہ	فروزہ	۱۴	〃
و مسقط جنین	مسقط جنین	۱۷	〃
بوده	پوده	۷	۱۸۴

صحیح	غلط	سطر	صفحه
میوزرد و دانسته	میوزرد نسخه	۲۱	۱۷۷
سد است	است	۲۷	〃
ایشان	شان	۱	۱۷۸
نوع	فوعی	۶	〃
ه	ه	۱۶	〃
حس	حسن	۱۸	۱۸۰
سازو زمین	ساوزمین	۲۶	۱۸۱
جنگل	جنگل	۷	۱۸۸
بجرب	بجرب	۱۲	〃
تفنگ	و تفنگ	۳	۱۸۹
ہیچ کاره	ایچ کاره	۱۷	〃
ما ے	یا مہے	۱۹	〃
دیوار	دیو	۳	۱۹۳

صحیح	غلط	سطر	صفحه
دلپسے	دری	۴	〃
مزار راه	مزاره	۶	〃
مزاج	زرابیت	۷	۱۹۶
زعفران	ازراست	۱	۲۰۹
طلائی بے	طلائی جنبر	۱۳	〃
بین	پین	۲۳	۲۱۰
بوسپیده	پوسپیده	۲۶	۲۱۱
بارد و	سرد و	۱۲	۲۱۲

بعون عنایت ایزد کارساز نسخه متبرکه موسوم به تالیف شریفی مع غلطنامه بحسن انتظام وصحت مالاکلام باهتمام میر فخرالدین در اکمل المطابع واقع محله بلیماران بمکان حکیم محمد شریفخان مرحوم و مغفور غالیه سای کالکل طبع گردید و واضح باد که این کتاب مع رسایل حواشی بموجب قانون بستم سنه ۱۸۶۷ع مزین و موقع برحسب رجسٹری است دیگر صاحبان اہل مطبع زنهار آهنگ انطباع نفرمایند فقط

تمت

